

8	مقدمه
8	در سال 1992 در سمینار "دانشگاه صلاح الدین" دکتر طه برزنجی پس از اینکه از طرف دانشگاه صلاح الدین، خلعتی به من عطا کرد، از من خواست: تا اینکه کیوتی را آرم پروژه نفت کردستان کنم
8	نام کتاب: کردستان و کشمکش نفت"
8	نوشته: آقای سردار پیشداری
8	ترجمه: حامید رهشیدی زهرزا
8	مقدمه: مترجم:
9	زیندگینامه سردار پیشداری
15	خلاصه‌ای از وضع کردستان
15	در زمان جنگ اول جیهانی و
15	تقسیم کردستان بزرگ
19	عصمت ئنونو با آتاترک
24	خواب و خیال نفت کردستان
28	کردو نابلد و خبره نبودنش
28	در تجارت و بازرگانی نفت و
28	فرصت های از دست رفته سیاسی و جبران ناپذیر
35	کردستان و زندگی
35	شهری و تمدن قدیم
38	نفت و نشونمای آن در جیهان
42	تاریخچه نفت در جهان
44	سطح نفت کردستان بزرگ
45	امپراتوری عثمانی و نفت کردستان
45	نقشه امپراتوری عثمانی و وسعت آن از سال 1699 تا سال 1914 میلادی.
47	رل نفت
47	در برپا کردن جنگ اول جیهانی و به وجود آوردن خط مرزی مصنوعی در کردستان
48	تشکیل دادن دولت عراق و
48	رل نفت در پی ریختن آن

50	سرازیدشدن نفت کردستان
50	از کوهها
52	کرکوک و بابیه‌گورگور
54	گلبنکیان و پروژه نفت کردستان
62	با آماده بودن ملک فیصل
62	متفقین و تقسیم کردن نفت کرد
62	درآن بخش عراق فیما بین خودشان
63	تعویض نام کمپانی نفت ترکی از TPC
63	به نامی کمپانی نفت عراقی IPC
63	ساقط کردن ایتالیا و روسیه
63	از مشارکت درنفت عراق
65	دولت عراق و بهانه درآوردن و
65	کوشش و تقلا نمودن بجهت ضبط
65	کومپانی نفتی عراقی
67	کمپانی نفت عراقی IPC و
67	برگشتنش بطرف کردها
70	کودتای عبدالکریم قاسم و
70	بیرون راندن بریتانیا و آمریکا
70	از عراق در 1958 میلادی
73	نقش امریکا و بریتانیا
73	برای بیرون راندن روسیه از عراق
73	از راه عبدالسلام عارف 1963
76	فرانسه و کوشش بیرون راندن آمریکا
76	ازطریق کمپانی ERAP نفت فرانسوی
79	رل کمپانی نفت عراق IPC و
79	کودتای سوم بعثی ها با همکاری بریتانیا
81	دولت اسرائیل و
81	مخالفت کمپانی های نفت در عراق
82	دولتهای فرانسه و روسیه و
82	کمپانی های نهفتی و

82	تقلای خودگسستن بیشتر
87	پیشوازی دولت عراق
87	از کمپانی های نفتی روسی
89	آمریکا و ایران و توطئه برای
89	حذف پیمان های عراق و روسیه
91	دولت عراق ومشترک بودنشان
91	بعثی هاو پارتی دموکرات وشيوعی ها و
91	ملی کردن نفت درسال 1972
93	قمار بعثی های عراق
93	به نفت و مصالح و منافع کشور
94	کمپانی های نیپالیایی:
95	کمپانی یابانی ها:
96	کمپانی های برزیل:
96	کمپانی های نیسپانیایی:
96	کمپانی های هندوستان:
97	لوله های نفت عراق
99	لوله های نفت عراق
99	پالایشگاه های عراق (66)
105	چاه های نفت در کردستان
105	در قسمی عراق
112	مقدار و میزان نفت عیراق
112	در سفلاء کردستان
114	بهره نفت
114	دولت عراق و
114	بیرون راندن کردها از خانه کاشانه در
114	مناطق نفت خیز کردستان
116	دولت عراق و بی اعتناء بودن او
116	از کردها درسال 1974
117	گیج و مبهوت شدن بعثی ها
117	از بیم درست شدن دولت کرد و
117	آوردن آمریکاو

117	بیرون پاندن روسیه از عراق
120	اتحاد فرانسه و آمریکا
120	برای تغییرات در رهبری عراق
126	مصرف بیهوده رژیم های عراق
126	به پول نفت کرد
128	رول آمریکا و بریتانیا
128	برای تحریم بر عراق و
128	حذف ملی کردن نفت آن کشور
132	شکست دولت عراق در کویت و
132	قیام ملت عراق از کرد و عرب علیه رژیم
132	از ماه سوم 1991 میلادی
136	بعثی ها
136	از تصمیم ملی کردن نفت عراق
136	پشیمان شده بودند
140	مبادله نفت به مایحتاجی دولت عراق
140	از سال 1996
141	حمله متفقین و سقوط
141	رژیم عراق
143	آمریکاییها به پیشنهاد من صحه گذاشتند و قول دادند عراق را به سه قسمت تقسیم کنند
144	مجلس حکم عراق 2003
147	شکاف درمیان همپیمانی
147	رهبران احزاب کرد و
147	سران احزاب عرب
148	شهرستانی وزیر نفت : کرد مخالف قانون عمل کرده است:
150	مالکی: نمیخواهیم وظیفه مرکز فقط پروسه جمع آوری و تقسیم کردن پول باشد.
151	آمریکا و بریتانیا و
151	نقش آینده‌شیان در عراق
153	نقش رژیمی بعث و شیعه و سنی عراق و
153	اتحاد میهنی و پارتنی
153	در اختلاس نفت و عواید نفت به خوراک

154	نفت کردستان به طور قاچاق بطرف ترکیه میرود
154	نفت کردستان به طور قاچاق بطرف ایران میرود
156	Corruption's cost unclear
167	نقشه تازه برای خاورمیانه
168	(کرد در روزگان قدیم.
172	رضاشاه (رضافلدر) و کشتن
172	مرادخان و قدم خیری کردی بختیاری
173	Clegg Letter
174	جنگ اول جهانی و کوشش
174	آلمان و روسیه و بریتانیا و فرهنگ
174	برای غصب مناطق نفت خیز
174	خلیج و کرمانشاه
176	چگونگی کار و معامله و
176	استخراج نفت ایران
180	دولت ایران و بهانه در آوردن
181	کوشش برخی از دوستان
181	روسیه و امریکا
181	برای تغییر در نفت ایران
186	آمریکا و چیرگی و نفوذ بر ایران
186	به واسطه تغییر و تعولات
186	درمیان پدر و پسر
194	سقوط جمهوری مهاباد
194	17 دسامبر 1946
195	((محاكمه قاضی محمد))
198	کوشش و تقلای آمریکا برای بیرون راندن
198	اینگلیز از ایران
200	بریتانیا و روسیه و کوشش آنان
200	برای بیرون راندن آمریکا از ایران
206	واکنش مصدق و کاشانی و کمونیست
206	برای ملی کردن نفت ایران

208	واکنش آمریکا و بریتانیا و کمپانی های نفتی برای کودتای در ایران در سال 1953م
210	سرخرم تازہ
210	کمپانی نفتی خارجی در ایران
214	خود مشارکت دادن
214	شوروی در گاز و عواید ایران
214	پس از فروختن
214	جمهوری کردستان و آذربایجان شرقی
216	کشمکش جزیره‌ها و نقطه اختلاف در میان کشورهای عربی با بامحمد رضاشا
219	کفرانس اوپک در سال 1975
219	در الجزایر موجب ارتباط مستقیم
219	محمد رضاشا و کشورهای عربی
223	(سرانجام:
223	رقابت و هم چشمی
223	بریتانیا و کمپانی های نفتی
223	برای بیرون کردن
223	محمد رضاشاه در سال 1987م
227	کردهای ایران و
227	مشارکت آنان در انقلاب 1357 (1978)
230	بریتانیا و فرانسه و
230	اشغال کودتای خمینی و کوشش برای
230	بیرون کردن یکدیگر از ایران
233	پیام خمینی: ((بسم الله الرحمن الرحيم))
235	برای خود گسلاندن کمپانی های نفتی
235	در ایران بعد از 1991م
238	متن کامل
238	چهارمین قطعنامه شورای امنیت و
238	ضمیمه های آن 13-06-2010
254	خلیج کرد
255	رفرنس نفت ایران
258	غرب کردستان

258	که به کردستان سوریه نام برده میشود و چاههای نفتی آن
263	حکومت‌های سوریه و
263	اشغال چاههای نفتی کردستانی غربی
269	نفت شمال کردستان و
269	ترکیه امروز
272	کمپانی های نفت ترکیه
272	(TURKISH PETROLUM CORP)
273	چاههای نفت ترکیه
273	که در نقشه مشخص شده‌اند
274	بروز کشمکش
274	دربین کشورهای صادرکننده نفت و
274	کمپانی های نفتی بطوریکه میدانید
274	کمپانی های نفتی کشورهای غربی
275	کشمکش نفت دریای قزوین و
275	امید به پیدا شدن مرز تازه
278	تفسیر و تحلیل و پیشنهاد و مشارکت در برنامه اقتصادی و سیاسی دریای قزوین
283	کشمکش (OPEC) و
283	کمپانی های نفتی خارجی
288	جریان تروریستی
288	11 سپتامبر آمریکا و بالا رفتن بها نفت
305	الوثائق البريطانية لندن

بازنگری شده است: 2010/8/13.

از سال 1991 نفت کردستان را چون دریایی بی پایان به سرتاسر دنیا شناسانده و معرفی کردیم، اما آقایان که در آغوش اشغالگران بودند خودشان به تصرف آن اقدام کرده و آن را تملک نمودند.

پژوهش و مقایسه علمی برای نفت جهان و نفت غصب شده کردستان، پروژه نفت کردستان را به وجود آورد

پروژه نفت کردستان نیز برای پیوستن کردستان تقسیم شده بهم، موثر خواهد شد

بازنگری و سنجیدن کتابهای انگلیسی اینجانب از طرف دانشگاه (لیکستون) روشنائی نسبی برای آینده کردستان نشان خواهد داد

در سال 1992 در سمینار "دانشگاه صلاح الدین" دکتر طه برزنجی پس از اینکه از طرف دانشگاه صلاح الدین، خلعتی به من عطا کرد، از من خواست: تا اینکه کبوتری را آرم پروژه نفت کردستان کنم

نام کتاب: کردستان و کشمکش نفت"

نوشته: آقای سردار پشدری

ترجمه: حامید رهشیدی زهرزا

مقدمه: مترجم:

کتاب حاضر که آثار قلمی جناب آقای سردار پشدری است، از لحاظ تاریخ پر نشیب و فراز نفت کردستان بسیار پر ارزش است. از آنجا که نویسنده مسائل نوشته‌های خودش می‌باشد، بدون دخل و تصرف و کم و کاست آنرا به همان سادگی قلم که نویسنده با زبان روان کردی به روی کاغذ

آورده بود با امانت داری ترجمه کرده‌ام، لیکن درموارد تاریخی کم و کاستها را به نشانه (ملاحظات) تکمیل کرده‌ام و در جاهای که نویسنده بدون اشاره به منابع تاریخی تنها به یادآوری حافظه‌اش اکتفا کرده است که مسلماً از اعتبار آن در نظر خوانندگان خواهد کاست، لذا با مراجعه به اسامی این کتابها:

1- کردستان و کرد، نوشته زنده یاد شهید دکتر عبدالرحمان قاسملو، ترجمه ط عتیقی.

2- "پاسخ به تاریخ" نوشته محمد رضا شاه پهلوی (پادشاه خلع شده ایران)

3- "جنبش ملی کرد" نوشته کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی

4- "خاطرات و تألمات" نوشته زنده یاد دکتر محمد مصدق

5- کتاب "زندگی پر ماجرای رضاشاه پهلوی"

6- کتاب "اعتراف ژنرال" نوشته ارتشبد قره‌باغی رئیس کل نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران.

موارد را بطور مشروح بیان کرده‌ام.

حامیدره شیدی زهرزا. 2010/7/11. سیدنی استرالیا.

زیندگی نامه سردار پیشدەری

نویسنده:

"کتاب کردستان و کشمکش نفت"

میتوانید روی اینترنت دهها سایت را پیدا کنید که از قدمت (سویسنه) و جمعیت "سویسنی ها" سخن بگویند.

از لحاظ تاریخی قدمت آن به معاصر "فرعونیان مصر" و "سومریها" مرتبط میشود. اما با توجه به اینکه فارسها تاریخ کرد را بنام خود نوشته‌اند "سویسنه" را نیز به نام خودشان ردیف کرده‌اند. درحقیقت "سویسنه" نام عشایر ما است.

اینجانب سردار، یکی از شخصیت‌های شناخته شده عشایر سویسنه هستم، و عشایر سویسنه نیز، یکی از عشایر تبعید شده در کردستان است. ناگفته نماند جابجای ساکنین سویسنه برای تغییر دموگرافی از طرف دولت وقت صورت گرفته. زیرا محل سویسنیها پیش از این تغییر و تحولات "آبادان امروزایران" بوده‌است. بطوریکه در نقشه امپراتوری نشان داده شده، از کتاب بابل کپی گردیده است، عشایر "سویسنه" پیش از پائین آمدن مادها، دولت مستقل داشته‌اند. و دولت آنها در کنار امپراتوری مادها، تا برچیدن امپراتوری آنها و به قدرت رسیدن پارسها، ماندگار بوده است. بعد از سقوط دولت ماد بدست پارسها، و مرگ اسکندر مقدونی و مراجعت قشون او به "اروپا" اغتشاشات در منطقه آغاز شد، شخصی خونریزی بنام "اردشیر ساسانی" که (جاف واردلانیها، او را از عشایر اردلان و کرد نامیده‌اند) بر مسند قدرت نشست. "لذا اگر کرد هم باشد بمثابة صلاح الدین ایوبی و جلال طالبانی کرد فروش بوده است و خدمتی به کردها نکرده است." اردشیر ساسانی "دولت سویسنه" را مورد هجوم قرار داده و از کشته پشته ساخته است و آنهای که از این مهلکه جان سالم بدر برده‌اند، متواری شده و خود را به وسط کردستان رسانده‌اند:

http://en.wikipedia.org/wiki/Sassanid_Empire

After establishing his rule over Persis, **Ardashir** I rapidly extended his territory, demanding fealty from the local princes of Fars, and gaining control over the neighboring provinces of [Kerman](#), [Isfahan](#), [Susiana](#), and [Mesene](#). This expansion quickly came to the attention of [Artabanus IV](#),

قسمتی از ساکنین عشایر "سویسنه" را به منطقه سردشت انتقال دادند که (خانواده اینجانب سردار پیشدری) یکی

از آنها بوده است. پدران ما دو قیام برپا کردند یکی معروف به قیام "فقی محمدره" پدر بزرگی نویسنده، و دومی قیام "عمرپاشا قله‌رشه" و "سعیدملکر" که عموی نویسنده بودند و این قیامها به از دست دادن صدها نفر از این دودمان تمام شد. لذا عشایر ما بشکل چند دستگی راهی تبعید شده‌اند:

قسمتی به منطقه "کوئی" که (ملای بزرگ کوی) با ما نسبت فامیلی دارد. و پاره‌ی به منطقه "دوکان" که اکنون به "جاف رهش" شناخته شده‌اند (ملاحظات: این عشایر جاف، تا کنون نیز خود را به اقوام مامیدانند بویژه کدخدا اسماعیل تلان، و فقی سمایل جاف). و نیز عده‌ای را به منطقه "قره‌داغ" فرستاده‌اند که اکنون آنها دهکده‌ای به همین نام (سویسنه) دارند و صدام یک‌عده از آنها را بدار زد. و یک قسمت هم به ناحیه‌ی "شاربازیر" (آبادی بیوران شاربازیر) که هر دو دهکده مناطق سردشت هستند به سویسنه شناخته میشوند گسیل کرده‌اند. پدرم ساکن بیوران علیا بود که عموزاده کدخدا ابراهیم "بیوران" است. البته پدرم هم در قیامهای یادشده شرکت کرده است و نیز در قیام جمهوری مهاباد مشارکت داشت، و پس از سقوط جمهوری مهاباد به منطقه پشدر بر میگردد و با خواهر "پیروت آقای بینوخلف" ازدواج میکند که او هم از عشایری سویسنه بوده است. و من در تابستان 1948 از ییلاق "گیل و دامنه (بلفته) متولد شده‌ام.

مانند هر کردی ستم دیده و رنج کشیده، در او ان کودکی درییلاق "کوه بلفته" درد و رنج و مشکلات و ناهنجاریها و بدبختی و ناوارگی و دربدری ملت کرد را احساس کرده‌ام، و به شمائم گولهای طبیعی کردستان و گیاهان و علفهای خود روی کردستان اعم از "مه‌ندوک" و "هه‌لاله" و "بیزا" پا گرفته و بزرگ شده‌ام! بطوریکه مادرم برایم تعریف میکرد وقتی که توانسته‌ام راه بروم پدرم هر جای که رفته مرا با خود برده است، روزی درس پنج سالگی "بکرآقا" یکی از سران پشدر، از من پرسید: تو می‌خواهی در میان مردان بنشینی یا در میان کودکان؟ من گفتم: در میان مردان! در همان روز پدرم مرا با خود به شهر "کرکوک" برد و از (باباگورگور) دیدن کردیم، در همان جا به بوئی گاز و نفت کردستان آشنا شدم.

در سال 1956م، مرا به مدرسه‌ای واقع در شهر "قلعه‌دزه" فرستادند و با توجه به اینکه در آن زمان مردم گروهی بودند مرا در یکی از مدارس نام نویسی کردند، و با توجه به اینکه من تبعه کردستان ایران بودم، کودکان آنجا به چشم آواره بمن نگاه می‌کردند، و سر به سرم می‌گذاشتند، و روزی نبود با چندتای شان دعوانکنم. اما با وجود این بخوبی از عهده امتحان برآمدم.

به علت جنگ در میان دولت اشغالگر عراق و پیشمهرگان بارزانی کلیه مدارس از طرف دولت به حالات تعطیل درآمده بودند. لذا من در سن 15 سالگی در سال 1963 به صفوف پیشمهرگان شورش "ایلول" پیوستم. اما گشودن مدارس در سال 1965م، بار دیگر مرا به مدرسه بازگرداند، لیکن اختلاف در بین طرفداران ابراهیم احمد و ژنرال مصطفی بارزانی بار دیگر هزاران شاگرد را از مدارس دور کرد، و با توجه به اینکه اینجانب در سال 1967م، در منطقه پشدر انتقاد از طرفداران ابراهیم احمد گرفتم که جیر بگیر دولت فاشستی عراق شده بودند، مرا بازداشت کردند، سپس با مبادله با فرزند رحمان روتی ساکن شهرکوی، که از طرف ملامصطفی دستگیر شده بود، آزادم کردند و دو باره به شورش پیوستم. در شورش دو دوره (توپخانه و معلمی) را فراگرفتم. در موقع مذاکره دولت با بارزانی در سال 1968م، بعنوان آموزگار به آبادی "بیتواته" رفتم، وقتی که جنگ دو باره از سر گرفته شد، در آنجا به توپ باران دشمن در بیتواته و پشدر نقشی خوبی ایفا کردم.

در نشست 1970م، به درجه افسر توپخانه ارتقا یافتم. در سال 1974م، با وجود این همه رنجیدگی از "حسو میرخان" مسئول منطقه پشدر، به منطقه "باله‌کان" رفتم و از آن جا به جبهه‌های "گورپه‌ز، کوره‌ک، زوسک، هه‌ندرین، و سرتیز"، قدم نهادم و با احساس مسئولیت در حمله به دشمن و توپباران آنها، در ماه نهم 1974م، در هه‌ندرین، مزه تلخ بکام دشمن چشاندم. لیکن به تله‌افتادم و روی مین رفتم و با (35) تکه مین زخمی شدم و پایم شکسته شد و چند تکه هم به پشتم اصابت کردند. و اکنون چندین سال است به درد و آزار آنها دچار شده‌ام و تا کنون درمان تسلیکن بخش زخم‌هایم را پیدا نکرده‌ام. در سال 1975م، که شورش بارزانی با خیانت شاه ایران از هم پاشید، من با دست شکسته و جیب خالی به منطقه

"پشدر" برگشتم و مدت شش ماه در بیمارستان زیر نظر پزشکان حاذق بودم. و سرانجام به کمک بعض از مهندسين از جمله: (کاک حامیدصادقی کویی) توانستم با کنتراست در تعمیر و مرمت ساختمناهای مدارس سرمایه‌ای بدست بیاورم که موجب منعقد نمودن قرارداد راه و آب شد. این دو پروژه را به خوبی انجام دادم درآمد خوبی بدست آوردم. البته اکثر درآمد به مردم رسید و یک قسمت برای درمان و مداوی بیماری و مخارج مسافرت من، به اروپا صرف شد. شورش کردهای کردستان ایران و آزادکردن یک قسمت از کردستان شرقی در سال 1979م، هزاران کرد آواره را به وطن خودشاد و مسرور کرد، من هم سعی کردم در این پیروزی ملی شرکت داشته باشم و نفس راحت بکشم و هوای آزادی را لمس کنم. دوستی من با سران حزب دمکرات کاری کرد که بتوانم با آنها در رابط و همکاری برآیم. و با چهارتن از فعالان ارشد سیاسی از جمله: (شهید سرگرد عباسی، شهید سید رسول دهقان، معروف به بابی گه‌وره، و ملار سول پیش‌نماز) دفتر مرکزیت پیش‌مرگه، که بدان (کمیته نظامی) میگفتند، تشکیل دادیم و قرار شد هر کدام از ما مسئولیت منطقه‌ای را بعهده بگیرد. لذا مسئولیت منطقه سردشت به من سپرده شد. اما جنگ فیما بین عشایر "منگور" و حزب دمکرات به جایی باریکی کشید که مجبور شدم به اروپا و عراق برگردم. و در پایان سال 1979م، کوشیدم علی قاضی پسر زنده یاد شهید قاضی محمد، را با زنده یاد شهید دکتر عبدالرحمن قاسملو، آشتی بدهم، بدین منظور بلکه دکتر بتواند علی قاضی را از عراق دور نماید، لیکن متأسفانه در این کار موفق نشدم. جنگ ایران و عراق اوضاع و احوال منطقه را پریشان و پیچیده‌تر کرد. هر دو حکومت کردهای شناخته شده خود را برای شرکت نمودن در جنگ تحت فشار قراردادند و اگر مشارکت نمی کردند برایشان بهانه می تراشیدند، تا آنان را دستگیر کنند. چون من میدانستم این جنگ جز ویران کردن کردستان نفع دیگری ندارد، بدون اینکه مداخله بکنم، به بهانه مداوی بیماری، خود را به لندن رساندم.

در لندن خود را به کارهای سیاسی و دیپلوماسی در مورد تعیین سرنوشت کردهای عراق سرگرم کردم، و توانستم درخواست بحق ملت کرد را که همانا حق تعیین سرنوشت است آشکار و برجسته نمایم و توجه سیاستمداران بزرگ دنیا را بدان جلب کنم. و در سال

1991م، توانستم خود را به سازمان ملل برسانم و پروژه نفت کردستان را برای آبادان و عمرانی کشور تقدیم بکنم و حمایت و پشتیبانی سازمان ملل را به ملت کرد بدست بیاورم.

لیکن پس از اینکه جلال طالبانی و مسعود بارزانی پشت به این پروژه نمودند باردیگر کردستان را ترک نمودم و درلندن رخت اقامت افکندم. و درتابستان 1992م، تا کنون که تابستان 2010م، است به کردستان برنگشته‌ام و نخواسته‌ام دراین جدال سیاسی و جنگ فیمابین خود کردها و دزدی و اختلاس دراین قسمت از کردستان که بیداد میکند، مشارکت نمایم.

درماه 2009/5 م دوستان بیگانه‌ام از خارج ازکردستان، بمن پیشنهاد کردند که مصلحت میدانند خود را برای مقام ریاست جمهوری درایران کاندید کنم، لذا ازطریق ئیمیل به سفارت ایران درخارج از کشور تماس گرفتم و درخواست فرم کاندیدای نمودم. اما رژیم جمهوری ایران ازبیم اینکه مبادا با کاندیدا بودن من رسانه‌های خبری همراه اینجانب به کردستان شرقی بیایند و وضعی پیش آید که دولت ایران ازکنترل آن عاجز گردد، لذا نه برایم فرم فرستادند و نه پاسخ به نامه‌ام دادند و نه نام مرا درلیست کاندیداتوری ریاست جمهوری نوشتند.

من دوپسر بنامان (آمانج و انجام) دارم که هر دو دانشگاه را تمام کرده‌اند، "آمانج" درکمپانی ساختمانی کارمیکند و "انجام" در بازار نفت جهانی درلندن مشغول بکار است. اینجانب به (4) زبان زنده تکلم میکنم که عبارت از: کردی، انگلیسی، عربی و فارسی است. لیکن بلد نیستم فارسی بنویسم. ازلحاظ علمی تا کنون دو دیپلم از نفت و دیپلوماسی گرفته‌ام و اکنون نیز مشغول تحصیل در رشته علوم سیاسی هستم که آخرین سال آن را میگذرانم. و ازلحاظ آثار قلمی بعلاوه ازاین کتاب 6 کتاب دیگر را نوشته و به چاپ رسانده‌ام. که دو کتاب انگلیسی است و یکی عربی و 3 کتاب کوردی. و سه کتاب دیگر را نیز درمورد تاریخ کردستان نوشته‌ام و انشالله بزودی زیرچاپ میروند.

در پایان باید بگویم در اوان زندگی تا کنون به هیچ کس تشبث نکرده‌ام و انشالله تا آخرین رمق زندگی در صدد برداشتن این مرزهای مصنوعی، که اشغالگران کردستان برای تقسیم آن فیما بین خودشان کشیده‌اند، خواهیم کوشید. و از لحاظ سیاسی ایمان به دمکراسی و آزادی دارم و معتقدم که بودن اروپا و آمریکا و بریتانیا در خاورمیانه به نفع کردها است.

خلاصه‌ای از وضع کردستان

در زمان جنگ اول جهانی و

تقسیم کردستان بزرگ

پس از اینکه بوی نفت کردستان، جنگ اول جهانی را با خود به خاورمیانه آورد، انگلستان و فرانسه یعنی این دو متحد هم پیمان و قدرتمند، شروع به از بیخ و بن کردن و از هم پاشیدن دو امپراتوری عثمانی و صفوی اسلامی نمودند.

انگلستان و فرانسه دو طرح را برای اداره کردن خاورمیانه پیاده کردند:

پروژه اول: دو افسر خودشان را به نام های (سایکس و پیکو) برای تقسیم کردن خاورمیانه فیما بین خودشان فرستادند.

((ملاحظات: زنده‌یاد شهید دکتر عبدالرحمان قاسم‌لو در کتاب کردستان و کرد، ترجمه: طه عتیقی آورده است: در اثنای جنگ اول جهانی، کشورهای بریتانیا و فرانسه پس از اطلاع از شکست آلمان (سایکس پیکو) را در زمینه‌ی امور مربوط به آینده‌ی خاورمیانه امضاء کردند که بموجب آن امپراتوری عثمانی به دو منطقه نفوذ بریتانیا و فرانسه تقسیم میگردد. منطقه‌ی تحت نفوذ بریتانیا که منطقه "سرخ" نامگذاری شده بود در اصل عبارت بود از: بین النهرین (عراق) که از خانقین (در کردستان جنوبی) تا "جنوب کویت" را شامل میشد. منطقه‌ی زیر نفوذ فرانسه که منطقه‌ی "آبی" نامگذاری شده بود، شامل سوریه، لبنان فعلی و قسمت جنوب شرق

ترکیه (کردستان شمال شرقی) میگردید و قرار براین شد فلسطین که منطقه‌ی "قهوه‌ای" نامگذاری شده بود، تحت نظارت بین‌المللی در آید.))

((سامانوف وزیر خارجه‌ی روسیه وقتی ازاین قرار داد مطلع شد، در 26 آوریل 1916م، اعلام داشت به شرطی که مناطق شمال شرقی ترکیه به روسیه واگذار شود با قرارداد مذکور موافقت میکند.

این مناطق عبارت بودند از "طرابوزان" و قسمت شمال غربی کردستان. بدین ترتیب قسمت اعظم خاک کردستان ازسوی سه دولت امپریالیستی تقسیم میشد.))

شاهزاده شاخوفسکی کنسول تزاری روسیه تزاری در دمشق قبل از جنگ جهانی و اولین مزدور تزار در کردستان در اثنای جنگ می نویسد: "کار نسبتاً زیادی انجام داده بودیم، اما کودتای فوریه حاصل آنرا از بین برد ((مترجم))."

طرح دوم: پیاده‌کردن پروژه برای ملت‌های عرب، تورک، فارس و کرد، بجای اداره کردن سیستم اسلامی بود.

بعد از اینکه "سایکس و پیکو" طرح یاد شده بالا را پیاده کردند در این نقشه استان موصل به فرانسویها تعلق گرفت، وقتی که انگلیسی‌ها خود را به معادن و چاههای پرازنفست استان موصل رساندند، شروع کردن به بهانه درآوردن و درهم ریختن نقشه‌ی سایکس و پیکو، و سرانجام انگلیسی‌ها توانستند فرانسویها را قانع نمایند باینکه در بکار بستن پروژه دوم که در اصل شنیدن صدای رساء ملت‌ها بود، این چهار شخصیت را دستچین کنند:

برای ترکیه کمال آتاتورک، برای عراق ملک فیصل فرزند حسین مکه، و برای فارس‌های ایرانی هم رضاشاه، و بالاخره برای کردهام "ژنرال شریف پاشا" را در نظر گرفتند.

ژنرال شریف پاشا رضاشاه ملک فیصل
آتاتورک

البته هرکدام از آنها برای ملت های خود اقدام لازم و درخور ملاحظه نمودند، ولی اهم مسئله نقش ژنرال شریف پاشا برای استقلال کردستان بود، که لاینحل و مسکوت ماند.

ژنرال شریف پاشا، یکی از ژنرال های کرد در زمان عثمانی بود. او دو سال قبل از جنگ اول جهانی، سفیر عثمانی در سوئد بود. انگلیس و فرانسه با مشارالیه مرتبا در تماس بودند و حتی او را دلگرم نموده بودند که خود را برای تشکیل دادن یک دولت کردی آماده کند، هرچند این دولت کوچک هم باشد.

ژنرال شریف پاشا در تاریخ 1919/4/19 نامه ای بعنوان رئیس جمهوری آمریکا جهت پشتیبانی از حقوق کردها نوشت (این هم فتوکپی نامه اش).

متن نامه ژنرال شریف پاشا برای رئیس جمهوری امریکا.

هر سه دولت مقتدر (امریکا و بریتانیا و فرانسه)، ژنرال شریف پاشا را برای مذاکره مستقیم با ارامنه و طرح دو قلو برای تشکیل دادن دو دولت کرد و ارامنه، راهنمایی کردند. شریف پاشا پاسخ مثبت داد و نقشه ی دو دولت کرد و ارمنی را طراحی کرد.

The leaders of the three "Great Powers":

President **Woodrow Wilson** of the United States, Prime Minister **David Lloyd George** of Britain, and **Georges Clemenceau** of France and **Sheriff Pasha**

بعد از متارکه جنگ اول جهانی، متفقین در 18/1/1919 کنفراسی در پاریس بنام کنفرانس صلح تشکیل دادند، و از ژنرال شریف پاشا بنام نماینده ملت کرد دعوت کردند و نامبرده اجازه یافت تا درکنفرانس یاد شده حضور یابد و سخن رانی بکند و خواسته‌های ملت کرد را به کنفرانس تقدیم نماید. وی طی سخنرانی مبسوطی خواسته‌های ملت کرد را مطرح نمود و نتیجه‌اش هم این بود که درانعقاد پیمان "سور" در 1/8/1920 طرح شریف پاشا را بپذیرند و این دو دولت کرد و ارمنی را مثل نقشه بالا تأیید نمایند. ساکنان پائین کردستان هم که درآن موقع به استان موصل گفته میشد، میتوانند با یک رفراندوم دراین دولت مختلط بشوند، (متن پیمان به زبان انگلیسی درکتاب انگلیسی اینجانب بنام "The Oil Factor" به چشم میخورد.

درفاصله پیمان صلح و پیمان "سور" که یکسال و نیم کشید، آن قسمت از کردهای خود فروش که بیشترشان از سواره حمیدیه و جاش‌های عثمانی بودند که درطرح جنوساید ارمنه همدست عثمانی‌ها بودند، و بجهت منافع شخصی خود که میخواستند برجان و ناموس و املاک ارمنه مالک باشند، باهم متحد گردیدند و با همکاری یکی از افسران قدیمی دولت عثمانی بنام **عصمت نونو** که از دوستان آتاتورک بود، نامه‌ای تهیه نمودند و آن را بنام نماینده تام‌الاختیار ملت کرد امضاء کرده و درآن نوشتند که: ما کردها دولت جداگانه و مستقل نمیخواهیم بلکه خود را تابع دولت عثمانی به ریاست آتاتورک میدانیم و خواسته ما این است که در زیر چتر و سایه حکومت عثمانی بمانیم، دراین برهه زمان، آتاتورک هم **عصمت نونوی** را مسئول هئیت گفتگو نمود که برای مذاکره با انگلیس‌ها در "لوزان" شرکت نماید. و عصمت نونو در حالیکه بیش از 150 نامه کردهای آواره علیای کردستان را در دست داشت در 10/8/1920 در شهر لوزان سویس با نمایندگان هیات انگلیس به مذاکره نشست.

عصمت نونو با آتاترک

عصمت نونو یکایک نامه‌های این کردهای وطن فروش را در اختیار دولت بریتانیا گذاشت و گفت: من به حکم و مفاد و اعتبار این نامه‌های رؤسای کرد و به نام ملت کرد درخواست ابطال و فاقد اعتبار بودن پیمان سور مینمایم. ما کردها جدا طلب نیستیم و دولت جداگانه نمی‌خواهیم بلکه صراحتاً خواستاریم در زیر پرچم ترکیه به ریاست کمال آتاترک بمانیم.

انگلیسها هم که از یک طرف آزمون مشکلات عدیده باشیخ محمود برزنجی و شیخ احمد بارزان را در سفلی کردستان سنجیده بودند و از طرف دیگر بوی نفت پائین کردستان آنان را از خود بیخود و مست نموده بود، از خدا میخواستند که کمال آتاترک را به اعتراف به نقشه‌ی بروکسل که مرز امروزی عراق و ترکیه را برای تسلط بر نفت سفلی کردستان تشکیل می‌دهد، وادار کنند. لذا خواسته‌های **عصمت نونو** را قبول کردند و پیمان سور عملاً حذف و ابطال شد، و یک قسمت از خاک کردستان که در جنگ چالدران 1514 میلادی به ترکیه الحاق شده بود بطور مفروز و تفکیک شده به خاک عراق الحاق گردید.

باکمال تأسف سعی و کوشش کاک مسعود بارزانی و مام جلال طالبانی در 1991 و 2003 کمتر از کوشش و تقلاى عصمت نونو نبود.

زیرا در زمان جنگ اول جهانی میتوان گفت که کردها فاقد معلومات سیاسی بودند، اما امروز کردها بواسطه پیشرفت تکنولوژی و تلویزیون و سایر وسائل ارتباط جمعی، بر کلیه اخبار و رویدادهای سیاسی دنیا واقف هستند لذا نمی‌بایست کاک مسعود بارزانی و مام جلال طالبانی سه میلیون رأی جمع آوری بکنند و به اعتبار این سه میلیون رأی به هم پیمانان ما بگویند که ملت کرد استقلال نمی‌خواهد و بلکه آرزومند است در زیر سایه پرچم عراق و زیر یوغ عرب‌ها بماند و از نو عراق تازه را بسازند.

مام جلال و کاک مسعود برای حفظ مقام و منصب والای خود و اختیارات خارج از حد و مرزو منافع شخصی، این فرصتهای زرین سالهای 1991 و 2003 را از دست دادند که بیگمان هم پیمانان ما میخواستند تغییراتی عمیق جغرافیایی بوجود آورند و عراق را تقسیم بکنند، و بعد از عراق هم نوبت به ایران و سوریه می رسید.

تصویر کله بریده شدهای "صدام حسین" روی یک سینی دردست جورج بوش رئیس جمهوری آمریکا است. که طبیعی است دیدنش از درد و غم کردهای جنوساید شده کردستان عراق بنام (انفال) میکاهد، اماکوشش و تقلای جلال طالبانی و مسعود بارزانی برای از نوساختن یک عراق تازه و نشستن در زیر پرچم عراق آنها را دلتنگ میکند.

مقدمه

برای نفت کردستانی بزرگ

تاریخ گواهی میدهد که اقتصاد نقش مهمی مخصوصا در کردستان داشته، و ذخایر زیر زمینی ما کاری کرده است که همیشه ارتش های دول بیگانه با تصمیم راسخ به تصرف کردستان گام بردارند و فکر تسلط و فرمانروایی برآن را درمخبله شان بیپورانند. و این نکته نیز غیر قابل انکار است که سرزمین کردستان بعلاوه از وفور آب و حاصلخیزی برای کشاورزی و حبوبات، زیر زمین آن هم از لحاظ معادن بسیار متمول و غنی است.

همچنانکه در صفحات پیشین این کتاب کردستان و مسئله نفت، این بحث را بمیان آورده ام که در معاصر قدیم که ارزش بسیار برای کشاورزی مد نظر بوده است و ملت کرد با ارتش های دول غاصب در جنگ و گریز بوده است و گاه چون خدمتگذار از او استفاده شده است و گاه برای منافع استعمار حتی با ارشاد و تحریک اشغالگران با خودشان هم به جنگ و خونریزی در افتاده اند.

امروز هم که نفت به اقتصاد و درآمد کلان درعالم شناخته شده است، نفت کردستان از همه کشورهای بیشتر است. اکنون ما صاحب 400 بیلیون بشکه نفت هستیم، که بالغ بر 13 درصد نفت تمام جهان را رقم میزند.

در آینده هم که اختلاف آب در جهان پیش پای ما سبز می‌گردد، ما در مورد آب هم از همه کشورهای غنی تریم، پس با این محاسبه میتوانیم با اطمینان بگویم که کردستان برای هر عصر و زمان ثروت بیکران و تمام نشدنی داشته و دارد.

امروز اگر کردستان بزرگ تشکیل بشود و اشخاص بصیر و آگاه و دانا و کارآمد و خبره و دلسوز آن را اداره نمایند، در مدت کوتاه میتواند در ردیف کشورهای پیشرفته و متمدن و با فرهنگ و ثروتمند و غنی امروز بشمار آید.

اگر این اشتباه سیاسی که در سال 1991 میلادی برای کردهای کردستان شمال عراق پیش آمد، و قسمتی از کردستان آزاد شد، و در آن برهه که قدرتهای بزرگ از ما حمایت مینمودند آنرا حفظ میکردیم، و شعار گوش بهم دادن و اتحاد و یگانگی و یکسان و برابری را ارج نهاده و احترام مینهادیم، مطلقا میتوانستیم این قسمت آزاد شده را تبدیل به گلخانه ای برای پرورش دادن جوانه‌های استقلال که برگ و شاخه‌ها و بهر اش هم به قسمتهای دیگر کردستان بزرگ می رفت استفاده نماییم.

همچنانکه میدانید نزدیک به صدسال است که نفت مثل اقتصاد در جهان بیش و کم تا امروز بواسطه درآمدش نقش مهم ایفا کرده است، لکن متاسفانه نفت ما تا به امروز در دست غاصبین کشورمان بوده است و ماها کمابیش از بهره و عواید آن استفاده نکرده‌ایم، تنها این مسئله است که بما یاد داده است که امروز را هم دیر ندانیم و سعی و کوشش کنیم تا اینکه بتوانیم لااقل این بهره خدا دادی زیر خاک خود مان را، از دست دشمن بیرون

بیاوریم و درجهت رفاه و آسایش و عمران آبادانی هم میهنان خود، با آسوده خاطر، مصرف نمائیم.

منهم مثل اغلب فرزندان این مرزوبوم درایام جوانی فقط خیال استقلال کردستان را درمغز می پروراندم، شاید ناآگاهانه اسلحه را به رمز آزادی کردستان میدانستم و آنرا به دلگرمی و علاقه بسیار بدوش گرفته و برای حفظ سنگر شرف کرد از هیچ کوشش حتی از بذل جان هم دریغ نکردم. زیرا درآن موقع می پنداشتم که آزادی کردستان از چنگال اشغالگران تنها از پاه بدوش گرفتن اسلحه و از طریق جنگ مسلحانه امکان پذیر است!

بالا رفتن سن و سال و دل بخواب رفته اکراد از اشتباهات رجال کرد و درهم شکستن شورش ایلول به فرماندهی زنده‌یاد ژنرال مصطفی بارزانی، بیدار شد. و درسال 1975 میلادی راه مبارزه مرا تغیر داد، مخصوصا بعد از زخمی شدنم درایام که پیشمرگه بودم که تا بامروز هم آنرا مایه شرف میدانم و بدان افتخار میکنم.

برخوردهای بالا با این اوضاع و احوال سیاسی که بعدا با فروپاشی شورپش بارزانی در 1975 میلادی که با خیانت محمد رضاشاه ایران انجام گرفت، مرا به این تصمیم راسخ ترکرد تا اینکه کردستان راترک کنم و رخت اقامت پناهندگی را درلندن بیفکنم، البته تصور نشود که انتخاب پناهندگی من بعلت زندگی مرفه و آسوده بودن خود و بچه‌هایم بوده است، درحقیقت اراده ملت خود را برهرچیز رجحان داده و میدهم، و دراینجا هم خیلی تقلا و کوشش کرده‌ام که به این نتیجه برسم که چرا دراین جهان بزرگ کسی ازملت زجر دیده ستم کشیده ما که بزرگترین ملت بدون حکومت درخاورمیانه بحساب می آید پرسشی نمیکند. درحقیقت این مسئله در زندنگی من چون معمائی لاینحل مانده بود. بعد ازکوشش بی وقفه و بدست آوردن مدارک و ادله کافی برایم روشن شد که دوستی باهیچ قدرتمندعالم بدون منافع دو طرفه امکان پذیر نبوده و نیست. درحقیقت این همه شیر و روباه درتاریخ آوردن، جزگویایی منافع دو طرفه چیزی دیگر نمی باشد. لذا بدون منافع هیچ گره‌ای بدست آنها باز نمی شود. همچنانکه با دولتهای دیگر از جمله ایران و عراق، معامله متقابل است.

نزدیک به هفت سال بود، دوستی را پیدا کرده بودم در "کوی لورداتی بریتانیا" به نام "لوردئینل" این دوست عضو پارته کارگران بریتانیا بود، و چند مرتبه مقام وزارت را در دولت بریتانیا داشت، از طرف دیگر "لورد" در سازمان ملل برای مسائل انسانی نماینده بریتانیا بود، و ناگفته نماند بحق یکی از دوستان ملت کرد بود، بسیار از نامه‌های مرا در رابطه با منافع کردها و پشتیبانی از مشکلات آنان شخصا برای سازمان ملل و دولت بریتانیا نوشته و فرستاده است، ضمن اینهمه زحمات و دلسوزی که برای ملت کرد داشت بارها بمن گوشزد میکرد و میگفت: تا بحال هیچ کس از کردها نفع ندیده است تا اینکه از آنها پشتیبانی و حمایت نماید!!.

کم نشست و برخیز با او مرا متوجه این نکته کرد که منظور این است باید کردها منافع دولتهای بزرگ را مد نظر قرار دهند. بعدا در دیدارهای مکرر با او و افراد دیگر، دست از تضرع و زاری برداشتم و بجای آن از ثروت و ذخایر زیرزمینی کردستان، مخصوصا از معادن و چاه های نفت کردستان برایشان بحث میکردم و از آنها درخواست میکردم که راهی قانونی آن را بمن نشان بدهند. روزی در این باره "لورد" بمن گفت:

هر وقت شما شروع بکار نمودید منم مهمامکن از هیچ اقدام بایسته دریغ نخواهم کرد. البته مضایقه هم نکرد تا اینکه متاسفانه دارفانی را وداع گفت.

وقتی که در سال 1987 میلادی زیرسایه چتر ندانستن و ناآگاهی سیاستمداران کرد شهر "قلاده" محل زاده‌گاه من از طرف حکومت ستمگر و جابر بغداد ویران گردید، این هم خود بیشتر مرا تحریک نمود تا اینکه بیشتر بکوشم و حلقه درهای دیگر را برای رسیدن به هدف مقدس خود که همانا خدمت ناچیز به ملت میباشد بزنم و حتی مجلس لوردتی بریتانیا و سیاستمداران جهانی و نیز دول غرب بیشتر مراقب اوضاع کردها بودند اما بجهت منافع مخصوص خودشان هیچگاه از غاصبین و اشغالگران کردستان نقد نگرفته‌اند، آنها هم متاسفانه بدون یک ذره رافت و مهربانی در طول تاریخ چون گرگ گرسنه ما را طعمه خود بحساب آورده و بدون ترس و واهمه و در نظر گرفتن شخصیت انسانی از هیچ اعمال قبیح و

ناشایست درحق به ملت ما دریغ نکرده‌اند بعلاوه از ویرانی کردستان هنوز پنجه درنده خوی آنها تا آرنج به خون ملت ما رنگین است.

به قول لورد: قدرتمندان جهان بدون منافع حاضر نیستند برای خود دردرس درست کنند، درحقیقت منافع مادی برای آنها از هر شعار از جمله: انساندوستی بیشتر مورد توجه است، پس منم می خواهم ثروت کشورم را بهانه بکنم و با دانستنی های بسیار برای گرفتن اقتصاد کردها ازغاصبین کردستان کوشا باشم و طرح اقتصادی را به سنگر رهائی بخش کردستان و تشکیل دولت کرد تبدیل نمایم.

خواب و خیال نفت کردستان

پنج ساله بودم بیاد می آورم که پدرم دردیداری بخانه فامیلانش درشهر "گرکوک" همگی ما را با خود برد، بعد از اینکه عکاسخانه رفتیم و یک عکس دسته جمعی خانوادگی را گرفتیم، طرفهای عصر همه با هم با فامیلان پدرم به محلی رفتیم که درکنار شهر بود و آن جا را "باباگورگور" میگفتند، درآنجا دهها خانواده دیگر هم آتش روشن کرده و در گرداگرد آن حلقه زده بودند.

از پدرم سوال کردم این آتش چیست؟ اقوام پدرم که ساکنین شهر "گرکوک" بودند گفتند بنشین و نگاه کن!! با نوک کفش کمی خاک ریزه‌ها را جابجا کردند و آتش زدند! زمین آتش گرفت و سیمایش آنقدر زیبا بود که تا بامروزهم نتوانسته‌ام خاطره آن زیبایی را از یاد ببرم.

آنچه مهم است این است که هشتاد سال است عرب، نفت "باباگورگور" رامی دزدد و اکنون هم که خاکش را بجنابانی مثل هشتاد سال قبل آتش از او زبانه میکشد. و سیمای این چوپان که دور آتش نشسته است دلیل بسیار گویا و زنده از "باباگورگور" است.

وقتکه بزرگ شدم و لباس جنگاوری را پوشیدم و کوه و دره و کوه پایه و ستیغ کوهستانها را پای پیاده در هم نوردیدم، می دیدم جویبارهای فراوان از فواره نفت به گریوه و دره‌ها سرازیر می شدند و چشمه سارهای نفت، آئینه‌ی اقتصاد بود که سیمای ملت ما را نشان میداد. و ازطرف دیگر مردم رامی دیدم که مشغول درخت بریدن و هیزم و خاشاک جمع کردن هستند و از آنها درفصل زمستان بجای نفت استفاده می کنند.

چشم برهم نهادم و به خاسه رفتم. به یک چشم به "باباگورگور" نگاه میکردم و فوران جوی ها از چشمه ساری نفت پراکنده در اکناف و اطراف وطنم می دیدم و به چشم دیگر اوضاع مستأصل و فلاکت زده هموطنانم را نظاره‌گر بودم، که در زمستانها سرد و یخ بندان بجای نفت ازاین پشته‌های چوب و هیزم جمع آوری شده فصل بهار و تابستان، در تنور و غیره استفاده میکردند. در حالیکه عرب اشغالگر از پول این نفت بادآورده ما در ناز و نعمت لمیده و در کوشک و تالارهای آینه بند زندگی میکنند. و ما در کوخ و بیغول‌های تنگ و تاریک و ازسرما بخود پیچیده می‌رزیم و با هراعتراضی ده‌ها و صدها به چوبه‌دار اعدام آویزان می شویم.

درسایه جلال طالبانی و مسعود بارزانی تا اکنون ازیکطرف جویبارها از نفت در اکناف و اطراف کوه‌های کردستان جاریست و ازطرف دیگر این مردم زجر کشیده و مستأصل که در فقر مطلق بسر می‌برند روی همین خاک و سرزمین نفت خیز، کارشان جمع آوری پشته‌ها از هیزم و خاشاک و با پشت به خانه آوردن است.

از آن روز تا به امروز که سال 2010 است سؤال میکنم می گویم چرا ملت که مالک و صاحب این همه ذخایر نفتی درعالم است، ولی هیچ کس ما را مالک این ثروت خدا دادی نمی داند؟ دراین حال هم ازعنفوان بچگی این جملات در گوشم نجوی میکنند که رادیوهای بیگانه دنیا و نخبگان کرد، از بهاء نفت بحث به میان می آورند و بیشتر کردها هم میگویند: وجود این نفت زیاد موجب تقسیم خاک کشورمان کردستان به پنج قسمت شده است.

اینجانب مثل هر کرد مسئول، برای پیدا کردن راهی که بتواند جغرافیایی امروزی کردستان تقسیم شده را درهم بریزد و **کردستان بزرگ را به وجود بیاورد** دنبال کرده‌ام تا باردیگر این پنج قسمت کردستان بهم متصل گردند. به اعتقاد بیشتر نخبگان و سیاستمداران مجرب و کهنه‌کار فقط از طریق تملک نفت خودمان میتوانیم به این هدف دست بیابیم.

در مقدمه کتاب کردستان و مشکل نفت و منافع‌ها، هفت مورد را نامبرده‌ام و بنظر من این موارد نشان میدهند چرا و به چه علل کردها تا کنون نتوانسته و موفق نگردیده‌اند، به هدف غائی خود دست بیابند؟ دلیل هفتم هم این است که: کردها هیچ موقع از بازرگانی درمیان دول خارج چیزی قابل توجه نفهمیده‌اند و این مشکل هم امروز ما را وادار کرده است که با تحلیل باریک بینانه از بازرگانی میان ملتها را، از ارکان اهم بشماریم بویژه در بازرگانی نفت، زیرا اکنون هم، منافی است که مانده است در شکل ثروت قابل توجه، می‌توان به عنوان ستون محکم از او نامبرد و برای رهایی جامعه کرد از زیر این یوغ فلاکت زدگی باید از آن استفاده کرد.

حتی خود بازرگانی نمودن درمیان ملتها هم محتاج باین است که بفهمیم چه نوع محور سیاسی انتخاب بکنیم که در این جهان وجود دارد، و کدام یک برای کردها بهتر و قابل استفاده است، تا اینکه چادر سیاسی خود را بتوانیم درییلاق خودمان بزنیم و بدون ضرر و زیان جانی، پرچم استقلال را برافرازیم، در این عصر هم این سه بییلاق سیاسی را تحلیل میکنیم:

1- **ییلاق اسلام است:** که در فاصله پانزده قرن قسمت اعظم کردها چادر خودشانرا در آن ییلاق برپا کرده بدان خدمت میکنند، صاحبان این بییلاقها هم متاسفانه کردها را مثل بنده و زرخیرید قبول میکنند و اجازه به هیچ کردی نداده و نمیدهند اظهار وجود بکنند چه برسد به درخواست حق تعیین سرنوشت.

2- **ییلاق شیوعی و کمونیست و مارکسیست:** قسمتی از کردها هم بعلت بستوه آمدن ازدست مالکین و فئودالهای کرد درسال

1917دنبال این ییلاق رفتند و چادرسیاسی خود را چون قارچ در آنجا ستون کوب کردند و بسیارهم به این ایده و تفکر خدمت کردند اما این قسمت از کردها هم موفقیت بدست نیاوردند زیرا قدرتمندان این کوهستانها هم مثل اسلامی ها، تجزیه طلبی کردها را محکوم میکردند و میخواستند همان طورکه درطول تاریخ زیر دست بوده‌ایم بمانیم و نظاره گربدبختی خودمان باشیم گویی از نوکری ارث بسیار بسزایی برده‌اند که نستوه نمیشوند و هنوزهم این دهل رامیزنند و رطل پرازمی آن را سرمیکشند.

3- ییلاق بازرگانانی کشورهای غربی: قدرتمندان این ییلاق هم مثل تجار دنبال معامله و منافع صددرصد خود بودند متاسفانه نخبگان آن عصر درحقیقت نمی دانستند بااین تغییر و تحولات چگونه برخورد بنمایند، صاحبان این ییلاق هم کردها را تسلیم آن ملت‌ها نمودند که با آنها معامله کردند و فهمیدند چگونه منافع خود را حفظ بنمایند و اداره‌کنند.

اشتباهات قبلی هم کاری باما کردها کرد که قدم فراتر برداریم و با برخورد این بازرگانان این ییلاقها تعامل کنیم، این بود طرح نفت کردستان را تهیه نموده و میخ طنابهای آنرا درمرکز سازمان ملل بزمین زدیم و حمایت بانک و کمپانیهای نفت خودمان را بدست آوردیم، اما متاسفانه باوجود این که ده‌ها شخصیت **امثال ملای ده‌لگه‌یی، دکترخورشید ره‌واندزی، سعدی برزنجی ، استاد جبارصابر، حاکم امیرحویزی و کاک حاجی ابراهیم شیرخور،** باعلاقه وافر و دلسوزی نقش میانجی را ایفا کردند با آقای جلال طالبانی و آقای مسعود بارزانی واردبحث و گفتگو شدند، آنها بجهت منافع شخصی و شأن و مقام منصب راه را برآنها بستند و یامانع اجرای پروژه ها شدند، یا اینکه آنها راخالی ازمضامین و تحرک نمودند، ما اکنون خاموشی رابزرگزیده‌ایم، تا اینکه خدای نخواستہ اشتباهات آنان را تکرار نکنیم و طرح یادشده را باخون کرد خفه ننماییم.

(برای دنباله این مطلب توجه تانرا به کتاب پروژه نفت کردستان جلب میکنم).

دکتر خورشید و ملای دلکاهی و سردار پشدری مشغول بررسی طرح و پروژه نفت کوردستان در استان موصل و نفت آن محل هستند. 1992 میلادی.

کردو نابلد و خبره نبودنش

در تجارت و بازرگانی نفت و

فرصت های از دست رفته سیاسی و جبران ناپذیر

در کتاب (زننده یاد شیخ محمود و دولتش درسفلای کردستان) استاد محمد رسول هاوار با کنجکاوی بسیار درباره مشکلات عدیده فیما بین انگلیسی ها و کردها غوررسی نموده و حتی از راه علمی هم مسئله را بدقت موشکافی و مورد بررسی و مذاقه و باریک بینی قرار داده است، تا اینکه علل و جهات و عناصر مرموز را دریابد و بشناسد، که چرا و به چه دلیل انگلیسی ها کردها را رها کرده و از آنها جانب داری نکرده اند، و سرانجام ثروتمند بودن کردستان را از لحاظ ذخایر زیر زمینی، علت اصلی نشان داده است و در پایان جستجو راسا انگلیسی ها را در مورد تقسیم کردستان خطا کار و مسبب اصلی معرفی کرده است.

بعلاوه از استاد هاوار، بیشتر اساتید نوسیندگان و حتی سیاستمداران ما همان نظریه را داشته اند، از جمله دکتر کمال مظهر، جرجیس فتح الله، مام جلال، زننده یاد شهید استاد دکتر قاسملو، عزیز محمد و ده ها نویسنده روشن فکر دیگر، اما هیچ کدام از آنها در مورد خبره نبودن کردها در اقتصاد چیزی بزبان نیاورده اند، بنا براین تاریخ اشاره به هیچ گونه خبره بودن کردها در اعصار گذشته نمی کند، که سعی کرده باشد کردها را به بازار مشترک بازرگانی و تجارت برده باشند.

زننده یاد ژنرال مصطفی بارزانی در مقام یک رهبر سیاسی نظامی، در موقعی که داشت از آمریکا نزدیکی میکرد، مهم بودن نفت را چون اهرمی محکم درک کرده است و خواسته از او بعنوان یک وزنه

دوستی کرد و آمریکا استفاده کند، که در ماه سوم 1975 در یک گفتگوی اختصاصی با مجله Geographic National آشکارا میگوید: **اگر آمریکا ما را یاری دهد و اسلحه سنگین بماندهد، ما هم در برابر آن نفت داریم و معامله متقابل خواهیم کرد.** از طرف دیگر گذشته بازرانی و دوستی او با روسیه از اهم مسأله بود، و لیکن با توجه به اینکه بازرانی آگاهی چندان از سیاست نفتی نداشت، بدین جهت نتوانست پاسخ پرسشها را بر مبنای اوضاع روز به کمپانی ها بدهد، و سرانجام در یک گوشه چشم می بینیم که بازرانی تصمیم خود را در صفحات همان روزنامه خالی از ارزش نموده است که میگوید: **ما جزئوتونومی و یک عراق دموکرات چیز دیگر نمیخواهیم.**

میتوان گفت در حقیقت بازرانی با این جمله تمام معادن و ذخایر زیر زمینی کردستان را با یک ئوتونومی با بغداد معامله می کند، که این با مسأله نفت و تمامیت ارضی کردستان در تناقض است. زیرا فقط در مقام استقلال میتوان از نفت صحبت کرد نه اینکه در خودمختاری و لامرکزی و یا فدرال. **و این واقعیت هم در اینجا جامه عمل بخود پوشید که پس از تشکیل دولت مسعود بازرانی و جلال طالبانی، به مدت هفده سال، حتی در زیر چتر فدرال هم نتوانستند پشتیبانی از دول خارج را برای مالکیت نفت کردستان بدست بیاورند.** (دنباله این بحث را میتوان در کتاب پروژه نفت کردستان بخوانید).

از اینهمه نویسنده و شاعر نیز تنها استاد عبداللّه پیشیو بعد از سال 1975 در یک قطعه شعر از "باباگوگور" و لهیب و زبانه کشیدن نفت کرد سخن بمیان آورده است.

در فاصله 70 سال گذشته اکثر کردها می گفتند: بودن نفت در کردستان موجب گردیده که انگلیس و کشورهای سرمایه داری مجبور بشوند کردستان را تقسیم کنند، چپ ها هم در کردستان با همین تصور و تفسیر غلط و بچه گانه انگلیس و کشورهای سرمایه داری را با تبلیغات مسموم کننده سرزنش میکردند و بعناوین مختلف می کوبیدند اما پیمان (برست لیتوفسک) را که در میان روسیه و کمال آتاتورک و در 1918/3/3 برای تشکیل دادن

دولت ترکیه و شناسایی "آتاتورک" و شرکت در تقسیم کردستان منعقد شده بود، به بوتله فراموشی سپرده و برای کردها آشکار نمی کردند.

خاورشناسان و جهانگردان بیگانه که به کردستان آمده‌اند در بسیار ازموارد درباره کردها تحلیل های وارونه نموده‌اند، مثلا اکثر آنان کردها را چون انسانهای جنگ طلب در آئینه قلب خود بدنیا معرفی میکنند، مثلا (هیروودوتیس) تاریخ نویسی یونانی در بحث گزنفون میگوید: کرد جنگ را از هر چیز بیشتر دوست دارد! این نکته هم غیر قابل انکار است که تجار و بازرگانان مخالف جنگ و جدال هستند و اگر به فرض محال بدانند در یک منطقه جنگ و جدال و کشمکش وجود دار چون باعث از بین رفتن سرمایه آنان میشود طبیعی است از آن مناطق دوری میکنند و می گریزند.

متاسفانه در اواخر بیست و پنج سال قرن بیستم، بار دیگر لمس شعله جنگ میان احزاب سیاسی کردستان، بار دیگر شایعه جنگ طلبی کردها را تازه نمود و قوت بخشید و آن را بدست انداز بزرگ در راه تجاری قرارداد. زیرا آنانکه می خواستند در کردستان سرمایه بگذارند و بازرگانی بکنند از خطر این امواج ناگهانی در این دریایی طوفانی، که بر لبه سقوط میبرد و میخواست تمام هستی مادی معنوی را با خود ببرد، پیش از داخل شدن در معرکه، ترسانند.

ارزش دادن به نفت در اوائل قرن نوزدهم، به شعله اقتصاد نو، برای کشورهای قدرتمند و صنعتگری جهان لقب گرفت. یعنی دولت یا بانک و یا بازرگانی که جز منافع خودشان گوشی شان به هیچ قشر از ملت و رنگ و پوست یا اختلاف آئینی بدهکار نیست رقم زد. پس با این شکل پیدا کردنی بازار اقتصاد برای ثروت ملی بعهدده مسئولان برجسته و کار آزموده و خبره و اشخاص ادیب و دانا و با فرهنگ و روشنفکر افتاده است.

برخی از رهبران این ملتها که صاحب ذخایر زیر زمینی از جمله نفت در خاک خود بودند، از ارزش نفت و نظر کمپانیهای نفتی بخوبی آگاه و مطلع گردیده بودند، و این امر هم موجب شد موقع که (لورد کیرزنی) بریتانیا که در 1914 در جزیره عربی پیاده شد،

عبدالعزيز سعودی از او به گرمی پیشوازی کرد او را از میان آب تا زیرخیمه شان روی دست بردند) این فکر ساده، سعودی امروز را تشکیل داد و عبدالعزیز را پادشاکرد، و فکر و تصورات شیخ محمود برزنجی که بمنظور جنگ با انگلیس به پائین عراق لشکرکشی کرد، کردستان را محکوم به تقسیم کردن نمود.

اگر گوشه چشمی به اکناف و اطراف کشور خودمان بیفکنیم می بینیم تمام کشورهای که صاحب نفت هستند، برای پایه ریزی حکومت و تغییرات زندگی و بدست آوردن تکنولوژی و متکی بودن خود از اقتصاد همچون اسلحه، استفاده کرده و آنرا بکار گرفته‌اند، راستی این نفت به قلعه حفاظت برای حاکمیت و استقلال در چهار چوب کشورشان تبدیل شده است. اما متأسفانه ملت کرد، برای رهائی خود از زیریوغ استبداد بیشتر به جنگ متکی شده و اتکا کرده است.

رهبران و مردان برگزیده ما آن جسارت و توانایی نداشتند که از لحاظ علمی بتوانند تدابیری حکیمانه و درخور دانستن و تفهیم کردن، برای ذخایر زیر زمینی کشورمان پیدا بکنند و در این باره تقلای خویش را به انجام دادن آن معطوف دارند و نیز برای رهائی کوردستان و آزادی و استقلال ملت کرد ضمن اندیشیدن و تفکر، انتقاد پذیر هم باشند.

دولت روسیه بعد از هفتادسال گندیده ماندن در تفکر کمونیستی که دومین دولت و حاکم و ابر قدرت جهان بود وقت که برایشان محرز و مسلم گردید که تجهیزات جنگی کشورشان را به طرف پیشرفت ثوق نمیدهد و آزادی و مرفه زیستن را برای هم میهنانشان به سوغات و ارمغان نمی آورد شروع به بازنگری نمودند و اشتباهات خود را دستچین کردند، سرانجام توانستند قید و بندها را از دست و پای مردم خود بگسلانند و بازار آزاد بگشایند. از همان تاریخ بدون وقفه سعی میکنند تا میادین اقتصاد خودشان را بزرگتر و فراوانتر نمایند و بدنبال کمپانیها بیگانگان جهت سرمایه‌گذاری میگردند تا با آنها در مورد سرمایه‌گذاری در روسیه به توافق برسند، بویژه برای استخراج نفت "سبریایی روسی" از هیچ بذل توجه و کوشش بایسته بی وقفه فرو گذار نیستند.

از آنوقت عرب و ترک و فارس، خود را صاحب و مالک نفت کردستان کردند، درپیش چشم همه ما، هفتاد سال است آشکارا نفت ما را استخراج میکنند و با پول آن اسلحه و مهمات میخرند و ملت کرد را سرکوب می کنند و ازبین می بردند و کردستان را ویران میکنند، پس چرا ما باید دست روی دست بگذاریم و در بوتله فراموشی بیخبری دست بزانبوشینم و نظاره گر فلاکت زدگی و کشت و کشار و خونریزی هم میهنان خود باشیم و فکری برای آینده ملت و کشورمان نکنیم. در اینجا ما هم میتوانیم نفت را به اسلحه اقتصاد تبدیل کنیم و آنرا به نحوی از انحا علیه غاصبین کشورمان بکارگیریم در همان اثنا پل ارتباط هم میان ملت زجر کشیده کرد با دولتهای که نفت کردستان را به غاصبین داده اند، خواهد بود.

یک بازرگان جهانگرد که به آبادی خواهد رفت، وقتی که برایش معلوم و مشخص شود که اهالی ده اهل معامله و دادستد نیستند، طبیعی است روگردان خواهد شد و دیگر با آنها مراوده نمیکند، بلکه حتی دوری می گزیند، این حرکت کردها هم در اوائل قرن نوزدهم گاه برای حفاظت دین اسلام و گاه برای تفکر ملیتی، بعضی مواقع هم با تحریک از ناحیه دشمنان تاکنون در مظان جنگ است. اینهم بر مبنای مقام، یکم حجت اولیه است برای دورشدنمان از راه اقتصاد و یاد نکردن از ثروت ملیت بطور اعم و ملت بطور اخص است.

روزمانه نگاران بیگانه و نماینده کمپانی های نفتی و عمران و آبادانی کردستان در اوائل 1992ی میلادی به پیش بردنی پروژه نفت کردستان را بررسی می کنند.

**برای خودگسالانیدن و
جنگ زیر پرده نفت**

گذشته تاریخ چنان نشان داده است که بمراتب جنگ اقتصاد بزرگتر و سهمناکتر از جنگ میدانی و استفاده از اسلحه است، بدین جهت جنگ روبرو و جنگی آشکاراست و مردم طرفهای درگیر را میشناسند و در مدت چند سال به اتمام میرسد، اما جنگ اقتصاد یک جنگی زیر پرده پوشیده و کتمان است لذا همگی مردم بموقع در جریان حرکات آن قرار نمی گیرند. در این جنگ هم کشورهای صاحب اقتصاد و قودرتمند موفق شده اند و کشورهای کوچک را که به درجه دانستنی های آنان نرسیده اند بویژه کشورهای خاورمیانه که برای حفظ منافع کشورهای بزرگ درست شده اند، اجیرکنند و ببلعند، همچنانکه در صفحه اول کتاب کردستان و مشکل و مصالح قدرتهای بزرگ جهان یاد کرده ایم بویژه در پایان قرن نوزدهم، آلمانی ها با حمایت عثمانی ها داشتند به قدرت میرسیدند، در حقیقت این واقعه جنگ اول جهان را براه انداخت. سردرآوردن آمریکا چون یک صاحب قدرت در پایان جنگ و نیز فضولی کردن و مشارکت نمودنش در مصالح خاورمیانه، بویژه در بطن ملیت، تغییراتی سیاسی و اقتصادی مهمی در منطقه بوجود آورد.

هرچند دولتهای بریتانیا و فرانسه و روسیا از آمدن آمریکا به خاورمیانه راضی و خوشنود نبودند اما نتوانستند از آمدنش جلوگیری بنمایند. ناگفته نماند از تاریخ پایان جنگ اول جهانی تا به امروز این چهار دولت مقتدر و متفق و هم پیمان عبارت از آمریکا و بریتانیا و روسیا و فرانسه، هر کدامشان بطور نهانی و مخفی با نقشه های مختلف در چنگ انداختن به نفت و بازاری خاورمیانه بنحوی از انحاء در کوشش بوده و اکنون نیز بطور مستمر در تقلاي خودشان مستدام هستند. تغییر و تحولاتها بما میفهمانند که در این جهان بزرگ، عالم دوستی غیر از منفی بافی و مصلحت شخصی چیز دیگر نیست (اقوام، درمان درداست، قدرت و لقمه روغنی، یک زنگی مرفه و بدون عرق ریختن) هرکس مصلحت را به پل عبور از رودخانه تبدیل نماید، از مردانگی و دوستی و ئیخلاق حسنه و رفتار کردار انسانی فاصله میگیرد در حقیقت از آدمیت می افتد.

اما مصلحت هم دونوع است:

1- مصلحت وطن خواهی یا وطن پرستی: مردمانیکه برای این مصلحت و منافع میکوشند لازم است ایمان و اعتقاد و باور به

دموکراسی داشته باشند و مصلحت ملت و کشور خودشانرا بر مصلحت ویژه خودشان برای رسیدن به توانایی و مصلحت عموم ترجیح ندهند، این اهم در اینجا جامعه عمل بخود می پوشاند، اگر کارفرمایی، مسئولی یا یکی از رهبران کشور دچار اشتباه شد و مردم کشور بدان مسئله واقف گشتند باو التیماتوم دادند لازم است بدون مقاومت و توسل بزور و یا سعی نمودن در کتمان آن و صغرا کبرا تراشیدن ضمن تائید آن بدون فوت زمان دست از کار و مسئولیت محوله بکشد و جلو زمام امور و جای خود را به شخصی شایسته تر که نظر ملت است بدهد همچنانکه در کشورهای دموکراسی غربی بدان عمل میکنند.

2- مصلحت مستبد و خودسرانه: این نوع اعمال ددمنشانه معمولاً از یک دیکتاتور سر زده میشود که برای قبضه کردن حکومت و مصالح شخصی و بیشتر ماندن بر کرسی صدارت و چند روز فرمان فرمایی بگیرد و بکش ملت و کشورش را دچار اضمحلال و نیستی مینماید.

نمونه این نوع اشخاص مستبد و خودسران جهان بسیارند مخصوصاً در خاور میانه به وفور میتوان یافت. در عصر تمدن و پیشرفته ما هم مردمانی را به چشم خود دیده ایم که برای مصلحت شخصی خودشان و قبضه کردن قدرت، ملت خودشانرا مثل جانداران بی زبان بطرف پرتگاه راه داده اند و هزاران هزار از آنها را برای پر کردن خلا درونی و حفظ این قدرت توخالی به پل عبور ارتباط راه خودشان تبدیل و به امواج پر مخاطره دریایی طوفانی سپرده و قربانی کرده اند و هنوز با بیشرمی تمام بر اعمال ناشایست و قبیح خود صحنه میگذارند.

خودفرشان کردستان، دهها رویداد سهمناک و فجیع چون (هلبجه) را بر سر کردها آوردند و برای حفظ قدرت خودشان دست در گردن صدام افکنده و او را می بوسند و حتی وا پس نگری هم به کشت و کشتار "هلهبجه" ندارند

همین آقایان جلال طالبانی و مسعود بارزانی که سنگ ملیت خواهی را به سینه می زنند با احساس خود به عراقی دانستن،

موجب ویران شدن پنجهزار شهر و آبادی به دست صدام حوسین
معدوم درنده شدند، تا اینکه قدرت شخصی خودشانرا قبضه نمودند
و سالیانه هزاران میلیون دلار در اختیار داشتند، حتی با این پول
کلان یک آبادی ویران شده را هم آباد نکردند و **راه را هم از پیاده
کردن پروژه نفت کردستان گرفته و سد کردند**، چنانکه می بینیم
آقای سردارپشدری برعکس آنان با کمپانیهای بیگانه مشغول بحث
و گفتگو و در باره آبادانی کشوری باشند.

سردار پشدری و نماینده کمپانی های نفتی و عمران و آبادانی
کردستان در اوائل 1992ی میلادی

کردستان و زندگی

شهری و تمدن قدیم

تاریخ گواهی میدهد که کردستان هم مثل بعض مناطق دیگر قدمت
تاریخی دارد (از غارهای "شانده‌رو) (هه‌زار می‌دو) (کانیکه‌ودا)
بازمانده انسانهای (نیاندرتالی) در آنها پیدا شده‌است.

در مجله (The HOLY Land Look and Learn 3-11-1962) یک
نقاشی مردانی آئینی نشان داده و محل آدم و حوا و بهشت را
در کردستان مشخص کرده‌است (شماره 12) بهشت است.

12. Adam and Eve

اسناد و مدارک بریتانیا چنان نشان می دهند که "سومریها از تخته
گلها کوردها را چون یک ملت پیشرفته نشان داده است.
(Fo371/61678.Fo to Royal insternational Affair 14 March 1947

جغرافیاشناس اغریقی (تیسترابو) چنان نشان داده که یک قرن پیش
از میلادی کرد به (کریتون) نام برده شده است و زیستگاه سکنی شان
کشور ماد بوده است:

E34007/138/34, Fo to british Embassy Baghdad, Fo371/40219. 1044/8/19

تاریخ نویس اغریقی (هیرودتس) نوشته است کردها ملت جنگاورند
و در 400-401 پیش از میلاد، راه بر زینه قون "سرلشکر" یونان بسته
و تالانش کرده اند:

Fo371/13827, The Csse of Kurdistan 1928 by Prnce Suraya Badr Khan.

تاریخ نویس معروف (باسیل نیکتین) در کتاب الاکراد صفحه 25
اساس و شالوده نژاد کردها را به آریایها میرساند و معاصر آنها را
هم به هند و اروپایی ها. تاریخ نویس معروف روسی هم
(ولادمیر) مینورسکی چنان نشان داده است که نویسنده مشهور
ایرانی (قزوینی) در کتاب (نزهه القلوب) که در 740 میلادی نوشته
است، میگوید: نام کردستان از دهن آخرین پادشاه سلجوقی بیرون
آمده است. دانشمندان زمین شناس در آبادی (چه رموی) نزدیک شهر
کرکوک کاربن را با مقدار وسائل کشاورزی کشف کرده اند، آنهم
گواهی این رمی دهد که اولین بار کشاورزی بویژه حبوبات اعم از
گندم و جو در این منطقه کاشته شده است، در مورد صنایع هم
سومریها قدم مهم برداشته اند و در منطقه موصل مس را کشف و نیز
از آن استفاده کرده اند.

کاروان نستوه تاریخ بشریت از زمانهای کهن و قدیم تا با امروز
بطرف صعود در حرکت و سبقت گرفتن بوده و میباشد، و بکارگیری
از آتش به اولین جنبش و تحرک انسان برای تحول اساسی در
زندگی بحساب میآید، از یک زندگی عقب افتاده و حیوانی، به
زندگی تجدد و پیشرفته انسانی، در همان عصر که انسان بدنبال
کشف و یافتن این وسائل بوده و می توانست بدان آتش روشن کند،
در اوایل از درخت استفاده میکردند و در محلهای که چشمه های
نفتی داشت آن را بجهت روشنائی برخی از کارهای دیگر بکار
میبردند.

نوح پیغمبر، پیش از همه مردمان منطقه، مسئله بکارگیری از نفت کردستان در مغزش نشسته، که از کوه‌های "تله‌جه‌عهر" و "زاخو" سرازیر شده است.

ابراهیم پیغمبر هم وقتی که از کردستان به شهر خلیل امروز واقع در اسرائیل که بدان "هبروان" میگویند نقل مکان کرده، از همانجا به "مکه" رفته است و مقدار قیر و سنگ سیاه از کردستان با خود برداشته برده است، تا برای نقش و نگار پرستشگاهها نظر اعراب را بدان جلب کند. و این سنگ سیاه واقع در مکه که اکنون به زیارتگاه و پرستشگاه مسلمانان جهان تبدیل شده است، از سنگهای سیاه راه "دیار بکر" است که (ابراهیم خلیل کرد) با خود برداشت و آن اطاق را هم ساخت که اکنون بدان (کعبه) گویند و آن سنگ سیاه را هم در آنجا نهاده است که به غلط چنان تصور میکنند که این سنگ را خداوند بوسیله حضرت جبرائیل برای ابراهیم فرستاده است.

و بعد از این ساکنان کردستان و حتی آن قوشونهای که از مناطق کردستان عبور کرده‌اند، از نفت کردستان برای روشنائی استفاده نموده و بعضی مواقع برای جنگ افزار و پرستاری و مراقبت از بیمار بکار برده‌اند. و حتی تا نیمه قرن جاری از قیر برای محل شکسته بندی استخوان و گاه برای گرفتن درزهای کوزه و گلدان های گلی قدیم، استفاده شده است.

نفت کردستان نقش به سزا و مهمی در گارگاههای بزرگ آهن سازی و به حرکت درآوردن قطارهای حمل و نقل برای کشورهای صنعتی و پیشرفته داشته است. زیرا آنها در کشور خودشان نفت نداشتند و از درختان و زوغال سنگ استفاده میکردند. اما در صدسال گذشته روز بروز که دانش بالارفت بازرگانی و داد و ستد هم شروع به سبقت گرفتن از هم شدند و گارگاههایشان احتیاج به نیروی بیشتر داشت. سپس انسان قدم بسیاری در بکار گرفتن نفت برداشت، که در نتیجه موجب پیشرفت همه جانبه و بالاخص رونق تمدن و صنعت و تکنولوژی امروز شد.

نفت و نشونمای آن در جبهان

برخی از منابع علمی معتقد باین هستند که روغن احشام کهنه و باستانی با چیزهای دیگر در بطن زمین آمیخت شده و در دل غارها و قلب زمین جمع گردیده و باین نفت امروزه تبدیل شده است. و بعضی براین نکته اعتقاد داشته و تکیه می کنند که نفت هم خود یکی از این وسائل چرخ گردون است. اما مردمان پیشین نتوانسته اند بطرز شایسته و حساب شده از این ماده استفاده نمایند.

هم چنانکه در بالا ذکر آن رفت جوشیدن و فوران نفت از هزار سال پیش در صدها محل کوردستان، کاریکرده است که کردها پیشتر از هر ملت دیگر از نفت برای ابزار مایحتاج شخصی استفاده نمایند، تاریخ آمریکا هم بروشنی نشان داده است که از سالهای 1600 میلادی قسمتی از سرخ پستان آمریکایی مثل کردها از سرچشمه های نفت در آمریکا استفاده کرده اند.

انسان تا اوائل قرن نوزده در پیشرفت نفت کوشا نبوده است. بعد از اینکه متخصصین و کارشناسان دریافتند که میتوان بجای درخت و زوغال سنگ از نفت استفاده کرد، دانشمندان آن عصر و زمان توانستند ممالک قدرتمند مثل بریتانیا، فرانسه، روسیه و آمریکا را دلگرم بکنند، تا اینکه به دنبال کشف نفت و معادن نفت خیز جهان برپا خیزند. و در اوائل قرن نوزدهم برخی از متخصصین اقتصادی بریتانیا، کمپانی به نام (WEST INDIA) برای یافتن مناطق نفت خیز آسیا تأسیس کردند، زیرا در آن زمان هندوستان و افغانستان مستعمره بریتانیا بودند و رئیس کمپانی یاد شده بنام (Mr D RECH) بود، که در سال 1820 به کردستان آمده و برای نفت کردستان چون چیزبهاء دار ارزش تعیین کرده است. او با سران عشایر کرد بویژه در کردستان شرقی ارتباط مستقیم داشته، زیرا در دست عثمانیها نبوده است.

دومین پروژه نفت در سال 1850 از آمریکا پا به عرصه وجود گذاشت، که نامش (BHSHEGEO) بود و با دستبردن به نفت "پسینه‌فیایی" آمریکا (EDWIN DRAKE) مهندس کارگاه را بعهدده گرفت، در آن سال اولین چاه نفت را حفر کرد که روزانه () بشکه نفت استخراج میکرد، به این طریق پیگیری کرد تا در مدت یکسال توانستند 75 چاه حفاری کنند و عایداتش هم به () بشکه نفت در روز رسید.

آمریکاییها در سال 1870 یک کمپانی بنام : (STANDARD OIL COMPANY) برای انجام دادن عموم کارهای نفت تأسیس کرد، همان کمپانی برای پیدا کردن چاهای نفت خیز جهان دست بکار شد تا به "باکو" رسید و توانست به عمق 100 پا، نفت استخراج نماید. در همان موقع ابرقدرتها اعم از بریتانیا و آلمان به دنبال نفت افتادند.

خبرگان بریتانیا و آمریکایی برایشان به ثبوت رسیده بود که در مناطق شرقی خاورمیانه دو مناطق وجود دارد که در خاک آن سرزمین چشمه‌های نفت در فوران است:
یکی کردستان بود که یونانیها بآن "مسیوپوتاما" گفته‌اند.
دوم در اطراف دریای قزوين بود که یکطرف آن متصل به کردستان بود.

با توجه باینکه در آن موقع نصف کردستان در ید اختیار عثمانیها بود و عثمانیها همپیمان آلمان بودند، بریتانیا و آمریکا از این قسمت صرف نظر کردند و مشغول استخراج نفت اطراف قزوين شدند.
همچانکه در قسمت ایران به تفصیل از آن بحث خواهیم کرد، در اوائل سال 1890 میلادی یک بازرگانی بریتانیایی طرحی برای نفت علیایی ایران تأسیس کرد، بعدا برای قسمت سفلی ایران هم این کار را کرد، این بود که در سال 1903 موفق شدند که از مسجد سلیمان نفت بیرون بیاورند، که در آینده درباره آنها گفتگو خواهیم کرد، اول دولت بریتانیا خود را چون ذیسهیم در پروژه ایران معرفی نمیکرد، اما وقت که موفقیت بدست آمد نصف سهمیه‌ها را خرید و کشتی‌های جنگی خود را از زوغال سنگ به نفت و گاز تغیر داد:

از طرف دیگر **بوئی نفت کردستان** دولت آلمان را هم به جنب و جوش و حرکت درآورد و باتوجه به میثاق دوستی با تورکیه عثمانی، بدون نزاع سلط خودشان را بر تمام نفت کردستان افکنده و جلوی آنرا در دست گرفتند، بجز ارتباط با سران عشایر کردهای شرقی کردستان، باکس دیگر ارتباط برقرار نکردند، همچنین پروژه خط قطار برلین، ترکیه، بغداد و بصره، هم شکل گرفت، که از طریق خاک کردستان عبور میکرد.

البته آلمانیها این پروژه را در سال 1899 به نظر عثمانیها رساندند و عثمانیها هم آنرا تأیید کردند و اجازه دادند که دست بکار بشوند در پهنایی 70 کیلومتری تا "کویت" حق خود داشته باشند از هر دو طرف خط نفت استخراج نمایند.

سلطان عبدالحمید مثل یک حریص و طمعکار بلادرنگ مناطق نفت خیز (تهله عفر و کرکوک) و بغداد را بنام خود و ترکمانها به ثبت رساند. این طرح خط قطار آلمان بریتانیا را ترساند، لذا بیم آن داشتند که آلمانیها نفت کردستان را خود تصاحب نمایند و از طریق نظامی هم بر عراق و کویت و خلیج عربی و ایران و افغانستان مسلط شوند، و نیز منافع و مصلحت راههای بریتانیا را بطرف هندستان به مخاطره اندازند، بنابراین بریتانیا ب فکر در رفتن در این توطئه آلمانیها، جنگی اول جهانی را به خاورمیانه کشانید.

همچنانکه در قسمت نفت عراق از آن گفتگو خواهیم کرد، در آن زمان یک اقتصاد دان ارمنی بنام **گلبانکیان** طرح استخراج نفت کردستان را مطرح کرد و در این باره با قدرتمندان آن زمان شروع به بحث و مذاکره نمود. و پیشتر عثمانیها از آلمانیان و نظریات سلطان عثمانی، ازکشت و کشتاری ارمنیه و آسوریه در کردستان بهانه برای متفقین پیدا کرد، که برای دخالت عثمانیها در جنگ اول جهانی و پیاده کردن آن در خاورمیانه بود. اما بریتانیا در اوائل جنگ شبیخون خود را جلو انداخت و کویت و بصره را اشغال کرد و توانست بغداد و کرکوک را هم تصرف نماید، که جنگ به پایان رسید

و بعد از دو روز شهرموصل راهم اشغال کرد، با این کار به حوزه و معادن و چاه‌های پیر از نفت کردستان نشست و تکیه‌داد، ملت کردهم بعلت ناآگاهی و خبره نبودن از اقتصاد نفت از نظریات بریتانیا و آلمان و روسیه مطلع نشدند و نتوانستند به اتکاء چشمه سارهای مملو از نفت کردستان خود را به مالک آنجا معرفی و از این راه درتصمیم و منافع آنان مشترک بشوند و باهم پیمانان معامله متقابل بنمایند و مثل رضاشاه و آتاتورک و شریف حسین مه‌که، تا امتیاز نگیرند امتیازی ندهند.

اغلب منابع نشان داده‌اند که بریتانیا پیش از لشکرکشی بطرف عراق، به دنبال تشکیل یک کشوری مستقل برای کردها بوده و درمعنی آنوقت درمعامله باشریف حسین مکه صحبت ازالحاق کردستان پائین به عراق درمیان نبوده است. اما تیزهوشی و نیرنگ سیاسی بریتانیا و فرانسه و روسیا و آمریکا برای سهیم شدن درنفت کردستان از یکطرف و زرنگی ملیک فیصل و کمال آتاتورک و رضاشاه ایران، و بیم کردها ازطرف دیگر، و نیز اشتغال سران کرد آنوقت به فتوحات اسلامی و خود چسپاندن به ترکیه عثمانی و تنگ چشمی عده‌ای به دریوزه دربارگاه بریتانیا در راه مصلحت کم بهاء و بی ارزش فئودالی، موجب به پشت گوش انداختن دعوی کردها از طرف بریتانیا گردید. و **عاقبت به تقسیم کردستان انجامید و کردها دراین جنگ هیچ گونه بهره عایدشان نشد.**

پس از اینکه بریتانیا برایش معلوم شد که کردها از معامله نفت چیزی نمیدانند همچویک بازرگان صاحب قدرت برای منافع خود نفت کردهای شرقی را به رضاشاه ایران و نفت شمال کردستان را به تملک عرب عراق درآورد، هرچند ایران و عراق از بهره و عواید نفت منافی نبردند زیرا بجای اینکه این عاید را برای عمران آبادانی کشور مصرف نمایند آنرا برای خرید اسلحه و مهمات مختص نمودند و سپس همدیگر را باین اسلحه و مهمات ویران کردند و ساکنان ایران و عراق هم ازنفت استفاده نبردند بویژه ملت کرد دراین گیرودار خانه خراب گردید و از نو دچار جنگ خانمانسوز، با این رژیمهای اشغالگرایران و عراق شد. ملت کرد دریک چهارم قرن بیستم فرصت دیگر بواسطه جنگ عراق و کویت برایش پیش آمد اما

متأسفانه بعلت **دیکتاتور بودن رهبران کرد** این فرجه زمانی از دست رفت و ممکن است این هم به داخل رویدادهای اسفناک برود و برای کردها هیچ گونه عایدی ببار نیآورد و حتی امکان آن وجود دارد که تبدیل به تعرض و تجاوز دیگر از طرف اشغالگران کردستان در دو سوی مرزهای مصنوعی گردد.

تاریخچه نفت در جهان

در سال "480BC" لشکریان امپراتوری فارس از نفت کردستان برای روشنایی و جنگ با یونانیان در "اسینا" استفاده کرده‌اند.

در سال 347AD چینی‌ها برای استخراج نفت چاه 30 فیت را کنده‌اند.

در سال AD 13 یک متخصص نفت ایتالی بنام MR Marco Polo سفری به "باکو" میکند و به تفصیل درباره نفت دریایی قزوین نوشته است.

در سال 1539 امپراتور روم بنام "Charles" نفت و نژویلا را برای درمان بکاربرده است.

در سال 1556 یک متخصص آلمانی بنام "George Bauer" تحقیقات فراوان در مورد نفت کرده است.

در سال 1755 یک متخصص انگلیسی بنام "Mr Evans Lewis" در آمریکا طرحی برای استخراج نفت در آمریکا، ریخت.

در سال 1792 یک روزنامه نگار آمریکایی نامی از Seneca Oil آورده است. که مردمان قدیمی آمریکا نفت را در جنگها بکار گرفته‌اند.

در سال 1815 در کوچه‌های شهر "پاراگوا" از چراغ نفت استفاده کرده‌اند و این شهر را از تاریکی نجات داده‌اند.

در سالی 1849 یک مهندس کانادایی بنام "Mr Abraham" چراغ پیشرفته اختراع کرد که با نفت سفید کاربکند.

در سال 1850 Mr Geo Bhshe keme یک مهندس آمریکایی در آمریکا نفت را کشف کرد و "Mr Edwin" اولین چاه را کند و کمپانی "Standard Oil Company" ساخت.

در سال 1855 یک مهندس آمریکایی بنام: "Mr Benjmin Sillman" گزارشی درباره نفت Pennsyivani نوشته و موفقیت رادر آن نشان داده است.

در سال 1870 Mr D Rockefeller کمپانی Standard Oil را با سرمایه یک میلیون دلار تأسیس نمود که این کمپانی پالایش نفت آمریکا را در یک سال تأمین میکرد.

در سال 1877 دو برادر معروف توانستند از طریق Nobel Brothers نفت پالایش شده دریایی قزوین را به خارج ببرسانند.

در سال 1878 Mr Thmas Edison سرمایه کلان برای ابزار بکار بستن نفت سفید گذاشته بود.

در سال 1896 اولین چاه به عمق 300 فیت در Summerland in Californi در آمریکا زده شد.

در سال 1901 یکی از چاهای نفت Teks در آمریکا روزانه 100,000 بوشکه نفت استخراج میکرد.

در سال 1903 Mr Henry Ford کمپانی اتومبیل فورد تأسیس کرد و در سال 1908 اتومبیل زیاد بازار آمد و برای این ماشینها بنزین بکار رفت.

در سال 1911 یک کمپانی Standard oil آمریکایی به حکم یک دادگاه آمریکایی به سه قسمت تقسیم شد.

در سال 1914 تا 1918 در زمان جنگ اول جهانی نفت در تقسیم خاورمیانه و تغییرات در کشتی ها از زوغال سنگ به نفت نقش بزرگی ایفا کرد.

سطح نفت کردستان بزرگ

همچنانکه در این نقشه نشان داده میشود، کردستان مادر، که مرزهایش از تنگه هورمز بطرف دریای قزوين و دریای سیاه و دریای میانه تا کناره‌های آب فرات به داخل کردستان سوریه امروز دامنه‌های کوه حمزین دیده میشود، برآورد نفتش به %نفت خاورمیانه است بعلاوه از معادن که اشغالگران بعثت سیاست و منافع خودشان حاضر به افشاء آن نیستند، آمارهای آنان باین ترتیب است:

150 بلیون بوشکه نفت سفلی کردستان در قسمت عراق.

150 بلیون بوشکه نفت در کردستان ایران.

100 بلیون بوشکه نفت از قسمتهای کردستان سوریه و ترکیه.

آن قسمت از نفت آذربایجان و دریای قزوين هم هنوز معلوم نشده است.

اینها هم باستثناء معادن نفت ناشناخته و استخراج نشده زیر کوههای زاگروس و علیای کردستان شرقی و آن قسمت که در داخل آذربایجان است. و گاز کردستان هم بقدر زیاد است که میتواند گاز تمام اروپا را تأمین نماید.

توجه:

اوائل قرن 19 بریتانیا پلیس نفت جهان بود، اما همچنانکه می بینیم امروز آمریکا کمر این کار را بسته و همه نفت جهان را عملاً کنترل می کند.

در ماه پنچ 1995 دریک کنفرانس بزرگ درلندن که در این کتاب از آنها سخن بمیان آمده است، بعلاوه از کارشناسان نفت، نمایندگان دولت بریتانیا و آمریکا هم شرکت کرده بودند و مقالات خودشانرا قرائت کردند، یکی از سخن گویان وزارت خارجه آمریکا بنام ریچارد مورفیه (MR RICHARD W. MIRPHY) در کنفرانس گزارشی را خواند و سیاست آمریکا را درباره نفت خاورمیانه مشخص و تعیین کرد.

در راپورت دیگر اشاره به حفاظت و منافع و مصلحت آینده آمریکا در نفت خاورمیانه میکند، بویژه نفت خلیج و کوههای زاگروس و دریای قزوين، که جست و خیزی برای تغییرات در مرزها در دست مطالعه است، تا اینکه آمریکا بتواند اختیارات خود را در منطقه بیشتر نماید مخصوصاً برای حفظ لوله‌های نفت دریایی قزوين که

ما هم کوشش کرده‌ایم از کردستان عبور نماید (برای تفهیم بیشتر در زمینه متن و مفاد گزارش یادشده به کتاب انگلیسی اینجانب بنام:

KURDISTAN AND POLITICS OF OIL RESOURCES

مراجعه

فرمائید:

لذا این مسئله سبب شده است که ما به هیچ وجه از پروژه نفت کردستان دست نکشیم و سعی بسیار هم چه از جنبه دیپلوماسی و چه از جنبه بازرگانی آن انجام داده‌ایم، به باوری ما بعد از منقضی شدن 17 سال از تاریخ پروژه نفت کردستان، هنوز هم اگر احزاب کردستان برای خودگسلاندن از تفکر کم عرض حزبی متفق و متحد القول بشوند و برای پیشبرد این هدف مقدس و ضروری دست بدست هم بدهند، یعنی در مورد مالکیت نفت کردستان ما را همراهی و حمایت بکنند، شاید به نتیجه مثبت برسیم و در حیط خودمان مالک یک چهارم آن گردیم.

امپراتوری عثمانی و نفت کردستان

نقشه امپراتوری عثمانی و وسعت آن از سال 1699 تا سال 1914 میلادی.

بعد از پایان گرفتن دوران مغول و بازگشت شان به کشور خود شان، قسمت بزرگی از خاورمیانه بدون اقتدار گردید، شیخ سنی مذهب ترک با اتفاق دو درویش میهمان یکی از سران مشهور کرد در علیایی کردستان میشود، آن شیخ ترک میتواند ارباب کرد را گول بزند و دخترش را به زواج خود در آورد و از طرف دیگر به وسیله ارباب لشکری جمع کند و با این قشون اقتدار خود را بر ترکیه تحمیل نماید و تدریجاً سطح اختیارات و خود را بالا برد تا کاملاً با قدرت

گردید و بر تمام ترک‌ها علی‌ای کردستان کردستان مسلط شد و باز در اینجا با پشتیبانی و حمایت کردهای علیایی کردستان دولت عثمانی را پایه‌گذاری کرد و مرز حکومتش را تا آنجا که امکان داشت وسیع نمود در نتیجه به یک امپراتوری بزرگ و توانا و دیکتاتور تبدیل گردید و عمر این امپراتوری بیش از 300 سال کشید که بر بیشتر از خاورمیانه و قسمت علیایی آفریقا و نصف کردستان توأم با ظلم و ستمگری حکومت کرد.

بدین طریق معادن نفت کردستان هم‌رل بسزا و بزرگی در پیشرفت و ترقی عثمانیها ایفا کرد، زیرا آنها از نفت کردستان برای کارهای شخصی استفاده میکردند بویژه در جنگ با اعراب و فارس و اروپاییها نوک تیرهای خود را در قیرمی آلابیدن و در موقع کارزار با دشمن آن را آتش میزدند و نیز بجهت گرما و روشنائی از آن استفاده مینمودند.

آخرین پادشاه عثمانی که نامش عبدالحمید بود احساس به ارزش نفت نمود، تمام مناطق نفتخیز کردستان را که در آنها چشمه‌های نفت در حال فوران بود اعم از: زاخو، حمام علی، و کرکوک، پی برده بود و بنام خود ثبت نمود و با کمپانیهای نفتی (گلبانکیان) برای استخراج نفت کردستان وارد گفتگو شد و نیز پنهانی با آلمانیها در مورد تسلط به نفت در هر دو طرف مرز و کشیدن راه قطار بطول هفتاد کیلومتر به توافق رسید و بنام خود به ثبت رسانده بود، آنوقت که اینگلیسها متوجه طرح یادشده فیمابین امپراتوری عثمانی و با آلمان شدند و دریافتند که آنها در نظر دارند با تسلط به نفت کردستان و بدست آوردن مالکیت آن بر تمام اروپا دست یابند و امپراتوری بریتانیا و فرانسه را عملاً ساقط و از بین ببرند، دست بکار شدند و موجبات درهم پاشیدن امپراتوری عثمانی را در تصمیم خود گنجانند.

رل نفت

در برپا کردن جنگ اول جبهه‌ای و به وجود آوردن خط مرزی
مصنوعی در کردستان

در حقیقت بوئی نفت کردستان، خلیج، دریای قزوین، پروژه
کارشناسان نفت و اقتصادانی که نفت را منبع و زیربنای اقتصاد
پانصد سال آینده می دانستند، تحریک کرد تا سیاستمداران و
قدرتمندان جهان در صدد بر آیند تغییراتی در حکومتها و مرزها
بوجود بیاورند و حدود و ثغور تازه ایجاد کنند.

با توجه به اینکه تمام مناطق نفتخیز دریایی قزوین و کردستان و
ممالک عربی در دست ترکیه عثمانی و صفویه و آلمانیها بود و
آمریکا و روسیه هم در کشورهای خودشان منابع نفتی داشتند لذا
بریتانیا و فرانسه مثل دو قدرتمند جهان خود را فاقد ذی سهم بودن
در نفت می دیدند. لذا هر دو برای اشغال چاهای نفت در پی بهانه
بودند تا با روشن کردن شعله آتش جنگ بتوانند به نیت شوم و
پلید خود جامه عمل بپوشانند و بر کشورهای نفت خیز تسلط یابند.

آلمانیها هم که دوستی محکم و ناگسستنی با عثمانیها داشتند و از
نظرسربازی هم بسیار با قدرت و مجهز و پیشرفته بودند و نیز
میخواستند قدرت خودشانرا وسعت بخشند، لذا دستجات بسیار
از آلمانیها را به اطراف دریای قزوین گسیل داشتند و شروع به
ساختن دو راه قطار نمودند.

این دو راه عبارت بودند از راه قزوین و دیگری خلیج فارس، وقت
که آنها تشخیص دادند که تمام شدن این دو راه قطار موجب
قدرتمند شدن آلمانیها و اشغال هر دو منطقه خلیج و دریای قزوین
می شود، در پی آن بریتانیا و فرانسه و روسیه احساس خطر کردند و
به بهانه تغییر مرزها آتش جنگ افروختند.

با وجود اینکه عثمانی میکوشید از درگیر شدن بجنگ خود را دور
نگهدارند اما در بدو شروع جنگ بریتانیا و فرانسه دو افسر
خودشانرا باسامی "سایکس و پیکو" برای نقشه تازه در خاورمیانه

مأمور کردند و آن دو افسر با تهیه یک کروکی، خاورمیانه را در میان خودشان تقسیم نمودند.

بعد از درهم پاشیدگی امپراتوری عثمانی و آلمان در جنگ اول جهان و آتش بس، دوزوکلک سیاسی و اقتصادی فیما بین فرانسه و بریتانیا برای اشغال نمودن منابع نفت در کردستان بکار گرفته شد. اما چون انگلیسها در این کار مهارت بیشتر داشته و ماهر و چابکتر بودند و نقشه تازه برای خاورمیانه کشیدند و تمام منابع معادن نفت خاورمیانه را زیر قدرت خود درآوردند و بر آن مهر تسخیر زدند.

تشکیل دادن دولت عراق و

زل نفت در پی ریختن آن

پس از درهم گسیختن و از هم پاشیدن امپراتوری عثمانی و تهیه نمودن کروکی از ناحیه انگلیسی ها، هر سه استان بصره، بغداد، و موصل، در زمان عثمانیها، همین عراق امروز را بوجود آورد.

استان موصل به علیای عراق و کردستان امروز گفته میشود البته نفت آن ناحیه هم نقش بسزایی در تاریخ اقتصاد داشته بدین جهت لازم میدانیم بحث کوتاه از پی ریزی عراق امروز را بنمائیم: ناگفته نماند کردستان فعلی عراق یک قسمت از همان کردستان اشغالی است که در جنگ چالدران 1514 میلادی در بین امپراتوری ایران و تورکیه تقسیم شده بود، پس از جنگ جهانی دوم در اثر سیاست انگلیس و فرانسه یک قسمت آن به عراق الحاق گردید و که عبارت از زمینهای حاصلخیز و پر برکت آن بود، بویژه در زمانهای قدیم به جهت داشتن چشمه سارهای متعدد کوهستانی و نیز وفور رودخانههای کوچک و سرسبزی برای پرورش دامها، یکی از منطقه کم نظیر کشاورزی و مراتع دامداری بشمار میرفت و نیز دو رود فرات چشم طمع ستمگران را در طول تاریخ بخود جلب کرده است و میتوانیم زنجیره ای از حمله های خونین به این مرز و بوم را نام ببریم که عبارت اند از: ...سومریها، آشوریها، رومیها،

روسیه، مغول، تورک، و فارس و عرب که همه در میادین کردستان درجنگ و گریز بوده که آنان در آن کشت و کشار بجان و مالی کردهای بومی این میهن باستانی دهستبرد زده و بشکل یاغی و طاغی حکومت کرده‌اند و ساکنان کردستان را بی محابا از وجدان و کرامت انسانی، بطرز وحشیانه از دم تیغ بی آمان خود گذرانده‌اند و هدف کثیف خود را همانا اشغال کردستان بزرگ و به ویرانی کشاندن آن بوده است با بیش‌رمی پیاده کرده‌اند و قسمت اعظم آن تا جنگ اول جهانی در تصرف امپراتوری ترکیه بود، و ضمن اینکه یک قسمت آن به خاک عراق ضمیمه شد، قسمتی هم به خاک سوریه الحاق گردید و اما آنچه درجنگ چالدران ضمیمه خاک ایران شده بود بعلاو ازبخشی کوچک آن که درانعقاد پیمان گلستان انضمام خاک روسیه تزاری گردید بقیه دست نخورده ضمیمه خاک ایران مانده است. (1)

بعد ازپایان گرفتن قرن نوزدهم نفت نیز درزندگی اجتماعی رنگ و بوئی ذخایر اقتصادی به خود گرفت و بار دیگر کردستان دچار معرکه و حمله بیگانه‌گان واقع شد و درتمام این گیرودار چهارهزار ساله ادوار گذشته کردها به پل عبورقدرتهای بزرگ تبدیل شده بودند و مسن ترین اشغالگر دراین قسمت ازکردستان عرب و ترک هستند که بنام اسلام متعصب و نژاد پرست تا به امروز فرمانروایی مناطق یادشده را بعهدده دارند درپایان قرن نوزدهم سه قدرتمند بزرگ جهان اعم ازآلمان و عثمانی تشکیل شده بود و ازکشورهای هم پیمان مثل بریتانیا و فرانسه و ایتالیا، وکشورسوم نیز آمریکا بود. مسئله قدرتمندشدن هریک از آنان درحال پیشرفت بودن نفت هم جرقه این آتش را شعله آور میکرد و هر کدام برای استیلا و حاکمیت خود بر مناطق نفتخیز برنامه ویژه داشت.

ازدیاد نفت کردستان سفلا و جوشیدن و فوران جویبارهای نفتی در کوهستانها موجب پیشوازی از برنامه‌های متخصصین آنان و از سوی دیگر شعله آتش جنگ را در منطقه روشن میکرد، مخصوصا در میان عثمانی و هم پیمانانشان، زیرا در آن موقع پنج منبع نفتی بشکل چشمه در روی این کره بزرگ خاکی کشف و در حال خود جوشیدن و فوران بود، که یکی از آنها کردستان سفلا بود.

اما متأسفانه در موقع جنگ، و منافع دولتهاها از نفت، کردها سرگرمی صوفی و دراویشی و عارفی برای عثمانی ها بودند و از اقتصاد نفت و صنعت و بازرگانی بزرگ چیزی نمی دانستند و یا نمی خواستند بفهمند، تا اینکه خود را به مالک و صاحب نفت بشناسانند و جدایی و ممتمایز بودن نژاد خود را از عرب و ترک درک نموده و اعلام کنند، در حقیقت تنها در دین و مذهب ترک و اعراب خود را خلاصه کرده بودند و به خرقة شیخ افتخار میکردند.

(2)

اما دول عرب برای نجات کشورشان دین را کنار گذاشتند و از هم پیمانان خود پیشوازی کردند و با آنها در صدد قراردادهای بزرگ و سنگین اقتصادی برآمدند و توانستند بواسطه نفهمیدن کردها کشور عراق امروز را تشکیل بدهند و براین سرزمین حاکم و مختار و فرمانروا باشند و حکم برانند. بطوریکه میدانیم شریف حسین مکه از طایفه معروف قوریشهای و خانواده پیغمبر بود، برای نجات ملت عرب از دست ترکها و بیرون آوردن وطنش از دست ترکها با انگلیسها همدست و هم پیمان گردید و به توسط آنها کشور عرب را از دست عثمانی ها بیرون آورد، اما رؤسای کرد برخلاف شریف مکه با عثمانیها در دادن فتوای جهاد علیه انگلیس هم عقیده گشتند و اعلان جنگ نمودند.

(3)

آنموقع هم در وسط و پائین عراق نفت کشف نشده بود، بجز آن قسمت از کردستان که پس از درهم پاشیدن امپراتوری عثمانی به عراق ضمیمه شده بود.

قبل از جنگ اول جهانی کشورهای هم پیمان انسانهای خبره و متخصص و نمایندگان مخصوص خودشانرا به منطقه فرستاده بودند و تمام مناطق نفت خیز را در کردستان پائین مشخص کرده بودند، و با اکثر جناحهای دیگر درباره وضع اجتماعی و علمی کوردها در ارتباط بوده و آنان را در مقیاس با نظرپردازی بسنگ محک زده بودند، که نمونه اش در نامه ای "مارک ساکسدا" آشکار میگردد که برای دولت بریتانیا نوشته است که در کتاب:

KURDISTAN IN THE SHADOW OF HISTORY
منتشر شده.

رؤسای کردهم در آنزمان دو دسته بودند:

1- مشایخ و مسلمانان تندرو، بدیهی است هیچ کدام از اینها هم آماده نبودند علیه ترک های عثمانی با بریتانیا همکاری نمایند.

2- دسته دوم عبارت بودند از فئودال و میر و بیگ، که عثمانیها آنانرا به طمع ثبت زمین کشاورزی بنام شان اجیر نموده و آلت دست خود قرار داده بود و از ایشان استفاده نامشروع مینمود، بدین جهت آنها نمیخواهستند از قدرت عثمانی ها کاسته شود زیرا طبیعی بود که با ضعف دستگاه حکومت عثمانی زمین هارا از دست میدادند. بعلاوه از اینها یکدسته از کردهای یادشده بالا مواجب بگیر حکومت عثمانی بودند و رل خود فروشی را در کردستان انجام میدادند. (4)

از طرف دیگر نماینده همپیمانان زمان که درد و رنج و فلاکت باری آرامنه و آشوریان را که به تحریک دولت عوثمائی و بدست کردها انجام میشد، می دیدند. از آنها کینه دردل میگرفتند. اما اعراب برعکس کردها، آرزویشان از بین بردن حکومت عثمانیها بوو، زیرا آشوریها و آرامنه ای که در میان اعراب بودند زندگی شان بمراتب بهتر از آرامنه و آشوریهای بود که در کردستان اسکان داشتند.

این موارد و منافع و مصالح شخصی موجب شد که بریتانیا بیشتر از اعراب نزدیکی کند و در پایان پیمان نفت کردستان را با آنها منعقد نماید و آنها را به مالک و صاحب نفت کردستان بشناسد، که در صفحات دیگر این کتاب بطور مشروح از آن یاد خواهیم کرد.

کرکوک و باب‌گورگور

The northern Kirkuk field, first discovered in 1927, forms the basis for northern Iraqi Oil production. Kirkuk, with an estimated **8.7 billion barrels of remaining reserves**, normally produces 35° API, 1.97 percent sulfur crude, although the API Gravity and sulfur content both reportedly deteriorated sharply in the months just preceding the war. Kirkuk's gravity, for instance, had declined to around 32°-33° API, while sulfur content had risen above 2 percent.

"باب‌گورگور" با ارزش‌ترین نفت در دنیا شناخته شده که در جوار شهر "کرکوک" قرار گرفته است و خاکش آشکارا رنگ و بوئی نفت می‌دهد و ثروتمندترین ذخایر نفتی است. معادن نفت کرکوک یکی از طویلترین معادن نفتی جهان بشمار می‌آید و هر شیء بخاکش بخورد بلادرنگ آتش می‌گیرد.

و این موجب شده که در زمانهای قدیم در کرکوک چند خانوار در خانه‌های خودشان چاه نفت بزنند، سپس در اوائل کار که ارزش نفت معلوم گردید، عثمانیها شروع به تصرف و اشغال نواحی نفت خیز نمودند و سلطان عبدالحمید عثمانی از سال 1888 بیشترین مناطق نفتی "ته‌له‌عفر و کرکوک و بغداد" را بنام خود و ترکمانها ثبت کرد و بهره اقتصادی و حق مالکیت منطقه‌ای را برای خود و ترکمانها مشخص نمود. (5)

در یکی از گزارش‌های وزارت خارجی بریتانیا در 21 حوزہ‌یرانی 1921 نشان داده شده است که عثمانیها با همکاری کارشاسان آلمانی در سال 1800 مشغول کردن چشمه‌های نفت زاخو، گرم‌تلی، بالتوز و قه‌لای نفت، شده بودند در اوائل از نفت بجهت سوختن و

روشنائی و گرمی استفاده میکردند بعدا که محل نفتخیز را عمیق تر نموده و بشکل چاه کردند، توانستند روزانه 10000 گالون نفت استخراج نمایند، آلمانیها هم بعلت هم پیمانی باعثمانیان بیشتر در مناطق تداخل داشتند و خود را قدرتمندتر کردند بویژه بعد از وسعت بخشیدن به مسائل اقتصادی آنها بعد از کشیدن راه آهن ازبرلین به ترکیه و بصره، و کویت، و این خط هم آشکارا بمنافع بریتانیا ضرر میرساند، زیرا راه آمد و رفت به هندستان رامیگرفت و سپس خیلی آسان این امکان را برای آلمان ممکن میساخت که عراق و ایران را اشغال و بتصرف خود در آورد و سلطه خود را برآنان تحمیل نماید. (6)

در همان موقع بریتانیا به وسیله آن کمپانی که در ایران بنام "انگوپیشنه" بکارگمارده بود نفت استخراج میکرد. به دنبال موفقیت کمپانی یادشده بریتانیا قبل از جنگ دوم جهانی پنجاه درصد نفت کمپانی نامبرده را خریداری نمود و تمام کشتی های جنگی خود را که تا آن موقع با زوغال سنگ کار میکردند به نفت و گاز تبدیل کرد. و درکنار آن برای حفظ طریقه نفت ازآبادان، لازم دانست که عراق را تصرف و اشغال نماید، لذا بعد از دو سال و نیم جنگ و کشته شدن 98000 سرباز و افسرتوانست در ماه سوم 1917 خود را به بغداد برساند و در تاریخ 1918/4/7 لشکر بریتانیا شهر کرکوک را هم به تصرف خود درآورد. (7)

بوی نفت "باباگورگور" بریتانیا را وا داشت که چشم طمع بر کرکوک بیاندازد و آن را به منبع اقتصاد ویژه خودش محسوب نماید. پس از سپری شدن چند روز از آتش بس فیمابین عثمانی ها و متفقین، بریتانیا در تاریخ 1918/10/3 شهر موصل را بدون درگیری مسلحانه تصرف کرد، بدین جهت که در موقع آشتی موصل اشغال شده است، ترکه ها موصل را به ملک خودشان می دانند و در نظر دارند از آن طریق قسمتی از نفت کردستان سفلا را برای خود بگسلانند.

گلبانکیان و پروژه نفت کردستان

گلبانکیان، ارمنی بود اما شناسنامه‌ی عثمانی داشت و ساکن کشور پرتغال بود، نامبرده آگاهی تمام درباره نفت و اقتصاد آن و مناطق نفت خیز داشت، این موجب شد بود که سردمداران و سیاستمداران وقت به چشم متخصص باو بنگرند و او را در ردیف خبره بحساب آورند، زیرا او در مورد جغرافیا و شیوه اقتصادی و اجتماعی کرد و کردستان هم بسیار مجرب و دارای آزمون بود. (8)

همچنانکه قبل اشاره کردیم قبل از جنگ اول جهانی آلمان و عثمانی با هم ارتباط بسیار عالی و محکم داشتند و متفوقا در معادن و چاه‌های نفت دخل و تصرف نموده بودند و چاه‌های معمولی هم در آنها زده بودند و حتی با توسل باین تفکر توانسته بودند مایحتاج خود را اعم از روشنایی از این منبع تأمین بکنند، و این مهم موجب شد که دولت آلمان با کشیدن راه آهن از دریای وسط تا کویت از طریق کردستان به عرض 70 کیلومتر این نواحی را به مالکیت خود درآورد، و در این اثنا گلبانکیان پروژه نفت خود را ساخت، و آلمانیا قبل از همه پشتیبانی خود را از او اعلام کردند و بانک مرکزی آلمان را نیز وادار نمودند تا در این پروژه عملاً شرکت نماید و بانک مرکزی هم که به او (دوتش بانک) میگفتند: با 20000 پاوند مشارکت خود را در آن اعلام نمود. (9)

پس از آنکه "ولیمی استرالیایی" در مورد کشف نفت در شرقی ایران موفقیت بدست آورد، گلبانکیان فکر پیش‌بردن و بزرگ کردن شیوه چاه‌های نفت به کله‌اش خط‌و‌ور کرد که عثمانی‌ها و آلمانی‌ها در خاک کردستان (استان موصل) از آنها نفت استخراج می‌کردند، و این نکته موجب شد که در سال 1903 طرح استخراج نفت را با موافقت سلطان عثمانی بدست آورد و آن را به پیش‌برد. عثمانی‌ها نیز طعم نفت استان موصل را چشیده بودند و اطلاع کامل از مناطق نفت‌خیز داشتند، و آن یکی از عوامل محرک پشتیبانی کردن از طرح گلبانکیان بود. و گلبانکیان هم توانست به سرپرستی آنان پشتیبانی بریتانیا و آلمان و ایتالیا و امریکا را بدست آورد، این چابک و مهارت و هوش و ذکاوت موجب گشت که او را به لقب "

فایف پیرسنتی "مفتخر نمایند. زیرا 5% بهره نفتی عراق با و تعلق میگرفت.

گلبانکیان پس از کوشش و تقلای زیاد از طریق اقتصادی و سیاسی توانست در سال 1912 مقرر برای اقتصادی پروژه‌اش تهیه نماید و چند بازرگان بزرگ بریتانیایی و هلندی و آلمانی در آن مشارکت دهد و با توسل به حق استخراج نفت که از عثمانی ها بدست آورده بود یک کمپانی نفتی به نام کومپانی نفت ترکی (TPC)، بسازد و همه باهم با سرمایه 80000 پاوندی ئیسترلینگ توانستند در سال 1914 یک کمپانی درلندن بنام خود ثبت کنند و بدین طریق صاحب سرمایه کلان شوند: (10)

پاوندا انگلیسی:

- 1- کمپانی SHELL هلندی وانگلیسی 20000
- 2- بانکی وطن و ترکی 28000
- 3- گلبانکیان مرکز المانی 20000
- 4- گلبانکیان (شناسنامه عثمانی) 12000

اختیار آلمان در منطقه به جانبداری عثمانی به سوی قدرتمند بودن گام برمی داشت، بویژه بعد از کشیدن راه قطار که برلن را به کویت متصل میکرد این ترس و واهیمه برای بریتانیا یکی از عوامل برپا کردن جنگی اول جهانی و مستقیماً در پروژه گلبانکیان، تأثیر بردار بود و آن را تا پایان جنگ به عقب انداخت و با پیروزی و غالب شدن کشورهای متعهد و هم پیمان بر عثمانی ها، مناطق زیر حکم و اختیارات و محصول و عایدات و بهره آنان عملاً زیر دست بریتانیا قرار گرفت. (11)

بریتانیا و فرانسه و روسیه در بحبوحه جنگ بفر تقسیم کردن امپراتوری عثمانی افتادند وقتی که در جنگ پیروز شدند در تاریخ 15 و 17 مارس 1916 مایک سایکس، نماینده بریتانیا و جورج بیکو، نماینده فرانسه، طرح تقسیم کردن امپراتوری عثمانی را تهیه و آنرا به پیمان "سایکس پیکو" لقب دادند و سپس آنرا برای امضا به شهر "پتروگراد" بردند، سرانجام ضمن مذاکره با دولت قیصر روم هر سه دولت ابر قدرت آنرا تنفیذ کردند و برطبق پیمان نامبرده استان موصل به فرانسه تعلق گرفت. (12)

باشروع انقلاب " 17" اکتبر و سقوط رژیم قیصری در روسیه، پیمان سایکس پیکو، از ارزش افتاد، با توجه باینکه بریتانیا و فرانسه نمی خواستند روسیه و آمریکا در نفت استان موصل مشارکت نمایند، در ماه مارس 1919 میلادی در شهر "فرسای" نشستی دیگری نمودند و پیمان فرسا را مهر نمودند، در این پیمان سرزمین های که از دولت عثمانی گرفته شده بود در بین خودشان تقسیم کردند و بار دیگر استان موصل به فرانسه تعلق گرفت. (13)

امریکا بعد از پایان گرفتن جنگ اول جهانی مدعی بر مشارکت در نفت استان موصل شد، ویلسون رئیس جمهوری آمریکا از سال 1918 پاره ای قوانین تازه راجع به مشارکت در نفت عراق به تصویب رساند، یکی از قوانین یاد شده (OPEN DOOR) بود که بموجب این قانون شرکتهای آمریکایی مجاز بودند در هر نقطه که تمایل داشته باشند اقدام به استخراج کنند. (14)

استاد محمد هوار، در کتاب زنده یاد شیخ محمود در جلد دوم و صفحه میگوید: مدارک شماره (C.O.-730-16) ماه دوازده 1921 بریتانیا به تفصیل از او صحبت بمیان آورده که چگونه انگلیسی ها زمین وحشت کرده و ترسیده بودند که اگر فرانسویها و آمریکاییها با ترکها به توافق برسند و ترک ها امتیاز نفت موصل را به آنها بدهند آنان نیز حکماری ترکها میکنند این هم موجب جنگ و جدال در منطقه و دردسربرای بریتانیا خواهد بود.

از طرف دیگر "استاد هوار" نوشته است که در صفحه 114 مدارک (1921/5/2-6344) آمده است که: برایمان ثابت شده که کمپانی نفتی استاندارد آمریکایی در استان موصل موجب آشوب گردیده است. هر چند این کمپانی دولتی نیست اما دولت آمریکا مخالف آن است که چاههای نفتی در دست بریتانیا و یا اعراب بوده باشد، بلکه مایل است که کلیه چاههای نفتی درید اختیار کردها بوده باشد و میخواهد هر چه زود تر "پیمان سور" اجرا گردد.

در آن موقع معلوم بود که تجربیات انگلیسی ها درباره نفت خیلی بیشتر از فرانسویها بوده است، زیرا بریتانیا مدت چهار سال جنگ دیپلوماسی روس و آمریکا و ترک و اعراب را برای دور شدنشان از استان موصل به وسیله فرانسه کرد و پس از آنکه کشمکش فروکش

نمود باری دیگر بریتانیا و فرانسه باهم در شهر (سانریمودا) نشستند.

آلمان از TPC خواسته بود یک قسمت از "دوتش بانک" را به او بدهد و هر دو طرف بر این موافقت کردند که استان موصل به بریتانیا داده شود و 70% کمپانی نفت ترکی به او تعلق گیرد و 20% هم به فرانسه داده شود و 10% نیز به مالک زمین مختص شود، هر چند در آن موقع معلوم نبود که کدام یک از (کرد، عرب، ترک، و آسوری) مالک زمین شناخته خواهد شد. بنا بر این در تاریخ 1920/4/12 پیمانی را امضاء کردند و نامش را پیمان (سانریمو) گذاشتند، فرانسه هم بدان راضی بود که به (TPC) راه بدهد که لوله نفت از عراق بکشد و از طریق سوریه به دریای سفید برسد، پیمان به "سازمان ملل" فرستاده شد آنان هم آن را تأیید کردند. (15)

امریکا و ایتالیا که راضی باین پیمان نبودند نارضایت خود را صراحتاً اعلام کردند زیرا برای آنان هیچ گونه سهمی در نظر گرفته نشده بود، با توجه باین امر آمریکا هم هیچگونه ارزش و اعتباری برای (عسبه الامم) قائل نشد زیرا پیمان (سانریمو) خلاف تمام قانون تازه آمریکا بود و این نکته موجب شد که ویلسون رئیس جمهوری امریکا کتیباً نارضایت خود را اعلام نماید. (16)

پس از موافقت بریتانیا و فرانسه در پیمان سانریمو، "گلبانکیان" از دولت عراق درخواست کرد که سهمی که برایش تعیین کرده اند رضامند خود را اعلام کند، در اصل او را تهدید میکرد در صورت عدم توافق وی با دولت ترکیه وارد گفتگو خواهد شد و سهم مشخص شده او را با او خواهد داد و متذکر میشد با توجه باینکه توافقنامه زمان عثمانی را نیز دارد طبق مندرجات آن میتواند نفت استخراج نماید.

ناراضی بودن آمریکا در پیمان سانریمو، پروژه گلبانکیان را به عقب انداخت و بریتانیا و فرانسه و گلبانکیان مجبور شدند در مقابل آمریکا سر تسلیم فرود آورند و او را در نفت مشارکت دهند.

این بود که در سال 1921 "گلبانکیان" و "سیر ولیمی" (SIR WILLEAM TYREL) آمریکایی باهم نشستند و در این نشست آمریکاییها درخواست مشارکت در نفت کردستان را میکردند که بدان "میسوپوتاما" میگفتند، یعنی استان موصل. بعد از نشستن و گفتگوی

زیاد، معاون وزارت خارجه انگلستان که نامش "SIR EYRE CROWE" بود اعلام کرد که انگلستان مانع مشارکت آمریکا در نفت و استخراج آن در استان موصل نخواهد بود. (17)

پس از اینکه بریتانیا چراغ سبز به کمپانیهای آمریکایی نشان داد و راه مشارکت در استخراج نفت کردستان برایشان باز گذاشت، آن دهسته از کمپانیهای آمریکایی که در صفحات پیشین آمده است آمادهگی خود را نیشان دادند و با کمپانیهای ترکیه جهت مشارکت وارد گفتگو شدند. اسامی شان بشرح زیر می باشند: (18)

1-GULF CORPORATION

2-STANDARD OIL COMPANY OF NEW GERSEY

3-STANDARD OIL OF NEW YORK

4-ATLANTIC REEININGCOMPANY

5-MEXICAN PETROLING COMPANY

6-SINCLAIR CONSOLIDATED OIL CORPORATION

7-PAN AMERICAN PEPROLEYM ANC

8-NER EST DEYELOPMENT CORPORATION

کمپانی MEXICAN در سال 1923 از این مشارکت بیرون آمد و کمپانی : PAN AMERICAN PETROLEUM ANC سهام ها را برداشت و کمپانی: NER EST DEYELOPMENT را برای بگردش در آوردن کارها بکار گرفت.

کمپانی SONG آمریکایی بجای کلیه کمپانیهای آمریکا با کمپانیهای نفتی ترکی TPC برای استخراج نفت کردستان وارد گفتگو شد و به پیشنهاد کمپانی یادشده کمپانی نفتی ترکی TPC فقط در دوازده قطعه زمین که هرکدام به مساحت 16 فرسنگ مربع در کل 192 فرسخ مربع، حق استخراج نفت را داشته باشد،

(159000) فرسنگ مربع دیگر هم به اجاره به بقیه کمپانیهای دیگر داده شود، اما گلبانکیان با این درخواست موافق نبود زیرا استخراج نفت از تمام استان موصل را از حقوق خود به شمار می‌آورد و حق قانونی خود میدانست. سرانجام نزاع بر سر نفت با کمپانی‌ها و آمریکاییها و گلبانکیان همچنان باقی ماند تا اینکه گلبانکیان با عراق سازش نمود و نفت استخراج کرد، که در صفحات آینده این کتاب از او به تفصیل سخن به میان خواهیم آورد.

اولین پادشاه عراق فیصل پسر شریف حسین مکه است.

((ملاحظات: در کتاب کردستان و کرد نوشته دکتر عبدالرحمان قاسملو، ترجمه فارسی ط عتیقی آمده است: امپریالیستها موفق شدند در 23 اوت 1921 از طریق یک همه پرسی یکی از خاندان سلطنتی شخصی بنام فیصل را به پادشاهی عراق منصوب کنند. شایان توجه است که کرکوک مخالف انتصاب فیصل بود و مردم سلیمانیه نیز اساسا در رفراندوم شرکت نکردند. مترجم))

آنکه جالب و مورد توجه میباشد این است که تمام کمپانی های کشورهای غربی در میان خودشان در صدد حقه و نیرنگ علیه یکدیگر بودند تا کلاه سر همدیگر بگذارند از طرف دیگر دولت عراق زیر بار امضاء پیمان با TPC نمی رفت و نیز گلبانکیان نمی خواست هیچ گونه پیمانی با کمپانی های آمریکایی منعقد و تنفیذ نمایند تا اینکه با عراق پیمان نبندد، و در گفتگوی دوم کمپانی TPC با دولت عراق، گلبانکیان با هیچ کدامشان به توافق نرسید، مجبور شد که دست بدامن دولت بریتانیا بشود و آنها هم در ماه سوم (3-1923) از دولت عراق درخواست نمودند که پیشنهاد کمپانی TPC تائید کند، که عبارت از 20% بهره و محصولات نفت برای دولت عراق بود. (19)

استان نفتخیز موصل، که یکی از 4 استان کردستان امروز عراق است، اسلحه‌ای بود در دست بریتانیا برای به زانو درآوردن عرب و ترک و کرد، و هر کدام از این سه نژاد بیشتر اظهار بندگی نسبت به بریتانیا میکرد پیمان نفت با او امضاء منعقد میگردد و مالک نفت استان موصل شناخته میشد. لذا در بین این سه گروه، عرب بیشتر از خود چابکی و چاپلوسی نسبت به بریتانیا نشان داده‌ند و

بدین وسیله توانستند بر نفت استان موصل مسلط گردند و خود را به مالک نفت کردستان معرفی کنند.

هم چنانکه در بخش نفت ایران از او یاد خواهیم کرد بریتانیا در استخراج نفت در کردستان شرقی مستدام بود که به کرمانشاه و مسجد سلیمان میرسد، بریتانیا در ایران در زیر چتری کمپانی "انگلوپیرشن" نفت استخراج میکرد و کمپانی یاد شده در سال 1923 در "خانقین" یک کمپانی ساخت و بنام کمپانی "خانقین" شروع به کار کرد و نفت را از معادن مرز عراق و ایران استخراج مینمود.

(20)

کمپانی انگلوپیرشن، در سال 1925 چندین چاه در 25 فرسنگی "خانقین" کند و برای تأمین ضروریتهای همه جانبه پالایشگاهی بر رود "الوند" ساخت، که فیصل در افتتاح آن بنام اولین پالایشگاه عراق در خاک کردستان حضور پیدا کرد.

همچنانکه در کتاب کردستان و نزاع و مصالح در صفحه یکم به تفصیل از آن بحث نموده‌ام در آن اثنا شیخ محمود برزنجی و شیخ احمد بارزان، با بریتانیا درگیر جنگ بودند، جنگ آنان متأسفانه به منافع و مصالح آتاترک و ملک فیصل و پادشاه ایران تمام شد، زیرا ژنرال بریتانیایی با آنان وارد بحث و مذاکره میشود. اما آنها به هیچ نوع از نفت کردستان و معامله متقابل حرفی بمیان نمی‌آورند.

با تأسف بسیار باید گفت آنوقت سران کرد از رمز آمدن بریتانیا به کردستان چیزی نفهمیده بودند و نیز هیچ گونه اطلاعاتی در مورد نفت نداشتند، تا آنرا به برنامه استقلال در استان موصل تبدیل نمایند، این بود که اعراب با سوء استفاده از موقع بر استان موصل مسلط گردیده و سلط خود را بر آن استان نفت خیز تحمیل نمودند و نفت آنجا را نیز متصرف شدند.

بطوریکه در صفحه دوم این کتاب مشروحا در مورد استان موصل و الحاق آن به استان بغداد سخن رفت هنگامیکه نزاع موصل به "سازمان ملل، ارجاع شد. آنان در 1/16 و 1925/2/27 هیئتی رابه

بغداد و استان موصل بجهت جمع آوری رأی مردم و بویژه ساکنان استان موصل فرستادند، اما همان هیئت محرمانه دولت عراق را مطلع نمود اگر راه به کمپانی های نفت ترکی، جهت استخراج نفت از عراق ندهند، سازمان ملل آماده نمیشود استان موصل را ضمیمه عراق نماید. (21)

زیرا دولت عراق آنوقت از طرف سازمان ملل بطور رسمی شناخته نشده بود، ملک فیصل و طرفدارانش می دانستند که استان موصل بسیار ذخایر نفت دارد و درآمد کلان برای آینده دولت آنان دارد، بدین جهت تصمیم سازمان ملل را تأیید کردند و با کمپانی های نفتی ترکی توافق کردند، زیرا آنها هیچ گونه متضرر نمی شدند، زیرا نفتی کردی بود که آنها می فروختند، با خود گفتند باشد چه اشکال دارد که پیمان را امضاء کنیم سپس بهانه برایشان خواهیم جست، این بود که در 1925/3/5 به دولت عراق اعلام کردند که 20% مالکانه نفت از کمپانی ترکی بدان اختصاص خواهد یافت اما حق ندارد در اجرای پروژه و اداره آن مداخله نماید. (22)

بعد از اینکه دولت عراق با سازمان ملل و گلبانکیان به توافق رسید، کوشید که نزاع عراق و ترکیه را حل بکنند لذا در تاریخ 6/5/ نوری سعید نخست و زیرعراق از ترکیه باز دید بعمل آورد و با ترکیه در مورد موصل وارد گفتگو شد و توانست او را راضی کند که از موصل دست بردارد در مقابل برطبق توافقنامه 10% نفت بمدت 25 سال به دولت ترکیه داده شود، و متقابلاً ترکیه نیز خط بروکسل را تأیید کند که مرز عراق و ترکیه را ترسیم میکند. کمال آتاتورک می دانست تا اینکه دست از استان موصل بر ندارد دولت بریتانیا دولت او را به رسمی نخواهد شناخت و نیز از این خوف داشت که کردستان ترکیه را از دست بدهد، بدین جهت مجبور شد پیمان یاد شده را با دولت عراق امضاء کند. (23)

پس از اینکه گلبانکیان با عراق به توافق رسید، کمپانی نفت ترکی در کرکوک دل کردستان، شروع به کار کردن نمود. در جشن ویژه ای که در 1927/9/15 باین مناسبت بر پا شده بود با حضور ملک فیصل اولین چاه نفت در "باباگورگور" زده شد و اما فوران آن بقدر زیاد بود که تا یک هفته نتوانستند جلو آنرا بگیرند. (24)

اولین فوران و بهره نفت "باباگورگور" در تاریخ 1927/9/15

با آماده بودن ملک فیصل.

وقتیکه گلبانکیان توانست کمپانی نفت ترکیه را مالک نفت نماید، آمریکاییها درخواست های خودشان را کاهش دادند و کمپانی:

NER EAST DEVELOPMENT CORPORATIN
حسابداری کلیه کمپانی های
آمریکاییها و ذیسههم درنفت عراق شده بود. و گلبانکیان هم دریک
نشست موفقیت بدست آورد و با آنها به توافق رسید که کمپانی
آمریکایی مشارکت 23,75% از طریق TPC نماید (25)

عبیدوالله دایی ملک دوم نوری سعید ملک فیصل دوم

متفقین و تقسیم کردن نفت کرد

در آن بخش عراق فیما بین خودشان

پس ازاینکه گلبانکیان و هم پیمانان و آمریکا هیچ گونه اختلاف
دراین مورد سر راه شان نماند، خودشان با یکدیگر به توافق
رسیدند که نفت کردستان را در بین خود تقسیم بنمایند، درسال
1831 با هم پیمانی منعقد کردند که برای قبضه کردن نفت
کردستان و ادامه آن در تمام عراق، و نیز مصمم شدند که هر یک
از کمپانی ها که بخواهد نفت استخراج نماید، لازم است و باید از
طریق IPC انجام دهد، و نام این پیماننامه را خط قرمز گذاشتند و
سهام نیز بشرح زیر تقسیم گردید: (26)

%23,75 BRITISH PETROLEUM COMPANY

%23,75 ROYAL DUTCH SHELL GROU

%23,75 CAMPAGNIE FRANCAISE PETROLES

AMERICAN OWNED NWR EAST DEVELOPMENT 23 %

تعویض نام کمپانی نفت ترکی از *TPC*

به نامی کمپانی نفت عراقی *IPC*

هم چنانکه در بالا شرح آن رفت، بعد از سقوط دولت عثمانی و دست بردار شدن مصطفی کمال آتا ترک از استان موصل، ترکها در برابر دول سوگند خورده از اقتدار افتاده بودند و نزاع شان پایان گرفت. دولت عراق هم گلبانگیان را برای تعویض نام کمپانی نفت ترکی *TPC* به کمپانی نفت عراقی *IPC* تحت فشار قرارداد، گلبانگیان و دارو دسته‌اش نیز پس از پیروزی در استخراج نفت "باباگورگور" جهت استقرار مصالح و منافع خود و به انجام رساندن پیمان نفت شان با دولت عراق، درخواست دولت عراق را قبول کردند و در سال 1929 اسم آن را عوض کردند.

مهندسين و نويسندگان "کرکوک" و "چه‌مچه‌مال" پشتیبانی خودشان را از پروژه‌ها اعلام کردند

ساقط کردن ایتالیا و روسیه

از مشارکت در نفت عراق

هم چنانکه قبلا بدان اشاره شد، تمام سعی و کوشش آئین و دین و سیاست برای بدست آوردن منافع و مصلحت شخصی و ملی میباشد، هر وقت منافع در پیش پا سبز شد هیچکس دوست حقیقی و واقعی هیچکس نیست و هریک بنحوی از انحاء با توسل به صغرا و کبرا تراشیدن لقمه‌ای چرب برای خود میخواهد.

دولت های ایتالیا و روسیه در جنگ اول جهانی هم پیمانی بریتانیا و فرانسه بودند اما قدم تازه آمریکا برای مشارکت در مصالح

خاورمیانه، طریقه تقسیم مصلحت را تغییر داد، آمریکا آشکارا درخواست سهم شدن در نفت عراق را میکرد، و بریتانیا و فرانسه نیز هر چند با آن مخالف بودند لیکن نتوانستند جلو ادعای او را بگیرند، لذا از روی مجبوری با او به توافق رسیدند و در نتیجه کشورهای ایتالیا و روسیه را از سهام نفت ساقط کردند.

روسیه که سیستم اقتدارش عملاً گسسته بود مشغول خودسازی بود و بعلت جنگ خانمانسوز و شورش اکتبر و سر درآوردن کمونیسم در سال 1917 نمیتوانست چیزی بگوید، لذا بیصدا گردید. اما ایتالیا با این راضی نشد و از سعی در مشارکت نفت عراق لحظه‌ای غافل نبود.

با توجه به اینکه انگلیس با مشارکت آمریکا دلخوشی نداشت و اختیار پیشگیری هم نداشت لذا سعی کرد با مشارکت دادن ایتالیا سهم خود در نفت کردستان و عراق را اضافه کند، این مهم موجب شد که دولت بریتانیا بطور محرمانه با ایتالیا به توافق برسد، و با نام دیگر در یک کمپانی او را سهم نماید.

در سال 1920 یک گروه انگلیسی و ایتالیایی یک کمپانی نفتی مشترک بنام (BOD برتیتش ئویل دیفقه لوپمینت) بر راه انداختند. و به دولت عراق پیشنهاد کردند که آمادگی دارند پروژه نیمه تمام آلمان را که همانا (خط راه آهن) از طریق دریا برای وصل بغداد به بصره را ادامه دهند و نیز برای پیدا کردن ذخایر نفت از هیچ تلاش و کوشش مضایقه نکنند.

دولت عراق که مستعمره بریتانیا بود آن را تأیید کرد و در سال 1923 موافقتنامه آنرا امضاء کرد، دولت عراق به کمپانی BOD اجازه رسمی داد که مجاز است بمدت 75 سال در محدوده 12000 کیلومتر مربع در شرقی بالای رودخانه دجله که منطقه موصل را در بر میگرفت نفت استخراج نماید و به همان شیوه IPC، 20% به دولت عراق بدهد، این بود که BOD همکاری IPC توانست در منطقه "تله عفر" از چندین چاه نفت استخراج کند، و در کنار آن با همکاری بعضی از سرمایه‌داران آلمانی، هلندی، فرانسوی، سویسی، کمپانی دیگری را گشودند و برای دست بردن به نفت منطقه موصل، به نام "MOF" دست بکار شد و این کمپانی نیز چاهی کند و

توانست نفت استخراج کند، اما بعلت برخی مشاکل سیاسی و تکنیکی و نامقبول بودن نفت، کمپانی یاد شده بطرف اضمحلال و نابودی گام برداشت و هیچ کس هم او را یاری نکرد، این مورد باعث شد که کمپانی نفت IPC سهم هر دو کمپانی BOD و MOF را با قیمت ارزان برای خود بردارد و بار دیگر IPC قهرمان دستبرد زدن به نفت عراق شد. (27)

دولت عراق و بهانه درآوردن و

کوشش و تقلا نمودن بجهت ضبط

کومیانی نفتی عراقی

همچنانکه دهها مدارک نشان داده است، خانواده شریف حسین هاشمی و دارو دستهایش در جنگ اول جهانی به جهت تصرف نفت کردستان، خود را به مالک نفت آنجا قلمداد کردند و به تمام خواستهای انگلیس جامه عمل پوشانیدند.

پس از آنکه بریتانیا بخاطر خانواده شریف حسین، کردها و ئاسوریها و ترکها را از اقتدار انداخت و سلط خود را بر آنها تحمیل کرد، شریف را بر تخت پادشاهی عراق نشاند و سازمان ملل را مجبور کرد که دولت ضعیف و فاقد قدرت عراق را به رسمی بشناسد، دولت عراق نسبت به کمپانی نفتی IPC، شروع به بهانه درآوردن کرد. و دعوی بر حذف پیماننامه مورخه 1925/3/5 را نمود، و سعی میکرد از قدرت و اقتدارات IPC کاسته شود تا اینکه خودشان در استخراج نفت اسب خود را برمیسر و میمنه بجولان درآوردند و همه کاره آن باشند.

اختلاف و نزاع دولت عراق و IPC تا تاریخ 1931/3/24 که قرارداد تازه فیما بین آنها منعقد گردید، باقی ماند. در این پیماننامه تازه تصمیم گرفته شد که IPC محق باشد که در محدوده 32000 فرسنگ

مربع نفت استخراج نماید، که تمام استانهای موصل و بغداد و شرقی دجله را درآغوش گرفت و تا مرز ایران رفت و بمدت 70 سال تأیید شد. درمقابل IPC تصمیم گرفت به دولت عراق پول قرض بدهد و لوله نفت عراق و بانیا را به هزینه خود بکشد. (28)

درپیماننامه نو، به دولت عراق اجازه داده شد که دو کمپانی خواهر دو قلو برای استخراج نفت آماده کند تا اینکه IPC در محل‌های یاد شده که برایش مشخص و معلوم میگردد اقتدار تمام داشته باشد.

IPC پیماننامه را باعراق تنفیذ نمود تا کارشناسان نفت، نفت را ازسعودیه و پائین عراق کشف کردند، این بار درسال 1938 کمپانی نفتی بصره را به نام BPC، ساختند که بدان BASRA PETROLEUM COMPANY می‌گفتند. و کمپانی نامبرده حق استخراج نفت را در عراق گرفت تا اینکه کمپانی دوم آنان درسال 1941 بنام کمپانی نفت موصل MPC، به کارگمارده شد.

کمپانی مذکور استقرار یافت و حق نفت بیرون آوردن درعراق تا (2013) به او داده شد، و کمپانی دوم نیز در سال 1941 بنام کمپانی نفت موصل (MPC) شروع بکار کرد.

به (MOSUL PETROLEUM COMPANY) هم حق استخراج نفت داده شد که ازغرب دجله بطرف خط 32 درجه تا نزدیک بغداد و تا سال 2007، مستدام باشد. (29)

دولت عراق بر طبق توافقنامه‌های سال 1925 و 1931 با کمپانی نفت عراق 20% مالکانه خود را دریافت میکرد، اما پس ازاینکه ایران و سعودیه سیستم سهمیه‌های نفت خود را به 50% با کمپانی‌های نفتی تغییر دادند، دولت عراق هم به IPC گفت باید سیستم پیماننامه‌ها را به 50% تغییر بدهند و در همان موقع بعض از مردم درخواست ملی کردن نفت مینمودند بویژه درسال 1950 بعد. (30)

مهندسین "چه‌مچه‌مال" با آقای سردار پشدری در کنار یک چاه نفت در "چه‌مچه‌مال"

کمپانی نفت عراقی IPC و

برگشتنش بطرف کردها

همچنانکه قبلاً از آن سخن رفت، نژاد و رنگ و دین در نظر بازرگانان و کمپانی نفتی مورد بحث نیست، بلکه بازرگانان و کمپانی های نفتی، دوست آن افراد هستند که وسیله آنها مصالح و منافع آنان حفظ میشود، و اگر فهمیدند که مصالح شان بطرف نابودی میرود سعی میکنند دوستی تازه پیدا بکنند و به این علت میخ چادر منافع خود را محکم ترمیکنند.

پس از آنکه در سالهای پنجاه کشورهای تولید کننده نفت علیه کمپانی های نفتی سیستم فیفتی را مطرح کردند، کشور عراق نیز با این حربه کمپانی های نفتی عراق را تهدید **به ملی کردن نفت** نمود. لذا از این راه منافع کمپانی نفتی IPC سیر صعودی خود را از دست داد و بطرف سقوط رفت.

وقتی که کمپانی های نفتی IPC به یاد می آوردند که این نفت متعلق به کردها است لیکن آنها از عرب میخرند، احساس به بیوفایی اعراب و اعمال ناشایست خودشان مینمودند و فکر جبران از عربها به مغزشان خطور کرد، تا بلکه بتوانند زخمهای کردها را التیام بخشند. این نکته موجب شد که بعد از سال 1950 بکوشند تا اینکه از کردها نزدیکی کنند. و **کردها را در گهواره سیاسی جا بدهند**. اما با تأسف ناآگاهی و عدم دانش سیاسی سران کرد در آن موقع در سیاست نفت و بازرگانیهای بزرگ جهان، آنها را از نفت کردستان محروم نمود

کردهای با فرهنگ و مجرب در سیاست در آن موقع عبارت از دو طیف بود: یکی فنودالها بودند که بخاطر منافع شخصی در خدمت حکومت جابر عراق طوق نوکری درگردن داشتند و از حقوق ملت کرد فاصله گرفته و جیره بگیر دستگاه غاصب کردستان بودند، که

بجهدت مقام منصب کذائی چند روزه و لخت کردن دهقانان از سیاست نفت بیخبر بودند .

طیف دوم که روشنفکران آن را تشکیل میداند بعض اندام عضو شیوعی و برخی حزب پارتی دموکرات کردستان بودند و هر دو گروه کمونیست و مارکسیست بودند و در تبلیغات برای شوروی خلاصه می شدند و مرام اشتراکی داشتند، آنها هم اطلاعی از نفت جهانی نداشتند **در حقیقت گوشی شان بدین مسئله اصلا بدهکار نبود.**

مام جلال طالبانی که آنموقع اندام کمیته سیاسی پارتی بود در نامه‌ای که در 1995/10/5 برای بارزانی نوشته است از آمریکا به شیطان نامبرده است و آنطور خود را نشان داده است که علیه نظریات IPC است این است که در مجله شماره پنج کلتورکردی **میگوید: (31)**

با اشاره به نامه مام جلال، که نوشته شده است، آمریکا و بریتانیا از سالهای پنجاه به بعد مصرانه می کوشیدند تا اینکه از کردها نزدیکی بکنند، اما این گروه روشنفکر کرد پیش از این نزدیکی، مانع آن بوده‌اند. این است در صفحه اول مجله پیام که سفارت آمریکا انتشار می داد و آنها آن را به مجله بد نام، نام می بردند، در باره بریتانیا هم میگوید: امپریالیست بریتانیا از طریق "گیوموگریان" در "هولیر" روزنامه‌ای بنام "هتاو" (دهنگی راستی) منتشر میکند و روزنامه یادشده فعلا هفتگی است و قرار بر این بود کنسول انگلیس در موصل به نام (صدای راستی) منتشر کند، وکیل محمد سعید کانی ماران را به سردبیر آن تعیین کند، حزب ما از اول مطلع بر چنین توطئه بود و پرده از روی آن برداشت بعدا مسئول کمپانی نفت کرکوک ارتباط با "قاسم مه‌لافندی" گرفت و از او خواست از "هولیر" روزنامه‌ای منتشر کند.)

جالب توجه اینکه پس از پنجاه سال هنوز جلال طالبانی کلاه آمریکایی بر سر می نهد و رقص آمریکایی میکند، تصور میکند که آمریکا از اعمال و کردار او خبر ندارد. اگر مسئولین پارتی در آنزمان از سیاست نفت چیزی میدانستند، می توانستند اختلاف فیما بین

کمپانی نفت دولت عراق را به پل منافع و مصلحت دربین کردها و کمپانی نفت تبدیل نمایند.

پس از اینکه کمپانی نفت عراقی IPC برایش معلوم شد که اکنون نیز کرد از سیاست چیزی نمی فهمد و کسی نیست به صدای رساء ایشان پاسخ بدهد و فریاد رسایشان باشد، مجبور شد تسلیم دستور دولت عراق گردد در نتیجه در سال 1952 بهره مالکانه کنار گذاشته شد و بجای 20% بشکل 50% درآمد و نفت در بین کمپانی و دولت عراق حالت شراکت مساوی و نصفی پیدا کرد.

کمپانی IPC برای اینکه از طرف دیگر سهم از دست رفته خود را جبران نماید درصدد استخراج بیشتر نفت گردید و در سال 1951، 8,400,000 تن نفت استخراج کرد، و تا سال " 1954 " 29,500,000 تن در یکسال، سرانجام درآمد عراق تا سال 1951، 17,700,000 دینار بود اما در سال 1954 بالغ بر 68,400,000 دینار گردید. (32)

درآمد روزانه معادن نفت پائین کردستان در سالهای 1923 تا 1954 بشرح زیر بود: (33)

معادن	سالها	درآمد روزانه به بوشکه
نفتخانه	1923	3 300
کرکوک	1927	643.087
عین زاله	1939	18.425
الزنبور	1949	72.936
بوتمان	1952	8.516
بای حسن	1953	33.387

کمپانیهای MOC و BOC و IPC توانستند گام به گام درآمد استخراج نفت را بیشتر کند: (34)

سالها	تن نفت در یکسال،
1923	45,000

1927	123,000
1935	4,000,000
1942	3,250,000
1943	3,780,000
1944	4,250,000
1945	4,620,000
1952	16,000,000
1956	30,000,000

ملی کردن چاهای نفت، دولت عراق را دچار ضرر و زیان بزرگی کرد، ملیتهای عراق یعنی بعثیها و شوعیها تماماً مشغول بیرون راندن قدرت بریتانیا و کمپانیهای نفتی شدند.

موقع بازکردن یکی از چاهای نفت در "شیواشوک"

کودتای عبدالکریم قاسم و

بیرون راندن بریتانیا و آمریکا

از عراق در 1958 میلادی

کودتای مصر و سرکارآمدن جمال عبدالناصر، ساکنان خاورمیانه و افریقا را تکان داد، و ناسیولیستهای اعراب را بطور کلی بیشتر نمود و از هر طرف درخواست تغییرات و بیرون راندن بریتانیا و فرانسه می شد، این باد به عراق هم رسید و یک ژنرال عرب بنام عبدالکریم قاسم در 14 مرداد 1958 در یک تغییرات و جابجای نظامی، لشکرش را به بغداد رساند و کودتا کرد.

از راست ژنرال عبدالکریم قاسم، و از چپ ژنرال مصطفی بارزانی دیده میشود.

برخی از شخصیتهای خانواده ملک فیصل میگویند: عبدالکریم قاسم علیه ملک فیصل و خانوادهاش ایستادگی نکرد، برای اینکه در اثناء کودتا به ملک فیصل و خانوادهاش دست دراز نکرد، اما

بعثیها و شیوعیها راه کودتا را تغیردادند و به نفع و مصلحت خودشان ملک فیصل و خانواده‌اش را قلع و قمع کردند.

تاکنون دلیل و مدارک تاریخی بدست هیچکس نیفتاده است که روشن و معلوم نماید آیا چه عوامل و کسی عبدالکریم قاسم را بجهت کودتا تحریک کرده باشد، شاید درآینده در اثر کوشش برایمان روشن گردد آیا چه عوامل و صاحب چه قدرتی در پشت سر عبدالکریم قاسم بوده است. اما در پی مخالفت میان عبدالکریم و کمپانی IPC چنان بنظر میرسد که محرک عبدالکریم قاسم همان کمپانی IPC بوده باشد. (35)

دربدوی کار ژنرال عبدالکریم قاسم موضوع ملی کردن نفت را مطرح نکرد، کمپانی نفت هم بهره استخراج آنرا زیاد کرد، فقط سالی 1957 در "گرکوک" از "12" میلیون تن به "27" میلیون تن تغییر پیدا کرد در سال 1959 این مقدار درآمد کلان برای کمپانی نفت IPC و عبدالکریم قاسم بود.

کمپانی مذکور در اوائل نظر همکاری با عبدالکریم نیشان میداد، اولین نشست کمپانی IPC با دولت تازه روی کار آمده عراق زیر نظارت و مشارکت عبدالکریم قاسم تشکیل شد و IPC تصمیم گرفت "100" میلیون پاوند انگلیسی بجهت ازدیاد بهره نفت و استخراج آن در عراق مصرف بکند.

نفت به شرح زیر صورت گرفت:

در سال 1959 بهره نفت "34" میلیون تن بود.

در سال 1960 بهره نفت "57" میلیون تن بود.

در سال 1962 سربه "70" میلیون تن زد.

قدرتمند شدن شیوعیها در رژیم عبدالکریم قاسم، خرده خرده اختلاف و نزاع در میان حکومت و کمپانی های نفتی IPC را آشکار می ساخت، رژیم عراق مالیات بیشتر بر کمپانی ها نفتی بست، یعنی از 24 فلس به فلس ارتقادات، این مهم موجب شد که کمپانی BPC استخراج نفت را کاهش دهد.

در آنزمان حزب شیوعی عراق خیلی پیشرفت کرده بود لذا توانست راه مستقیم شورش عبدالکریم قاسم را بنفع و مصلحت خود تغییر بدهد و رژیم را یکباره بطرف روسیه بکشاند، زیرا عبدالکریم را علیه کشورهای غرب و کمپانی‌ها عراقی تحریک میکرد و نیز آنها بودند که نظر عبدالکریم قاسم را در مورد دعوی کردها بر خود مختاری دچار سردرگمی کردند و بر ادامه جنگ در کردستان مصرانه پافشاری میکردند، همچنانکه دیدیم که این سیاست نادرست نظر کمپانی‌های نفتی و اقوام عرب حتی بعثیها را هم نگران نمود به اتکاء به این نکته همه بفکر تغییر حکومت رژیم قاسم برآمدند.

در ماه (حوزیران 1960 سازمان "اوپک" تشکیل شد و عراق نیز عضو آن شد، بدین علت کمپانی‌های بزرگ می‌خواستند که استخراج نفت را در عراق کاهش بدهند، اما برایشان ممکن نشد، زیرا سناتورهای آمریکایی مخالف این نظریه کمپانی‌های نفتی ایستادند.

تشکیل دادن سازمان "اوپک" موجب خوشحالی عبدالکریم قاسم گردید زیرا در کنفرانس بغداد "اوپک" جانب کشورهای تولیدکننده نفت را گرفته بود و صراحتاً گفته بود که لازم است و باید خودشان صاحب نفت خودشان باشند، به اتکاء به این زیربنای محکم عبدالکریم قاسم در سال 1960 قانون شماره 80 را صادر کرد. که بموجب مفاد این قانون 50% از IPC قدرت هر دو خواهر بصرا و موصل را در زمین که درید اختیارشان بود کاهش داد و بالاخره صدای ملی کردن نفت داشت لحظه به لحظه قوت میگرفت و گرمتر میشد، در اینجا بود که عبدالکریم با "IPC" نشست و اختیار "IPC" را که در خاک عراق داشت، تقلیل داد. در ماه حوزیران 1961 میلادی عراق دعوی پس دادن 75% آن زمینها را مینمود که در زیر سلطه "IPC" بود و پس از هفت سال دیگر 15% دیگر، اما "IPC" راضی نبود و بار دیگر مسئول ستاندار نفت آمریکای را برای گفتگو روانه کرد اما او هم در این باره موفق نشد. (36)

تداخل دولت روسیه در کار و بار سیاسی و اقتصادی و نظامی حکومت عراق روز به روز رژیم عراق را بطرف پرتگاه میکشاند، از یک طرف در کنفرانس اوپک که در تهران تشکیل شده بود شرکت

نمیکرد، همچنانکه کمپانی های نفتی بهره استخراج نفت عراق را کاهش دادند و سهم کشورهای خلیج را بیشتر کرده بودند، همچنین اتحادیه عرب درمقابل با عبدالکریم در نزاع عراق و کویت علیه او سنگرسیاسی گرفتند و عراق با مخالفت با آنها از تشکیلات سازمان "اوپک" خارج شد، درجنوب عراق هم خیزش کوردها از سر گرفته شد. شیوعیها این همه مشکلات را برای عبدالکریم قاسم بوجود آوردند و قتیکه عبدالکریم قاسم در بحبوحه تنگنا قرار گرفت هیچ کاری هم برایش نکردند و او را عملا تنها گذاشتند.

نقش امریکا و بریتانیا

برای بیرون راندن روسیه از عراق

از راه عبدالسلام عارف 1963

همچنانکه قبلاسخن از آن رفت کشورهای غربی و ممالک ذیسه دربین خودشان سرگرم حقه و نیرنگ علیه یکدیگر بودند و هرکدام میخواست یکی از دوستان خود را برکرسی فرمانروایی برای قبضه کردن عراق بنشانند، پس از آن که روسیه تمام و کمال مسلط برمسائل سیاسی و نظامی و اقتصادی عراق شد، میانه کمپانی های نفت عراق و عبدالکریم قاسم هم بجانب اختلاف پیش رفت. دراین جا بود که مسئولین کمپانی های نفت بفکر تغییراتی در فرماندهی عراق شدند.

بریتانیا در آنموقع از لحاظ سیاسی خیلی ضعیف بود و نمی توانست به تنهایی روسیه را ازعراق بیرون براند، و ملک حسین اردن را تحریک کرد که با دستگاہای اطلاعات "CIA" امریکا تماس بگیرد و آنان را برای اقدام به کودتا علیه قاسم یاری دهد.

بعثیها تا سال 1963 تنها 400 عضو بودند، اما بخاطر اینکه این 400 نفر کلا آدم کش و سرکش و یاغی و طاغی بودند، توانستند خود را

به میدان سیاست بکشانند و در زیر سایه "قومیه‌ها" خود را به جمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت نزدیک کنند.

ملک حسین اردن، که از خانواده پادشاهان عراق بود سعی میکرد انتقام خود را از همکاران و هم‌زمان عبدالکریم قاسم بگیرد، مخصوصاً از کمونیست‌ها، این بود با رضایت "CIA" به دستگاه اطلاعات آمریکا کمک کرد که با عبدالسلام عارف و همکارانش ارتباط بگیرند و نتیجه‌اش هم این شد که در 1963/2/8 ژنرال عبدالسلام علیه ژنرال قاسم کودتا کرد. (37)

از طرف دیگر استاد جرجیس فتح الله در 1997 در لندن برایم تعریف میکرد که در آن موقع در بغداد زندانی بوده است، صالح یوسف پیشش آمده و با او گفته است که آمریکاییها به او گفته‌اند: بعثیها بدنبال یک کودتا هستند، باید بارزانی علیه آنها اقدام نکند، دیگر اینجا چنان نشان داده میشود که پیشتر آمریکاییها از کودتا اطلاع داشته‌اند.

کودتای عبدالسلام عارف، بعثیهای دوست او را از سوریه برای یک کودتا تحریک کرد، آنان هم در تابستان همان سال کودتا کردند، بعثیهای عراق و سوریه شروع به کشت و کشتار شیوعیها و بیرون راندن روسیه نمودند، شیوعی هاهم متوسل به ملامصطفی بارزانی شدند و به شورش کوردها پیوستند، لذا بدین علت کشورهای غربی که از عبدالسلام حمایت میکردند شورش کردها را پشت گوش انداختند، کردها هم به جهت پاسخ به این بی‌اعتنائی در تاریخ 1963/6/18 میلادی دو خط لوله کمپانی های IPC نفتی را منفجر کردند و نیز پنج مسئول عراقی را کشتند. (38)

عبدالسلام عارف برای جلب توجه جمعیت و سرکوپ نمودن شیوعی های عراق، یک برنامه سوسیالیستی را مطرح کرد و چند ماده به قانون اساسی عراق الحاق نمود و در 1963/11/18 از بعثیها کلیه قدرت را گرفت و باین نوع خود را از جمال عبدالناصر نزدیک کرد و در ماه پنج-1964 عراق و مصر یک کمیته مشترک تشکیل دادند و برای اتحاد عرب بهمان شیوه جمال عبدالناصر در ماه 7 - 1964 بر تمام کارگاههای عراقی تسلط پیدا کرد و مسلط شد. عبدالسلام عارف، در صدد بود تا اینکه بریتانیا و فرانسه را از عراق دور

نگهدارد و آمریکا را جانشین آنها کند، و این مسئله به این نوع میتوانست جامه عمل بخود بپوشاند که کمپانی های نفت کشور عراقی (شرکت نفت عراقیه) مستقل درست کند، این کمپانی نفتی "IPC" را حمایت کند و تدریجا از عراق بیرونش نماید، لذا بر طبق قانون عراق در بند (11) در ماه شوبات 1964 کمپانی نفت کشور را مستقر کرد که بدان INOC میگفتند. عبدالسلام اختیار تمام نفت عراق را به کمپانی نو، برای رفت و آمد و کمپانی های بیگانه و کلیه کارهای نفت عراقی اعم از استخراج و تفتیش و اکتشاف، با بریتانیا و کمپانی "IPC" با او منعقد کرد، و بدین شیوه کمپانی نفت وطنی در سرتاسری عراق شروع بکار کرد و کمپانی های MPC و BPC را عملا به زیر نظارت و تسلط خود درآورد. (39)

INOC در ماه مارس 1964 با "IPC" راجع به استخراج نفت "رومیله بالا" با هم گفتگو نمودند، بعد از یکسال توانستند در ماه حوزیران 1965 پیمانی امضاء کنند که بموجب آن در مقدار زمین مربع بمساحت 32,000 نفت استخراج نمایند، و IPC در برابر آن، 20 میلیون پاوندی انگلیسی به دولت عراق بدهد، اما این مبلغ در کابینه دولت مطرح نشد، لذا چنین برداشت می شود که این مبلغ پیشتر در کودتا مصرف شده باشد. (40)

از طرف دیگر عبدالسلام عارف سعی میکرد خودش را از پیمان اتحاد عربی دور نگاهدارد، و این موجب نگرانی "قهومیه ها" ی مشترک در دولت او گردید، بعلت این مهم، عارف عبدالرزاق نخست وزیر وقت عراق، در ماه 9-1965 در صدد کودتا علیه عبدالسلام برآمدند، لیکن کودتا با شکست روبه روشد و خود عبدالرزاق به کشور مصر پناهنده شد. در 21/10/1965 عبدالرحمن بزاز به نخست وزیر تعیین شد، بزاز نفت عراق را ملی نمود، و این مسئله اختلاف بزرگ برای عبدالسلام عارف درست کرد. در نتیجه راه حکومت عارف را بطرف پرتگاه کشاند. (41)

دولت سوریه هم بعلت رنجیدگی از عبدالسلام در پایان سال 1966 لوله نفتی عراق را بست، زیرا درخواست کرایه بیشتر از "IPC" میکرد، اختلاف آنها تا اینکه دولت عراق پیمان تازه در ماه سوم 1967 با آنها منعقد کرد همچنان باقی مانده بود، از سوی دیگر اختلاف کردها نیز بارگران بر دوش دولت عارف بود، زیرا مصارف

دولت بعثت شورش کردها هر سال 270 میلیون دلار بود، از ناحیه دیگر شورشیان کرد دایما در سال 1966 لوله‌های چاه‌های نفت را منفجر میکردند، از ناحیه دیگر اعتصاب کارگران نفت و اعتصاب دانش آموزان و دانشجویان بغداد و بصره در جریان بود. در این بحبوحه اساتید دانشگاه‌ها که در انتخابات شرکت نمی‌کردند مزید بر علت گردید، همچنین بروز نزاع و اختلاف فیما بین مشایخ عرب و دهقانان مناطق سفلا و پائین عراق روز بروز وسعت پیدا میکرد و یک لشکر از نظامی عراق را بخود مشغول کرده بود. (42)

این همه نزاع و اختلاف آینده ناروشن و تاریکی برای عبدالسلام عارف پیش آورده بود و دشمنانش از این موارد سوء استفاده کردند و با مغتنم شمردن وقت در تاریخ 1966/4/13 در هواپیمای حامل او بمب گذاشتند، در نتیجه عارف سوخته شد و به این طریق به فرمانروایی او پایان داده شد. و بعد از مرگ او، عبدالرحمن برادرش را بجای او گذاشتند.

توجه: عبدالرحمان عارف ارتباط بسیار محکم با دولت فرانسه داشت، از این رو بعد از سرکار آمدن صدام حسین، به فرمان او عبدالرحمن عارف را از محل تبعید، با عزت و احترام فوق العاده به عراق آوردند و مواجب کلانی برایش تعیین کردند، زیرا خود صدام حسین نیز ارتباط بسیار محکم با دولت فرانسه داشت..

برای استقلال کردستان بزرگ

فرانسه و کوشش بیرون راندن آمریکا

از طریق کمپانی **ERAP** نفت فرانسوی

جنگ اسرائیل و اعراب در ماه 5 سال 1967 برخورد تازه برای رژیم عراق و نفت عراق ببار آورد، تصمیم رژیم عبدالرحمن عارف در برابر اسرائیل و بستن سفارت آمریکا و بریتانیا در عراق و نفروختن نفت و به کارگرفتن آن بمتابه اسلحه علیه آمریکا و بریتانیا، خط

مش عبدالرحمن عارف و رژیم عراق را تغییر و آن را بطرف فرانسه سوق داد، بویژه بعد از آنکه "ژنرال دیگولی" رئیس جمهوری فرانسه در جنگ اسرائیل و اعراب، اسرائیل را متجاوز دانست. (43)

وقتی که دولت فرانسه برایش معلوم شد که آمریکا برای روی کار آمدن بعثیها به آنان کمک کرده است که قدرت را در عراق و سوریه در دست بگیرند، او هم برای بیرون راندن آمریکا شروع به توطئه کرد، زیرا فرانسه خود را صاحب سوریه می دانست و این موضوع او را تحریک نمود که پس از مرگ عبدالسلام در هواپیما، خود را از بعضی شخصیت‌های بعثی نزدیک نماید و از طریق این دوستان بیشتر بر اوضاع مسلط گردید.

گروه دوم از بعثیها که با فرانسویها ارتباط نزدیک داشتند با رویداد سقوط هواپیمای عبدالسلام دچار سردرگمی شدند، زیرا مصیبت رخ داده بطور ناگهانی بود که آنان خود را برای تعیین جانشین او آماده نکرده بودند، لذا مجبور شدند عبدالرحمن عارف برادر عبدالسلام را به سمت رئیس جمهور برگزینند.

بعثیهای دوست فرانسه، عبدالرحمن عارف را تشویق کردند تا با کمپانی نفتی ERAP ارتباط محکم برقرار کند و از راه او خود را از دولت فرانسه نزدیک نماید. عبدالرحمن هم که در حقیقت مرد بسیار ناپخته و فاقد تصمیم‌گیری بود به حرف این گروه دهها پیمان تجارت و بازرگانی با دولت فرانسه منعقد کرد.

فرانسویها هم از عبدالرحمن خواستند که قدرت "IPC" را کاهش دهد و آمریکا را از عراق بیرون براند، او هم بجهت مصالحت شخصی خودش برای کمپانی "IPC" دهها بهانه تراشید و سفارتخانه آمریکا را در عراق بست، بدین شکل فرانسه هم مصالحت و منافع عراق را در حیط اختیار خود گرفت و از راه کمپانی نفتی "EARP" فرانسوی برای بهره‌گیری از نفت در سفلای عراق و "بالای رومیله" دست بکار شد مشروط بر اینکه در برابر کمپانی نامبرده، کمک مالی و تکنیکی به کمپانی "INOC" بنماید و نیز در ماه بهار-1968 با کمپانی دیگری فرانسه بنام "CFP" برای استخراج نفت در "بالای رومیله" به توافق رسیدند. (44)

بموجب قانون عراق سال 1967، و شقوق 97 و 123 "مافدرا" کمپانی نفتی "نیشتمانی" مستلزم شد که برای توافق نفت "بالای رومیله" اقدام کند، و البته دولت عراق با مفاد این قانون اختیار کمپانی "IPC" را تقلیل میداد INOC نیز پنج میلیون دینار از بانک "رافیده عراقی" قرض گرفت و در ماه نیسان 1968 هم چند کمپانی چاه کندن را مستقر کرد تا با کندن آنها بتواند پنج میلیون نفت در ظرف یکسال استخراج نماید. زیرا در آن موقع اوضاع اقتصاد عراق خیلی آشفته و نابسامان بود، و بزاز نخست وزیر وقت عراق می کوشید تا اختلافات اطراف عراق و داخل آن را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل نماید، بدین جهت در فصل زمستان سال 1969 سفری به تهران نمود و در مورد اختلاف دریای عربی با دولت ایران وارد مذاکره و گفتگو شد و تا اندازه‌ای کارها را روبراه کرد و در همان مسافرت نیز در مورد اقتصاد نفت با آنها به توافق رسید که با هم ازمعدن شاه نفت استخراج نمایند. (45)

راجع به مسائل کردها هم "بزاز" پیشنهادی کوچکی برای حل موضوع آماده کرد، ملامصطفی بارزانی و مکتب سیاسی پارسی پیشنهاد مذکور را قویا رد نمودند و با آن اذدر مخالفت برخاستند و جنگ دو باره بین پیشمه‌رگه‌های بارزانی و دولت عراق شروع شد. لیکن ابراهیم احمد و جلال طالبانی که در آن موقع مزدور (جاش) حکومت عراق بودند از پیشنهاد "بزاز" استقبال کرده و رضایت خود را اعلام کردند.

و دولت سوریه بعلت اضافه کرایه لوله نفت را بمدت سه ماه بسته بود، در ماه "آزار" به اختلاف فیما بین پایان داده شد مشروط بر اینکه کرایه لوله نفت برای سوریه بیشتر گردد و از طرف دیگر جنگ میان اعراب و اسرائیل راه بر فروش نفت گرفته بود "IPC" چون یک کمپانی بیگانه بیشتر مصلحت و منافع خودش را مد نظر داشت و از تمام عکس العمل حکومت در این موارد ناراضی بود.

..... فرستادن لشکرهای عراق در ماه -1967 از راه "اردون" برای شرکت نمودن در جنگ اسرائیل..... قطع ارتباط با بریتانیا و آمریکا و قطع ارتباط دیپلوماسی با آنان..... سروصدای فرماندهای عراقی، آنهای که در راس حکومت بودند میخواستند از نفت بعنوان یک اسلحه علیه آمریکا و بریتانیا استفاده نمایند.

....شکستن پیمان عراق با "IPC" بعثت قرارداد پیمان با کمپانی "EARP" فرانسوی.

اینها همه دست بهم دادند و موجب متوقف نمودن بهره نفت و رمیدن "IPC" درپیشبرد دستگاه نفت در عراق گردیدند. این عکس العمل عراق، در مقابل به کمپانی "IPC" مستقیماً تأثیر در دولت و راه باز کردن برای کودتای دیگر بعثیها از راه "IPC" بود.

رل کمپانی نفت عراق IPC و

کودتای سوم بعثی ها با همکاری بریتانیا

همچنانکه سخن از آن رفت بعثی ها و "قه میه ها" همدست شده بودند، بعثی ها در عراق حزب بقدرت رسیده و آدم کش و متجاوز بودند. اما افراد بسیار مجرب و با دانش و فهمیده در میان آنها هم بچشم میخورد، هردو طیف در میان خودشان چهار گروه بودند.

طیف اول با آمریکا و بریتانیا در رابطه بودند برای نمونه: عبدالسلام عارف و ناظم گزاز ارتباط با آمریکا داشتند، و حردان تکریتی و عبدالرزاق نایف، هم با انگلیس در ارتباط بودند.

گروه دوم با فرانسه مرآوده داشتند مثلاً عبدالرحمن عارف و صدام حسین.

و دسته سوم طرفدار پرو پاقرص فرانسویها و برخی هم از دوستان نزدیک شوروی بحساب می آمدند، از جمله احمد حسن البکر که ضد اسرائیل بود، و بالاخره طیف چهارم بعثی های ناصری بودند که با کشورهای عربی و فلسطینی ها در ارتباط بودند.

اختلافات و کشمکش های سران بعث برای بچنگ آوردن کرسی صدارت عراق بدست کمپانی های نفتی، تمام خیابان و کوچه های شهرهای عراق را درخون هم میهنان سرخ و رنگین کرد. بعلاوه از

اینکه در اثر بی وجدانی دوست و رفقا یکدیگر را می کشتند، بعثی ها ملت عراق را از لحاظ اقتصادی آنچنان به عقب بردند که صدسال می کشید تا بحال قبلی برگردد، نزدیک به 2,000,00 نفر از ساکنان عراق را بی رحمانه بخاک و خون غلتاندند و حدود یک میلیون هم زخمی و ناقص العضو گردید، آنانیکه بنحوی از انجا از مرگ هم نجات پیدا کرده بودند در انتظار مرگ نشسته بودند، زیرا نمی توانستند لقمه نان آسوده از حلقوم شان پائین برود. زیرا هیچ کس نمی دانست صبح که از خواب برمی خیزد تا غروب چه بلای بر سرش خواهند آورد. بعلاوه از این بلا و مصیبت دولت عراق هم زیرقرض سنگین و کمرشکن قرار گرفت و نزدیک به دو هزار میلیارد دلار بدهکار ماند.

حردان تکریتی، یکی از عضوبلند پایه سران بعثی ها و یکی از کودتا چپانی بود که پس از پیروزشدن به مقام وزیر جنگ عراق رسید و بعد از کشتنش بدست آدمکشان صدام حسین در کویت، بعض یادداشت از او بجا مانده است که فامیلانش آنها را بشکل یک کتاب کوچک در آورده اند. او در این یادداشتها در مورد کودتا بعثی ها چنین می نویسد: (46)

(در سال 1967 سعدون عیمادی، یکی از عضو بعث که خود مهندس بود در کمپانی "IPC" کار میکرد و محل کارش محلی برای ارتباط با سران کمپانی شده بود. نامبرده علیه عکس العمل عبدالرحمان عارف ایستاده بود، بویژه در رابط با سیاست نفت با کمپانی EARP فرانسوی. این مسئله سران کمپانی "IPC" را تحریک نمود تا برای تشویق سعدون عیمادی اگر کودتای براه اندازند کمپانی نامبرده برای آنها پشتیبان پیدا می کند.

سعدون عیمادی با گروه ما که مخالف عبدالرحمان عارف بودیم ارتباط برقرار کرد، ما هم خوشحال خودمان را در مورد پشتیبانی "IPC" به او اعلام کردیم و به سعدون توصیه دادیم که به "IPC" بگوید ما برای کودتا آمادگی داریم، پس از اخذ پیام از طرف سعدون، آنها هم به سعدون توصیه کردند که ما ارتباط با سفارتخانه بریتانیا در لبنان بگیریم، در همان وقت صدام حسین در بیروت بود و از طریق او ارتباط برقرار شد.

حردان میگوید: بریتانیا از ما خواست که باید تصمیمات ما نسبت به کمپانی نفتی بریتانیا، و واکنش به حذف پیمانهای کمپانی های نفتی فرانسوی EARP و پیمان خرید اسلحه و مهمات نظامی از فرانسه، تماما منتفی و برهم زده شود. و ما هم بشماها اطمینان دادیم، سپس گفتند با فرمانده گارد عبدالرحمن عارف که نامش عبدالرزاق نایف است تماس برقرار کنید، بعد از ارتباط با او طرح کودتا را ریختیم و در 1968/7/17 موفق شدیم بدون خونریزی رئیس جمهور "عبدالرحمان" را بگیریم و او را بخارج از عراق تبعید کنیم، به این شکل، تمام قراردادهای منعقد شده را فیما بین فرانسه و عراق از اعتبار ساقط و کأن لم یکن نمودیم.

آنچه قابل گفتن است: بعضی ها دوست فرانسه و روسیه و "قهومیها" که عبارت بودند از احمد حسن بکر و صدام حسین و عیادی شهاب، پس از یک مدت عملا کودتا را قبضه نموده زمام امور کشور را بدست گرفتند و انگلیس و دوستانش را از عراق بیرون راندند، پس از بیرون کردن آنان تصمیم به کشتن حردان تکریتی در کویت و عبدالرزاق نایف در لندن گرفتند و هر دو را کشتند.

مهندسين داخلی و خارج، با سردارپشدری، سر یکی از چاههای نفت چهچه مال سعی در بدست آوردن نفت کوردستان را دارند.

دولت اسرائیل و

مخالفت کمپانی های نفت در عراق

دولت اسرائیل چون کشور کوچک و صاحب دشمن بود، نمیخواست پیش از اینکه دشمنانش با او به توافق برسند، صاحب اقتصاد مهم و دوستان بسیار باشند. در آن موقع دولت عراق به دومین کشور مقتدر اعراب بحساب می آمد، و بعضی ها که سرکار آمده بودند برای دولت اسرائیل خطر بسیار بزرگ بشمار می آمدند زیرا همیشه اسرائیل را تهدید میکردند و از او به امپریالیسم و صهیونیست نام می بردند.

این مسائل دولت اسرائیل را وادار کرد که در فکر درست کردن در دسر برای دولت عراق باشد، تا او نتواند با آسوده خاطر در پی توپخانه‌ی علیه اسرائیل برآید، لذا از دید اسرائیل کردها بهترین موارد موانع و در دسر برای دولت عراق و کمپانی های نفتی بیگانگان بودند، زیرا اسرائیل مصلحت و منافع خود را بر مصالح کمپانی های خارجی ترجیح میداد، و پس از روی کار آمدن بعثی ها دولت ایران با همکاری ساواک ایران ملامصطفی بارزانی را برای جنگ با عراق تحریک و تشویق نمود، مقادیر اسلحه و مهمات نظامی برای ایشان فرستاد و نیز از ایران خواست تاجاده فعالیت بارزانی را بدون دست انداز هموار نماید.

در ماه دهم - 1968م، بار دیگر بارزانی جنگ را آغاز نمود و در ماه "آزار" 1969 توپخانه ما شروع بکار کرد آنوقت اینجانب یکی از توپچیان معروف در کردستان بودم، و ما با همکاری افسران اسرائیلی، کمپانی نفت "IPC" را توپباران کردیم، هر چند توپ باران زیاد موفقیت آمیز نبود، اما توانستیم چاهای نفتی را آتش بزنیم. (47)

آقای سردار پشدری در زمان شورش در سال 1967 میلادی.

اسرائیل جنگ خود را با عراق به کردستان آورد و تدریجا اقتصاد دولت عراق ضعیف و بطرف اضمحلال پیش رفت. لشکر عراق هم تا سال 1970 دیگر بعثت همین اوضاع از اسرائیل بی خبر ماند. زیرا در تمام جنگهای که اعراب با اسرائیل کرده بود بیحد و حصر متحمل ضرر و زیان گردید.

دولتهای فرانسه و روسیه و

کمپانی های نفتی و

تقلای خودگسستن بیشتر

کوشش برای یکدیگر بیرون راندن از طرف دولت های مقتدر در کشورهای متمول جهان مثل عراق، نشان می دهند و بما

میفهمانند تا بدانیم که این دولت های بزرگ در برابر مصالح و منافع خودشان، همگی چون آینه دو رو هستند.

بعد از آن بریتانیا در پیمان مورخه 12/4/1920 فرانسه را فریب داد و استان موصل را خیلی آسان از دست او بیرون آورد، بعدا که فرانسه احساس به اشتباه خود نمود و پشیمان گردید، بطور مخفیانه مشغول توطئه علیه بریتانیا شد تا در زیر پرده از عراق نزدیکی بکند و گروهی را سرکار آورد که ازدوستان او باشند.

دولت فرانسه بعلاوه از آن قسمت که در IPC داشت سعی میکرد کاملاً بر تمام نفت و اقتصاد عراق مسلط بشود و آنرا قبضه کند، همچنانکه قبلاً سخن از آن رفت، او کمپانی بنام ERA داشت که در زمان عبدالرحمان عارف کاملاً خود را از عراق نزدیک کرده بود، تا در نفت عراق حق سهمیه خود بدست آورد. همچنانکه در 11-1967 موفق به امضاء پیمانی با INOC در مورد استخراج نفت در میادین 11,000 مترمربع در پائین عراق و بالای رومیله، نزدیک "گویت" شد. (48)

همان کمپانی توانست در 3/2/1968 پیمان دیگری با INOC در مورد کشف نفت در زمین بمساحت 8520 مترمربع امضاء نماید، کمپانی یادشده بالا در سه معدن پائین نفت استخراج کرده است:

1- معدن نفتی بوزرگان در ماه - 1969

2- معدن نفتی ابوغریب در ماه 4 - 1971

3- معدن نفتی فوکی در ماه 6-1974

پس از کودتای 1968 و روی کار آمدن احمد حسن البکر در عراق و انتصاب صدام حسین به جانشین رئیس جمهور، جای برای فرانسه بهتر شد، با توجه به اینکه فرانسه با صدام میانه خوبی داشت اگرچه صدام حسین تا سال 1980 رئیس جمهور عراق نشده بود اما عملاً همه کاره عراق بود، این هم کاری کرد که ملی کردن نفت مصلحت و منافع تازه برای فرانسه بسازد.

دولت فرانسه سعی میکرد بهر نوع که ممکن گردد آمریکا و بریتانیا را از عراق دور نماید و اما چون می دانست که به تنهایی از عهده

این کار بر نخواهد آمد لذا سران عراق را تحریک نمود که خودشانرا از روسیه نزدیک کنند تا اینکه از طریق روسیه و آمریکا و بریتانیا را از عراق بیرون براند و نیز مصالح و منافع خویش را محفوظ نماید اگر در این کار پیروز بشود، سپس روسیه را هم از عراق خواهد راند. توطئه فرانسه جامه عمل بخود پوشانید. و پس از ارتباط مستقیم و گرم میان روسیه و عراق در سال 1970 و ملی کردن نفت عراق، دولت عراق، آمریکا و بریتانیا را از عراق بیرون راند و منافع و مصلحت و مصالح فرانسه هم محفوظ گردید.

همچنانکه قبلا سخن از آن رفت، دولت فرانسه %23,75 سهمیه از کمپانی "IPC" داشت بعلاوه از پیمانهای جداگانه کمپانی های نفتی ERAP.

در مورخه 1973/6/18 صدام حسین و چند شخصیت معروف و پر آوازه دولت عراق از فرانسه بازدید رسمی بعمل آوردند و قرارداد دوستانه‌ی بمدت 10 سال در بین آنان امضا گردید، و از طریق کمپانی نفتی فرانسوی ERAP سهم که پیشتر از کمپانی "IPC" داشتند به شیوه نامعلوم پس گرفتند. (49)

دست بردار شدن رژیم عراق از دوستی با روسیه و انعقاد قرارداد با بریتانیا و آمریکا در سال 1975 تسهیلات پیمان کثیف الجزایر را فیمابین ایران و عراق ممکن ساخت که در نتیجه فروپاشی شورش کردهای کوردستان عراق را به رهبری ژنرال بارزانی بدنبال داشت، این پیمان فرانسه را متضرر نکرد بلکه موقعیت و منافع و مصالح قبلی او را نیز بیمه کرد و محفوظ نمود.

پیروزشدن دولت فرانسه بر انقلاب ایران در سال 1978 از طریق مجاهدین خلق و بن صدر و شاپور بختیار، او را مجبور نمود تا صدام حسین را بجهت کودتا علیه حسن البکر رئیس جمهوری عراق تحریک و تشویق نماید. و پیروزی صدام در کودتا و بدست آوردن کرسی ریاست جمهوری در عراق، منافع و مصلحت فرانسه را کاملا در عراق تا جنگ خلیج، که سپس از آن بطور مشروح سخن خواهیم راند، تضمین نمود.

همچنانکه پیش از آن سخن بمیان آوردیم بعثی ها در میان خودشان چهارگروه بودند و هر کدام از این چهار گروه به یکی از ابرقدرتهای جهان وابستگی داشت، اینها برای بدست آوردن قدرت بیروحمانه بهر گونه جنایات و فجایع دست می بردند و یکدیگر را هم بدون در نظر گرفتن شرافت انسانی حتی یک ذره وجدان بی محابا می کشتند.

بدنبال گرم شدن اختلاف در میان اسرائیل و اعراب در سال 1966 و بوجود آمدن نزاع در بین ئیران و عراق در مورد (شط العرب) و نزیک شدن اسرائیل از مصطفی بارزانی، بعض از رهبران حزب بعث از آمریکا و بریتانیا دلخور شدند و با برخی از کشورهای عربی نفت را به مثابه اسلحه علیه کشورهای غربی بکار گرفتند و بعد از تحولات و تغییرات حزبی در میان خودشان، اسب سیاست را بطرف مسکو بجولان در آوردند.

گروه سوم از بعثی ها که ژنرال حسن البکر رهبر آنها بود متوجه شده بودند که اسرائیل و ایران در را بروی مصطفی بارزانی گشوده و آمریکا و بریتانیا هم خود را بیصدا کرده اند، از طرف دیگر برایشان معلوم گردیده بود که ابراهیم احمد و جلال طالبانی و مزدورانیشان در مورد از بین بردن مصطفی بارزانی هیچ کاری از دست شان بر نمی آید و نیز می ترسیدند که مسئله کردها به تشکیل حکومت صعود کند و از همه مهمتر دولت فرانسه در میان این گروه بعثی نفوذ پیدا کرده بود و می خواست آمریکا و بریتانیا را از عراق بیرون کند و آنان را از روسیه نزدیک نماید، تا اینکه مصلحت و منافع او محفوظ بشود.

این انگیزه سیاست بعثی ها را تغییر داد و برای از سر گرفتن رابط با شوروی و کشورهای کمونیستی دست بکار شدند و روسیه هم برای حفظ منافع خود، از دولت عراق تقاضا کرد تا اینکه راه مذاکره و گفتگو با مصطفی بارزانی و شوعیها را نبندد و آنها هم کوشش میکنند مصطفی بارزانی را قانع نمایند اگر اقدامات آنها نتیجه مثبت داشت، لازم است با ملی کردن نفت، کمپانی های نفتی دول غرب از کشور عراق اخراج گردند، "بریماکوف" در آن برهه یکی

ازنخبگان و سیاستمدار و سردبیر روزنامه "پراودا" در روسیه بحساب می‌آمد، بدین جهت کرملین **برایماکوف** را سفارش کرد تا برای بوجود آوردن ارتباط مستقیم در بین دولت عراق و مصطفی بارزانی، گام محکم بردارد. زیرا نامبرده یکی از دوستان قدیمی ژنرال مصطفی بارزانی بود.

برایماکوف توانست دولت عراق و بارزانی را از هم نزدیک کند و عراق را درسنگر روسیه قرار دهد. این بود که دولت عراق در تاریخ 1970/3/11 برای ملت کورد اعطای اتونومی اعلام کرد و جنگ میان عراق و کردها ظاهراً خاتمه پیدا کرد، سپس عراق هم درخفا درصدد بی اعتبار کردن اعلامیه مذکور آزار برآمد، و یکی از تاکتیکهای حزب بعث این بود که باشوعی ها به توافق رسید تا اینکه آنان را به دشمن کرد بدل نماید و بدین ترتیب چپ ها را هم فریب داد. (50)

روسیه بعد از رفع اختلاف در بین دولت عراق و کرد و کمونیستها، بتدریج خود را از عراق نزدیک نمود و از راه همکاری کمپانی نفتی نیشتمان عراق، مقدار دریل و پمپ و تانکر نفتی برایشان فرستاد و به این نوع صحنه سازی روپوشی سیاسی توانستند بزرگترین توافقنامه با بعث منعقد و به امضا برسانند که سپس به تفصیل از آن سخن خواهیم راند، با این قرارداد های نفتی از زمره جمهوری مهاباد را بیشترمانه با امید نفت شمال به شاه ایران فروخت، کردستان عراق را نیز به دولت عراق فروخت و **"بریماکوف"** هم یکباره غیب شد تا سال 2008 میلادی از دید مخفی ماند و گم شد و در 2008 که آمریکا بالشکرکشی صدام حسین را از منزلت و مقام پائین آورد بود و به ظلم و بیداد و احجاف گری این جانی تاریخ خاتمه داد بود، باردیگر سرو کله **"بریماکوف"** درملای عام ظاهر شد و برای فریب دادن کردها بار دیگر به کردستان آمد و بخانه بارزانی رفت متاسفانه بجای اینکه از او درخواست نمایند که پرده از موضعگریهای خود بردارد، لباس کردی به تن او کردند و دستمال قرمز به سرش بستند و از او عکس گرفته و پخش کردند نشریات هم با این شیوه از او سخن به میان آوردند.

"بریماکوف" با لباس کردی و دستمال قرمز.

پیشوازی دولت عراق

از کمپانی های نفتی روسی

یکی از ضرب المثل‌های معروف کردی میگوید: کچل که نتواند معالجه سرخودش بکند چگونه می تواند سر کچل دیگری را معالجه نماید! بعد از فروپاشی کمونیستها در روسیه، تلو فزیون های جهان هیکل دریاچه نفت دشت های سیبریای روسیه و وسائل مندرس و کهنه و از کار افتاده و غیرقابل استفاده را برای استخراج نفت از روسیه رانشان میداد و فریادشان برای آوردن کمپانی های غربی جهت بکارگیری وسائل نو و پیشرفته برای پیشبرد کمپانی ها بود. با دیدن برنامه تلو فزیون ها نتیجه کار کمپانی های نفتی روسیه برایمان معلوم میگردد که در عراق مشغول کار بودند و پرسشی را در نظر مجسم مینمود: که زمانی این کمپانی ها از این همه نفت "دشت سبیریا" نمی توانند نفت مملکت خودشان را تأمین نمایند، چگونه می توانند دست به نفت عراق ببرند و ازدست کمپانی های غربی بیورند؟

جنگ سرد میان شرق و غرب و نزاع اعراب و اسرائیل بازاری برای روسیه بوجود آورده بود و برخی از کشورهای عربی یک درخت خشک روسیه را برآهن کشورهای اروپایی ترجیح می دادند و بهترمی دانستند. روسیه هزاران تانگ و هواپیما به عراق فروخت و نفت را هم به بسیار قیمت نازل و ارزان ازدست آنها خارج کرد، همچنانکه در قسمت مربوط به فرانسه از آن سخن رانندیم، دولت عراق تنها از طریق صدام حسین نمی توانست منافع عراق را بخورد و نیز نمی خواست آمریکا و بریتانیا در عراق بمانند، لذا رهبران عراق را تشویق میکرد و هل میداد تا اینکه با دولت روسیه ارتباط پیدا کنند و دست دوستی بدهند.

دولت عراق همچنین در سال 1967 با روسیه ارتباط پیدا کرد و به کمپانی های نفتی اجازه داد تا اینکه به دنبال اکتشاف نفت هر جا که لازم میدانند بگردند، تا اینکه ارتباط آنها در پایان سال 1969

به حد اعلا رسید و رهبر عراق درب کشورش را بروی روسیه بکلی باز نمود، دولت روسیه هم کیسه طمع کاری را بردوش نهاد و بطرف عراق روانه گشت. وسائل و اتومبیل و اسلحه و مهمات جنگی مندرس و از رده خارج شده خود را به ارزش دهها میلیون دلار به عراق فروخت، دولت عراق هم راه بر ورود وسائل اروپا بسته بود و وسائل روسی را به اجبار به مردم تحمیل میکرد. همچنانکه میدانیم از سالهای 1970 تا 1975 دولت روسیه از راه سیاسی به تمام معنی خود را از دولت عراق نزدیک کرده بود و تماما به منظور بدست آوردن امتیاز نفت عراق بود.

بعلاوه از پیمان که در ماه 12 - 1967 کمپانی نفتی دولت روس بدنبال کشف نفت با INOC" امضاء کرد در سال 1969 پیمان دوم را نیز برای دست بردن به چاههای نفت "بالای رومیله" در عراق تنفیذ نمود، از طرف دیگر مشغول و سرگرم وفرستادن پمپ و دریل و تانکر نفت به عراق بود، در ماه 3 - 1972 رهبر عراق احمدحسن البکر و صدام حسین و بعض از هیئت وزیران از مسکو بازدید رسمی بعمل آوردند و یک قرارداد دوستی را باهم امضا کردند، مسکو قراردادهای بسیار با دولت عراق امضا کرد، دولت عراق هم دروازه کشورش را به روی روسیه گشود، رهبر عراق صدام حسین نفت عراق را به کمپانی ها روسی بوشکهای از قرار یک دلار و هفتاد سنت میفروخت! (51)

بعد از ملی کردن نفت در سال 1973 جهت استخراج قسمتی از نفت (بالای رومیله) اختیار به روسیه داده شد، و روسیه در برابر این موضعگیری عراق سه مرتبه به کمپانی مذکور وام بمبلغ \$70 میلیون در سال 1969 و \$222 میلیون در سال 1971 و در سال، \$1,500,000 در سال 1973 به عراق داد. (52)

دولت عراق در کنار ارتباط با روسیه رابطه خود را با فرانسه محکم تر کرد زیرا چنین تصور میکرد اگر گام ملی کردن نفت را بردارد و بخواهد آمریکا و بریتانیا را از عراق بیرون کند محتاج به دوستی با ابر قدرتمند جهان است که بتوانند در سازمان ملل از او پشتیبانی و حمایت کنند. وقتی که عراق هم پیمان روسیه و فرانسه شد اختلاف داخل هم خود بخود حل شدند. زیرا کمونیست ها و رهبری کردستان عراق هم پیمانش بودند، لذا وام کلان از

روسیه گرفت و وضع اقتصادی را سروسامان داد، در آن برهه که فرصت را بدست آورد در تاریخ 1972/6/1 تصمیم ملی کردن نفت عراق را گرفت و بدین انگیزه بعثی ها توانستند کردها را در سنگر خود بگذارند و در نظر غرب آنها را بد جلوه دهند. زیرا هم پیمانان ملی کردن نفت در برابر اسرائیل حمایت از اعراب میکردند.

آمریکا و ایران و توطئه برای

حذف پیمان های عراق و روسیه

همچنانکه از آن سخن رفت کشورهای بزرگ مستقیماً یا غیره مستقیم یعنی از راه دولت های همجوار و دوستان خودشان می کوشند برای خود دوستان مقتدر و صاحب اقتدار پیدا کنند تا در روزهای مبدا از آنان استفاده کنند.

آقای ناظم گزاز، در زمان ژنرال حسن البکر رئیس جمهوری عراق، رئیس اطلاعات و امنیت عراق، و مرد خونریز و درنده بعثی ها بود، نامبرده برای بدست آوردن تسلط کامل بر عراق، ارتباط مستقیم با ساواک ایران داشت.

بطوریکه همه میدانند ساواک ایران هم ارتباط مخصوص و آشکاربا IPC آمریکا داشت، بدین جهت از ارتباط با ناظم گزار، برای ازبین بردن دشمنان شاه به غنیمت دانست، و ژنرال بختیار رئیس ساواک قبلی و احمد توفیق مسئول حزب دموکرات ایران آنموقع و قاله تگرانی را با 400 کرد دیگر ایرانی در کردستان عراق از صحنه برداشت و کشت، که همگی مخالف سیاست شاه ایران بودند و پسر عمه من هم جزئی آنان بود و از اینها مهمتر این بود که در 1971/9/29 ساواک عراق چند تروریست را در لباس آخوندی پیش ملامصطفی بارزانی فرستاد تا او را ترور کنند، هر چند یکی از آنها توانست در حال گفتگو با بارزانی خودش را منفجر کند، لیکن بواسطه یکنفر پیشمرگه که در وسط آنان مشغول چای گذاشتن روی میز بود، بارزانی از مرگ نجات پیدا کرد. و در اثر این خیانت بار دیگر جنگ در بین بارزانی و ارتش عراق از سر گرفته شد.

((ملاحظات: هر چند ترور کردن ژنرال بختیار رئیس ساواک سابق ایران، از طرف ایادی شاه، غیرقابل انکار است، لیکن مسئله آقای احمد توفیق، و شهید کردن زنده‌یاد سلیمان معینی و دستگیری یک گروه از پیش‌مه‌رگه‌های حزب دموکرات کردستان ایران در خاک عراق و تحویل دادن آنان به ساواک ایران از طرف بارزانی، که متأسفانه اغلب شان در دادگاه زمان جنگ فرمایشی جلدیان 1347 بدست دژخیمان شاه محکوم به اعدام شدند، باهم در ارتباط نمی باشند. (آنوقت ژنرال خائن اویسی کرد، مسئول اجرائی فرمان شاه بود) اما با وجود همه این ها خادم و خائن را بدون استثنا دربند تسبیح کشیدن و دریک مقوله آوردن صحیح نیست. مترجم))

در حالیکه ژنرال احمد حسن البکر رئیس جمهور عراق و صدام حسین معاون رئیس جمهور و بعضی از سران بعث در ماه سوم 1972 از مسکو، مشغول امضا کردن پیمان نفت و اسلحه خریدن بودند، آمریکا و دولت ایران چراغ سبز به ناظم گزار دادند، تا کودتا بکند، پس از آن که احمد حسن البکر رئیس جمهور عراق و بیشتری سران بعث و دولت عراق در ماه 7 - 1993 از "پولونیا" بازدید کردند، ناظم گزار خود را برای کودتا آماده کرد، او بنام حفاظت از اطراف فرودگاه که در موقع برگشتن آنان را تماماً بکشد، مامورین بسیار در فرودگاه بغداد مستقر کرد، در همان موقع وزیر جنگ، "سعدون غیدانی" را دستگیر و در خانه‌ای زندانی کرده بود.

وقتی که هواپیمای احمد حسن البکر در موقع برگشت از بلغارستان توقف میکند، دو ساعت در آنجا میماند تا بدیدن رئیس جمهوری بلغارستان برود، این تأخیر دو ساعته موجب پریشانی و سردرگمی ناظم گزار و بوی بردن از کودتا میشود. بنابر این که "حسن البکر" خود یک ژنرال نظامی بود و لشکر عراق از او امر میبرد، پس از اینکه به توطئه کودتا پی میبرد دستور میدهد که کودتا را در نطفه خفه کنند و کودتاچی ها را دستگیر نمایند.

نظامیان طرفدار او بلا درنگ کودتا را سرکوب مینمایند و ناظم گزار و بیشتر از دوستان حسن البکر را میکشند، زیرا "غیدانی وزیر جنگ" را بشکل گروگان در اختیار داشت و آن را سپر بلا کرده بود و با خودش سوار کرد و بطرف ایران گریخت، بی خبر از اینکه لشکر عراق کمین کرده و راه را بر آنها بسته‌اند، که در نتیجه در

برخورد اول ناظم گزار با اتفاق وزیر جنگ و بقیه افراد کشته میشوند، و پس از کشتن ایشان حسن البکر و دار و دستهای خود را به عراق رساندند و سپس و شروع کردند به اجرای مفاد همان پیماننامه‌ای که با روسیه منعقد کرده بودند.

دولت عراق و مشترک بودنشان

بعثی ها و پارتی دموکرات و شیوعی ها و

ملی کردن نفت در سال 1972

ملی کردن یعنی ضبط کردن و برآن مسلط شدن، اگر با مذاقه و باریک بینی به زیربنای طرح ریزی دولت عراق بعد از جنگ اول جهانی بنگریم، می بینیم که اعراب بخاطر نفت کرد نامه سفید برای گلبانکیان و بریتانیا و کمپانی ها امضا کرده اند، پس از اینکه که 35% نفت ما را فروختند درآمد آنرا هم در ویران نمودن کردستان و سرکوب ملت کرد مصرف میکردند، و بار دیگر برای بیرون آوردن نفت از دست کمپانی ها اتحاد کرد و عرب را شعار ساختند و زبانزد نمودند این هم هیچ نفع برای ملت کرد نداشت، از روزهای سیاه پس از ملی کردن نفت تا به امروز (2010).

دولت عراق پس از تقویت نمودن ریشه دوستی با روسیه و کشورهای کمونیستی، فرانسه، حزب شیوعی و پارتی دموکرات کردستان در 1/6/1972 تصمیم به ملی کردن نفت عراق را اعلام کرد و با آیین شیوه آن را از دست کمپانی IPC بیرون آورد، که نفت کرکوک و مناطق اطراف آنرا دربرمیگرفت و شمول میشد. (53)

همچنانکه قبلا از آن صحبت به میان آوردیم، سهم کمپانی های نفتی کشورهای غربی، از نفت عراق به این شکل تقسیم شده بود:

COPAGNIE %23,75 IN IPC

AMERICAN- OWNED NER EAST %23,75 IN IPC

GULBENKIAN ESTATE %05 IN IPC

دولت بعثی ها باین طریق گام به گام به سهم کشورهای غربی مسلط گردیدند. (54)

در 1972/6/1 سهمیه امریکا و هلند هر کدام 23,75% بود.

در 1973/12/20 سهمیه گلبانکیان که عبارت بود از 5% و آنوقت خود دربرقال بود.

در ماه 12 - 1975 برسهام دیگرهم مسلط گردیدند که عبارت از نفت بریتانیا و کمپانی نفت فرانسوی بود.

بطوریکه در آغاز بدان اشاره کردیم، کمپانی نفت عراق دو کمپانی دیگر را تشکیل داد، که اولی به نام نفت بصره، در سال 1938 و دومی بنام نفت موصل، در 1941، و دولت عراق در 1973/3/1 کمپانی نفت موصل را ملی کرد. و در تاریخ 1973/10/20 سهام هولند و آمریکا و پرتغال را نیز ملی اعلام کرد، که عبارت از 60% کمانی نفت بصره، بود. در 1975/12/8 ملی کردن سهام 23,75% و سهم شیل 9% و سهم توتل 23,75% بود. و در نتیجه تمام کمپانی نفتی بصره، ضبط گردید. (55)

اختلاف فیما بین نفت عراق و دولت عراق، در مورد ملی کردن نفت به درجهی رسید، که از راه کشورهای عرب مستلزم گفتگو کردن دانسته شد، در این نشست هر دو دعوی بر حقوق گذشته خود داشتند، در نتیجه در 1973/2/28 با هم به ترتیب زیر به توافق رسیدند: اول اینکه IPC اعتراف به حقوق عراق در مورد ملی کردن نفت بنماید، و نیز 300 میلیون دلار در مورد دعوی به عراق پرداخت کند. دوم اینکه عراق هم در برابر دعوی آنها 15 میلیون بشکه نفت

کرکوک را به آنان بدهد، که در آن زمان کل بهاء آن 300 میلیون دلار بود. (56)

بعد دولت عراق (کمپانی عراق را برای امورات خود تشکیل داد که بدان "ICCO" میگفتند. البته کمپانی مذکور قبلا آماده شده بود، بدین جهت در مدت کوتا توانست یک چاه نفت بنام (سازش و اتحاد) بزند، نامبرده چاهی هم در منطقه "بایحسن" کند که خاک کردستان است. "ICCO" تا سال 1974 توانست 10 چاه بکند و در سال 1973 مالکیت کمپانی نفت موصل باو داده شد. (57)

چنانکه قبلا سخن از آن رفت در سال 1964 دولت عراق کمپانی نفت نیشتمانی تشکیل داد، این کمپانی زیر چتر ملی کردن نفت توانست تا سال 1975 در منطقه "رومیله بالا" و "ردودخانه عمرولیجیس" 34 چاه نفت حفر کند، که "45" میلیون تن نفت در یک سال استخراج کند. (58)

کمپانی یادشده بعد از اینکه موفقیت بدست آورد در مناطق دیگر عراق دست بکار شد، چنانکه در منطقه موصل توانست چاه شماره یک بزند و میزان استخراج در معادن بالای عراق در سال 1963 بالغ بر 60 میلیون تن نفت رسید.

قمار بعثی های عراق

به نفت و مصالح و منافع کشور

از زمان عبدالسلام عارف بعثی ها بازی به اقتصاد عراق میکنند و بعلاوه از خود و ایادیشان نگذاشته اند حتی یکنفر بویژه ملت کرد از عایدات نفت عراق نفعی ببرد. بعثی ها همچون دزدان چاپک، برنامه های مختلف برای فروش نفت عراق و اخذ پول دزدکی که بدان (کمیسون) میگفتند داشتند، و هر قدم که برمی داشتند به نفع کمپانی های نفتی کشورهای بزرگ تمام میشد، و به اتکاء به این سیاست بود که هیچ وقت بدون حمایت نمی ماندند و همیشه دو ابر قدرت جهان خوار از آنها پشتیبانی میکردند.

بطوریکه بدان اشاره شد کمپانی نفت نیشتمان عراق "INOC" برطبق قانون شماره 97، سال 1979 اختیار انعقاد پیمان به او داده شده بود تا با کمپانی های بیگانه قرارداد ببندد، بدین جهت توانست با دهها کمپانی درمورد بهره‌گاز و نفت و اکتشاف قرارداد امضا کند:

کمپانی های ایتالیایی:

قبلا از آن بحث بمیان آوردیم که کشورهای بزرگ و کمپانی های نفت برای منافع خودشان از یکدیگر می‌برند، هر کدام میخواهد درموقع لازم مثل قصاب کارد خود را برای بریدن دمبه تیز نماید.

بعد از اینکه گلبنکیان درسال 1936 (BOD)- را درید اختیار "IPC" قرارداد، کمپانی نفتی ایتالیا را برای همیشه ازسهم شدن درنفت عراق دور نگهداشت. اما درسال 1972 به بعد که برایشان معلوم شد که دولت عراق نفت را ملی کرد و کمپانی های هلند و بریتانیا و آمریکا را ازعراق بیرون نمود، بار دیگراسب منافع و مصالح خود را بطرف عراق به جولان درآورد.

حکومت عراق هم به دنبال چنین روزی بود که با یکی از کشورهای غربی ارتباط داشته باشد، تا از او پشتیبانی کند و برای ملی کردن نفت نیز در مورد بعض مصالح نفت، آن را ضروری می دانست، لذا هر دو باهم مشغول بستن قراردادها شدند، دربدو امر قراردادی جهت کشیدن لوله نفت "حه‌دیسیه" و "فاو" منعقد و نظارتشان هم بر نفت "کرکوک" و "بومیله" و "فاو" بود، درهمان روز اول ایتالیا منافع فرانسه و آمریکا را بنفع خود قبضه کرد و قراردادهای متعدد نفت و موارد مختلف با عراق منعقد و امضا کرد.

درسال 1974 نیز دولت عراق یک قرارداد بازرگانی با ایتالیا امضا کرد، که بالغ بر "300" میلیون دلار بود. درمقابل این همکاری عراق هم بهاء 10میلیون تن نفت بمدت 10سال به او میداد، درهمان سال دولت عراق، "600" میلیون دلار وسائل مورد نیازخود را از ایتالیا خریداری کرد و بجای پول در پیمان دیگر

متعهد گردید 40% نفت مورد احتیاج ایتالیا را به قیمت نازل تأمین نماید. (59)

در سال 1989 کمپانی "SAIPEM" ایتالیایی چندین قرارداد لوله کشی و حفرچاه با عراق بست، چاههای "شیواشوکی" منطقه "گوی" نیز کمپانی یاد شده حفر نموده است.

کمپانی یابانی ها:

دولت عراق بعد از ملی کردن نفت به جهت حفظ سرمایه بهتر، دست بدامن کشورهای که از اقتصاد عالی برخوردارند مثل "یابانی" متوصل شد و در 1973/7/5 دولت عراق با پنچ کمپانی "یابانی" پیمان بست، این پنچ کمپانی نیز، کمپانی JIPDC را بران اکتشاف نفت و درعواید ناشی از آن تشکیل دادند. (60)

سهام کمپانی های یابانی به این نوع بود:

1- JAPANESE CONSORTIUM, SUMITOMO	%58
2- MITAUBISHI OIL DEVELOPMENT	%24
3-IDEMITSU KOSAN	%10
4- PETROLEUM REOURCES	%07
5- TEILOCOALAU OIL CO	%01

کمپانی "یابانی" ها تصمیم گرفتند لوله نفت "خورزیبیرو" روميله پائین را برای عراق بکشند، با درست کردن چند تانکر نفت که بهاء همگی بالغ بر 2,000,000,000 دلار، با وام درازمدت بود.

دولت عراق هم در برابر این اقدام از کمپانی "ELF" فرانسوی خواست که یک پیمان همکاری با "JIPDC" یابانی "بمدت 20 سال منعقد نماید. و کمپانی مذکور "ELF" درخواست عراق را پذیرا شد، و 27% نفت سه معدن بورزگان، ابوگریب، به کمپانی یادشده داده شد و نیز 18% نفت استخراج شده به کمپانی "JIPDC" بجهت پس گرفتن پول بدان تعلق گرفت.

کمپانی های برزیل:

در 1972/8/4 کمپانی "INOC" عراقی پیمانی با کمپانی برزیل (BRAZILIAN COMPANY BRASPETRO) برای جستجو و بهره‌مند از نفت در مناطق فلوجه، علی، ابوغریب، قورنه، در سطح "7,900" کیلومتر مربع منعقد کرد، و توانستند در ماه هفتم سال 1976 از منطقه "جنون" نفت کشف کنند که "کیلو متر در بالای شهر بصره واقع شده بود، و سال "1977" نیز از منطقه نور عمر، نفت کشف کردند. (61).

"INOC" در سال 1979 پیمان نویی با (BRASPETRO) امضا کرد و درباره کارهای تکنیکی نفت تصمیم گرفت: پوزانه مقدار 160,000 بوشکه نفت به کمپانی "بریس پیتر" بدهد تا اینکه مشغول محصولات این دو معدن بشود و مصارف اقتصادی کلا برعهده "INOC" باشد.

دولت عراق بعلاوه از پیمانهای نفت، دهها پیمان بازرگانی با "برزیل" بست و پیمانهای مهم نیز عبارت از: خریدن اسلحه و مهمات برزیلی و اتومبیل بود.

کمپانی های نئیسپانیایی:

دولت اسپانیا هم که قبلا در منافع عراق فاقد سهمیه بود، در سال 1969 کمپانی "COFEI" اسپانیایی 50 میلیون دلار وام به عراق داد، و در سال 1971 بار دیگر "20" میلیون دلار وام داد. همچنین هفت تانکر نفت برای عراق ساخت، دولت عراق هم بواسطه دوستی اسپانیا با دول عرب، در ماه -1974 مقدار 35,000 تن نفت به اسپانیا هدیه کرد. (62)

کمپانی های هندوستان:

دولت عراق پس از ملی کردن نفت، به همه کشورها پناه می برد تا اینکه در ملی کردن نفت موفقیت بدست بیاورد از قبل ارتباط بازرگانی فیما بین هند و عراق عادی بود و بیشتر از بمب های ناپالم که عراق برای بمباران کردستان از آنها استفاده میکرد از

هندستان خریده بود. من شخصا چند بمب ناپالم منفجر نشده دیدم که ساخت هند بود و روی بدنه بمب ها به زبان هندی نوشته شده بود.

دولت عراق بعد از ملی کردن نفت دروازه کشورش را به روی کمپانی های هندی گشود. مثلا کمپانی "ONGC" دولت هند در آغاز سال 1964 در پائین عراق دست بکار شد و در ماه 3-1974 اولین چاه نفت کند، و برای موفقیت بدست آوردن در ماه 3 - 1964 با عراق قرارداد امضا کرد، بعلاوه از حقوق هندیها برای استخراج نفت، دولت عراق نیز تصمیم گرفت سرمایه اش را در هندوستان بکارگیرد بدین جهت مبلغ \$110,000,000 دلار آمریکایی به جهت بزرگ کردن پالایشگاه نفت به کمپانی "ONGC" هندوستانی داد. (63)

در ماه 3 و 5 - 1992 در حضور خبرنگاران خارجی نفت کردستان را آتش زدیم

لوله های نفت عراق

دولت عراق پیش از کشف نفت در پائین عراق، نفت کردستان را از راه لوله به خارج میفرستاد، و پس از کشف نفت در سفلی عراق، بندری " (امه القسری) را جهت کشتی های نفتکش درست کرد، در آغاز جنگ ایران و عراق راه دریایی از او بسته شد و پناه بر لوله های نفت برد، که تعداد از لوله ها را زیاد کرد و بعضی را از نو ساخت.

لوله نفتیهای عراق در مجله ئیکونومیست: (64)

1- در سال 1927 کمپانی "TPC" یک لوله "12" اینچی به طول 534 مایل در نزدیکی کرکوک برای بندر "طرابلیسس" لبنان کشید و در سال 1934 لوله های نفت را به "حیفا" رساند.

2- در سال 1946 کمپانی "TPC" دو لوله "16" اینچی از کنار لوله های قبلی به "طرابلیس" و "حیفا" کشید، وقوع جنگ اعراب و اسرائیل موجب بسته شدن این لوله ها گردید.

3- در سال 1952، IPC یک لوله‌ای "30" اینچی به طول "555" مایل از کرکوک به "بانیاس" کشید، و در سال "48" میلیون تن نفت از طریق آن عبور داده بود.

4- در سال 1976 پس از ملی کردن نفت، دولت عراق یک لوله نفت از "کرکوک" به بندر "جهیهان" کشید، در کنار آن لوله، لوله دیگری هم کشید و در سال 1979 روزانه 500,000 بشکه نفت از آن طریق عبور داده می‌شد.

5- در سال 1985 در اثناء جنگ ایران و عراق، دولت عراق یک لوله سپرلاینی (IPSAI) از بصره به کنار لوله‌های نفتی سعودیه به جهت بندر "یانبوو" روی دریان سرخ تمام کرد، و در کنار همان لوله، باز لوله دیگر بدان اضافه کرد، روزانه 500,000 بشکه نفت از آن طریق رد می‌شد.

6- در سال 1988 دولت عراق شروع به کشیدن لوله نفتی از "عین زاله" برای "پالایشگاه باتمان" در ترکیه به طول 240 کیلومتر کرد، که روزانه 70,000 بشکه نفت از طریق آن فرستاده می‌شد.

"مجله پیروولیم" لوله‌های نفتی را باین شکل نشان داده است: (65)

1- در سال 1952 یک لوله از "کرکوک" به جهت بایناس به طول 890 کیلومتر کشیده شده است، روزانه 700,000 بشکه نفت از آن راه عبور داده می‌شد، در سال 1982 بواسطه پشتیبانی سوریه از ایران لوله مذکور بسته شد.

2- در سال 1960 یک لوله از کرکوک بطرف "طرابلیس" به طول "855" کیلومتر کشیده شد و روزانه "500,000" بشکه نفت از آنجا عبور داده می‌شد، بهمان طریق لوله یادشده بالا در سال 1982 بسته شد.

3- در سال 1975 لوله دیگر از "حه‌دیسه" به طرف رومیله، فاو، بطول 760 کیلومتر کشیده شد و روزانه 980,000 بشکه نفت از آنجا عبور داده می‌شد. هنوز هم از کار نیفتاده است.

4- در سال 1977 لوله دیگر از کرکوک بطرف "سه‌یهان" بطول 920 کیلومتر کشیده شد و روزانه 500,000 بشکه نفت از آن محل عبور داده میشود و هنوز کار میکند.

5- در سال 1985 یک لوله سپر از بصره بطرف دریای سرخ از طریق خاک سعودیه بطول 640 کیلومتر کشیده شد و روزانه 500,000 بشکه نفت از آن راه فرستاده می شود و اکنون هم از کار نایستاده است.

6- در سال 1989 لوله دوم در کنار لوله بالا از طریق خاک سعودیه عبور داده شد و بطرف دریای سرخ بطول 750 کیلومتر پیش رفت و روزانه 1,150,000 بشکه نفت رد می کرد.

7- له سال 1991 لوله‌ای از "رومیله" بطرف "حدیسه" بطول 570 کیلومتر کشیده شد و روزانه 900,000 بشکه نفت از آنجا عبور داده میشود.

لوله‌های نفت عراق

Year	Passage	Length	Output	Operational
1952	Kirkuk/Banias	890km	700,000 p.d.	Closed 1982
1960	Kirkuk/Tripoli	855km	500,000 p.d.	Closed 1982
1975	Haditha/Fao	760km	980,000 p.d.	Working
1977	Kirkuk/Ceyhan	920km	1,000,000 p.d.	Working
1985	Kirkuk/Ceyhan	920km	500,000 p.d.	Working
1987	1 – IPSA	640km	500,000 p.d.	Working
1989	2 – IPSA	740km	1,150,000 p.d.	Working
1991	Rumaila/Haditha	570km	900,000 p.d.	Nearing completion

پالایشگاه‌های عراق (66)

Location	1985	1990	1991
Basra	000	126,000	000
Dora	80,000	76,000	76,000

Kirkuk	80,000	27,000	27,000
Beigi	70,000	126,000	126,000
Beigi (North)	150,000	135,000	135,000
Alwand (Knanaqin)	10,500	10,500	10,500
Nasrea	10,000	27,000	27,000
Hadetha	6,500	14,000	14,000
Moufia	4,500	4,500	4,500
Gheara	4,000	4,000	4,000

درآمد نفت و محصولات عراق با مقیاس (تن و دلار) امریکایی در یکسال: (67)

درآمد به دلار تن نفت سالانه

سال	تولید نفت (تن)	درآمد نفت (دلار)
1934	800,000	4,000,000
1935	3,800,000	4,000,000
1940	2,800,000	9,000,000
1945	4,900,000	13,000,000
1950	6,900,000	19,000,000
1951	8,900,000	32,000,000
1952	19,100,000	93,000,000
1953	28,500,000	114,000,000
1954	31,200,000	162,000,000
1956	1,500,000	193,000,000
1958	35,900,000	224,000,000
1960	47,800,000	266,000,000
1962	49,500,000	266,000,000
1964	61,700,000	353,000,000
1966	68,300,000	488,000,000
1970	76,000,000	521,000,000
1971	83,100,000	840,000,000
1972	72,100,000	575,000,000
1973	99,000,000	1,843,000,000
1974	96,700,000	5,700,000,000
1975	110,900,000	7,500,000,000
1976	118,800,000	8,860,000,000
1977	115,900,000	9,600,000,000
1978	125,700,000	11,600,000,000
1979	170,600,000	21,200,000,000

1981	44,200,000	10,400,000,000
1982	45,100,000	9,500,000,000
1983	46,700,000	9,650,000,000
1984	58,500,000	11,274,000,000

AGO در سال 1990 سالیانی درآمد نفت عراق با مقیاس (بوشکه): (68)

سالها	روزانه	محصولات سالانه
Year	Output (daily)	Output (annually)
1970	1,548,600	565,239,000
1971	1,694,100	618,346,000
1972	1,465,500	536,373,000
1973	2,018,100	736,607,000
1974	1,970,600	719,296,000
1975	2,261,700	825,520,000
1976	2,415,400	884,043,000
1977	2,348,400	857,097,000
1978	2,562,000	435,142,000
1979	3,476,900	1,269,080,000
1980	2,646,400	968,600,000
1981	897,400	327,552,000
1982	1,012,100	369,407,000
1983	1,098,800	401,057,000
1984	1,221,300	447,004,000
1985	1,404,400	512,590,000
1986	1,876,500	684,934,000
1987	2,358,700	860,915,000
1988	2,739,800	1,002,781,000
1989	2,785,800	1,016,812,000
1990	2,125,400	75,774,000

1991	280,000	102,200,000
------	---------	-------------

The Economist Intelligence Unit Ltd. 1994.
Page 23 showed the years, The output and the export.

Years	Output	Export
1979	3,477,000	3,247,000
1980	2,646,000	2,482,000
1981	897,000	872,000
1982	1,012,000	846,000
1983	1,099,000	702,000
1984	1,221,000	867,000
1985	1,404,000	1,085,000
1986	1,877,000	1,394,000
1987	2,359,000	1,717,000
1988	2,740,000	2,095,000
1989	2,786,000	2,260,000
1990	2,125,000	1,596,000
1991	281,000	43,000
1992	526,000	50,000

Usable Oil Production Capacity in Iraq			
	Estimated Current Capacity (2007E)	Estimated Pre-War Capacity (2003E)	Est. Reserves
Southern Fields	(bbl/d)	(bbl/d)	(billion bbl)
Rumaila North	500,000	500,000	10
Rumaila South	800,000	800,000	7
West Qurna	180,000	250,000	15-21
Az-Zubair	230,000	230,000	5
Missan (inc. Buzurgan, Jabal Faqi, Abu Ghraib)	100,000	100,000	3
Majnoon	50,000	50,000	20
Luhais	50,000	50,000	2
Southern Sub Total (million bbl/d)	1.9	2.0	
Northern Fields*			
Kirkuk	250,000 [600,000 - 700,000]	700,000	10
Bai Hassan	[50,000 - 100,000]	125,000	2
Jambur	[75,000]	75,000	1
Khabbaz	[25,000]	30,000	<1
Ajil	[25,000]	25,000	<1
East Baghdad	0	50,000	8
Ain Zalah/Butmah	[10,000]	10,000	<1
Sufiya (other minor fields)	10,000	10,000	<1
Northern Sub Total (million bbl/d)	0.3	1.0	
Totals (million bbl/d)	2.2	3.0	

Source: EIA, ITAO, Media Reports, Government of Iraq Ministry of Oil

* Most production shut-in due to limited export routes/limited refining capacity.

Amounts in brackets are estimates of production that could potentially come online if export/domestic refining became available.

یک قسمت از عمق چاههای نفت در عراق با مقیاس (فیت). (69)

Depth	Working API	Oil field	Drilled Wells Founded	Name of Wells
5,500	7	11	1909 42,5	Naft Kana

2,400 to 2,800	71	26	1927	Kirkuk
			36,0	
650	33	50	1929	Geara
			16,0	
5,200 to 6,500	15	28	1939	Ain Zalah
			31,0	
10,200	56	110	1949	Zubair
			35,0	
8,200	5	15	1949	Nahr Umar
			42,0	
4,800 to 5,400	56	84	1953	Bai Hassan
			34,0	
3,900	1	17	1953	Butmah
			31,0	
10,200	133	208	1953	Rumaila south
			34,0	
2,500 to 5,500	27	50	1954	Jambur
			38,0	
10,300	303	443	1958	Rumaila north
			33,0	
8,200	12	21	1961	Luhais
			35,0	
12,000	20	22	1970	Buzurgan
			24,0	
9,80	12	16	1971	Abu Ghirab
			24,0	
2,000	--	14	1973	Hamrin
			30,0	
10,000	20	23	1974	Jabal Fauqi
			25,5	
6,000 to 7,000	32	79	1975	East Baghdad
			23,0	
3,900	11	39	1978	Suffayah
			25,0	
6,000	4	8	1983	Balad
			5,0	
8,200	2	6	1985	West Tikrit
			23,0	

چاهای نفت در کردستان

در قسمی عراق

کوشش و تقلا نفت کردستان در سال 1990 مرا تحریک نمود تا با جمع آوری دانستنی‌ها درباره معادن و چاههای نفت کردستان با مهندسين خارج و داخل کردستان چاه به چاه بگردیم و آنها را مورد بازدید قراردهیم در نتیجه به هدف مستقیم خودمان رسیدیم و یک قسمت از کوشش ما، در مجله سیاست "دول" در کردستان در شماره یک 1993 چاپ و منتشر شده است.

در این بازدید از چاهها و معادن برایمان معلوم گردید که رژیم عراق سیاست مخفی و زیر پرده خود را در مورد ذخایر زیرزمینی کردستان و مسلط گشتن بر آنها از جمله نفت آشکار نکرده و نخواهد کرد، پس ما معادن و ذخایر و چاههای نفت کردستان را برای ملت کرد آشکار خواهیم کرد تا اینکه جهت بدست آوردن نفت کردستان از چنگال رژیم غاصب عراق از ما حمایت و پشتیبانی کنند. لذا ما پرده از مخفی کاری آنان و ایادی آنها برخوایم داشت و از کلیه معادن و ذخایر نفت بشرح زیر سخن بمیان خواهیم آورد: (70)

معادن و چاههای نفت را میشود بو سه قسمت تقسیم بندی کرد:

1- چاههای که در آن مناطق از خاک کردستان واقع شده اند که دولت بعث برای تغییر دموگرافی کردستان، کردهای آن مناطق را با زور سر نیزه و کشت و کشتار و اعمال جنوساید به محلهای دیگر عراق انتقال و تبعید کرده است و خود بر آن مستقر گردیده اند و نفت از آن استخراج میکنند، یا بعثت اقتدار دولت عثمانی در قدیم و دولت امروز عراق، ترک و عرب و لشکرهای عراق بر آن بخش مستقر شده و از آنها عملاً نفت استخراج مینمایند.

2- چاههای که بطرز طبیعی نفت از آنها فوران میکند اما در زیر اقتدار دولت عراق نیست و به شکل آشکار به داخل دفتر نفت عراق و جهان وارد نشده اند.

3- مناطقی که در آنها نفت فوران میکند مثل چشمه اما دولت عراق خود را به کر و کوری زده است و از آنها اسم نمی برد.

4- چاههای که در محل کردهای تبعیدی قرار گرفته اند.

1- چاههای کرکوک:

چاههای کرکوک دومین چاههای جهان در بزرگی و طول و مخازن نفت هستند، و از لحاظ نوع مرغوبت سومین دسته است و خوبی چاههای درگروههای "باباساره لوسه ربه شاخ" است از منطقه جبل بطرف "بوره وه" تا منطقه "دیه گه" طول دارد.

این چاهها عمق شان در حدود 300 الی 370 متر است، در سال 1986 چاههای دیگر زیر این چاهها کشف شده است که عمق آنها 1350 متر است اما نوع مرغوبیت نفت آن خوب نیست، برای موفقیت بر این چاهها در هشت قسمت محل های برای استخراج گاز ساخته اند.

در کرکوک "222" چاه نفت زده شده است و از همگی بهره برداری میشود.

- 1- ناحیه باباگورگور 54 چاه
- 2- جه بهل بور 22 چاه
- 3- هنجیره 32 چاه
- 4- قوتان 38 چاه
- 5- قوشابه 24 چاه
- 6- ئاقانه 18 چاه
- 7- ساره لو 14 چاه
- 8- سه ربه شاخ 20 چاه
- پهستانیان (ئه تمؤ سفر) 715-

2- چاههای زه مبور:

این چاه در آبادی که بتازگی زده شده است از (حیره به کهی عهلی ده حمامه وه) طول آن شروع میشود تا (به پاسگاه کرکوک و بغداد فعلی می رسد).

دراین محل 70 چاه حفر شده است، دو محل جدا کردن از هم، برای درجه (حرارت) زیرسفر 2080 و بالای سفر 3280 است.

چاههای بای یاسین:

3- این چاهها در منطقه "سلیمان بهخشانه" شروع تا آبادی "بای حسن" در نزدیکی زی بچوک، که در آنجا 72 چاه حفر شده است که از منطقه "بایحسن" و "40" چاه نیز از "شناغه و داود گورگه" زیرسفر آن 1730 درجه است.

4- چاههای خوبازه:

چاه "خوبازه" در منطقه "خوبازه" است که در آن دوازده چاه حفاری شده است و تصمیم گرفته شده به مقر "بایحسن" الحاق گردد، و طول چاهها چهار کیلومتر و عمق آن به کیلومتر میرسد.

5- چاههای نفتخانه:

این چاهها کهنه و قدیمی هستند و از مرز عراق و ایران در نزدیک خانقین واقع شده اند و میزان نفت استخراج از این چاهها روزانه 70000 بوشکه بود، و مجموعاً () چاه حفر شده است و در یکی از چاهها بنام (نفت شاه) با ایران شریک است.

6- چاههای "عین زاله":

این چاهها هم قدیمی هستند که عبارت از "22" چاه است نفت آنها تمام شده است اما چاههای دیگر در زیر آن چاهها کشف کرده اند.

7- چاههای "بهلمه": این چاه در نزدیک "عین زاله" است و 18 چاه در آن حفر شده است زیر این چاهها هم نفت کشف شده است.

8- چاه "سفیه": این چاه در نزدیک "محمودیه" واقع شده است روبروی سوریه قرار گرفته، دارای "24" چاه است که با سوریه مشترک است به "عین زاله" الحاق شده است.

دوم- این چاههای کشف شده زیر نظارت سپاه عراق است اما از آنها نفت استخراج نشده است. که عبارت از:

1- چاهای جدید: این چاهها در منطقه آبادی "جدیده" واقع شده اند، در پائین "داقوته" طول آن 6 کیلومتر و عرض آن دو کیلومتر است.

2- چاه "اینجانیه": این چاه سرچاده "کرکوک بغداد" واقع شده است و از بلندیهای "کوه حمهرین" جلوتر از پاسگاه فعلی "همهرین" است.

3- چاه "کورمور" این چاه در منطقه "قادرکه رم" واقع شده است.

4- چاه په لکانه: این چاه واقع شده در پائین زنجیره کوههای شهر "کفری" است دوازده متر طول دارد.

5- چاه "گومار": از منطقه گوزه روه "روی رودخانه سیروان به آبادی "تایشان" پیش رفته و بطرف زنجیره این تپه و گریوه ها می رود.

6- چاه "چه مچه مال" در شرقی شهر "چه مچه مال" واقع شده است و نفت آن در مرغوبیت درجه سوم را در جهان آن خود کرده است.

7- چاه "همهرین": واقع شده در سه زنجیره کوه "همهرین" است و سر دوراه عمومی "کرکوک" و "تکریت" قرار گرفته است 12 چاه نفت دارد و نوع آن هم مرغوب است.

8- چاه گلات: در منطقه "گلابات" واقع شده است 3 چاه در آنجا حفر شده است.

9- چاه کویر: این چاه سر منطقه "گویه روه" واقع شده است.

10- چاه "قهره چوغ": این چاه نوک کوه "قهره چوغ" واقع شده است.

11- چاه "مخمور": این چاه بقدر بزرگ است که تمام جلگه مخمور را در بر گرفته است و روبروی کوه "قهره چوغ" است.

12- چاه "منسوریه الجبل": این چاه واقع شده در جنوب شرقی شهر شاره بانه است تنها یک چاه دارد.

13- چاه "ناودومان": این چاه در منطقه ناودومان در پائین شهر خانقین واقع شده است 3 چاه در آن حفر شده است.

14- "تهل الغزل": این چاه در پائین چاه "ماودوان" واقع شده است.

15- درخت خرما: این چاه در منطقه میدان نزدیک به مرزایران واقع شده است.

16- چاه "سنجار": این چاه در دشت "شهبگاه" در پائین اردوگاه تازه واقع شده است.

17- چاه "تهق تهق": این چاه در منطقه "شیواشوکه" در پائین شرقی شهر "کوی سنجاق" واقع شده است و طول آن "20" کیلومتر و عرض آن (7) کیلومتر است، خوبترین حوض نفت در جهان است. (3) چاه در آن حفر شده است.

18- چاه "گوهقند": این چاه در "8" کیلومتری پائین "ئه لکیشه" واقع شده است و در آن یک چاه حفر شده است و عمیق ترین چاه نفت در عراق بشمار می آید.

19- چاه "میدان": این چاه در نزدیکی منطقه میدان واقع شده است و (3) چاه در آن حفر شده است.

20- چاه "قورتو": این چاه در منطقه "قه ره توو" واقع شده است (3) چاه در آن حفر شده است یکی در "قوره سوتاو" و دوتای دیگر در "قوره توو" هستند.

مناطق که در آنها نفت کشف شده لیکن تا کنون دولت عراق نسبت به استخراج نفت اقدام نکرده است به دو دسته تقسیم میشوند:

اول - مناطق که در آنها نفت کشف شده و علامت گذاری شده اند اما هنوز چاه زده نشده است بشرح زیراند:

1- منطقه (ئاوه کهله) در "قه رباغ"

2- (دلیشه) در قه رداغ.

3- (شاره زور)

4- منطقه بیلاقی صلاح الدین.

5- منطقه "کوه‌ئاوگرد" در وسط "کوی" و "شه‌قلاوه"

دوم: این مناطق دولتی عراق آنها را به معادن شناخته است، اما نسبت به استخراج نفت از آنها اقدام نکرده است.

1- منطقه دوکان

2- ناحیه میدان که در آن (3) چاه زده شده است

3- منطقه "قوره‌تو" که (چاه) دارد.

4- منطقه "ئاوه‌سپی"

5- منطقه "شاکهل" در کفری.

6- بالای شهر خانقین.

7- "بیستانه" که در وسط "هه‌ولیر" و "تهق" "تهق" پلی در نزدیکی "نیره‌گین" و "به‌رده‌سپی" واقع شده است.

8- "به‌حرانی" که در دست راست راه میان "همدانیه" و "ئاگر" قرار گرفته است.

9- "سامان" بالای شه‌نگار.

10 - "چه‌سان" در قه‌زای "بدریه"

این مناطق که در آنها نفت در حال فوران کردن است مثل "چشمه"، اما دولت عراق نسبت به آنها خود را به کرو کورو لالی زده است:

1- معادن "تاوک": این منطقه یکی از معروفترین منطقه نفت خیز است و چاههای بزرگتر از "کرکوک" در آنجا حفاری شده است و خودم شخصا از آنجا بازدید کرده‌ام، بیش از 100 چشمه حفر شده در آنجا به چشم می‌خورد و حدود صدها سال است نفت از آن مناطق فوران میکند و از کوهها سرازیر میگردد و نفتهای کهنه خشک گردیده و تبدیل به قیر شده است و به اندازه تمام کردستان قیر در آنجا جمع شده است این منطقه در سطح نوک کوههای تاوک واقع شده است.

2- معدن کوه بالای "زاخو" در مرز ترکیه چند چشمه نفت دارد.

3- معدن کوه بالای شرقی "زاخو": دارای چند چشمه نفتی است، من بامهندیس "آلانی سکولندی" که مجری یکی از چاههای علیاء بریتانیا است، از آنجا بازدید کردیم.

4- معدن "بیخمه": این معدن در ناحیه سد بیخمه واقع شده و چشمه‌های نفت آن از کوهها آنجا سرازیر میشوند.

5- معدن "قه‌لاتولان": در بالای آبادی "قه‌لاتولان" دامنه کوه قندیل در منطقه "سه‌نگه‌سهر" واقع شده و دارای چند چشمه‌ای نفتی است، من‌شخصاً از تمام این چشمه‌های نفت بازدید کرده‌ام.

6- معدن "سوره‌گله": در نزدیکی "آبادی سوره‌گله" در بالای شهر "ژاروهی" منطقه پشدر، واقع شده‌است چشمه مذکور بصورت خود جوش است.

7- معدن "قه‌لادزه": این معدن در دامنه شهر "قه‌لادزه" واقع شده است. برخی از مردم که در داخل شهر چاه آب زده‌اند در عمق 100 متر، چربی و بوی نفت از آب لمس کرده‌اند.

8- معدن "هیرو": این معدن در روبروی "آبادی هیرویه" در منطقه پشدر واقع شده‌است در سال 1977 دولت عراق علامت‌گذاری کرده است.

9- معدن "کانی ماران": این معدن خیلی بزرگ است میتوان گفت به اندازه تمام "دشت چوارقورپنه" شهر "رانیه" است. نفت آن با آب آنجا از عمق "کانی ماران" بیرون می‌آید من‌شخصاً آن محل را دیده‌ام.

10- معدن "سورداش" کنار "دوکان" نزدیک به آبادی "چهرمه‌گایه" است.

11- معدن "عرب‌هت" در دامنه "عرب‌هت" واقع شده‌است، چشمه نفت آن در کنار آب بیرون می‌آید، بامهندس "ری" نماینده کمپانی "ئوکسده‌نتهل" آنجا رفتیم.

12- معدن "هلبجه" این معدن دو منبع دارد، یک از "چنارو" که بوی نفت و آب توأم بمشام می‌آید، دومی از ناحیه "پریسه".

مقدار و میزان نفت عیراق

در سفلاء کردستان

کمپانی نفت "TPC" که سپس نام آن به "IPC" تغییرکرد از روز شروع بکارکردن درعراق، کوشیده‌است ساکنان عراق، از چون و چند استخراج نفت عراق بی اطلاع باشند، تا ملی کردن نفت درسال 1972 که اشاره به سه‌د بیلیون (100,000,000,000) بوشکه نمود.

پس ازبیرون کردن "IPC" ازعراق، تمام صفحات محرمانه کمپانی مذکور آشکار شد، این بار دولت عراق بطور مخفیانه عمل مینمود تا اینکه کوردها ندانند معادن نفت در کدام مناطق کردستان عراق وجود دارد، بدین سان بطور مخفیانه کردها را در اکثر مناطق نفتخیز بیرون رانده و به مناطق دیگر تبعید میکردند، و عربهارا درمحل نشمین آنها اسکان میدادند، تا با این شیوه نقشه جغرافیایی و دموگرافی کردستان را تغییر بدهند.

بعد ازاینکه دولت عراق از این طرح ناجوانمردانه و غیره انسانی موفقیت بدست آورد، اکثر مناطق کردستان عراق، از جمله اطراف شهر "کرکوک" را درید اختیار خود گرفت و قبضه کرد. درتاریخ 1978/1/1 اندازه نفت عراق به صد بیلیون (100,000,000,000) بشکه نشان داد، که به 13% همگی نفت "اوپک" میرسید، تا اینکه ارقام بانکی خود را درجهان بالاببرد.

بموجب آمارکهن که دولت عراق منتشر کرده‌است. (71)

هر دو معدن کرکوک و رومه‌یله 22,000,000,000 بشکه

معادن بایحه‌سهن و بازرگان 2,000,000,000 بشکه

معادن سیمی نزدیک به 17,000,000,000 بشکه

معادن بغداد نزدیک به 11,000,000,000 بشکه

معدن زبیر نزدیک به 4,000,000,000 بشکه

معدن ابوغریب 1,500,000,000 بشکه

طبق این آمار به‌میزان 45,500,000,000 بشکه

بدین علت است که دولت عراق ازاینها نامی به میان نیاورده است.

وزیر نفت عراق در سال 1992 بنام دولت عراق، رقم نفت را به 106,000,000,000 بشکه رساند و گفته بود: عراق دارای هفتاد و پنج معدن نفت است، شش معدن در ردیف جینت (SUPER GIANT) بشمارمی آید و 17 معدن نیز به (GIANT) مشخص شده است.

همچنانکه در برگ دوم این کتاب به تفصیل از آن سخن رفته است، در تاریخ 10 و 11/1995 کنفرانس بزرگ نفت در لندن تشکیل شد. ما بنام (KURD OIL) به آنجا دعوت شده بودیم. دهها مهندس جیولوجی و ملت شناس و کمپانی های نفت در آن شرکت نموده بودند. کنفرانس بیشتر در محور اندازه و طریقه سیاسی و اقتصاد نفت عراق و کردستان اشاره داشت.

مهندسين که قبل با کمپانی PC او کمپانی INOC کار کرده بودند در کنفرانس گزارش تهیه شده خود را درباره نفت عراق خواندند و گفتند: (72)

530 - معدن را در داخل عراق علامت گذاری کرده اند.

114 معدن را امتحان و آزمایش نموده اند.

73- معدن در آزمایش موفقیت بدست آورده اند و نفت: 114 معدن به صد و چهار بیلیون (144,000,000,000) بشکه نفت مشخص شده است. این 73 معدن هم که آزمایش شده اند به صد و بیست و دو بیلیون (122,000,000,000) بشکه تخمین زده شده است.

بعلاوه از آن مهندس عرب، دکتر (DR CHARLESMASTERS)

که متخصص جیولوجی نفت در آمریکا است، از طریق ویدئو محل معادن نفت عراق و کوهها را تماما از "زاگروس" گرفته و همگی کردستان تا دریای قزوین نشان می دهد و گزارش خود را قرائت کرد، این متخصص این طور نشان می دهد که تمام کردستان رووی دریای از نفت قرار گرفته است، و به نظر این متخصص بعلاوه از نفت خلیج، که از طریق ایران غصب شده است، کرد در این پارچه از کردستان عراق صاحب (4,000,000,000) (چهار بیلیون) بشکه نفت است.

بهره نفت

هرچند دولت عراق از لحاظ اقتصاد نفت یعنی بهره که از سهام نفت بدست می آید پیشرفته نیست، لیکن میتوان گفت برپایه همین توند روی و یکدنده بودن و فاقد تخصص بودن رهبران عراق، این بهره هم از محصولات برای دولت عراق تقریباً خوب بوده است، لذا برای چگونگی مسئله لازم است آمار درآمد نفت عراق را بشرح زیر از نظر بگذرانیم :

1- کبریت	120,000	تن دریکسال
2- ئامونیا	660,000	تن در یکسال
3- حامزی کبریت	1,100,000	تن دریکسال
4- سلفات ئامونیا	1,300,000	تن دریکسال
5- یوریا	5,600,000	تن دریکسال

بعلاوه از اینها منابع اینگونه نشان داده اند که عراق صاحب (19,000.000,000,000) نوزده تریلیون گاز است. (73)

دولت عراق و

بیرون راندن کردها از خانه و کاشانه در

مناطق نفت خیز کردستان

بعلاوه از گام دولت های عراق در بنا نهادن پیشین عراق تا کودتای قهومی و بعثی ها، برای قبضه کردن خاک کردستان بویژه مناطق نفت خیز، دولت های بعثی گام غصب کردستان را وسیع و فروانتر کردند و مرز مصنوعی را به نزدیک "چمچه مال" رساندند و از سمت غرب تا "زاخو" پیش رفتند و از طرف شرق "جلولا" را تسخیر نموده و خود را به منطقه میدان مرزی ایران رسانده بودند.

همچنانکه در برگ دوم کتاب "کردستان و کشمکش نفت" و منافع و مصالح آن سخن بمیان آورده‌ایم، عدم کفایت رهبران پارتی در مقیاس با پیمان 11 آزار، راه قانونی تبعید کردها را مخصوصا در مناطق نفت خیز کردستان برای دولت عراق باز نموده‌است، زیرا بند "8" پیمان صراحتا دولت عراق را محق دانسته که در مناطق که معادن وجود دارد میتواند مصالح آنرا در خدمت ساکنین عراق بکار گیرد، لذا دولت را مجاز دانسته که ساکنان این مناطق را به مناطق دیگر انتقال دهد، و همه میدانند که کردستان کلا بر روی دریای از نفت قرار گرفته و مملو از معادن است مخصوصا استان "کرکوک".

استقرار آرامش در کردستان بواسطه انعقاد پیمان 11 آزار، در را بروی کمپانی های نفتی جهت کاویدن معادن و کشف نفت و دهها پیمان مختلف نفت با دولت عراق گشود. دولت عراق هم بدون ترس و واهیمه بدنبال کشف معادن بزرگ نفتی اقدام خود را در کردستان وسیع تر نمود. و صدها آبادی کردی را ویران نمود پس از یک مدت بنام حفظ مناطق نفت خیز، از اعراب را در جای آنها اسکان داد.

دکتر نوری طالبانی، که قانون گذار و ساکن شهر "کرکوک" است در کتاب (مدینه کرکوک و محاولات تغییر واقعها القومی) به تفصیل از اقدام دولت های عراق یاد کرده است که برای قبضه کردن خاک کردستان مخصوصا در مناطق نفتخیز، در تکاپو بودند (74).

دکتر نوری نوشته است که در سال 1963 دولت عراق این آبادیها را ویران کرد که در نزدیک چاههای نفت واقع شده بودند: سونه، گولی، یاروهلی، پهنجعهلی، وهلی پاشا، قزلقایه، چیمهن گهوره، چیمهن بچوک، جهوهل بور، ههنجیره، قوتان، قوشقایه، شوراو، باجوان.

در منطقه "دبس" نیز ساکنین این آبادیها را انتقال داده‌اند: قهره‌دهر، همیشه، مهرعی، قهره‌ربسته، کتکه، قوتسانی،

خهلیفه، قوتانی، کورده‌های سیکانیان، گورگه‌چال، شیخان، نادراوه، دهرک‌های کورده‌کان، قهره‌هینه، عه‌لاغیر، مامه، شیرناو، ته‌قت‌ه‌ق، کونه‌ریوی، چه‌خماخه، مه‌لحه، جاستانه، دهربه‌ند، سه‌ربه‌شاخ، په‌رکانه، عه‌ولاخان، ساره‌لو، شناغه، دهرک‌های گه‌وره، دهرک‌های بچوک، چه‌وت، کنیسمه، ته‌ل‌ه‌لاله، گه‌زومشان، گه‌راو، و ده‌ها آبادی دیگر.

در همان اثنا دولت عراق پیمان دیگری با "مصر" امضاء کرده بود بجهت آوردن 6,000,000 عرب مصری تا آنان را در کردستان اسکان دهد، سرانجام در سال 1976 حدود 200,000 ساکنان مصر را به عراق آوردند، ک قسمت از آنها را به مناطق مملو از نفت کردستان در نزدیکی "که‌لار" بردند، لیکن کردها علیه آنها شوریدند و بعد از اینکه چند نفرشانرا کشتند از منطقه بیرونشان کردند.

بطوریکه متخصصین و خبرگان تکنولوژی نشان داده‌اند شهر و مناطق بغداد و خانقین و مندلی، دارایی ذخایر بسیار سرشار از نفت است، دولت عراق پیش‌بینی میکرد که "کردهای فیلی" ساکنین این شهرها در آینده ممکن است برای دولت موجب دردسر بشوند، و به جهت نفت، علیه اقدام دولت عراق گام بردارند، لذا در ماه 7 سال 1971 بیش از 40,000 کرد فیلی را از این مناطق بیرون کرد و بطرف مرزهای ایران راند و تمام اموال منقول و غیرمنقول آنان را تصرف و مصادره کرد.

دولت عراق و بی‌اعتناء بودن او

از کردها در سال 1974

دولت عراق پس از ملی کردن نفت و انعقاد ده‌ها قرارداد بازرگانی و نفت با روسیه و فرانسه و ده‌ها کشور دیگر، در زیر پرچم صلح و آسایش در کردستان، دیگران را کرد باکی نداشت و نمی‌ترسید، توطئه دیگری را نیز درخفا چیده بود برای طریقه سیاسی و فوت وقت، به علت تغییرات و تحولات و مصلحت کشورهای بزرگ و مقتدر، بعد از

ملی کردن نفت که دیگر از کردها بکلی بی نیاز شدند به آنهاگفتند: **(انتظرمنکم مواطنا صالحا، کرکوک لیست مدینه کردیه).**

اسرائیل و ایران و آمریکا هم این واکنش عراق را به فرصت دانستند و برای نزدیکی کردن از کردها و استفاده کردن از آنها بجهت در منگنه قراردادن عراق، دست بکار شدند. و مصطفی بارزانی نیز از بی اعتنا بودن دولت عراق و بد قول روسیه، به درخواست هر سه دولت یاد شده بالا در 1974/2/11 ثوتونومی را یک جانبه رد کرد و شعله جنگ دو باره زبانه کشید، درهنگام جنگ دولت عراق مستقیما از طریق کشورهای عرب در صدد جلب رضایت دولت ئیران بود تا با عدم حمایت از کردها، آنان را عملا بزانو درآورد.

گیج و مبهوت شدن بعثی ها

از بیم درست شدن دولت کرد و

آوردن آمریکا و

بیرون راندن روسیه از عیراق

تغییرات و دیگرگونی و واکنش کلیه عرب در بکار گرفتن نفت بمتابسه اسلحه برضد اسرائیل و کشورهای غربی، موضعگیری پژییم عراق نیز در رابط با روسیه و ملی کردن نفت در سال 1972 آمریکا را نگران نمود و حتی بیم آن را دراو به وجود آورد که نفت خاورمیانه را از دست بدهد، این موجب شد که در آغاز سال 1975 خود را برای پیاده شدن در خلیج آماده کند. (75)

ازطرف دیگر اسرائیل و آمریکا خود را از مصطفی بارزانی نزدیک کرده بودند وعده و وعیدهای بسیار به او دادند، تا اینکه در بهار 1974 جنگ حکومت اعراق دو باره شروع شد، این جنگ کار اکثر از کمپانی ها نفتی بیگانه و عراقی را در کردستان متوقف نمود و درآمد حکومت عراق بسوی سقوط میرفت و دولت از آن بیم داشت که آمریکا دولتی برای کردها درست کند و نفت کردستان را به منبع تازه برای منافع و مصاحت خود تبدیل نماید و درهمین رابط بود

که مصطفی بارزانی در گفتگوی با مجله (NATIONAL GEOGRAPHIC) آمریکایی در ماه 2 - 1975 گفته بود: اگر آمریکا بما کمک بکند ما نفت داریم، این دو مورد باعث شدند که رژیم عراق مجبور گردد تغییراتی در رویه و سیاست خود به وجود آورد.

از طرف دیگر بعضی ها پس از آزمون پنج ساله، برایشان معلوم شده بود که (داس طمعکاری روسیه از کشورهای اروپایی کوچکتر نیست) و در برابر مسائل اسرائیل هم هیچ کاری برای اعراب از او ساخته نبود، از طرف دیگر احساس میکردند دارند روزبه روز بطرف سقوط پیش میروند و از کاروان ترقی عقب میمانند و نیز در مورد تقسیم عراق و تشکیل یک دولت کرد سرگردان مانده بودند، سرانجام تصمیم گرفتند خودشان را از روسیه دور نگهدارند و آمریکا را بجای او بنشانند، فرانسه نیز بعزت ماندن خود در صحنه در این مورد مشکل ساز نشد.

دولت عراق بعد از اینکه دریافت که نماینده مصطفی بارزانی به آمریکا رفته است ترسید و از کنگره اعراب در مغرب خواست که در مورد کشمکش فیما بین عراق و ایران دست بکار شوند، کنگره ملک فیصل را بعنوان میانجی انتخاب و معرفی کرد، در زمستان 1974 نماینده عراق نشستی با ایرانیان در استانبول داشت، تا بداند ایران از عراق چه میخواهد، پس از اینکه سبک و سنگینی دعوی ایران و کردها را در ترازومعیار سنجانید دریافت سازش با ایران به نفع عراق است تا سازش با کردها. لذا با تکیه به این مورد بی اعتنا خود را از کردها آشکارا به منصفه ظهور رساند و در مسافرت شاه ایران به مصر انور سادات از او خواسته بود که لازم است کشمکش فیما بین ایران و عراق حل و فصل بشوند و نتیجه این نشستها این شد که باید عراق باردیگر به زیر بال آمریکا برود.

در آخر زمستان 1974 طالب شبیب، نماینده عراق در سازمان ملل نشستی با "هنری کسینجر" وزیر امور خارجه آمریکا داشت و پیام دولت عراق را که حاوی بیرون آمدن دولت عراق از زیر چتر روسیه و اعلام آمادگی برای خدمت به منافع آمریکا بود، به او داد، کیسنجر که برای به زانو در آوردن عراق بدنبال چنین روزی بود از واکنش عراق استقبال کرد درخواست ملاقات با نماینده مخصوص

عراق نمود، دولت عراق هم "غانم عبدالجلیل" را با پیام مهم برای ملاقات با وزیرخارجہ آمریکا به واشنگتن فرستاد و نامبرده با هنری کیسنجر نشست. (76)

دولت عراق تمام درخواست آمریکا و اسرائیل را قبول نمود قول پیمان حفظ مصالح منافع هر دو را داد، این مورد کیسنجر را واداشت تا سفری به بغداد بکند و با رهبران عراق دیدار نماید در این نشستها هر دو طرف وعده داده بودند که مسائل مورد اختلاف فیما بین ایران و عراق را از طریق دیپلوماسی حل نمایند و نیز عراق کلیه قراردادهای خود را با شوروی بحالت توقف درآورد، کیسنجر به جهت منافع اسرائیل و آمریکا به شاه ایران توصیه کرد برای رسیدن به توافق با عراق از طریق گفتگو گام جدی بردارد. (77).

شاه ایران چون دشمن کرد بود درخواست وزیر امور خارجه آمریکا را به غنیمت دانست و برای بزانو درآوردن کردها و سقوط شورش آنها با عراق درخفا به توافق رسیده بودند لیکن پروژه آنرا به کنفرانس "اوپک" موکول کرده بودند تا اینکه شاه ایران و صدام حسین را با هم دیدار نمایند و پروژه را آنوقت امضا نمایند.

هـاوارى بومیـدین

صـدام حـسین

محمد رضا شاه

هر سه از دشمنان کرد بحساب می آمدند، نشست در اوپک

1975

در 1975/3/6 کنفرانس نفت اوپک، در الجزایر تشکیل شد، شاه ایران و صدام حسین دست درگرددن هم انداختند و پروژه را امضا کردند، این پیمان کثیف موجب گسستن حمایت شاه از بارزانی و در نتیجه درهم پاشیدن شورش بارزانی گردید و اسرائیل نیز بواسطه منافع خود از پشتبانی بارزانی دست برداشت زیرا میخواست از طریق عراق، سوریه را شکست بدهد.

آمریکا هم که برایش ثابت گشت اتحاد عرب از هم گسست و از بکارگیری نفت بجای اسلحه استفاده میشود و نیز بعثی ها روسیه را از عراق بیرون میکنند درمورد واکنش و موضعگیری ایران در برابر بارزانی و خنجر از پشت زدن به کردها، خود را بخواب خرگوشی زد.

بعد از درهم شکستن شیرازه شورش بارزانی و فسیله دادن اختلاف فیمابین عراق و ایران، دولت عراق دروازه را بروی کمپانی های نفتی اروپا گشود و برای دست بکار شدنشان در عراق در زیر چتر رژیم عراق، گامهای مهم برداشت بدین طریق تهدید غرب را از میان برداشت و شروع کرد به کشت و کشتار کردها در کردستان، و بیش از 5000 آبادی را با بولدزیر و گریدهر با 11 شهر بزرگ در نزدیک مرز ویران و باخاک یکسان کرد. بعلاوه از آبادیهای که در نزدیک معادن و یا چاههای نفتی درپائین کردستان واقع شده بودند.

اتحاد فرانسه و آمریکا

برای تغییرات در رهبری عراق

چنان که قبلا از آن سخن رفت، بعثی ها در میان خودشان به چند دهسته تقسیم شده بودند و هر گروه به یکی از کشورهای قدرتمند وابسته بود و با آن درساخت و پاخت بود و سروکار داشت، صدام حسین که یکی از آدمکشان حرفه ای حزب بعث بود رابطه نزدیک و محکم با فرانسه داشت و از آن موقع که احمدحسن البکر رئیس جمهور عراق بود، صدام همه کاره و جانشین او بود و جوانی و مقام منصب او نیز در نظر قشر تازه به میدان آمده عراق او را معروف و مغرورتر کرده بود.

از دیاد تلویزیون در آخر سالهای 1960 به منافع و مصلحت صدام حسین تمام بود به واسطه این تلویزیون عکس و سخنان خود را به هر خانه ای در عراق میرساند و همچنین خود نزدیک کردن از رهبر کردها یعنی ژنرال مصطفی بارزانی در آغاز 1970 و توافق و صدور اعلامیه 11 آزار، چند برابر صدام حسین را در انظار ملت کرد

شیرین تر کرد و به ملت عراق بهتر شناساند، همچنین تهدید او به اسرائیل و ملی کردن نفت عراق قدرت او را در حکومت عراق بالا برد و در سال 1970 به بعد تمام اختیارات را از دست احمد حسن البکر بیرون آورد بود و خودش همه کاره بود.

در هم پیچیدن طومار ننگین ریژم شاهنشاهی در ایران و پیروزی انقلاب دولت عراق راهم تکان داد و رهبران عراق هم ترس از انقلاب طرف ملت عراق، در گوشه‌های سنگین شان آوازه داد و در دل نشست، زیرا آخوندهای شیعه در عراق و ایران شالوده خرافات را توسعه و گسترش میدادند و مردم رجاله شیعه در دو کشور هم بستر یک اندیشه و فکر بودند، و دولت فرانسه هم با توجه به حفظ منافع خود و دوستی با صدام، او را مثل یک جانی بجان مردم بیندازد، با آمریکا به گفتگو نشست و آمریکا با توجه باینکه از ایران رانده شده بود و نیز عراق میتواند در آینده برای ژنرالهای فراری و ایادی آمریکا پناهگاه امن باشد نظر فرانسه را ستود و تأیید کرد.

فرانسه پس از اینکه حمایت آمریکا را بدست آورد، چراغ سبز به صدام حسین داد او در 1979/7/16 با یکدسته از افراد مسلح بخانه احمد حسن البکر رئیس جمهور عراق رفت و نامه سفید جلو او گذاشت، و حسن البکر که آنوقت پیره مرد ازکار افتاده و فاقد اقتدار بود قلم بدست گرفت و گفته صدام راکه همانا استعفا او بود نوشت و امضا کرد.

پس از آن صدام حسین در یک کنفرانس خبری خود را بعنوان رئیس جمهور عراق معرفی کرد و آنکه با آن مخالفت کرد بلا درنگ دستور اعدامش را صادر کرد.

صدام حسین برای اجرائی تصمیمات فرانسه و خوشحالی آمریکا و بدست آوردن مقام قهرمانی ملت عرب و بدست آوردن درآمد کلان از کشورهای خلیج و جمع آوری اسلحه و مهمات اقدام مقتضی را وظیفه خود دانست.

صدام حسین و خمینی و بنی صدر و خاتمی و یکنفر ژنرال ایرانی در عکس دیده میشوند.

در تاریخ 1980/9/4 صدام بطور غافلگیرانه به ایران حمله کرد و ناجوانمردانه جوانان ایران را طعمه هدف شیطانی خود نمود. خونها ریخته شد، ناگفته نماند هنوز کسی این پیرمخبط بطور شاید و باید نشناخته بود و چون حرکت او موجب انقلاب و بزرگشیدن جثه دیکتاتور زمان محمد رضاشاه خائن گردیده بود لذا احترام خمینی در آن زمان در ایران حد و حصر نداشت و حتی بعضی نفهمیده در اثر تبلیغات شوم آخوندهای فاسد عکس خمینی را که بعدا لقب امام جماران را بخود گرفت در ماه می دیدند، در این اوضاع و احوال به میلیون در اویش و قمه زن و زنجیر بدست عاشورا آماده جان باختن در راه خمینی و کلام بی سر و ته او بودند و برخی وی را در هیات پیغمبر می دیدند، از شمائل او داستانهای حیرت آور بر سر زبانها بود او هم که در واقع شیاطین بود از این وضع حداکثر سوء استفاده کرد. خلاصه مردم ایران روی این احساسات پاسخ دندان شکن به صدام دادند و حمله او را متوقف نمودند هر چند در نتیجه خمینی به زانو درآمد و به قول خودش جام زهر نوشید، ولیکن این جنگ خانمان سوز که با صدور انقلاب به کشورهای عالم برپا شده بود هشت سال طول کشید، که میشود دهها کتاب در این باره برشته تحریر در آورد.

بعلاوه از دلائل یاد شده بالا رفتن قیمت نفت هم در سال 1976 در بوجود آمدن سردرگمی در ایران و سرکشیدن شعله جنگ ایران و عراق به برهان و حجت شمرده میشود، زیرا وجود جنگ موجب گسستن شیرازه قیمت گذاری برای اوپک و پیداشدن بسیاری از قاچاقچی های نفت در میان این همه کشورهای صاحب نفت، مخصوصا کشورهای خلیج از جمله ایران و عراق بود. زیرا تکیه کلامی همه شان در یک محور دور میز آن دو بود که میگفتند: برای حفاظت از خودشان محتاج به پول هستند.

دولت سوریه در جنگ جانب ایران را گرفت و لوله های نفت عراق را بست، حکومت ایران "تنگه هرمز" راه دریایی عراق را گرفت و عواید نفت عراق در سال 1980 نزدیک به 130,200,000 تن نفت بود اما که جنگ شروع شد عواید سال 1981، به 44,200,000 تن نفت سقوط کرد، این ضربه مهلک بر پیکر اقتصاد حکومت عراق بود.

دولت عراق در اثنا جنگ چند لوله تازه به ترکیه و سعودیه کشید، بعلاوه از این بازار گرم نیز برای اردن و ترکیه پیدا کرد، تا اینکه بتوانند با تانکر نفت حمل و نقل کنند، بطول انجامیدن جنگ ایران و عراق، نفت را بطور ارزان کرد که بمراتب از قیمت آب ارزان تر بود، بطوریکه عواید نفت عراق در مقایسه به قیمت قبل از ملی کردن نفت، کمتر بود.

طرفین یعنی (ایران و عراق) در مدت این هشت سال، ملت کرد را بیخبر از سیاست نفتشان، اسلحه بدوش خود گرفته بودند بعلاوه از اینکه یکدیگر را بهم بکشتن میدادند گاه و بیگاه در جنگ آنان را در ویران کردن کردستان طلایه دار خود میکردند. شعار اسلامیت و سوسیالیستی و مارکسیستی و ضد امپریالیست بدست آنها داده بودند تا نام بازار نفت جهان را از یادشان ببرند.

جلال طالبانی و یارانش در یک عکس دسته جمعی با ژنرال عزت دوری جانشین صدام و علی شمیمیایی در بهار 1984 در آبادی "سهرگه‌لوی" نزدیک دریاچه دوکان.

در همان برهه زمانی امام جلال طالبانی در میان بغداد و تهران در رفت و آمد بود، در آغاز سال 1984 بنام مذاکره به بغداد رفت. پس از اینکه پیمان دلسوزی را با بغداد تجدید کرد در نوروز همان سال بدون هیچ گونه بهره سیاسی گفت: **امروز که کشور ما عراق، با دشمن در جنگ است، ما از پشت به او خنجر نمی زنیم**، پس از آن رهبران و افسران و نمایندگان مقتدر و دارای مقام و منصب در عراق، گروه گروه با آقای جلال طالبانی و حزب اتحاد میهنی دیدار میکردند و عکس دسته جمعی با آنان میگرفتند.

یک قسمت از جنازه کسانی که در اثر گازهای مسموم کننده در کوچه‌های هلبجه دیده میشوند

بعد از دو سال رقص و پایکوبی برای دلخوشی رهبران عراق، پس از اینکه دولت عراق در زیر پرده مذاکره و گفتگو و ده‌ها کردار به جوخه آتش سپرد و یا ترور کرد، جلال طالبانی این قسمت از

کردستان را به ایران فروخت و به تهران رفت و گفت: من مسلمانم نمیتوانم با کفارمدارا کنم اگر میخواهید میتوانم شماها را به کرکوک برسانم و پرچم جمهوری اسلامی را در کرکوک برافرازم. دولت ایران هم بدنبال چنین روزی بود، سیل پاسدارهای بدون ترمز را همراه او به کرکوک فرستاد. لشکر خمینی پیرامون کرکوک سنگر گرفت و شروع کردند به موشک باران چاههای نفت در کرکوک، اما این موشک باران موفقیت ببارنیاورد و دولت عراق هم **به انتقام این کارحمله به آبادیهای اطراف نمود و ساکنین این دهکدها که نزدیک به (یک صدوهشتاد دو هزار نفر) بودند بنام انفال (جنوساید) در دشت و جلگه‌های وسط و پائین عراق اعم از بزرگ و کوچک و از مرد و زن در خندقهای که قبلا با صدها بولدزیر کننده شده بود زنده بگور کرد.**

(آنچه حیرت و شگفتی همگی را برانگیخت این بود در آن اثنا پدرجلال طالبانی در شهر کرکوک بود و دولت عراق هم کار به کارش نداست. حتی موقع که فوت کرد، دولت عراق با احترام جنازه اش راتشییع کرد و بخاک سپرد.)

هنوز عزاء و مصیبت جنیوساید، تمام نشده بود که اتحاد میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی طلایه داری لشکرهای سپاه پاسداران ایران گردید و برای تصرف شهر (هله‌بجه) و اطراف آن به راه افتادند و توانستند شهر "هله‌بجه" و اطراف اکناف آن را تصرف نمایند و نگذارند ساکنان شهر بیرون بروند. دولت عراق به انتقام این واکنش طالبانی که لشکر ایران را به هله‌بجه آورده بود، حالت درنده‌خویی و جنون بخود گرفت و مناطق را کلا شیماباران نمود، که در اثر این وحشی‌گری هزاران نفر از ساکنان شهر و اطراف "هله‌بجه" خفه شدند و در دم جان سپردند و یا با خوردن گازهای خردل مسموم کننده زخمی برداشتند مدام العمر زمینگیر گردیدند.

جلال طالبانی پس از اینکه پول کلان از دولت عراق بدست آورد، به تهران برگشت و برای حفظ اقتدار خود از ایران درخواست کرد تا

جبهه تازه برایش درکردستان بگشایند، بدین طریق جنگ را از پائین عراق به خاک کردستان آورد و درسر تا سرکردستان بطوریکه می بینید هم میهنان ما دراثرسیاست نامعقولانه جلال طالبی، طعمه درنده خویی صدام خونخوار گردیده وبه کام مرگ رفتند.

درنده خوی صدام حسین دربکارگرفتن و استفاده از گازهای شیمیایی ایران را ناچاربه قبول آتش بس کرد و خمینی بقول خودش جام زهر نوشید و ازخواب و خیال تصرف قدس باز ایستاد. و عراق هم تازه متوجه شده بود که چقدر ضرر کرده، دیگر آه دربساط نمانده بود و زیرقرص سنگین و کمرشکن قرارگرفته بود. مخصوصا به کویت زیاد بهکارشده بود. هرچند میخواست با توسل به تهدید ماست مالی کند، اما کویت زیربارنرفت سرانجام در 1990/8/2 حمله وحشیانه خودرا به کویت آغازکرد و هست و نیست آنجارا نابود و کشور کویت را ویران ساخت.

اما این جنگ قیمت نفت را آنقدرکاهش داده بود که کمپانی های نفتی به آرزو هوا و هوس خودشان قیمت نفت را بالا و پائین میکردند، از طرف دیگر خریداران نفت بجای پول نفت، اسلحه و مهمات را به کشورهای خلیج می دادند.

بعلاوه ازاینکه جنگ "کویت" اختلاف درمیان اعراب انداخت و ازسوی دیگر ملت عراق را اعم از کرد و عرب دچارمشکلات عدیده نمود و آمریکا نیز انتقام قبلی را ازعراق گرفت و سازمان ملل دهها تصمیم قانونی برای بیرون کردن عراق ازکویت صادرکرد که اهم آنها تحریم نفت و اقتصاد بود که بعد ازآن سخن بمیان خواهیم آورد، ازطرف دیگر دولت عراق قبل ازعقب نشینی از "کویت" تمام چاههای نفت آن کشوررا منفجرکرد، این هم برگرمی بازار برای کمپانی ها افزود، و نفت را دربازار ارزان نمود.

کردها درکنار شیعههای پائین عراق از ضعف اوضاع و احوال سیاسی عراق فرصت بدست آوردند و در آغاز ماه 3 - 1990 ضد رژیم عراق شوریدند و 4,3% کردستان را توأم با کمپانی های نفتی آزاد کردند اما اگر رهبران کرد درآن وقت ازبکارگیری نفت کرکوک مثل

اسلحه سیاسی می اندیشیدند شاید وضع کردستان طور دیگری بود.

مصرف بیهوده رژیم های عراق

به پؤل نفت کرد

هم چنانکه قبلا از آن سخن رانندیم، اساس و شالوده دولت عراق از روی سیاسی و اقتصادی به نفت کردستان برمیگردد، تا سال 1940 تمام زندگی ساکنان عراق وابسته و متکی به نفت کردستان بود. سپس نفت پائین وسط عراق کشف گردید و دولت تمام عواید و درآمد نفت کردستان در قسمت عرب نشین مصرف کرد و صدها کارخانه و کارگاه مختلف را بنا نهاد و باز با عواید نفت کردستان مقادیر اسلحه و مهمات قدیمی و از رده خارج را خرید و آنها را روی کردها امتحان کرد و بدان سربازان خود را تعلیم به فنون جنگ آوری کرد.

چنانکه نقشه های قدیمی نشان می دهند که مرز کرد و عرب از کجا واقع شده: بر پایه این مدارک مستند 3/1 نفت عراق نفت ملت کرد است و از خاک کردستان استخراج میگردد هرچند اکنون که یکماه بیشتر به سال 2000 میلادی نمانده است می بینیم که تا کنون حکومت عراق نزدیک به دو میلیون (2,000,000) کرد کشته است و اکثر مناطق کردستان را ویران کرده است و خیلی از عربها را ازدیارشان آورده در کردستان اسکان داده است تا اینکه دموگرافی منطقه را بنفع عرب تغییر دهد.

هرچند در کردستان حتی یک ساختمان "4" طبقه دیده نمی شود و از وجود گارگاه و کارخانجات خبری نیست با وجود این، کشمکش بر سر بعهده گرفتن قرض سنگین و کمرشکن، از ناحیه رهبران ناصالح و دیکتاتور عراق برگردن کردها در حال متحمل شدن است که باز پرداخت آن صدها سال میکشد.

دولت عراق پیش از پرداختن به جنگ ایران دارای (30) بیلیون دلار (30,000,000,000) دربانک سازمان ملل بود در آنوقت یک

دنیا عراقی (3) دلار امریکایی بود و چک عراق در تمام بانکهای عالم همچون پول نقد بحساب می آمد.

بطول انجامیدن جنگ تمام ساکنان عراق را به سرباز مسلح تبدیل کرد و درآمد و عواید کشور بکلی کاست و از کشاورزی هم درآمد بدست نمی آمد، راههای دریای از فروش نفت سد گردیدند، کارخانجات از کار افتادند، و مصرف خرید اسلحه و مهمات هم هر روز فزونی میگرفت، اینها همه باهم دست بدست دادند و دولت عراق را از هستی ساقط نموده و برای پنا بردن به قرض مجبور کردند، سرمایه داران خارج هم که برایشان معلوم شد دیگر دولت عراق نمی تواند خود را از درگیری در این جنگ خانمانسوز برهاند بدو پشت کردند، و چکهای عراقی که قبل از شروع جنگ به پول نقد محسوب میشد و در دنیا رواج داشت به کاغذ پاره فاقد اعتبار تبدیل شده بود، بعلاوه از این عواید عراق در سال، حتی پرداخت نزول عقب افتاده آن مبالغ هنگفت را کفایت نمی کرد، که هنوز کماکان بردوش حکومت وقت عراق سنگینی میکند.

بر پایه یک آمار که گروه های اعراب ضد رژیم جمع آوری کرده اند آشکار گرداند و در 1996/5/24 نوشته اند که دولت عراق در حدود

133,000,000,000 دلار بدهکار است. (78)

همان منبع بالا بعلاوه از (یکصدوسی و سه بیلیون دلار) که عراق به بانکهای جهانی بدهکار است. آنچه دولت های عراق در فاصله هشتاد سال گذشته صرف عمر حکومت عراق کرده بودند با بمبارانی زمینی و هوای ایران نابود گردید. از طرف دیگر ایران و کویت و کمپانی های غربی و کشورهای اروپایی و اسرائیل، دعوی حق از دست رفته خود را از عراق میکنند.

1- دولت ایران (900,000,000,000) میلیون دلار

2- کویت (240,000,000,000) دوصد و چهل بیلیون دلار

3- ملت کویت (140,000,000,000) صد و چهل بیلیون دلار

4 - 408 کمپانی (37,000,000,000) سی هفت بیلیون دلار

5- کشورهای غربی (100,000,000,000) صد بیلیون دلار.

ماهم چون کمپانی (OIL KURD از طرف ملت کرد درخواست

(200,000,000,000) دوصد بیلیون دلار کرده ایم به جهت ضرر و

خسارات جنگ و دو باره آبادانی کشورمان کردستان.

اسرائیل هم وقت را غنیمت شمرد درخواست خسارات یهودیان که در سال 1953 از عراق بیرون رانده شده و املاک منقول و غیره منقول آنان از طرف دولت عراق ضبط و مصادره گردیده بود، توأم با خسارت از موشکهای که حکومت عراق در جنگ خلیج بطرف اسرائیل پرتاب کرده بود، نمود. این همه پول با در نظر گرفتن بهاء نفت که بوش که آن از قرار 15 دلار است بالغ بر (150,000,000,000,000) یکصد و پنجاه تریلیون بوشکه نفت است، که دههاسال میکشد تا این همه نفت استخراج بشود.

رول آمریکا و بریتانیا

برای تحریم بر عراق و

حذف ملی کردن نفت آن کشور

سقوط روسیه و پایان جنگ سرد بعد از 1989 آمریکا را به قدرتمند و یکه تاز جهان تبدیل کرد، و دولتهای همچون روسیه و فرانسه و بریتانیا و آلمان مثل سرباز در خدمت او امر آمریکا ایستاده بودند و برایش تبلیغات میکردند تا اینکه در تحولات و تغییرات جهان آنرا مشارکت دهد، و بدین جهت بود که آمریکا توانست 37 کشور لشکرهای خود را برای پس گرفتن "کویت" در اختیار آمریکا بگذارند و نیز قدرت تمام در سازمان ملل پیدا کرد و هر چه که میخواست انجام دهد از طریق سازمان ملل قطعنامه‌ای برایش صادر میشد و آن را قانونی مینمود.

آمریکا و بریتانیا که از صدام بعلت ملی کردن نفت کینه در دل داشتند در اولین روزی تعرض عراق به مرز کویت، از طریق قطعنامه‌های سازمان ملل شروع به محکومیهای مختلف علیه دولت عراق کردند، هر چند دولت فرانسه گاه و بیگاه می کوشید که نوکر حلقه به گوش خود را از این مخمصه نجات بخشد و برای اینکار پروژه‌های مختلف تهیه نمود، لیکن نتوانست با آمریکا و

بریتانیا برخوردار خشن بنماید، لاجرم ناچار شد لشکر خود را برای سرکوبی صدام حسین زیر فرمانی آمریکا بگذارد.

بطوریکه قبلا از آن سخن بمیان آورده‌ایم، دولت عراق در سال 1972 نفت عراق را ملی نمود در آنموقع خود را قهرمان سنگر شکن کشورهای عرب میدانست، که گویا موفقیت بدست آورده‌است که نفت را ملی کرده‌است.

اگر در واقع در آنموقع نفس عمل خود را در ترازوی سنجید و حساب عواید و مصرف خود را مقایسه میکرد، درمی یافت، که این همه خودستایی و تبلیغات در مورد ملی کردن نفت تنها روکش قضیه را در بر میگرفت نه محتوای آن. زیرا واقعیت امر این است که دولت عراق چون یک دهقان بهره مالکانه را از مالکی برید و به ارباب دیگر داد.

دولت عراق با ملی کردن نفت، آمریکا و بریتانیا را بیرون راند روسیه و فرانسه را بجای آنان نشانده، و آمریکا و بریتانیا نیز پس از تحولات ملی کردن نفت، دست به کوششهای بسیار از کانالهای مختلف زدند، که در برخی از آنها موفق و در بعضی بی نتیجه ماندند.

یکی از کارهای که آمریکا و بریتانیا در آن پیروزی بدست آوردند عبارت از قطعنامه‌های سازمان ملل بود که در اثر جنگ کویت به عراق تحمیل نمودند این قطعنامه‌ها دست و پای عراق را بستند و کار در حقیقت کرد تا اینکه از تمام تبلیغات علیه امپریالیسم و ملی کردن نفت پشیمان بشود، اینها یک قسمت از قطعنامه‌های اولیه بود:

1- قطعنامه شماره 661 در تاریخ 6-8-1990 صادر شد، این تصمیم از طریق راه قانونی دست و پای عراق در مورد اقتصاد بشرح زیر بست:

2- خرید هرگونه آلات و ادوات عراقی را ممنوع کرد.

3- بستن تمام بندر و فرودگاهها جهان بروی عراق.

4- راه بستن از تمام کشتی و اتومبیل و هواپیما که حامل اسلحه و مهمات جنگی برای عراق باشند.

5- به تعلیق درآوردن هر نوع معامله بازرگانی با دولت عراق و کمپانی های عراقی.

6- قطعنامه 662 که در تاریخ 1990/8/9 از طرف سازمان ملل صادر شد تصمیمی است برضد تصمیم عراق در مورد تصرف کویت و تبدیل آن به یکی از استانهای عراق.

7 - قطعنامه که در تاریخ 1990/8/18 از جانب سازمان ملل صادر شده بود تصمیمی بود که مدعی بر حفظ امنیت جان و مال کویتی ها و بیرون رفتن نیروی نظامی از کویت بود.

8- قطعنامه 665 که در تاریخ 1990/8/25 از طرف سازمان ملل صادر شده بود، به دولت اخراجی "کویت" حق میداد که دستور کشتی استادن برای کویت، صادر کند.

9- قطعنامه سازمان ملل که در تاریخ 1990/9/13 صادر شد، سازمان ملل خود را محق میدانست که برای تقسیم خواروبار در بین ساکنان کویت و عراقی های بیرون رانده شده دست بکار بشود.

10 - قطعنامه تصمیمی است که در تاریخ 1990/9/16 صادر شده است که بموجب مفاد آن عراق، در مورد بستن سفارتخانه کشورهای خارجی گناهکار شناخته شده و از او درخواست حفظ حقوق دیپلماتها میکرد.

11- قطعنامه که در تاریخ 1990/9/24 از جانب سازمان ملل صادر شده بود دولت اخراج شده کویت را محق می دانست که اقدام به خرید مایحتاج ساکنان کویت بنماید.

12- قطعنامه 670 در تاریخ 1990/9/25، این تصمیم از عراق درخواست کرده بود: درخواست خروج خارجی‌ان و راه فرود آمدن هواپیماها را از عراق گرفت.

13- قطعنامه 647 در تاریخ 1990/10/29 از کمپانی‌های خارجی خواست که از عراق بیرون بیایند و حق دعوی ضرر و زیان را برای آنها محفوظ نموده بود.

14- قطعنامه که در تاریخ 1990/11/28 از طرف سازمان ملل صادر شد تصمیم عراق در مورد ملیت کویت که گویا عراقی هستند حذف نمود.

15- قطعنامه که در تاریخ 1990/9/29 از طرف سازمان ملل صادر شد به عراق مهلت داد برای انجام دادن قطعنامه قبلی بویژه قطعنامه 660 دست بکار شود.

16- قطعنامه که در تاریخ 1991/4/5، صادر شد، حکومت عراق را مثل خرس در قفس انداخت و درخواست حقوق انسانی بشر را زیر او کرد:

رژیم عراق به اتهام کشتن و بند کردن و مجازات و شکنجه ملت عراق مخصوصاً کردهای عراق مجرم شناخته شد. لذا از عراق خواست تا هرچه زودتر دست از این کار غیره انسانی بردارد و برای پیشگیری از هرج و مرج در منطقه و حقوق بشر را مد نظر داشته و مراعات نماید. و از حکومت عراق خواست که در بروی سازمانهای انسان دوست باز نماید و به آنها فرصت کافی بدهد تا مواد خوراکی و درمانی را به مناطق لازم برساند. و سازمان ملل با عجله هیئتی جهت بررسی حقوق بشر به عراق بفرستند تا بتوانند بویژه از کردهای زیرستم عراق در علیا کردستان بازدید بعمل آورند. و سازمان ملل برای به فریاد رسیدن آوارگان تمام هم خود را بکارگیرد، و از تمام کشورها درخواست شد تا به کمک آوارگان بشتابند. و نیز از حکومت عراق خواست برای همکاری با سازمان ملل از هیچ کوشش دریغ ننماید.

17- قطعنامه که در تاریخ 1991/6/15 از جانب سازمان ملل صادر شد صراحتاً میگفت که عراق باید برای درهم شکستن و از بین بردن اسلحه عراق و مخارج و مصارف آن را هم بعهده بگیرد.

18- قطعنامه که در تاریخ 1991/8/15 از طرف سازمان ملل صادر شد، اجازه به عراق داد که هر شش ماه یکبار بهاء یک بیلیون دلار نفت از طریق سازمان ملل بفروش برساند و عواید آن برای ملت عراق به خوراک داده شود.

19- قطعنامه که در تاریخ 1992/10/1 از جانب سازمان ملل صادر شد، تمام پول نفت عراق را متصرف شد.

20- قطعنامه که در تاریخ 1995/4/14 از طرف سازمان ملل صادر شد این حق را به عراق داد که نزدیک به 1500,000,000 میلیون دلار نفت از طریق سازمان ملل بفروش برساند و از هر بیلیون 150,000,000 دلار برای کردها بمدت شش ماه متوالی اختصاص و پرداخت شود.

شکست دولت عراق در کویت و

قیام ملت عراق از کرد و عرب علیه رژیم

از ماه سوم 1991 میلادی

پس از اینکه ساکنان عراق در زیر سایه دیکتاتوری و لگام گسیختگی صدام حسین کشته‌های زیاد دادند احساس کردند که سازمان ملل خط سياه بر دفتر قدرت حکومت عراق کشیده است، لذا در سفلی و علیا عراق علیه آن رژیم منفور دست به شورش زدند، اما شیعه‌های در این شورش موفقیت بدست نیاوردند. و اما کردها، هر چند از موفقیت احزاب کردی ناامید بودند، اما توانستند یک موفقیت تاریخی بدست بیاورند، زیرا شهرهای سلیمانیه و کرکوک و هولیر و دهوک و شهرک‌ها و آبادیهای از دست رفته خود را دو باره متصرف گردیدند و کلیه پادگان و پاسگاههای حکومتی را تسخیر و اسلحه و مهمات آنرا گرفتند. و عملاً مناطق کردنشین به

ید اختیارآنان درآمد و بیش از (200,000 سرباز و درجه‌دار و افسران رژیم خود را به کردها تسلیم نمودند.

آزاد کردن این قسمت از خاک کردستان دروازه را بروی احزاب سیاسی که درآغوش حکومت ایران خوابیده بودند باز نمود و احزاب یادشده از طریق سازمانهای خود درعراق توانستند جلو شورش مردمی را در اختیار خود درآورند و شروع به غارت پاسگاهها و پادگانها و ادارات و دوایر دولتی بنمایند، هم پیمانان که با این شیوه غارت احزاب مخالف بودند راضی نبودند که کردها بر نفت "کرکوک" مسلط بشوند و تسلط پیدا کنند. و زمام امور آنرا در دست بگیرند. زیرا چشم خود را از اعمال ددمنشان صدام و صدامیان بستند و صدام در اثر نادیده گرفتن اعمال خود از طرف دولتهای مقتدر، چون بریتانیا و آمریکا و فرانسه و غیره، تصمیم به کشت و کشتار کردها را در یک برنامه نظامی خود گنجانند، کردها هم که از دست احزاب بتنگ آمده بودند از همکاری خود کاستند و سران احزاب هم بدون مقاومت در برابر دولت عراق به عادت همیشه‌گی خود قبل از مردم عادی خود را به مرز ایران رسانیدند و مردم که دیدند سران احزاب کرکوک را تخلیه و پا بفرار گذاشته‌اند و خود را به نوارمرزی رسانده‌اند آنها هم از ترس انتقام رژیم صدام مجبور به ترک خانه و کاشانه خود گردیده و با این برف و بوران و یخ بندان و راه بندان، بطرف مرز براه افتادند.

قریب به دو میلیون زن و مرد و کودکان قد و نیم قد و شیرخوار و مادران باردار و پیره مرد و پیره زنان سالخورده و مریض و رنجور، در این فصل زمستان و سراسر یخ بندان و بوران و برف و بدون لباس و اغلب پای برهنه، بطرف مرز براه افتادند و بعلاوه از این وضع رقتبار گرسنگی هم از هر سو مزید بر علت گردیده بود. اما در این اثنا و در این اوضاع و احوال کردهای که در اروپا و یا سایر کشورهای دیگر ساکن بودند مرد و مردانه از طریق مختلف شروع به جمع آوری اعانه و کمک مالی کرده و برخی اگر هم نمیتوانستند از این کانال قدم بردارند لاقلاً با کمک به خویشاوندان خود دریغ نکردند.

دو میلیون آواره بدون خوراک و آب و مایحتاج زندگی در کوهها سرگردان بودند

ما هم به هزینه خود کمکهای مالی برای خانوادهها فرستادیم و اینجانب شخصا بجهت بحرکت درآوردن سازمان ملل و جنبانیدن احساس انسانی دوستان و بیگانه به نیویورک و ژنیف رفتم، پروژه بدنبال پروژه نیز تقدیم کردیم و برای انجام دادن همکاریهای سیاسی و اقتصادی سازمان ملل (به پروژه نفت کردستان نگاه کنید) از اقدام بایسته دریغ نمودم.

درکنار تقلا و کوشش هزاران کرد دیگر، کوششهای ما هم درخور توجه بود، زیرا در اثر درخواست ما، برای تقسیم عراق، مسئله خط " 39 " درجه بوجود آورده شد و نیز کمک های خیرخواهانه برای آوارگان شروع گردید.

در همان روز که سازمان ملل قطعنامه شماره () را صادر کرد و همپیمانان خط آن را تعیین کرد و شروع به فرستادن کمک های مالی به آوارگان نمود. **سران این دو حزب یعنی پارتی دموکرات کردستان و اتحادیهی کردستان با مخالفت هم پیمانان با هم به بغداد رفتند** و چشم پوشی از سیاست سازمان ملل و صدها هزار جینوساید کرد (انفال) ویرانی کردستان و شیمیا باران ههلبجه، مام جلال طالبانی با بیشرمی تمام صدام حسین خونخوار را درآغوش گرفت و درانظار دیدگان مردم جهان رویش را بوسید و کاک مسعود بارزانی دستش را فشرد، بدون اینکه هیچ گوند موفقیت سیاسی در این کاربردست آورده باشند. که شاعر معروف "استادعبداللله پشیو" در چکامه سیاسی آن اعمال را به نا روا و قبیح خوانده است و بعلاوه اعتراض و نقدهای بیشماردیگر در سراسر کردستان!!

شعرکردی استادعبداللله پشیو:

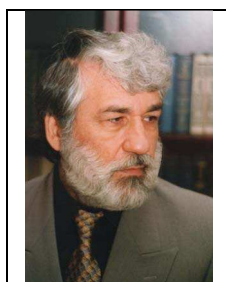
ترجمه فارسی آن:

آن پنجه که تو بفشردی پنجه نبود

بلکه ازدهای پانصد سربود

صورت که تو بوسیدی، صورت نبود

بل طومارقانون جنگل، خم دیوار برلین، سم خر



بود.

آنچه خندید دهان نبود،

... قحبه، بن کون سگ، کوره آتش سوزی هیتر بود

آنچه خوردی خوراک نبود،

گوشت بچه، کاسه سر بود

آنکه که شب در آن خفتی لحاف نبود

خاکستر یک مملکت، ساکنانش در بربود

بگو بمن چه کردی؟

دستی کی را بفشردی؟

بروعیلاج دستت را بکن تا دیر نشده است

پس ازدست دادن به او...

جدام گرفته‌ای، جذامی شده‌ای!

بگو بمن چه کردی؟

ایکه نفس او را مکیدی!

بروعیلاج ششهایت بکن تا دیر نشده است!

بعد از بوسه برداشتن "گازی خردل" در آن اثر کرده است! (مترجم)

این دو رهبر مدت یکسال در هتل های بغداد مشغول باده نوشی و پول گرفتن از صدام بودند، تا اینکه در بین این دو اختلاف نظر بروز کرد، و باید اذعان نمود که کشمکش در بین مسعود بارزانی و جلال طالبانی بر سرحقوق ملت کرد نبود، بلکه تماما بر سر این بود که گویا صدام بیشتر از کاک مسعود حساب میبرد تا طالبانی! لذا وقتی که طالبانی متوجه امر شد، شروع به منهن کرد و تعلق در کارهایش با بغداد توجه همه را جلب نمود و در نتیجه تمام مذاکره و گفتگوهای این دو با صدام بر سر توافق در شکستن تحریم های اقتصادی، که دولت عراق را در تنگنا قرار داده بود دور میزد، لذا گامهای مثبت به فروشتن نفت کرکوک برای صدام حسین در برابر بدست آوردن عواید ناچیز بطور قاچاق برداشتند! در فاصله این دو سال فروش نفت قاچاق در زیر پرده دولت کردستان، جلال طالبانی بشکل پنهانی با ترکیه جهت دست بردن به نفت کردستان به توافق رسید. این مسئله برای مسعود بارزانی موجب شک و تردید غیرقابل قبول بود، سرانجام جنگ فیما بین حزب میهنی و پارتی کردستان شروع شد که دو سال بطول انجامید

و این جنگ خانمانسوز نزدیک به پنجاه هزار کشته و زخمی از طرفین بجا گذاشت، تا اینکه صدها شخص امثال ما شروع به اعتراض و نارضایت نمودند و آمریکا هم باما همصدا شد و سرانجام در ماه نهم سال 1996 جلال طالبانی و مسعود بارزانی را به واشنگتن دعوت نمود و آنان را به آشتی و آتش بس وادار کرد، اما این دو رهبرتا پایان 2008 تبصره‌های این مواد آشتی را اجرا نکرده‌اند، فقط آتش بس را رعایت نموده‌اند، اما عواید کردستان را متفقا باهم میخورند، اکنون هم دزدی و رشوه گرفتن از سران این دو حزب بقدر زیاد است که تمام کردها در این باره همصدا شده و از هر سو صدای اعتراض بلند کرده‌اند لیکن بازگوش شنوا از طرف این دو حزب نیست.

بعثی ها

از تصمیم ملی کردن نفت عراق

پشیمان شده بودند

رژیم عراق پس از صدور قطعنامه‌های عدیده از جانب سازمان ملل که عملادست و پای آن حکومت را به تخته بسته بود از 1990، به بعد درصدد برآمد تا از نفت بعنوان اسلحه تفرقه افکن درصاف همپیمانان استفاده کند لذا با یکایک شان جداگانه ارتباط مستقیم برقرار مینمود و وعده مالکیت نفت عراق را ظاهرا به هر کدام میداد، همپیمانان نیز چون طمعکاران با ولع بعد از تمام شدن جنگ درصدد بودند خود را بگسلانند و گاه درمورد منافع و مصلحت سیاسی خود، دچار تصمیم گیری های بزرگ و فاحش هم می شدند.

همچنانکه قبلا ذکر آن رفت صدام حسین رئیس جمهور عراق ارتباط نزدیک با فرانسه داشت و فرانسه از اوائل سال 1990 تا صدور قطعنامه‌های سازمان ملل علیه عراق که میخواستند عراق را از طریق نظامی بکوبند از راه دیپلوماسی به عراق کمک میکرد و

می کوشید آمریکا را قانع کند تا با عراق وارد درگیری نظامی نشود. اما وقتی که در این کار موفقیت بدست نیامد مجبور شد در حمله نظامی به عراق او نیز مشارکت کند و نیروی نظامی گسیل دارد.

واکنش قبلی فرانسه دولت کویت را خاطر آزرده نمود و از پیمان بازرگانی پس از جنگ بی نصیب کرد، فرانسه هم بار دیگر خود را از عراق نزدیک کرد و برخی پروژه را برای متصرف شدن بر نفت عراق تهیه نمود.

کمپانی های نفتی ELF و TOTAL فرانسه پس از آتش بس جنگ نماینده خود را به عراق فرستادند و شروع به گفتگو درباره پیمان نفت نمودند. بعضی منبع میگویند دولت عراق نفت جزیره مجنون را به هر دو کمپانی داده است مشروط با اینکه تمام و کمال بدهی عراق را بعهده بگیرند و دولت فرانسه هم از طریق دیپلوماسی سعی نماید که تحریم را از دوش عراق بردارد. (79).

وقتی که آمریکا برایش ثابت شد رابط فرانسه با عراق بطرف مستحکم بودن میرود و با هم پیمان نفت انعقاد و امضاء کرده اند زیره کانه از طریق همصدای کردن با ستم شیعه های پائین عراق و نیز خطر حمله عراق به کویتی ها، قسمت سفلی عراق را تا خط 32 درجه به منطقه استراتژی و سوق الجیشی اعلام نمود و قدرت هوای عراق را از آن ناحیه محدود نمود، این سیاست پیمان نفتی فرانسه با عراق را عملاً حذف و بزانو درآورد، با توجه باینکه "جزیره مجنون" در پائین عراق واقع شده است لذا فرانسه هم بعنوان اظهار نارضایتی، از اسکاردهای هوای که سه دسته با آمریکا و بریتانیا برای محافظت از آسمان عراق، از شر هواپیماهای عراقی هم تصمیم بودند، خارج کرد.

دولت عراق مدت دو سال بانتظار فرانسه نشست تا بلکه، تحریم اقتصادی را از دوش آن بردارد اما به تنهای از عهده این کار بر نمی آمد و در حقیقت نمی توانست کاری برای عراق در این باره انجام دهد، لذا به پیرهوی از سالهای 1969 به دولت عراق توصیه کرد که از روسیه نزدیکی کند و او را در نفت عراق مشارکت دهد، دولت عراق توصیه فرانسه را اجرا کرد و با روسیه پروژه های برای نفت

عراق منعقد نمود و سپس قرارداد (73) بلیون دلاری بمدت (27) سال با وی امضاء کرد. (80)

دولت عراق بعلاوه از فرانسه و روسیه چند پیمان با دولت چین امضا کرد و بدین طریق او را بجهت شکستن تحریم بسنگر خود آورد و این سه دولت از آن تاریخ در سازمان ملل تا به امروز (2010) همصدا از منافع و مصلحت و درنده‌خویی عراق آشکار و بی پروا حمایت میکنند و برای منافع خودشان از عراق در مدت این سالهای متمادی از تمام اعمال ناروا و قبیح و فجایع ضد بشری که در حق به کردها نموده از عراق نادیده گرفته و به چشم اغماض مینگرند.

اما سعی و تقلا هر سه کشور بی نتیجه ماند. زیرا درموقع تصمیم سازمان ملل آمریکا زیره‌کانه بطوردست و پای عراق رابسته بود که تا اینکه عراق عملا به قطعنامه‌های سازمان ملل تن در نمی داد درآینده هیچ کس نمیتوانست او را از این مخصه نجات دهد. و معلوم بود اگر قطعنامه ها هم جامه عمل به خودمی پوشاندند دیگر عراق تبدیل به درخت کرم خورده و پوسیده میشد و تدریجا با وزیدن هربادی می افتاد و در اینصورت تمام قراردادهای پیمانهای منعقد شده بازرگانی با دولت ها بطور اتوماتیک از اعتبار ساقط میشدند.

دولت عراق که دریافت ابر قدرت بزرگ امروز جهان آمریکا است و تا او تصمیم نگیرد و اجازه ندهد هیچ کس نمی تواند به فریاد او برسد، ناچار شد دور از چشم روسیه و فرانسه و چین، در تاریخ 1997/2/21 از طریق دولت اسپانیا با آمریکا ارتباط برقرار کرد و 36% نفت عراق را تقدیم به کمپانی های نفتی آمریکاییها نمود، کمپانی ها خوشحال شدند و چند نماینده خود را به عراق گسیل داشتند، اما دولت آمریکا نتوانست از دعوی قبلی خود که همانا اجراء کلی تصمیم سازمان ملل بود صرف نظر نماید. (81)

دولت عراق بعلاوه از سعی خود بجهت شکستن تحریم اقتصادی از طریق کمپانی های نفتی، "پتروس غالی" سکرتری سازمان ملل را آلت دست کرده بود، زیرا وی عرب بود و سیاست کشورش نیز که میخواست از عراق نزدیکی کند مثمر واقع شد و این واکنش پتروس

غالی، آمریکا را رنجیده خاطر نمود و کاریکرد که در انتخابات دوم "پتروس" نتواند رأی بیاورد سرانجام پست سکرتری سازمان ملل را از دست داد.

تحریم نفتی بر دوش عراق، دو چندان میدان را برای دوایر دولت عراق جهت دزیدن و اختلاس عواید عراق آماده کرد، بویژه پسر بزرگ صدام حسین بنام عوده با فرزند آیت الله هاشم رفسنجانی رئیس جمهور وقت ایران، متفقا از طریق سردار جاف، نفت عراق را پنهانی با پرچم ایران میفروختند و از این راه صدها میلیون دلار به جیب زدند، ناگفته نماند در آن اثنا ساکنان عراق اعم از عرب و کرد عموماً در حالت رقت و اسفبار بودند و برای لقمه نانی صلاوت سر میدادند.

شش سال پس از قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد فروش نفت عراق از طریق UN جهت خریدن خوراک برای ملت عراق، دولت عراق در تاریخ 1996/5/22 خود را موظف به اجرای قطعنامه‌ها دانست، صدام حسین طرز فروش نفت را از راه سازمان ملل به گام مثبت و موفقیت بزرگ به قلم آورد و برای زنده نمودن روحیه نوکران و جیره بگیران درنده خوی، در تاریخ 1996/12/10 به شهر کرکوک آمد و در اثنا بر پا کردن جشن و پایکوبی بدست خود با کلید که در دست داشت شخصا شیرهای نفت را برای نمایندگان سازمان ملل باز کرد. (82)

بطوریکه در قسمت پروژه کردستان از آن سخن رانیدیم، من در مبدا کار سعی کرده‌ام که نفت کرد را بخانه کرد برگردانم و بدین جهت در جدا سازی اقتصاد آزاد از نفت برای کورد نتیجه بدست آورده‌ام البته تا اینکه در سال 2003 رژیم عراق سقوط نکرد آمریکا و بریتانیا اجازه شکستن محاصره اقتصادی ندادند و تصمیمات سازمان ملل را به سنگر خلع سلاح رژیم عراق تبدیل کردند، من هم آهنگ با آنان پروژه (KURD OIL) را به پیش میبرم و تقلای بدست آوردن مالکیت نفت را مینمایم و چند گام مثبت هم به پیش برداشته‌ام.

دولت عراق با توجه به پشتیبانی مخفیانه مسعود بارزانی و جلال طالبانی، از قطعنامه‌های سازمان ملل باکی نداشت هرچند دولت عراق هیچ گونه دوست نداشت و اگر داشت نمی توانست کاری برایش بکند. اما احزاب سیاسی کردستان مرتباً رابطه خود را با صدام محفوظ کرده بودند، گویی هرگیز در پی گسلاندن نبودند. و از طرف دیگر برای آمریکا و بریتانیا علیه رژیم عراق جاسوسی میکردند و به رژیم عراق میگفتند از آمریکا و بریتانیا درخواست رفع تحریم اقتصادی کرده‌ایم و عنقریب محاصره اقتصادی را خواهند برداشت.

مبادله نفت به مایحتاجی دولت عراق

از سال 1996

عطف به این مورد دولت عراق بعد از شش سال تسلیم نظرسازمان ملل شد و خود را به پیرویی از قطعنامه‌ها ملزم دانست و عملاً متعهد گردید که نفت عراق را بدست آن سازمان بسپارد. درضمن درخواست نمود تا محاصره اقتصادی برداشته شود. البته در اثنا این شش سال مرتباً با دولتهای مقتدر در ارتباط بود و نفت عراق را به یکایک آنان پیشکش میکرد. با توجه به اینکه در پایان هزاره دوم آمریکا ابرقدرت بی چون وچرا جهان شناخته شد، او هم در پی منافع و مصلحت خود بود و هیچ یک از کشورهای دیگر نمی توانستند برای دولت عراق کاری بکنند. یعنی تحریم اقتصادی از دوش وی بردارند. لذا مجبور شد بطور محرمانه با آمریکا وارد مذاکره بشود و نفت عراق را به او تقدیم کند و بعضی از شخصیت های معروف آمریکا در جنگ خلیج که صاحب قدرت بودند از جمله "دیک چینی" وزیر جنگ و اندام بلند پایه حزب جمهوری آمریکا، با پیشنهاد عراق راضی شد و از دولت عراق خواست کرد رسماً رضایت خود را در مورد قطعنامه سازمان ملل اعلام کند و نفت را هم با کمپانی آنان بفروشت تا آنها بتوانند محاصره اقتصادی را از عراق بردارند و عراق هم به این راضی شد بالاخره در تاریخ 1996/12/10 با قطعنامه راضی شد.

سازمان ملل نیز در هر شش ماه یک قطعنامه صادر میکرد و دولت عراق در مدت این چهارسال نزدیک به دو میلیارد و نیم بشکه نفت تحویل سازمان ملل داد و بهاء آن 36 میلیارد و نیم دلار بود.

برخی از شخصیت‌های آمریکا در زمان حکمرانی حزب دموکرات به عراق میگفتند اکنون اختیار در دست ما نیست تا بتوانیم محاصره اقتصادی را از دوش کشور شما برداریم خلاصه مدت چهارسال را به این طریق سپری نمودند و با این حقه و نیرنگ و طفره رفتن، نفت را از دست عراق درآوردند که درآغازسال 2001 که قدرت بدست گرفتند تا شش ماه فقط امروز و فردا کردند، بریتانیا هم مثل ارباب با این معامله عراق و آمریکا راضی نبود و در ماه پنجم 2001 پروژه نوی بنام تغییرات در محاصره اقتصاد عراق تهیه کرد و بعضی از شخصیت‌های آمریکا که شرکت درحیف و میل عواید نفت عراق نداشتند امثال "گولن پاوهل" سیاه پوست آمریکا، که در آن زمان وزیر خارجه آمریکا بود از پروژه بریتانیا حمایت کردند و درآغاز ماه ششم 2001 پروژه را به سازمان ملل داد و بعد از هنگامه و کشمکش زیاد درمیان کشورهای قدرتمند برسر نفت عراق به نتیجه نرسیدند. ناچار یکماه دیگر تمدید گشت، و دولت عراق که راضی نبود، از صدور نفت خودداری کرد و گفت دیگر هیچ نفتی به سازمان ملل نخواهد داد، و برنامه نفت به خوراک تداوم یافت که تا سال 2003 سقوط رژیم صدام ماندگار بود.

حمله متفقین و سقوط

رژیم عراق

1- بیبایکی رژیم عراق از متفقین و پاسخ ندادن به قطعنامه‌های سازمان ملل.

2- اختلاس در برنامه نفت به خوراک و معامله نفت به طرز قاچاق. (83)

3- تجدید قرارداد نفت عراق با روسیه، به ارزش چهل بلیون دلار. (84)

4- بیم متفقین از صدام رئیس جمهوری عراق در بدست آوردن بمب اتم.

5- ناامید شدن از اپوزیسیون عراقی اعم از کرد و عرب برای تغییر رژیم عراق.

این دلایل موجب این گردید که آمریکا و متحدانش رادرسازمان ملل برای حمله نظامی علیه عراق و تغییر رژیم آن حکومت آماده نماید، و در ماه سوم 2003 آمریکا و متحدان او متفقا به عراق حمله نمودند. بعلاوه از این که حکومت عراق را از بن و بیخ کنند دنیا را هم ترساندند. بویژه کشورهای خاورمیانه را در بهت و حیرت و حشت فرو بردند.

احزاب کردهای عراق نیز با توجه باینکه سوابق و پیشینه خوب و کارنامه‌ای شفاف و خالی از بند و بسط نداشتند و تا روزی که عراق را با حمله نظامی درهم کوبیدند با حکومت عراق در ارتباط مستقیم بودند، لذا بدون انعقاد هیچ گونه قراردادی با آمریکا و همپیمانانش جهت کوبیدن صدام از پیش طلایه دار آمریکا در حمله به عراق بحساب می آمدند.

در همان موقع آمریکاییها از ما خواستند برای شرکت نمودن در این جنگ با آنها باشیم، اما با توجه به اینکه ما قبل از سال 1991 از طریق پروژه استان موصل درخواست استقلال آن استان کردستان را نموده بودیم و در کار خود پابند و مصر بودیم گفتیم مشروط به این درخواست، در جنگ مشارکت خواهیم کرد که عراق به سه قسمت تقسیم گردد و این قسمت کردستان که عبارت از استان موصل است استقلال داشته باشد، آمریکاییها گفتند وعده خواهند داد قدم به قدم بطرف تقسیم کردن عراق گام بردارند منم گفتم در آن موقع آماده خواهم شد.

توجه: من به آمریکاییها گفتم اگر در روزنخست عراق تقسیم نشود آنها درد سر فراوان برایتان درست خواهند کرد و قسمت از این سخنان را در گفتگو با روزنامه نگاران آمریکای که خودشان برایم تشکیل داده بودند در "ژنو" با زبان انگلیسی بیان داشتم که مجموع آن در کتاب انگلسی اینجانب به چشم میخورد.

سردار پشدری در UN گفت: برای تقسیم شدن عراق کار میکنم

آمریکاییها به پیشنهاد من صحنه گذاشتند و قول دادند عراق را به سه قسمت تقسیم کنند



منبر الجزيرة الأربعاء 1424/3/6 هـ الموافق 2003/5/7م

خطة تقسيم العراق

أعلنت الإدارة الأميركية أن العراق سوف يوقسم إلى ثلاثة أقاليم، تتولى حفظ الأمن فيها قوات من عشر دول بقيادة الولايات المتحدة، وبريطانيا، وبولندا، وذلك ضمن خطة لإعادة الاستقرار بعد الحرب. وأوضح مسؤول أميركي أن روسيا، وفرنسا، وألمانيا لم تدع إلى الاجتماع الذي عقد في لندن يوم الأربعاء، وشاركت فيه 16 دولة لإقرار هذه الخطة.

تقلا و کوشش احزاب کردستان عراق در ساختن عراق و گول خوردن ملت کرد در حرکت و رفتن سرصندوق های انتخابات و جمع آوری سه میلیون رأی کرد، برای از نوساختن عراق با مداخله کشورهای همجوار، عراق با توسل به منفجر کردن اتومبیل ها در داخل شهرها اوضاع سیاسی را تغییر داد و آمریکارا وادار کرد تا پروگرام اداره

کردن عراق را عوض نماید و آن را به دولت عراق بسپارد، که به مجموعاً به مصلحت و منافع اعراب تمام شد. هنوز هم به نظر ما این اوضاع و احوال موجب جنگ دیگر در بین اهل تسنن و تشیع خواهد شد و در این گیرودار کردها متضرر میگردند و هیچ چیز هم عایدشان نخواهد شد.

مجلس حکم عراق 2003

در آغاز آمدن متحدان به عراق، آمریکا تنها گوشش به درخواست و پیشنهاد و گفتار احزاب سیاسی کردها بدهکار بود، روی آنها حساب میکرد و چندان گوش به اعراب نمی داد، احزاب کرد هم برخلاف دعوی و درخواست ملت ما، در پی درست کردن عراق نو بودند، اعراب وقت را غنیمت شمردند و از نظریه رهبران کرد بنفع خود بهره برداری کردند و همه با هم اعم از عرب و تورکمان کرد، در مجلس کردستان خود رابهم رساندند و از آمریکا درخواست نمودند که قدرت را به دولتمردان عراق تفویض نماید و آمریکا با وجود رنجیده خاطر بودن قدرت را به عراقیها سپرد، احزاب یادشده اعم از (عرب و کرد و آسوری و تورکمان) در تاریخ 2003/8/10 برای اداره کردن عراق مجلس حکم تشکیل دادند که اکثر آنان شیعه مذهب بودند (85).

اساساً از روز تشکیل شدن این مجلس عراقی، اختلاس و ارتشا در تمام عراق پرتو دوانید، هزارها میلیون دلار از خزائن دولت به دست افراد ناصالح افتاد و از راههای مختلف حیف و میل گردید و نفت دزدیده عراق در بازارهای جهانی با بهاء ارزان به هراج برده شد، نه اینکه تنها اعضا مجلس و خانواده و دار و دهسته این مجلس که در آنجا رخت عضویت افکنده بودند، بلکه سلسله مراتب همه دزدهای بیت المال با هم در این تاراج قانونی اعم از کرد و تورکمان و عرب و آسوری و ارمه‌نی دست بهم داده و شریک شده و میلیونر شدند، در حالیکه 80% ساکنان عراق از گرسنگی میمیرند و اکثر ساکنان عراق بدون برق و در پی لقمه نانی دست به گدایی زده‌اند، آمریکاییها هم که در این وضع مات و متحیر مانده

بودند درگیری بمب گذاریها گردیدند، زیرا روزی نبود دهها بمب در داخل شهرهای عراق منفجر نشود و تمام کوچه و پس کوچه و خیابانها از خون افراد بیگناه رنگین نشود و دراکثر این انفجار وحشیانه و اعمال ددمنشانه که بوسیله تشییع و تسنن انجام میشود و حاملان اصلی آنان اعضاء همین مجلس بودند، و تاکنون هم که پایان سال 2010 میباشد وضع عراق به همین منوال بطرز اسفناک و بطرف فاجعه بار پیش میرود.

این گروه که با هم درساخت و پاخت بودند و مجلس حکم تشکیل دادند و قدرت را از آمریکا گرفتند هرکدام یکماه برعراق حکم راندند دهها میلیون دلار از خزائن عراق دوزدیدند (دلیل وحجت کافی در کتابهای انگلیسی و عربی اینجانب به چشم میخورد) این بارتصمیم به انتخابات گرفتند تا دولت تشکیل بدهند. احزابی که درمجلس حکم شرکت کرده بودند و هر یک میلیونها پول دزدی درید تصرف و دراختیار داشتند با این مبالغ هنگفت توانستند مردم را سرصندوق های انتخابات ببرند تا به آنها رأی بدهند.

احزاب سیاسی کورد هم بعلاوه از آن همه پول کلان که در دست داشتند به نام کرد و کردستان و به نام رأی بیشتر و آینده روشن برای کردها، تمام کردهای سفلی کردستان را سرصندوقهای آرا بردند و برای درست کردن عراق تازه و نوکری عراق را امضا کردند.

در اینجا احزاب کرد، بار دیگر با بدست آوردن رأی مردم قدرت را برای خود تازه کردند و با این قدرت کردها را در زیر یوغ عرب قرار دادند. در تاریخ 2006/5/20 دولت عراق را از نو پایه گذاری نموده و ساختند. با این هم بس نکردند پیشنهادی تازه ای برای قانون نوشتند بار دیگر مردم را بطرف صندوق رأی بردند. قانون خودساخته را بوسیله مردم تأیید کردند این بار بطرز قانونی دست و پای ملت کرد را زنجیر کردند و در قفس عراق قراردادند.

(توجه: ما در موقع انتخابات با صدای رسا از طریق انترنیت فریاد برآوردیم و از مردم کرد خواستیم رأی ندهند و دولت عراق را

نسازند، زیرا عرب بوسیله شما خود را دولت میکند سپس علیه تو
قد علم خواهد کرد شما اگر ماهیت عرب را شناسی پس چه کس
باید بشناسد!؟)

احزاب کرد هم بعلاوه از اینکه درمجلس حکم بغداد شرکت نمودند
و درتمام دزدی مجلس حکم و دولت عراق سهم شدند سالیانه 17%
عوایدعراق را میگرفتند که به پنج هزارمیلیون دلار تخمین میشود.
بعلاوه از میلیونها دلار عواید گمرگی که آنهم از 17% عواید عراق
بمراتب کمتر نبود، اما از طریق مسعود بارزانی و جلال طالبانی
نصف آن را برای خودشان استثنای میکردند و نصف باقی را در میان
خدمت گذاران و دارودسته و جیربگیر و آدم کشان خود تقسیم
مینمودند، در حالیکه اکثر کردها بعلت بیکاری و بی آب و برق
ماندن در شهر و روستاهای ویران شده در مزیقه بوده و اکنون نیز
هستند.

از طرف دیگر هر دو حزب اعم از (پارتی دموکرات و اتحاد میهنی) که
بیشتر نفع از اوضاع سیاسی منطقه برده بودند از سال
1992 حکومتی بنام دولت کردستان روی هم بند کرده بودند اما
بواسطه گذشته تلخ و آینده مملو از اختلاص و تاراج جنگ در بین
خودشان، دیگر جهان برایشان احترامی قائل نبود، لذا با پول
اختلاس از این ملت چند تاکمپانی در ترکیه و ایران و کشورهای
خارج باز کرده اند و با این طرز، این پول را در کردستان برای منافع
شخصی خود بکار انداخته بودند و از طرف دیگر شروع به خریدن
برخی کمپانی نفت کوچک خارج از کشور نموده و فقط خودشان حق
استخراج نفت به ایشان داده بودند و روزنامه "هاوولاتی" در تاریخ
2008/5/15 راجع به آن چنین نوشته است:

(چند کمپانی از اینها شروع به چاه کندن نمودند و با تبلیغات
خودشان که گویا توانسته اند نفت استخراج نمایند اما ما با
احساس ملی در برابر آنها ایستادیم و صدای مخالفت خود را به
آمریکا رساندیم آنها هم وزیر نفت عراق را برای حذف این پیمان
که دولت کرد، منعقد کرده بود، تحریک و تشویق نمودند.)

شکاف در میان همپیمانی

رهبران احزاب کرد و

سران احزاب عرب

در آغاز کار همپیمان شدن برای تعویض رژیم عراق در 2003 میلادی همگی ما باتفاق هزاران فرهنگ دوست کورد با نوشتن مقالات متعدد فریاد میزدیم و میگفتیم شماها رهبران احزاب کردستان اطمینان به عرب نکنید و مسئله کرد و کردستان را به اعراب نسپارید و دولت عرب برای عراق نسازید زیرا گذشته عرب نشان داده است که آنان ملت کرد را به ملت صاحب کشور قبول ندارند، اما رهبران احزاب کرد بعزت حفظ اقتدار خودشان و بدست آوردن پول، مسئله کرد برایشان مهم نبود و در زیر پرده فدرال، دو باره عراق را ساختند و عرب را ارباب ملت کرد نمودند.

مه‌سعود بارزانی - نوری مالکی - جهلال تاله‌بانی - طارق هاشمی - عادل عه‌بدولمهدی

پس از گذشت هفت سال از شادمانی و رقص و پایکوبی (**برادری کرد و عرب**) بعد از به قدرت رسیدن اعراب در اداره کردن عراق، این بار بدون واهیمه به طور آشکار، می‌خواهند سلطه خود را بر این قسمت از خاک کردستان بیاندازند و رسانه‌های کردی باین شیوه از او گفتگو میکنند:

(بیرون بروید از ما دست بردارید چرا خودتان چیزی نمیشوید تا کی بماچسپیده‌اید و متکی به ماهستید، کافی است شرم وحیا داشته باشید، بروید این خانه مخروبه شهر "هولیر" راهم نمی‌خواهم بروید اول دربین خودتان سازیش کنید آنوقت صحبت از کرکوک و به‌ربوک بکنید.)

شهرستانی وزیر نفت: کرد مخالف قانون عمل کرده است:

صامی عسکری: سپاه عراق مشغول بیرون راندن القاعیده از مناطق دیگر است پس اتمام شدن این وظیفه به خانقین می‌رود.

تا کنون ائتلاف دربین بغداد و کردستان فدرال پا برجا است و هیچ گونه راه چاره اندیشی بدست نیامده است تا اینکه طرفین بتوانند به توافق برسند، رهبری کرد تصمیم گرفته تا اینکه سپاه عراق عقب نشینی نکند، پیش‌مه‌رگه عقب نشینی نخواهد کرد، در این اثنا حکومت عراق می‌گوید: کردها مرتکب تخلف شده‌اند زیرا برخلاف قانون عمل کرده‌اند.

در این مورد فواد حسین فرمانده دیوان فرماندگی کردستان به روزنامه "شرق الاوسط" اعلام کرده است: آنوقت پیش‌مه‌رگه از خانقین عقب نشینی می‌کند که سپاه عراق عقب نشینی کرده باشد.

نامبرده گفت: در نشست هیئت حکومت مرکزی و حکومت کردستان در خانقین به توافقی دست یافتند که در کنگره خبرگزاری اعلام کردند: پیش‌مه‌رگه و سپاه عراق از خانقین بیرون خواهند رفت و اوضاع خانقین به زمان قبل از ناآرامی بازخواهد گشت.

از طرف دیگر پس از اعلام کنگره خبرگزاری خانقین، علی ده‌باغ سخن گویی رسمی دولت عراق اعلام کرد: میان حکومت عراق و حکومت کردستان هیچ گونه توافقی نشده است تا سپاه را از خانقین بیرون ببرد.

همزمان آقای صامی عسکری عضو ائتلاف از مجلس عراق اعلام کرده تا کنون سپاه عراق کارهای خود را در خانقین شروع نکرده، زیرا سپاه عراق مشغول تعقیب افراد قاعیده در استان دیاله است هر موقع آن وظیفه را تمام کرد به خانقین خواهد رفت.

در مورد دعوی کرد برای عقب نشینی سپاه عراق از آن منطقه، عسکری به (شرق الاوسط) اعلام کرده است: این مورد در

اختیار حکومت مرکزی است که سپاه به قصبه خانقین و مناطق دیگر استان دیاله بفرستد. زیرا این مناطق مربوط به حکومت مرکزی هستند و آنچه که کرد در خانقین می‌خواهند برخلاف قانون این مناطق میباشد و مربوط به کردستان نیستند، قانون عراق حدود و ثغور کردستان را مشخص نموده است که عبارت از استانهای "سلیمانیه" و "هولیر" و "دهوک" میباشد.

در مورد بازدید هیات کرد هم از بغداد و نشست هایش، عسکری گفت: این هیئت به بغداد آمد و گوش به نظریات طرف داد و به او تذکر داده شد که حکومت کرد قانون شکنی کرده از آن عدول نموده است و مسئله خانقین مشکل لیست نیست. اکنون نخست وزیر تصمیم گرفته که مسئله را به انجمن سیاسی عراق احاله کند زیرا پا از قانون فراتر برداشته شده است، تا صاحب نظران سیاسی بتوانند درباره آن اظهار نظر بکنند.

در مورد جلسه اضطراری انجمن آسایش عراق نیز دیروز یکی از منابع رده بالای کرد، به (سبه) گفت: قرار بود امروز انجمن آسایش ملت های عراق جلسه خود را در مورد کشمکش خانقین تشکیل بدهند اما در اثر درخواست کردها این نشست فعلا امکان پذیر نیست و تصمیم گرفته شده همپیمانان اعم از (کرد" و "ده عوا" و "مجلس بالا" و "حزب") در یک گردهمایی دیگر نظر خود را متفقا در مورد مسئله خانقین اعلام دارند.

ناگفته نباشد فردا مجلس کردستان نیز در مورد کشمکش منطقه کرد در استان دیاله گفتگو خواهد کرد، و در مورد گردهمایی فردای مجلس کردستان محمد رفعت مسئول دفتر سلیمانیه در مجلس به (سبه) گفت: فردا قبل از هر چیز درخواست میکنیم که مجلس مشکلات خانقین را بررسی و حل و فصل بنماید.

18-sep-2008

PNA- در پاسخ چند گزارش بی اساس که سخن از حرکت نیروهای حفاظت فدرال کردستان کرده اند و برای کنترل کردن چند مناطق تازه و تحلیل در واکنش بازرانی در مورد رویدادهای این اواخر استان دیاله، سرپرست دیوان هریم کردستان "دکتر فئودحسین" این شفافیت را اعلام کرد: حکومت کردستان نظر یکجانبه برای الحاق

منطقه نو به حکومت کردستان ندارد. در سال 2003 سپاه آمریکا و نیروهای حفاظت کردستان در مناطق که در استان دیاله که بیشتر ساکنان آن کرد هستند مستقر شده اند، اینهم بواسطه روبروشدن با تروریست ها و حفاظت ساکنین این منطقه بود نه برای هیچگونه مسائل دیگر.

September 19, 2008, Friday

مالکی: نمیخواهیم وظیفه مرکز فقط پروسه جمع آوری و تقسیم کردن پول باشد.

روزنامه "حیات" لندن نوشته است: تا کنون در میان کرد و شیعه بر سر مناطق مورد اختلاف آنها توافق دیده میشود، بدین جهت نخست وزیر عراق که جزء ائتلاف شیعه می باشد از کردها درباره واکنش در مناطق که در آنها اختلاف وجود دارد انتقاد کرده است.

همین روزنامه نوشته است چهارشنبه گذشته در اثنا صحبت کردن برای یکی از روزنامه ها نخست وزیر عراق گفته است: دولت بدون قدرت مرکزی تشکیل نمیشود و شراکت سیاسی بدین معنایست طرفی، طرف دیگر را (وتو) کند، این هم به معنای رد کردن استان های فدرال نیست. اما ما میخواهیم حکومت مرکزی از همه استانهای فدرال با قدرت تر باشد نه برعکس! عده ای بر این باور هستند که باید حکومت مرکزی بقدر ضعیف باشد که هیچ کاری از دستش بر نیاید. لیکن این علیرغم هدف اول درست کردن یک حکومت با قدرت است که بتواند از خود در موقع ضروری دیفاع بکند. نباید استانهای فدرال (الترناتیو) دولت باشند: و یزای آمدن و رفتن در دست داشته باشند. اکنون فرودگاهها از طرف دولت مرکزی اداره نمیشود، مرزها در دست حکومت مرکزی نیست و نمیدانند این استان و آن استان چطور باهم معامله میکنند" و دیکتاتور را مجرم می شناسند.

از زبان "هومام حمودی" عضو انجمن نمایندگان در لیست ائتلاف اعلام کرده اند "مالکی به رهبر کردها گفته است، بودن پیشمه رگه در خارج از خط سبز او را با قانون شکنی روبرو میکند و مثل یک نیروی خارج از قانون با او برخورد میکند.

برای اطلاع؛ خط سبز همان کمر بند (36) درجه است که در سال 1991 آن منطقه را جهت محافظت از حمله وحشیانه عراق به کوردها خط گذاری کردند و پرواز هواپیماهای عراقی را در آنجا بکلی ممنوع شد.

آمریکا و بریتانیا و

نقش آینده‌شیان در عراق

نیروهای نظامی بریتانیا، در کنار آمریکا مناطق نفت خیز پائین عراق را به تصرف خود درآورد و با وجود اینکه کمپانی BP و SHELL که سهم بیشتر بریتانیا در هر دو آنها است و یک پیمان پنهانی با دولت عراق امضا کرده‌اند، تا کنون که پایان سال 2010 میلادی است نتوانسته تمام و کمال بر نفت تسلط پیدا کند و مثل سابق آنرا به بازار بفرستد و بفروش برساند، و تا اکنون با آمریکا در مورد تقسیم کردن نفت به توافق نرسیده‌اند.

آمریکاییها نیز نفت وسط و بالای عراق را متصرف شده‌اند با وجود اینکه " کمپانی شیرفون و تکساس " آمریکا پنهانی با دولت عراق پیمان منعقد نموده‌اند تا اکنون نتوانسته‌اند دست بکار بشوند و نفت عراق را زیر کنترل خود درآورند.

دولت عراق روزانه دو میلیون بشکه نفت بفروش میرساند و آنچنان که لازم است هیچ کس از آن نفع نبرده است.

دولت عراق گاه گاه مثل یک حکومت مستقل از کمپانی های جهان دعوت میکند تا برای شرکت آزاد در نفت عراق حضور پیدا کنند، مخصوصا با چند کمپانی "چینی" و "روسی" پیمان منعقد کرده‌است. اما آمریکا بطور محرمانه این درخواستهای عراق را از اعتبار ساقط کرده‌است و تا کنون هیچ کدام از کمپانی های خارجی نتوانسته‌اند از طریق رسمی شرکت نمایند.

SEPTMBER 03,2008 رادیوی نهوا:

دولت بریتانیا میخواهد از طریق مذاکره به یک توافق دو طرفه با حکومت بغداد مسائل را حل و فصل نماید حکومت عراق میخواهد بخاطر ماندن نیروهای کشورش در عراق، از راه گفتگو به توافقی دو طرفه با حکومت عراق برسد.

در گفتگویی برای "نصوات عراقی، (کریستوفه ربیرنتس) سفیر بریتانیا در عراق اعلام کرد: اگر وظیفه نیروهای بریتانیا تا پایان امسال تمام نشود، بخاطر دست یافتن به زیربنای قانون برای ماندن نیروهای بریتانیایی در عراق، در موقع لازم حکومت بریتانیا و آمریکا با رضایت حکومت عراق و بر پایه قطعنامه‌های سازمان ملل و بند "7" آن عمل خواهند کرد، و ماندن این نیروها مستلزم پیمانی با توافق دو طرفه دارد.

در گفتگوی با "نصوات عراقی، (کریستوفه ربیرنتس) سفیر بریتانیا در عراق اعلام کرد: اگر وظیفه نیروهای بریتانیا تا پایان سال تمام نشده است، بخاطر رسیدن به تصویب قانونی برای ماندن نیروهای بریتانیا در عراق است و البته به موقع حکومت بریتانیا در این مورد با مسئولان عراق شروع به گفتگو خواهد کرد و نیز گفت: نیروهای بریتانیا و آمریکا با رضایت حکومت عراق و بر طبق تصمیمات انجمن آسایش دولت و بند هفت قطعنامه سازمان ملل که بودنشان در عراق ضروری است خود را مکلف میدانند، بدین جهت ماندن این نیروها مستلزم رسیدن به توافق دو طرفه دارد. سفیر بریتانیا در عراق این نکته را یادآور شد که هر دو نخست وزیر، یعنی بریتانیا و عراق پافشاری کرده‌اند طریقه قانونی برای ماندن نیروهای نظامی آماده بشود و نیز اشاره به این کرد که در سال 2009 در وظیفه نیروهای بریتانیا در عراق تغییرات قابل ملاحظه‌ای رخ خواهد داد.

Radio Nawa October 16,2008,Thrsday

عراق در نظر دارد در هفته آینده دهها میلیارد بشکه نفت اضافی بفروشد:

روزنامه "گاردیان" چاپ بریتانیا اعلام کرد: روزی دو شنبه آینده حسین شهرستانی وزیر نفت عراق و مسئول هرکدام از کمپانی های (بی)ی بریتانیایی (شل نیکسون موبایل) آمریکایی باهم نشت خواهند داشت و نیز برای رسیدن به توافق درمورد فروش 40 میلیارد بشکه نفت یدگی عراق یعنی این فروش کلان این اختلاف نظر را پیش آورده که جنگ عراق و پائین کشیدن صدام حسین از قدرت تماما بخاطر نفت بوده و لاغیر!

همزمان این روزنامه از زبان (هینریک ماماتی)متخصص کار و بار خاورمیانه از گروه (کنترول ریسک) اعلام کرده است که نمیداند چه کسی درعراق حق انعقاد پیمان نفت دارد و پیشبینی کرده است اتفاق نظر و توافقنامه های اقتصادی نفت، با کمپانیای آزاد، ازطرف عراقی ها بامخالفت روبرو بشود.

نقش رژیم بعث و شیعه و سنی عراق و

اتحاد میهنی و پارتنری

در اختلاس نفت و عواید نفت به خوراک

دست اندرکاران دولت عراق این بلوا و آشوب سیاسی و جنگ ایران و عراق که درسال 1980 و جنگ عراق و کویت درسال 1990 و محاصره اقتصادی علیه عراق را فرصت دانستند و برای دزدی کردن از ملت عراق همه با هم از طریق فرختن نفت عراق بطور قاچاق و اختلاس در تنظیم برنامه نفت به خوراک با همدستی رهبران احزاب کردی همگام و همصدا شدند.

آنچه مایه حیرت بود درمرحله اول بکارگرفتن نفت اقتصاد تمام دنیا به نفت کرد ترمیم گردید و از همان روز کرد عراق، مشکل نبودن نفت و گاز را دارد.

در زمان جنگ ایران و عراق، صدام حسین دهها کومپانی قاچاق را برای فرستادن نفت به ئوتمبیل در "سموری زاخو" از طریق ترکیه به اسکندرون کرایه کرده بود، از مرز اردن نیز به "بندری عقبه" میفرستاد، و پس از آتش بس جنگ در بین ایران و عراق، باز عراق از طریق سوریا و ایران شروع به فرستادن نفت قاچاق نمود.

نفت کردستان به طور قاچاق بطرف ترکیه می‌رود

هر سه کرد معروف و مشهور عبارت از: (مسعود بارزانی و جلال طالبانی و سردار جاف) در این معامله شرکت نمودند و از فروش نفت کردستان به طریق قاچاق برای صدام حسین بخاطر بدست آوردن کمی سرمایه دست بکار شدند، هر چند هیچ کدام از این مشارکت و پول خیر ندیدند.

در سال 1980 تا به امروز 2010 یک گروه دزد از کرد و عرب باهم به طرز قاچاق نفت کردستان رامی فروشند بدون اینکه هیچ گونه اعتنا و توجه به ملت کرد بکنند، این گروه خود را از این طریق میلیونر نمودند و پاسخ کردها را هم در باتلاق فرو رفتن گذاشتند.

اکثر منابع روزنامه و جراید چنین نشان داده‌اند که هر دو رژیم صدام و مالکی و سران پارتی و اتحاد میهنی کردستان صدها میلیون دلار از عواید نفت قاچاق به جیب زدند و اغلب از نمایندگان سازمان ملل هم از این اختلاس نفت به خوراک سهمیم بوده‌اند، برخی از منابع چنین اعلام کرده‌اند که "پسرکوفی عدنان" سرپرست سازمان ملل در این دزدی شرکت نموده و سهمیم بوده است (دلایل در کتاب انگلیسی و عربی به چشم می‌خورد).

نفت کردستان به طور قاچاق بطرف ایران می‌رود

The Middle East Quarterly

Demonstrating the confluence of officials, oil smuggling, and the insurgency, insurgents bribed government officials in order to access oil routes. Hazem al-Shaalan, who served as defence minister during the interim administration of Ayad Allawi, tasked Mish'an al-Juburi, a former parliamentarian and leader of an influential tribe in Iraq, to secure oil pipelines between Baiji and Kirkuk, an area which falls within the Al-Juburi tribal territory. Subsequently, Juburi was indicted for theft of several million U.S. dollars. Iraqi officials also suspect that he knowingly hired insurgents to infiltrate oil pipeline protection forces and shared profits with the insurgents.

The profits insurgents reap from the oil trade are significant. Some estimate that insurgents pocket 40 to 50 percent of oil smuggling-generated revenue.

Government complicity in oil smuggling has continued. "Oil and fuel smuggling networks have grown into a dangerous mafia, threatening the lives of those in charge of fighting corruption," the former oil minister, Ibrahim Bahr al-Ulum, told reporters. Saying that Iraq is losing at least a billion dollars each year to corruption, Ulum did not deny that corruption has inflicted SOMO as well.



Sunday, 19 October, 2003, 06:13 GMT 07:13 UK

Iraqi oil smugglers arrested

US-led forces in Iraq have arrested 80 people and seized 47 vessels during an operation in the Gulf aimed at oil smugglers, officials say.

US officials said the smugglers had taken over the routes previously used by Saddam Hussein to export oil in defiance of UN sanctions.

Last week, coalition forces seized 1,800 tons of smuggled Iraqi oil in a joint operation by the British Royal Navy and the US Coast Guard, the UK Ministry of Defence said.



Tuesday, 17 May 2005, 15:30 GMT 16:30 UK

US 'ignored' Iraq oil smuggling'
The US turned a blind eye to the former Iraq regime's \$8bn trade in smuggled oil, a new US Senate report says.

INTERNATIONAL
Herald Tribune
THE GLOBAL EDITION OF THE NEW YORK TIMES

Attacks on Iraq oil industry aid vast smuggling scheme

By James Glanz and Robert F. Worth
Published: WEDNESDAY, JUNE 7, 2006

BAGHDAD: The sabotage attacks that have crippled Iraq's oil pipelines and refineries for the past three years are now being used to aid a vast smuggling network that is costing the Iraqi government billions of dollars a year, senior Iraqi and American officials here say.

The New York Times

By JAMES GLANZ

Published: May 12, 2007

Billions in Oil Missing in Iraq, U.S. Study Says

Between 100,000 and 300,000 barrels a day of [Iraq](#)'s declared oil production over the past four years is unaccounted for and could have been siphoned off through corruption or smuggling, according to a draft American government report.

Chicago Tribune

Iraq: U.S. has no claim to oil boom 'America has hardly even begun to repay its debt to Iraq,' Baghdad official says

By **Liz Sly** | Tribune correspondent
12:42 AM CDT, May 1, 2008

Corruption's cost unclear

How much of the reconstruction money has been lost to corruption is another question mark. Radhi al-Radhi, the former head of Iraq's Integrity Commission, put the figure at \$18 billion in testimony to the Senate in March. A U.S. Government Accountability Office report last year said Iraq may be losing as much as \$15 million a day in oil revenues due to smuggling.

Above of the Smuggling Oil thro the sea from Basra, every day over 5000 Oil tanker cross the border to Turkey, Iran and Syria, the estimate of Oil smuggling up to this moment 2008 it will go up to fifty billion dollars, many political smuggler become a billionaire and over 80% of the Iraqi Pupil is living at below the living standard.

http://news.yahoo.com/s/ap/20100713/ap_on_re_mi_ea/ml_iraq_oil_smuggling

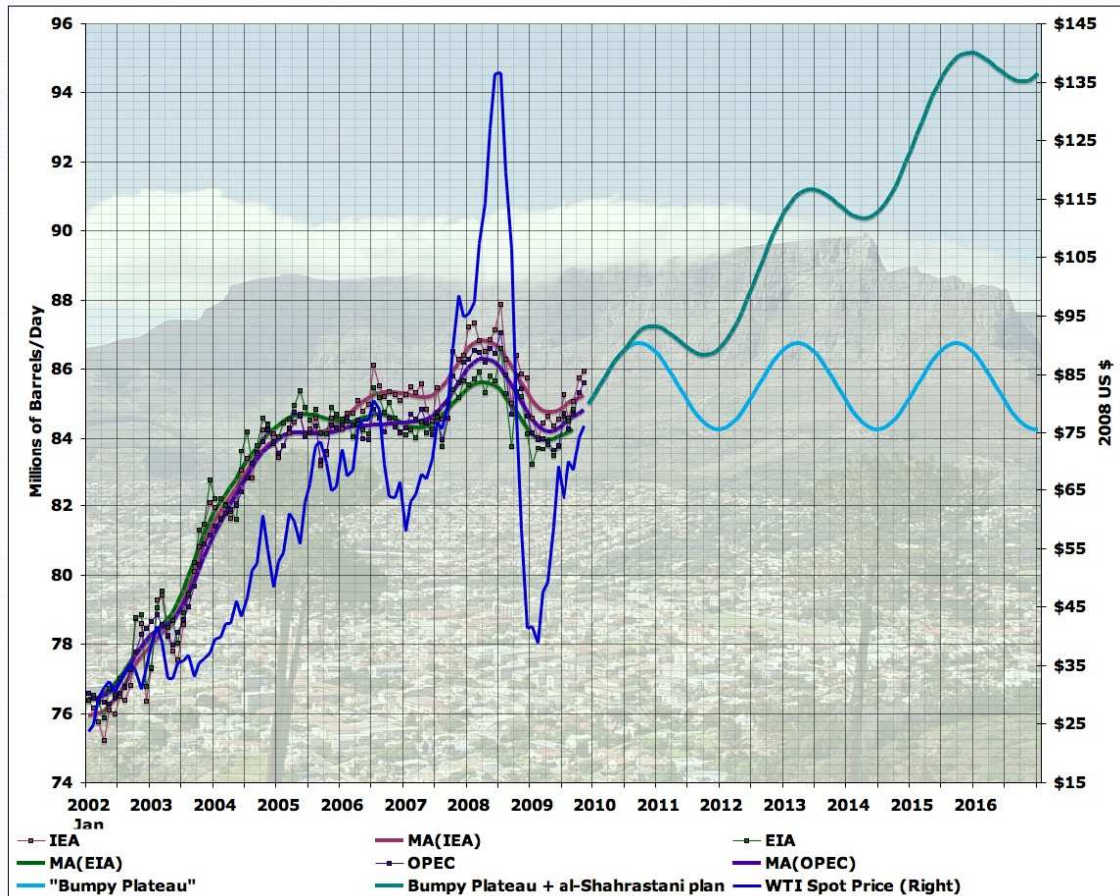
Oil smuggling to Iran embarrassment for Iraq

By TAREK EL-TABLAZY and YAHYA BARZANJI, Associated Press Writers Tarek El-tablawy And Yahya Barzanji, Associated Press Writers – Tue Jul 13, 2010

9:56 am ET

SULAIMANIYAH, Iraq – The smuggling of tens of thousands of gallons a day of crude oil and refined fuels from northern Iraq to Iran, in violation of new U.S. sanctions, is stoking tensions between [Iraq's central government](#) and its Kurdish provincial counterparts.

The reports about the oil smuggling surfaced just over a week after the U.S. imposed new sanctions barring the export of refined fuels to [Iran](#). They also arise at a time when Kurdish help may be needed to form the next government as politicians in Baghdad have been deadlocked since the March 7 election.



Field(s)	Plateau (mbd)	Co.	Resv (gb)	Depletion	Fee (\$/b)	Links
Rumaila	2.85	BP, CNPC	17	6.1%	\$2.00	1
West Qurna Ph I	2.33	Exxon, Shell	8.7	9.8%	\$1.90	1 , 2
West Qurna Ph II	1.8	Lukoil, Statoil	13	5.1%	\$1.15	1
Majnoon	1.8	Shell, Petronas	12.6	5.2%	\$1.39	1 , 2 , 3
Halfaya	0.535	CNPC, Total, Petronas	4.1	4.8%	\$1.40	1 , 2 , 3
Zubair	1.125	ENI, Kogas, Occidental	6.6	6.2%	\$2.00	1 , 2
Gharaf	0.23	Petronas, Japex	0.86	9.8%	\$1.49	1 , 2
Badra	0.17	Gazprom, Petronas, Kogas	0.8	7.8%	\$5.50	1 , 2 , 3
Al-Ahdab	0.115	CNPC	N/A	N/A	\$3	1

Qaiyarah	0.12	Sonangol	0.8	5.5%	\$5.00	1 , 2
Najmah	0.11	Sonangol	0.9	4.5%	\$6.00	1 , 2
Total	11.185		65.36			

به لگه و سه رچاوه کانی نهوتی عیراق

1 - Iraq a country study, 1979, P 9 – 31

HandBooks to the Modern World, The

Mhddle East, P 70 – 140

The middle East A History, P 2,3,4

2 - شیخ محمودی قاره مان و دهوله ته که ی، بهرگی یه که م، شهر ی شهوعه ییبه.

Iraq a country study, 1979, P 33

The Times, The Middle East, P 65

Iraq International Relations, P 30

3 - بو هه لسوکه وتی عه ره به کان له پیشوازی بهریتانیا دا، بروانه کتیبی: المملكة

العربية السعودية، تألیف روبرت لیبن، لندن 1993 و

A History of the Modern Middle East. P 148

Iraq International Relations, P 34.

4 - بو هه لسوکه وتی شیخه کانی کورد له سه ره تای جهنگی جیهانی یه که مدا،

بروانه هه ردوو کتیبی شیخ مه محمودی قاره مان و کتیبی سه د سال و سه د کوردو نه و
کتیبه ئینگلیزیه ش:

The Kurd A nation Denied. 1991, P22

5 - Iraq International Relations, P 20.

6 - Iraq International Relations, P20, 21,56,

7 - Saddam's Iraq Revolution, 1986, P3, 178, 179, 180

8 - Iraq a country study, 1979, P 131.

Saddam's Iraq Revolution, 1986, P2.

9 - Iraq International Relations, P15, 16.

جريدة الحياة : 10 - 1 - 1995

- Iraq a country study, 1979, P 131 01

11 - Iraq International Relations, P15 - 20.

12 - Iraq International Relations, P33, 34, 35

الثقافة الكردية و العدد (2) آذار 1990، ص 13 - 13
The middle East A History, P 394
The Times, The Middle East, P 54

14 - The Kurd A nation Denied 1991, P 54

الثقافة الكردية و العدد (2) آذار 1990، ص 13 -15
The Kurd A nation Denied 1991, P 55

16 - The mhdde East A History, P 394
The Times, The Middle East, P 54.
Iraq International Relations , P64

17 - Iraq International Relations , P58 - 59

18 - Oil in the Middle East, Oxford University
Press, P 59 - 60.

19 - Iraq International Relations, P 60 - 63
The Times, The Middle East, P 40 - 43
The mhdde East A History, P 395

20 - Iraq a country study,1979, P 53.

21 - Iraq International Relations, P 60 - 63
The Times, The Middle East, P 40 - 43
The mhdde East A History, P 395

العراق شهادة سياسية ، ص 153 الى 169

عبدالمحسن سعدون، دورة فى تأريخ العراق، ص 66

العراق شهادة سياسية ، ص 153 الى 169 - 22
Iraq a country study,1979, P 31 - 32 21 - Iraq
Iraq International Relations, P 71

عبدالمحسن سعدون، دورة فى تأريخ العراق، ص 66 - 23

- 21 – Iraq a country study,1979, P 32
The Times, The Middle East, P 42
- 25 - Iraq International Relations, P 57, 58
- 26 - Iraq International Relations , P68 - 69
- 27 - Iraq a country study,1979, P 135.
Iraq International Relations, P 138.
- 28 - Iraq a country study,1979, P 135.
- 29 - Oil in the Middle East, Oxford University
Press, P 70 -71.
- 30 - Saddam's Iraq Revolution, 1986, P 55
- 31 - كلتوری کوردی، ژماره (5) سالی 1990
- Saddam's Iraq Revolution, 1986, P 55 32
- 33 - Economics of Middle-Eastern Oil , New
York : Praeger 1962, P93
- 34 - Oil in the Middle East, Oxford University
Press, P 121.
- 35 - Iraq a country study,1979, P 257.
- 36 - A Benn study - history, P 261, 268.
- 37 - Saddam's Iraq Revolution, 1986, P182.
The Modern Middle East, P 260
- 38 - Sunday Express 30 - 6 - 1963.
- 49 - Saddam's Iraq Revolution, 1986, P 39.
- 40 - Lloyds Bank Group, London, Economic
Report Iraq, 1983.

Saddam's Iraq Revolution, 1986, P 39.

41 - Saddam's Iraq Revolution, 1986, P 40.

42 - Saddam's Iraq Revolution, 1986, P 39.

Iraq a country study, 1979, P 54.

كوردستان و شوڤشهكهى، جهمال نهبهز، لاپه ره، 282

- Iraq a country study, 1979, P 5643

44 - Iraq a country study, 1979, P 142, 432

Iraq International Relations , P 425

45 - Iraq a country study, 1979, P 53, 56.

46 - مذكرة سياسى عيراقى بقلم حردان تكريتى، ص 43

47- Iraq a country study, 1979, P 56

48 - Iraq a country study, 1979, P 142, 432.

Iraq International Relations , P 425, 426

49 - مجلة الوطن العربى 17 - 5 - 1991

50 - المشكلة الكردية فى الشرق الاوسط ص 212

51 - Iraq International Relations , P 247

Saddam's Iraq Revolution, 1986, P 64

52 - Iraq International Relations , P 426, 427

53 - Iraq a country study, 1979, P 58

54 - Iraq a country study, 1979, P 140 - 142

55 - Oil in Iraq, P 151.

Iraq a country study, 1979, P 64.

56 - Iraq a country study, 1979, P 141.

57 - دليل البترول العربى، 1974 - 1975، ص 17

- Iraq a country study,1979, P 58 P 426 **58**
- 59** - دليل البترول العربي، 1974 - 1975، ص 17
- 60** - دليل البترول العربي، 1974 - 1975، ص 17
- 61** - دليل البترول العربي، 1974 - 1975، ص 17
- 62** - Iraq a country study,1979, P 38P 4 62
- 63** - Iraq a country study,1979, P 439.
- 64** - Economist Intelligenc unt ltd, 1994
- 65** - Petroleum Review, Jun 1990, P 225.
- 66** - Annual Statist ulletin 1976, tables 101.
Middle East Economic Digest, London
31 - 12 - 1977, P 47.
- 67** - Oil and Gas Directury in Arab Country,
Oil in Iraq, P 157.
المشكلة الكردية فى الشرق الاوسط ص 228
- Oil and Gas Directury in Arab Country, **68**
Oil in Iraq, P 157.
- 69** - Economist Intelligenc unt ltd, 1994, p 23
- 70** - Fezability stady by lokal engner.
- 71** - Petroleum Review, may 1990, P 253.
- 72** - The 5th CGES Annual Conference,
London,11 April 1995 New Oil
- 73** - The Times, The Middle East, P 255
- 74** - المجلة العرب الدولية ، 1992

- The Times, The Middle East, P 284 -28675
The Kurd A nation Denied 1991, P 109
منطقة كركوك ومحاولات لتغيير واقعها القومي 1995
76- البترول والعربو كمال حمدان ، 1974، ص 151

- Saddam's Iraq Revolution, 1986, P 64 77
المشكلة الكردية فى الشرق الاوسط ص 237-236

78 - Opic Annual Conference, 1975, Algerea.

79 – مجلة الوسط العدد 13 - 20 - 8 - 94

80 – جريدة الحياة، لندن ، 5 - 3 - 1992
جريدة الحياة، لندن، 27 - 3 - 1994
جريدة الحياة، لندن، 15 - 4 - 1995
جريدة الحياة، لندن، 5 - 3 - 1997
جريدة الحياة، لندن، 1 - 10 - 1997
جريدة الحياة، لندن، 2 - 10 - 1997

81 - جريدة القدس، لندن، 14 - 5 - 1998
جريدة الشرق الاوسط لندن، 2 - 10 - 1997
جريدة الشرق الاوسط لندن، 4 - 10 - 1997
جريدة الحياة، لندن، 14 - 10 - 1997
جريدة الحياة، لندن، 13 - 1 - 1998
82 - جريدة القدس، لندن، 4 - 5 - 1998
جريدة الشرق الاوسط لندن، 27 - 11 - 1998
83 - جريدة العرب، لندن، 11 - 12 - 1996

84 و 85

Sources for this Book include:

Agence France Presse; APS Review Oil Market Trends; Associated Press; BBC Summary of World Broadcasts; Business Week; CIA World Factbook; Deutsche Bank; Dow Jones; The Economist; Economist Intelligence Unit (EIU) Viewswire; Energy Compass; Energy Intelligence Briefing; Financial Times; Global Insight; Gulf News; Hart's Africa Oil and Gas; Heritage Foundation; Interfax News Agency; Janet

Matthews Information Services (Quest Economic Database); Los Angeles Times; Middle East Economic Digest (MEED); Middle East Economic Survey (MEES); Nefte Compass; New York Times; Oil & Gas Journal; Oil Daily; Petroleum Economist; Petroleum Finance Company (PFC); Petroleum Finance Week; Petroleum Intelligence Weekly; Platt's Oil gram News; Reuters; Russian Oil and Gas Report; Stratfor; U.N. Office of the Iraq Programme; U.S. Energy Information Administration; Washington Post; Weekly Petroleum Argus; World Markets Research Centre.

کلیات تاریخ نفت ایران امروز و کردستان در جنگ اول جهان نقشه‌ای تازه برای خاورمیانه کشید. این نقشه ایران امروز را برجسته کرد که قسمت بزرگ از خاک کردستان را در آن جا داد ونهادینه کرد

نقشه تازه برای خاورمیانه

در زمان امپراتوری فارس دولتمردان فارس با توسل به مکر و نیرنگ قدرت را از دست کرده‌ها بیرون آوردند. تدریجا خاک کردستان را ضمیمه خاک ایران کردند و نسبت به زیان و کولتور آنها نیز تا جائیکه توانستند برای از بین بردن و کنار گذاشتن آن کوشیدند و از طریق اختلاف انداختن درمیان عشایر کورد آنها را علیه یکدیگر برانگیختند در حقیقت برای متصرف شدن بر خاک

کردستان ازهیچ دوزوکلک و تخم نفاق افکنی میان کردها دریغ ننموده تا اینکه این خاک زرخیز آنوقت از لحاظ کشاورزی را بزیر یوغ خود درآوردند، و در موقع ارزش نفت هم به نام حفاظت از مصالح نفت برای دولت، کلیه مناطق نفت خیزکردستان را از کردها خالی نمودند و آنها رابه نحوی از انحا و اتهام تراشی به مناطق دیگرکوچ دادند و ملت فارس وترک را بجای آنان درکردستان مستقر و ساکن نمودند.

اگر بدقت به نقشه امپراتوری آنوقت نگاه کنید که دراول کتاب می بینید که درپائین نقشه یک نقشه کوچک زرد رنگ به چشم میخورد که روی آن (SUSIANA) نوشته شده است که امروز به (ایلام) گفته میشود، اگر درانترنیت واژه (SUSIANA) بنوسی می بینید که صدها منبع از قدمت و تمدن آن منطقه بحث میکند و قدمت آن به زمان سومریها و فیرعونها مصر بر میگردد این منطقه کردستان بوده که ملت فارس آن را با دوزوکلک و قلع و قمع هزاران پیر و جوان کرد، متصرف گردیده و آنان که ازکشتن رهایی یافته اند به وسیله آن بیداگران به وسط کردستان منتقل گردیده اند. لذا کردستان به پنج منطقه تقسیم شده است. **به (هویت نویسنده دراول کتاب ملاحظه نمائید).**

((درکتاب کردستان و کرد تألیف زنده یاد شهید دکترقاسملو درمورد تقسیم کردستان چین آمده است:

(کرد در روزگان قدیم.

(ملاحظات: عقیده بر این است که کردها از نوادهای مادها میباشند که تاریخ آنها با تصرف شهر نینوا درسال 612 قبل از میلاد بدست کیاکسار پادشاه ماد شروع میگردد...

اما درمورد تقسیم خاک کردستان: درآغاز قرن 16 درایران و کشور عثمانی دو حکومت مرکزی نسبتاً قدرتمند تشکیل شده بود که در شرایط آنزمان مقتدر بحساب می آمدند. شاه اسماعیل اول (1518-1502) بنیانگذار خاندان صفوی در ایران مذهب شیعه را بر علیه

مذنب سنی که مذهب رسمی اسلام بود، تقویت نمود. زمانیکه بزرگان کرد پیش نهاد کمک به اسماعیل اول در جنگ سلطان عثمانی را مطرح کردند از سوی شاه اسماعیل پذیرفته نشد و دستور بازداشت آنها را صادر کرد. سلطان سلیم عثمانی با استفاده از احساسات مذهبی، کردهای سنی را علیه صفویان تحریک نمود و بدین ترتیب ترکها با مساعدت کردها توانستند در جنگ چالدران که در اوت سال 1514 در شمال غربی دریاچه‌ی ارمیه روی داد لشکرشاه اسماعیل را شکستی فاحشی دهند. سال 1515 م برای ملت کرد سال شومی بود، زیرا در نتیجه جنگ چالدران کردستان عملاً میان ایران و امپراتوری عثمانی تقسیم شد و قسمت اعظم خاک کردستان در اختیار امپراتوری عثمانی قرار گرفت. تقسیم کردستان به موجب قراردادی که در سال 1639 به امضای شاه عباس و سلطان مراد عثمانی رسید، رسماً تثبیت گردید و این رویداد فاجعه‌ی مهمی بود که بر تمام رویدادهای آینده‌ای خلق کرد تأثیر گذاشت. مترجم))

اکنون میهن ما کردستان به منبع نفت و گاز تبدیل شده است که در دست فارس ها است و از آن عواید هنگفت 1% هم برای کردها مصرف نمی شود و حتی راه به هیچ کردی هم داده نمیشود که از آن مناطق نزدیکی کند. آنموقع که ترک ها پائین آمدند، فارس ها با زیرکی با آنها نزدیکی کردند و با آنان خویشاوندی نمودند آنها هم دو چندان قدرت فارسها را بیشتر کردند آنان ترک ها را برای گریبانگیری با کردها بطرف کردستان روانه کردند خودشان هم باخاطر آسوده از قدرت خود محافظت میکردند.

در جنگ اول جهانی دولت ایران مثل باقی مانده امپراتوری صفوی در مقابل عثمانیها فاقد قدرت مانده بود و در وقوع جنگ جهانی یکم ایران بیطرفی خود را اعلام کرده بود، بدین علت از دستبرد همپیمانان در امان ماند و در آخر جنگ با معامله نفت ماندگار شد. کشورهای بزرگ زیر پرده مشغول تقویت قدرت ایران بودند و رهبران کرد ایران و کردستان پائین از معامله نفت چیزی نمی دانستند تا اینکه مداخله کنند این موجب شد که ملت کرد تا یک صد سال عقب بماند.

تمام دلایل و مدارک تاریخی نشان می دهند و میتوانم بگویم: **نفت امروز ایران از مسجد سلیمان به طرف تنگه هرمز تماما نفت کرداست.** اما زورگویی رضاشاه قلدر و ناآگاهی رهبران کرد در آن موقع بعلت رنجش بریتانیا از کرد صاحب آن شناخته شد، (کتاب BP) مینوسد:

همچنانکه درمورد نفت و ارزش آن سخن به میان آورده‌ایم بعد از سده نوزده که ارزش نفت بالا رفته‌است. کمپانی های نفتی و دولت هایشان کالسهی مصالح و منافع خودشان را به سوی دریای قزوین هل میدادند. هرچند کردها در آنها نیز سهم بودند، لکن چون کردها در زیرسلطه قدرت ایران بودند و از مسائل نفت چیزی نمی دانستند، کمپانی های نفتی فقط با تهران در تماس و گفتگو بودند.

دولت آلمان قبل از شروع جنگ اول جهانی یک پیمان نفتی با دولت ایران منعقد نمود، بریتانیا و روسیه راجع به این قرارداد دلتنگ و خشمگین بودند بدین جهت بساط بند و کلک گسترده کردند. تا جلو آلمانی ها را در این باره بگیرند، از طرف دیگر آلمانی ها ارتباط محکم با کردها داشتند (قشقای هاولرها) را به معرکه کشاند و به آنها وعده حکومت مستقل داده بود، (کتاب BP) مینوسد:

بعد از پیدا کردن نفت از مسجد سلیمان کردستان، بریتانیا حمایت از رضا میرپینج که در آن زمان یکی از افسران فارس زبان ایران بود، نمود و با او پیمان دوستی بست در همان پیمان استخراج نفت به بها ارزان در مقابل حمایت بریتانیا از او جامه عمل به خود پوشاند، سرانجام با پشتیبانی دولت بریتانیا رضاسوادکوهی قلدر، که حتی سواد خواندن نوشتن هم نداشت بر تخت پشاهی ایران بنشست.

رهبران کرد در آن زمان که عبارت از: "خان" و "شیخ" و "بیگ" و "ارباب ها" بودند که با حمایت شاهان ایران قدرت را بدست گرفته بودند و املاک کردستان به نام آنها ثبت شده بود و این ثبت

املاک بنام این شیخ و آغا، موجب چند دستگی درمیان ملت کرد شده بود و مجبور بودند به پیروی از این دسته که خودشان را عشایر غیور مرزنشین میدانستند سرتعظیم و تکریم برای پادشاهان نا صالح ایران خم کنند و از سیاست جهان ومفهوم ملیت ومعاملات نفت بیخبر بمانند .

آن زمان که رضاشاه تاج پادشاهی ایران را بر سر نهاد، دومین پیمان خود را بنام دولت ایران و باکمپانی های نفت "انگوپارسی" بریتانیا منعقد کرد، پس از آن راه برای کمپانی های دیگر نفت فراوانتر شد و از آن ببعده به دنبال کشف نفت دست بکار شدند، دولت بریتانیا و "کمپانی انگوپیرشن" بعلاوه ازارتباط با رضاشاه (رضا سوادکوهی قلدر)، با آخوندهای شیعه ایران هم ارتباط مستقیم پیدا کردند .

از همان روز کردستان شرقی به ارزشترین خاک ایران شناخته شد، بعلاوه از صدهامعدن و عواید زیرزمینی، نفت بسیار کلان در زیر کوه های "زاگروس" دیده میشود که میتوان چون دریا از آن استفاده بکنند. این مورد رضاشاه را تحریک نمود تا ساکنان کرد آنجا را به نقاط دیگر انتقال و تبعید نماید و محل سکنای آنان را با فارس و ترک پرکند .

4) Sardar 3) Ahhad Sha, Ghajar the last 2) Reza Khan 1) Sardar Zafar Bakhtiari Jang Bakhtiari

The Bakhtiari captured Teheran under the Haft Lang **Shah Sardar Assad** and played a significant role in constitutional reform and the abdication of Shah Mohammed Ali (r. 1907-1909) in 1909, after which he was exiled to Russia. Riza Shah Pahlevi (r. 1925-1941) attempted to destroy the Bakhtiari and they have never fully recovered since that time. They are noted in Iran for their remarkable music which inspired Borodin.

A small percentage of Bakhtiari are still nomadic pastoralists, migrating between summer quarters (yaylāq, ییلاق) and winter quarters (qishlāq, قشلاق). Bakhtiaris speak Luri, Indo-European closely related to the Luri people and also related to

Kurdish people. Numerical estimates of their total population widely vary between 1.5 million to 2 million.

Conquest of Tehran by Bakhtiari soldiers. Sardar Asaad is in the middle.

رضاشاه (رضاقادر) و کشتن

مرادخان و قدم خیری کردی بختیاری

مرادخان، برادر دوشیزه قدم خیر، نامدارکرد، یکی از خانهای معروف منطقه پشکولرستان کوچک بود. این خاندان صدها سال بود میراث لرستان کوچک را اداره میکردند. و در آن زمان انگلیس در جستجو کشت نفت در مسجد سلیمان منطقه لرستان کوچک بود که سرانجام در آنجا نفت کشف کرد و کتاب "بریتش پیترولم" (BP) مینوسد:

با مرادخان و برادرانش نشستیم از آنها برای استخراج نفت درخواست همکاری کردیم، آنها درخواست 10% مالکانه نمودند.

ما گفتیم اگر دولت تهران راضی باشد، حاضریم پرداخت کنیم. پس از اینکه این مخلوق انگلیس، یعنی رضاشاه، با حمایت انگلیس بر اریکه تخت شاهنشاهی ایران تکیه نمود، با چرب زبانی مرادخان را طفره داد تا اینکه از طریق انگلیس به تهیه ساز و برگ نظامی کوشید، آنوقت به مرادخان گفت: من شاه ایرانم شما چکاره اید؟ مرادخان نیز گفت اگرچنین است من مانع استخراج آن خواهم شد، رضاشاه به لرستان لشکرکشی کرد و در نتیجه **مرادخان کشته شد**.

Letter to Mr Clegg ([transcript](#)) – concerning the translation of a yet another agreement between the Bakhtiari Khans and the Company, clearly illustrating the concerns of the Company about both the Persian government, and the Bakhtiari possibly reneging on contracts. 10 July 1925. ARC72029_018 ©BP plc

Clegg Letter

Dear Mr Clegg

Many thanks for your kind letter of the 6th instant, together with a Persian copy of the agreement with the Bakhtiair Khans. I have gone through this document and tried to produce as good a translation as I could. The result is sent herewith.

I have also conversed with Mr Jacks on this subject today. I believe that the word you mentioned (mosamehah) can be rendered as 'neglecting' or 'procrastinating'.

The agreement is not bad on the face of it. Surely if the Persian government interfere with the lands covered by the agreement, the Khans will not be able to perform their part of the agreement, and this will be sufficient reason for the company to cancel the contract. Furthermore, clause 6 states that the 'aforementioned Khans will be responsible and answerable to any party opposing and obstructing the above conditions.' Therefore, if the Persian government claims tomorrow that the land in the agreement is their property, it will be for the Khans to answer them, and if they fail to rebut such a claim, they will, automatically, cease to be able to carry out their part of the contract and the Company will be justified in refusing to observe theirs. Under these circumstances, I venture to think that there is little reason for fear in the future.

I am sending a co of this and the enclosure to Mr Jack as he may desire to have them with him. I am sending you four copies of the translation and I trust it these will be sufficient.

With bt compliments

Yours sincerely

(handwritten signature: ?W Muhammad)

(pencil marking: For Fields 14/7/25)

S.Clegg Esquire,
Messrs Anglo-Persian Oil Ltd, MOHAMMAREH

بعدازکشته شدن مرادخان خواهرش قدم خیردرسال 1925 پرچم قیام را بدست گرفت و مدت پنج سال بلاانقطاع با رضاشاه درجنگ بود. این بانوی مبارز و آزادی خواه اولین بانوی است که قیام (پشکو) را تریب داد و علیه شاه ایران که باعث تظلمات و بیعدالتی ملت کرد

در ایران بود، مبارزه را شروع نمود. قدم خیر، مبارزه را با شجاعت و شهامت بطور آگاهانه برای کسب آزادی و آزادگی در راه حقوق مشروع مردم کرد شروع کرد، این بانو هیچگاه تسلیم دشمنان و تهدیدهای آنان نشد و سینه خود را برای مقابله با دشمنان سپر کرد و مانند یک فرد کرد باجانبازی آماده نبرد شد. حتی رضاشاه قصد داشت بمنظور حفظ منافع خود با او ازدواج نماید و از او خواستگار نمود ولی قدم خیرخانم درپاسخ چنین گفت: "من زن نیستم شما زن هستید"

متعاقب این پیغام پاسخ ارتش درنده شاه ایران به "پشتکو" حملات را آغاز نمود و کشتار و غارت در ایلام شروع شد.

بانو "قدم خیر" پنج سال تمام بدون وقفه باشاه و ارتش شاه ایران جنگید. در پایان رضاشاه چاره‌ای نداشت و با دسیسه اورا به مذاکره و آشتی و صلح دعوت نمود. رضاشاه نامه‌ای بعنوان قدم خیر و قیام کنندگان نوشت و یک جلد "کلام الله مجید" فرستاد و در نتیجه قدم خیر و قیام کنندگان اعتماد کردند و رضاشاه توانست آنان را دستگیر و با همان نقشه چندین نفر از فرماندهان قیام (پشکو) را تیرباران نمود و بدین ترتیب قیام آنان به پایان رسید و قدم خیرخانم در زندان شاه، پیرو فرسوده شد. نوشته: عبدالجبار محمد الجباری، ترجمه فارسی: احمد محمدی. (مترجم)

جنگ اول جهانی و کوشش

آلمان و روسیه و بریتانیا و فدراسیون

برای غصب مناطق نفت خیز

خلیج و کرمانشاه

طبیعی است هر مورخ در موقع نوشتن تاریخ نظر خود را نیز در رویدادها جامی دهد، لکن من با توجه باینکه ازمسکو دوره‌ستم و نمی توانم اطلاعات در مورد رویدادهای تاریخی آن سامان داشته

باشم از اظهار نظر معذورم، اما چرا در جنگ اول جهانی لشکر روسیه تا نزدیکی قصر شیرین کرمانشاه آمد! زیرا طبق پیمانی که با بریتانیا و فرانسه بسته بودند می بایستی روسیه نوک حمله خود را متوجه استانبول می نمود، اما برخلاف پیمان یادشده لشکر را بطرف کرمانشاه یعنی کردستان گسیل داشت.

به تحلیل من پس از آنکه روسیه ارزش نفت برایش معلوم شد و فهمید که در آینده نفت به منبع اقتصاد جهان تبدیل می شود آنها نیز همچون بریتانیا و آلمان با دو شمشیر شروع به بازی نمودند، یکی خود نزدیک کردن معامله و توطئه چینی، و دیگری بکارگرفتن لشکر و قشون بود.

کتاب (Handbook to the Modern World) خلاصه از تقلاي آلمان و روس بریتانیا در مورد متصرف شدن بر مناطق نفت خیز کرمانشاه و مسجد سلیمان نوشته است. (1)

آلمانی ها در ماه اول جنگ اول جهانی پیمان همکاری با ایران منعقد کردند در آن پیمان گنجانده شده بود که آلمان کمک مادی به ایران نماید و سپس دولت آن را به رسمی بشناسد، ایران هم متقابلا کمک سربازی به آلمان بکند.

اما پیمان منعقد شده فیما بین ایران و آلمان، بریتانیا و روسیه را تکان داد و هر کدام از جانب خود در فکر ابطال آن پیمان برآمدند، و از طرف دیگر در بدو امر دست بکار شدن، در مسجد سلیمان، آلمانی ها چند افسر خود را نزد سران عشایر "کرد کلهور" فرستاده بودند و چندین قرارداد با آنها منعقد کرده بودند.

آن کوشش و تقلاي آلمان و مقرون به موفقیت بودن بریتانیا در استخراج نفت در مسجد سلیمان، روسیه را نیز به تکاپو انداخت این بود که در اوائل سال 1917 قشون روس از مرز عراق و ایران گذشت خود را به قصر شیرین در نزدیکی کرمانشاه رسانید، روسه ها در اولین روز به طرف کردستان آمدند، ملت کرد را همچو بچه اسلامی های تند رو نگاه میکردند، بدین جهت از کشت و کشتار آنها ابای نداشتند و در راه عبور از کردستان از کشته پشته ساختند و در وحشی گری و ظلم و بیداد کمتر از هیتلر نبودند، هزاران دهکده را سوزاندند و کردستان را ویران کردند و حتی از

تاراج خانه‌های مردم و سوزاندن درخت و جنگل‌های کردستان هم دریغ نمودند.

زلزله لنین و زبانه کشیدن آتش شورش اکتبر روسیه در 1917م پروژه روسیه را درمورد نفت منطقه کرمانشاه برهم زد، ناگزیر لشکرهایشان را به مرزهای خود عقب کشیدند.

عقب نشینی روسیه از کرمانشاه و درهم شکستن عثمانی‌ها در جنگ اول جهانی به نفع و مصلحت بریتانیا تمام شد که تدریجاً کوشید دوستان خود را سرکار بیاورد و خیمه منافع خود را در "مسجد سلیمان" و پائین ایران بهتر برپا کند.

چگونگی کار و معامله و

استخراج نفت ایران

در سال 1860 دولت ایران دریافت که نفت در آینده به منبع بزرگ اقتصاد تبدیل خواهد شد، در سال 1870 "ملکوم خان" با بودجه بانکی معادن ایران به دنبال کشف نفت در نزدیکی "بوشهر" از طریق کمپانی هلندی قدم به جستجو نهاد:

A. Hotz and CO اما موفق نشدند، سپس نفت شناسان، بدنبال اکتشاف در مرز روسیه و ایران، نفت پیدا کردند در سال 1874 یک چاه پای، در نزدیکی "باکو" در کنار دریای قزوین زدند که آن زمان خاک ایران بود، بعد از اینکه از آن چاه نفت استخراج گردید چند چاهی دیگر را حفاری کردند. (2)

در سال 1872 میلادی یک متخصص بریتانیایی که او را Baron Paul Julius Von Reuter نام می‌بردند پروژه‌ی برای استخراج نفت علیای ایران در اطراف دریای قزوین، تهیه کرد، اما با توجه به مسئله آذری‌ها و روسیه این پروژه موفقیت به دست نیاورد، "رویتزر" بار دیگر در سال 1880 شروع به جستجو برای اکتشاف نفت نمود اما باز چیزی پیدا نکرد. (3)

در همان وقت خبرگان نفت درعلیای ایران در پی جستجوی نفت بودند. W.K.Loftus and Jacques de Morgan این دوخبره نفت فرانسوی توانستند درعلیا ایران نفت پیدا بکنند و محل آنرا مشخص نمودند و پروژه آن را به فرانسه و بریتانیا و آمریکا بردند ضمن آن نیز با آقای "کیتاباجی" مسئول گمرگ ایران گفتگومی کردند، تقلا و کوشش آنها مدت پنج سال کشید لکن مصلحت خودگسلاندن نگذاشت به هیچ انجالی برسند. (4)

در سال 1900 میلادی مسئول گمرگ ایران "آقای کیتاباجی" نمایشگاه بازرگانی ایرانی، در پاریس افتتاح کرد در ضمن این نمایشگاه شروع به ارتباط گرفتن با آگاداران نفت کرد و پروژه‌ای برای نفت ایران تهیه کرد، در پایان سال به (Edouard Cotte) ارتباط برقرار کرد و از او برای پیشبرد پروژه یادشده درخواست کمک نمود، "ئیدوهرد" به یکی از وزرای کهنه کار بریتانیا پناه برد که پیشتر در سال 1887 برای سال 1890 در ایران کار کرده بود، که نامش (Sir Henry Drummond Wolf) بود، او هم درخواست او را قبول کرد. (5)

"سیره‌نری دروموند" همچون یک دیپلوماسی مجرب و کهنه کار و آگاه به سیاست و بازرگانی، با دولت بریتانیا در مورد پروژه یاد شده وارد گفتگو شد و بعد از بدست آوردن رضایت بریتانیا، به بریتانیا توصیه کرد تا اینکه با (William Knox D Arcy) ارتباط برقرار کند که یکی از وکلای انگلیسی استرلیایی بود اما او از پول بریتانیا استفاده میکرد و پروژه معدن طلا در استرالیا داشت، بعضی کار بازرگانی را با ایران داشت، "هینری" ویلیام رامخاطب ساخت و به او گفت: تا اینکه پروژه‌ای برای ایران تهیه نمایند.

"ویلیام وکیل" با پول بریتانیا پروژه را تهیه کرد و با آقای کیتاباجی مسئول گمرگی ایران به توافق رسیدند، تا اینکه "کیتاباجی" با توجه باینکه با نخست وزیر وقت آقای امین سلطانی دوست میباشد کار دولت را راه‌اندازی نماید. و "ویلیام" هم خرج پروژه را بدهد و نیز وسائل مهندسی تکنیکی بفرستد. (6)

باوجود اینکه دولت ایران با روسیه مشغول گفتگو درباره نفت شمال ایران بود، لکن آقای کیتاباجی موفقیت به دست آورد و در تاریخ 190/5/26 میلادی قرارداد موافقت با بهره 16% مالکانه در منافع نفت برای ایران امضا شد، وزارت دارائی و خارجه در صدد برهم زدن معامله به نفع روسیه برآمدند لیکن بیفایده بود. (7)

جوبیارهای نفت مسجد سلیمان و تهدید روسیه برای نفت شمال ایران طریقه پروژه‌ی راکه ویلیام طرح کرده بود از شمال به جنوب ایران تغییر داد و بعلاوه از کشمکش سیاسی و مسئله نفت شمال ایران، کارکردنش نیز آسانتر از بالای ایران بود و برای بریتانیا هم پائین ایران سر راه هندوستان بود و دولت ایران هم در جنوب ایران بیشتر فاقد قدرت و اقتدار بود.

اما با مرگ "کیتاباجی" سیه روزی رخت در پروژه ویلیام افکند و مشکلات عدیده هم از راه حفاری چاهها سر راه او سبزگردید و نیز نبودن راه رو در رو ایستادن سیاسی رژیم ایران برایش پیش آمد و اینها در مجموع موجب کم شدن سرمایه ویلیام وکیل شدند، ویلیام میخواست با سرمایه ناچیز که فقط (250,000) پاوند نفت استخراج نماید سپس برایش کمپانی تهیه کند، در این جا بود که بطرف ضعف گام برمیداشت، لیکن همچون کارشناس مجرب و با آزمون آگاه دست از کارش نکشید تا اینکه مجددا با قدرت و ساماندار شد.

در آن موقع (Burmah Oil Company) یکی از کمپانی دولت بریتانیا بود که برای استخراج نفت در هندوستان تشکیل شده بود، در بدو امر نمی خواست خود را در تغییرات نفت ایران تداخل دهد لیکن آمادگی خود را برای هرگونه کمک به کارشناسان و متخصصین نفت نشان داد، فرانسه و گلبانگیان و آمریکا به ویلیام پیام دادند که پول سرمایه را از (کمپانی نفت براما) دریافت کند و با آنها مشارکت جوید. (8)

در آن موقع که "ویلیام وکیل" در تنگنا قرار داشت، مهندسین موفقیت به دست آوردند و چاه اول نفت فوران کرد. در تاریخ 1/14/1904 میلادی در عرض 24 ساعت 600 گالون نفت فقط در عمق 756 فوت از نفت مسجد سلیمان (کردستان) استخراج گردید، کشف این نفت

موجب شد که ویلیام بیشتر دلگرم بشود درکاراستخراج مستدام گردد. (9)

مراوده و پیمان آلمانی ها با مالکین و بزرگان عشیره کلهورو قشقای، بریتانیا را نگران نمود به ویلیام توصیه کردند خود را ازاین دو طایفه دور نگهدارد ویلیام که میدانست بدون تشریک مساعی و موافقت این دو عشایر، به هیچ نتیجه نمی رسد قبل از شروع بکار نمودن در منطقه مسجد سلیمان، از طریق یکی از فامیلان "کیتا باجی" با بختیارخان رئیس ایل بختیارها ارتباط گرفته بود و به او گفته بود که در نظر دارد در منطقه مسجد سلیمان اقدام به استخراج نفت نماید و اگر موفقیت به دست آورد برای همه تان نفع خواهد داشت.

پس از اینکه در 1904/1/14 مهندسین در اولین چاه نفت (مسجد سلیمان کردستان) استخراج کردند، ویلیام در تاریخ 1905/10/16 م با بختیارخان مشغول نشد و گفتگوشد، این معامله مدت یک ماه به درازا کشید و در 1905/11/15 به توافق رسیدند که کمپانی نفت تا اینکه چند چاه دیگری زند و نفت بیشتر بیرون می آورد سالیانه 10% پاوند انگیسی به بختیارخان بدهد، او هم از کمپانی نامبرده محافظت بنماید بعد از استخراج نفت بیشتر، مبلغ پرداختی سالیانه به پاوند ارتقا یابد و آنوقت که لوله نفت کشیده شد 3% بهره مالکانه به او داده شود، بعد از بستن قرارداد با بختیارخان در فاصله چند ماه شروع به احداث راه سازی شد، و آقای کیتاباجی قبل از اینکه بوی نفت نماید با مظفرالدین شاه دارفانی را وداع گفته بودند و از بهره این پروژه چیزی عایدشان نشده بود. (10)

زمانیکه کمپانی (Burmah Oil Company) برایش معلوم شد پروژه ویلیام پیروز گردیده است چشم طمع و آزمند بر او بست و با ویلیام به توافق رسیدند و یک کمپانی دیگر به نام (انگلوپیرشن) ساختند. در لندن (Ape) Anglo Oil Company طبق قانون ایران و قرارداد 1905/11/1 ویلیام با گروه دیگری برای برداشتن مشکلات که به جهت

کشیدن لوله از مسجد سلیمان به آبادان سرراهشان سبز شده بود دست بکار شدند. (11)

اقتدار دولت ایران در آن موقع در پائین ایران بسیار کم بود و قدرت کلا در دست مالکین معروف آن زمان به اسامی عزیزخان و کریم خان و **علی مرادخان** و شیخ خزعلی عرب در آن منطقه بود، آنها با پول ناچیز در تاریخ 1909/7/16 با ویلیام به توافق رسیدند. (12)

وقتی که کمپانی "انگلوپرشن" ویلیام، موفقیت به دست آورد و نفت را به جهان ارائه کرد دولت بریتانیا هم در سال 1914م پیمان نفت خریدن را با کمپانی انگلوپرشن فارسی امضا کرد، البته به قیمت ارزان! بعد از تنفیذ پیمان بریتانیا در خط کشتی رانی خود تغییراتی داد، یعنی کشتی هایش که تا آن وقت با زغال سنگ کار میکردند تبدیل به نفت نمود، در آن زمان چرچیل وزیری مستعمرات بود، از مجلس بریتانیا درخواست کرد که لازم میدانند 51% کمپانی انگلوپرشن خریداری کند که به نفع بریتانیا است، در این مهم حمایت بیشتری مجلس را به دست آورد و 51% کمپانی انگلوپرشن (فارسی) برای بریتانیا را خرید.

دولت ایران و بهانه درآوردن برای

کومپانی انگلوپرشن

پس از متارکه جنگ اول جهانی و عقب نشینی روسیه از ایران، روسها دوستان خود را تحریک نمودند تا اینکه برای بی اعتبار کردن پیمان "انگلوپرشن" که فیما بین کمپانی مذکور و دولت ایران در تاریخ 1901/5/26 به امضا رسیده بود، اقدام کنند.

دوستان روسیه در مجلس و در دولت ایران که می دیدند "کمپانی انگلوپرشن" گامهای تند و سریع به طرف صعود برمیدارد در سال 1919م شروع به بهانه درآوردن نمودند و عرصه را بر او تنگ کردند و به نام مالیات و حتی دعوی ضرر و زیان جنگ اول جهانی را هم می نمودند، هرچند با مداخله و میانجیگری ویلیام استرالیایی، "و" ارمیتاج سمیس "حسابدار دولت موشیرالدوله،

بعضی از این مشکلات بر طرف شد لکن دولت بریتانیا در فکر حفاظت منافع خود بود در اینجا بود که کوشید شخصی راسر کار بیاورد که منافع او را محفوظ کند و او را مالک نفت کردستان نماید.

کوشش برخی از دوستان

روسیه و آمریکا

برای تغییر در نفت ایران

در همان موقع بود که بریتانیا می کوشید تا "رضا قلدردر" را بر تخت پادشاهی ایران بنشاند، بعضی از دوستان روسیه و آمریکا می خواستند از طریق انعقاد پیمان با کمپانی های نفتی روسیه و آمریکا به جیب بزنند و خود را به مقام منصب برسانند و در آینده هم هرکس که حاکم و حکمران ایران شد آنرا برای منافع دوست خود بکار بگیرد.

آقای "گوستارا" (A.Khostaria) که یک ایرانی الصل روسی بود، در آغاز جنگ اول جهانی با حمایت روسه ها پروژه های استخراج نفت را تهیه نمود و با "گلبانگیان" و هر دو کمپانی نفت آمریکا :- Apoc Standard Oil Company با Sinclair Oil Corporation) برای تغییر در نفت سیمنان در شمال ایران، تماس حاصل کرد و پس از اخذ رضایت طرفین در اوائل سال 1920 آن پروژه را پیش تیمورتاش و مظفرالدین شاه برد، آنها از دیدن پروژه خوشحال شدند اما این پروژه بعلت زبردستی انگلیسی ها از طریق سیاسی نتیجه ای معکوس داد. (13)

از طرف دیگر در سال 1921م، در موقع بحران و مشکل و اختلاف فیما بین دولت ایران و کمپانی انگلوپرشن "حسین خان علا" سفیر ایران در آمریکا به دستور دولت با کمپانی نفت آمریکایی، به جهت استخراج نفت جنوب ارتباط گرفت، مشروط بر اینکه پنج میلیون دلار دست قرض به دولت ایران بدهند. سرانجام با رضایت مجلس

ایران کمپانی های آمریکای در زیر چتر تصمیم رئیس جمهور وقت آقای ویلسون، موافقت کردن اما این کوشش هم بواسطه موانعات که در بالا از آن یاد شد به نتیجه نرسید. (14)

انگلیس و دوستانش به جهت مصلحت و منافع خودشان و بریتانیا سرگرم تهیه توطئه‌های برای ازاعتبار افتادن پروژه دوستان آمریکا و روسیه شدند و البته موفقیت را هم بدست آوردند.

در پایان جنگ اول جهانی یک **سرباز قلدر** بنام "رضا سواد کوهی" که در زدوخورد با قاچاقچیان به درجه ستوان سوم رسیده بود به قول دکتر مصدق همان مخلوق بریتانیا (که سپس به رضاپهلوی شناخته برسریر شاهی تکیه نمود) با توطئه انگلیس نامش در ایران آنزمان پرآوازه شد، و باترک ها هم در زد و بند بود، امیرفیروزی وزیری خارجه ایران که یکی از دوستان بریتانیا بود در بازدید از لندن با (سیر ویلیام مهک لینتوک) که یک حسابدار سکوتلندی بود به جهت برخورد با کمپانی نفت ازتباط گرفت و از او درخواست کرد که او را به مشاور رضاخان تعیین کنند و این حسابدار سکوتلندی نقشه‌ی چگونگی ارتقا منصب او را کشید و پس از مذاکره و مراوده بسیار توانست بریتانیا را به حمایت از رضاخان برای قبضه کردن ایران راضی کند و بریتانیا دوستان خود را در مجلس ایران تحریک نمود برای ارتقا منصب رضا میرپینج دست بکار بشوند، این بود که میرپینج در سال 1921 به وزیری جنگ ایران منصوب گردید و در سال 1923 به نخست وزیری و سرانجام در سال 1925 تاج شاهی بر سر نهاد و بار دیگر کردهای ایران زیر یوغ این رضاخان قلدر، حقوق شان بکلی پایمال گردید. (15)

با آمدن رضاشاه و نشستن او بر تخت پادشاهی ایران منافع کمپانی نفت انگلوپرشن و منافع و مصلحت بریتانیا در ایران بیشتر رونق بخود گرفت و شکوفا شد و تمام مشکلات که تا آنموقع در میان دولت ایران و کمپانی یادشده بالا لاینحل مانده بود به دست رضاشاه حل گردید، بالعکس کلیه پروژه‌های آمریکا و روسیه برای استخراج نفت ایران مسکوت و به صندوق بایگانی سپرده شدند.

له سال 1924 و 1925 "جیولوجیه‌ها" توانستند معادن نفتی "گاز شیرین" سفیدلالی "آغاچارو" پزنون "مشخص نمایند.

در ماه 4 - 1926 (Sir Jahn Caddman) جانشین مسئول کمپانی انگلوپرشن که سپس ارتقا یافت، می‌کوشید بروز اختلاف بیشتر در میان دولت و کمپانی مذکور بیندازد تا بهره آن بیشتر بگیرد، زیرا در همان سال نفت پائین "آمریکا" و "ونزوئلا" بهره داده بود و آوردن آن به بازار از نفت ایران سسهل و آسانتر بود، هر دو طرف در این مورد می‌ترسیدند و در نتیجه برای پیشبرد نفت شان به فکر مصالحه و سازش درآمدند.

همچنانکه در قسمت خلیج از آن سخن رانیدیم، کشف نفت در خلیج زبان مجلس ایران را درازتر کرد و کوشیدند تا اینکه جلو اقتدار نفت ایران را در دست بگیرند، و در اصل بر پایه این تصمیم بود که دولت ایران "کمپانی انگلوایرانی" را درست کرد و نیز کمپانی دیگری بنام (AIOC) به تنها برای استخراج نفت کار میکرد و در سال 1927م در چاه "هفت کیل" که کردستان است نفت استخراج کرد. (16)

از طرف دیگر دولت می‌کوشید کمپانی نفت ایران را با قدرت کند و از طرف دیگر رضاشاه می‌خواست بطرف تمدن گام بردارد و یعنی راه سازی را افزایش دهد و راه قطار را به تمام شهرهای ایران بکشاند. که البته پیاده کردن این نوع تفکر در آن زمان محتاج به سرمایه و پول کلان و اقتصاد پویا بود لذا دولت بدون رضایت رضاشاه شروع به بهانه گیری از کمپانی انگلوپرشن نمود حتی درخواست قرض هم از او می‌کرد.

در ماه 8/1928م عبدالحسین تیمورتاش وزیری دادگستری ایران با کمپانی انگلوپرش در "لوزان" باهم نشستند و در ماه 4/1929 نشستی دیگر در تهران کردند در نتیجه (کادمان) مسئول انگلوپرشن 20% مالکانه کمپانی مذکور را به دولت ایران تفویض کرد. (17).

لکن دولت ایران با این 20% هم نتوانست مشکل اقتصاد خود را رفع نماید در نتیجه در خوزستان کارگران کمپانی نفت دست به اعتصاب زدند، لذا امیر فیروزی حل آن را در مداخله نظامی می

دید. در همان وقت روس ها از حسرت نفت ایران تمام بازرگانی را با ایران بحالت تعلیق درآورده بود. این تحریم نیز خیلی مشکل اقتصادی برای ایران درست کرد. در همان موقع تیمورتاش میخواست که بازرگانی را به اختیار دولت درآورد بدین جهت مالیات زیاد بر شکر و سیگار و مواد دیگر بسته بود این هم مسئله را بغرنج و پیچیده تر کرد، از طرف دیگر ایران مصرف زیاد در کشیدن خط قطار و درست کردن نیروی دریایی کرده بود این همه سردرگمی دولت را سرسام و فلج کرده بود و کمپانی های نفتی هم در استخراج نفت عمدا کاهل و سستی را پیشه کرده بودند.

((ملاحظات: در کتاب زندگی پرماجرای رضاشا نوشته اسکندر دلدوم، قتل تیمورتاش "ورد تیمورتاش" به صحنه سیاست باید از شروع نمایندگی در دوره دوم مجلس شورای ملی دانست. تیمورتاش پس از پایان تحصیلات در مدرسه نظامی "سن پترزبورگ" مدتی وابسته سفارت ایران در شوروی شد. در بازگشت به ایران به ریاست قشون خراسان منصوب گردید، او در سال 1298 حاکم گیلان شد. تیمورتاش بعد از برکناری سیدضیاء زندانی بود و پس از تشکیل کابینه توسط میرزا حسن مشیرالدوله اول بهمن ماه 1300 شمسی به مجلس معرفی شد و افرادی چون میرزا ابراهیم خان حکیم الملک، میرزا محمودخان قديرالملک (جم) رضاخان سردار سپه (رضاسوادکوهی) رضاقلیخان نیرالملک، میرزا حسین خان نایب السلطنه و میرزا احمدخان اعتلاء السلطنه در آن عضویت داشتند. تیمورتاش در ماجرای غوغای جمهوریخواهی نیز جانب رضاقلدر را گرفت و بعدا در تغییر سلطنت خدمت فراوانی به سردار سپه کرد و به اتفاق علی اکبرخان داور در تهیه و تنظیم پیشنهاد و تغییر سلطنت (احمدشاه) و قبولاندن آن به مجلس نقش اصلی را ایفا نمود. تا آنجا که تحقیق شده این پیشنهاد را تیمورتاش و علی اکبرخان داور و یکی دو تن دیگر از محارم رضاخان با صلاحدید خود او تهیه و تنظیم کردند و بعدا نمایندگان را یکی یکی به منزل سردار سپه می کشاندند و آنها را وادار میکردند تا پیشنهاد را امضا کنند. زمان که رضاشا به سلطنت رسید تیمورتاش به وزیر دربار برگزیده شد. بعدا مورد غضب رضاشاه قرار گرفت در زندان به دستور رضاشاه بدست پزشک احمدی که جلاد رضاشاه بود به وی زهر خورانده شد، وقتی که زهر

موثر واقع نشد و پزشک احمدی فهمید تیمورتاش سخت جان می دهد، با کمک دستیارانش به تیمورتاش هجوم برد و آن بدن کفته نحیف آغشته به سم را به باد کتک گرفتند و پزشک احمدی که لذت خاصی از ارتکاب به قتل می برد بالشی راکه زیر سر تیمورتاش بود برداشت و روی دهان او گذاشت و روی آن نشست. مأمورین شهربانی و زندانبانها نیز دست و پای تیمورتاش را محکم گرفته بودند تا نتواند خود را نجات دهد. سرانجام صدای خرخر که از دهانش و از زیر بالش به سختی به گوش میرسید کم کم خاموش شد و سرانجام قلبی که از زمان نوجوانی و تحصیل در مدرسه نظامی "سن بطرزع بورگ" به عشق زیبا رویان روسی تپیده بود از حرکت باز ایستاد. البته رضاشاه دهها مخالفین و وزرا و کلا را این گونه می کشت که اکنون در نظر اغلب ایرانیان این جانور وحشی مورد احترام است. مترجم)

در پایان سال 1930 چند شخصیتی ایران برای نشان دادن بیباکی خود از کمپانی "انگلوپرشن ایرانی" با کمپانی نفتی "شیل گل" (Royal Dutch Shell) ارتباط برقرار کردند تا در استخراج نفت ایران مشارکت نمایند آنها هم آمادگی خود را برای مشارکت نفت ایران اعلام کردند. (18)

وقتی که رضا شاه متوجه شد که عواید سیر نزولی رامیپیماید و مردمان دیگر در رابط با کمپانی های نفتی دگر هستند در 1932/11/27م شروع به میانجیگری میان دولت و کمپانی انگلوپرشن کرد اما موفقیت بدست نیاورد. (19)

آمریکا و چیرگی و نفوذ بر ایران

به واسطه‌ی تغییر و تعولات

در میان پدر و پسر

آمریکا همچو کشور تازه به قدرت رسیده و صاحب قدرت اقتصادی بی حد و حصر، پس از پدیدار شدن ارزش نفت و شناختن دریای قزوین همچو منبع نفتی، چشم طمع و آزمندی به ایران دوخت و کوشید در ایران دوستانی بیابد.

رضاشاه همچون شخص دوران‌دیش دریافته بود که بریتانیا ضعیف و ناتوان گردیده است و آمریکا جای او را خواهد گرفت و نیز به این نکته هم واقف گردیده بود که آمریکا دوستان بیشمار در میان نظامیان ایران دارد، اگر خودشان علیه بریتانیا کودتاه نکنند امکان دارد یکی از ژنرال های ایرانی این کار را بکند و شاهنشاهی ایران از دست برود.

از طرف دیگر رضاشاه همچون ناسیونالیست ایرانی ارتباط محکم با آلمان داشت، رضاشاه توطئه به دنبال توطئه برای خود گسلاندن از بریتانیا می چید و سرانجام خود را به آغوش آمریکا انداخت، در وهله اول در سال 1936 م، اسم کشور خود را عوض کرد زیرا قبلا ایران را "پرشیا" می گفتند، یعنی کشور پارسیان، برای اینکه کمپانی انگلوپرشن گیج گردد و پیمانهای قبلی وی درهم برهم بشوند با این واکنش کمپانی انگلوپرشن را مجبور کرد تا نام کمپانی خورا تغییر دهد، از آن تاریخ به کمپانی (AIOC) کمپانی نفت ایران. (20)

((ملاحظات: "ایران در دوران مغول ایران شد" فراگنز" استاد پیشین دانشگاه بامبرگ، مؤسس، اکنون 2009 رئیس انستیتو ایرانشناسی آکادامی علوم ات‌ریش است. فراگنز، پارسیان را ابر قدرت و از پیشگامان تمدن بشری معرفی می کند، معتقد است مفهوم "ایران" نه در دوران هخامنشیان که در زمان حکومت ایلخانیان مغول پدید آمده است. مترجم))

بریتانیا هم که متوجه حرکت رضاشاه شد خود را از آخوندهای ایران نزدیک نمود و در دانشگاه "پرمنگاهام" رابه روی دانشجویان ایرانی برای تحصیل در رشته باز کرده بود، در سال 1939 که نام کمپانی انگلوپرشن را تغییر داد آیت الله کاشانی که نامش "رضافلاح" بود فارغ التحصیل دانشگاه آبادان بود و با خرج کمپانی نفت مذکور راه به دانشگاه "پرمنگاهام" یافت، این دانشجوی توانست با موفقیت به ایران برگردد و سپس به مسئول کمپانی انگلوپرشن منصوب شد. (21)

شعله جنگ دوم جهانی بیشتر بریتانیا را ترساند زیرا رضاشاه با آلمان ارتباط محکم داشت و بریتانیا بیم آن داشت که رضاشاه با تمام معنی با آلمانی ها به توافق برسد و برایشان درد سر بسیار بزرگ به وجود آید.

بریتانیا از بیم این مسئله با روسیه همدست گردید، که یکی از آنها شمال ایران را تسخیر کرد و دیگری جنوب آن را متصرف شد، روی همین قضیه باعث شد که قبل از اینکه آلمانی ها عکس العمل از خود نشان بدهند آنها پیش دستی کردند و در تاریخ 1941/8/25 هر دو دولت وارد خاک ایران شدند، روسیه شمال ایران را تسخیر نمود و بریتانیا نیز در قسمت سفلی آن به جهت حفاظت پالایشگاهها و منابع نفتی ایران مستقر گردید و آمریکا اعمال هر دو حکومت را به تسخیر ایران به حساب آورد سپس اوهم به بنام حفاظت از خلیج در آنجا پیاده شد. (22)

این اقدام بریتانیا و روسیه بیش از پیش رضاشاه را نگران ساخت و اعلام کرد لذا بیطرف ایران را در جنگ دوم جهانی اعلام کرد. و رضا شاه از بیم این موضوع پسرش محمد رضا را تشویق کرد تا از آمریکا نزدیکی بکند و بعد از بدست آوردن دوستی از آنها را وادار کند تا از پدرش بخواهند به نفع او از سلطنت کناره گیری کند، و پس از اخذ توافق از آمریکا محمدرضا پهلوی فرمان پدرش را در تاریخ 1941/9/16 م اجرا کرد.

((ملاحظات: در حقیقت این پیشنهاد از طریق فروغی نخست وزیر وقت و سیاستمداری کهنه کار در همان تاریخ ورود متفقین به ایران مد نظر قرار گرفت ولی رضاشاه با آن به شدت مخالفت کرد اما

وقتی که متفقین ایران را اشغال کردند و ارتش ایران درهم پاشید درحالی‌که با اتفاق فروغی به اصفهان میرفت در نیمه را استعفانامه کناره‌گیری از سلطنت رابه نفع پسرش محمد رضا پهلوی امضا کرد به مجلس داد، و گرنه رضاشاه صاحب این عقل وشعور نبود که آینده کشور را دریابد وحتی فکرمیکرد میتواند با این چند قازاخ جلو ارتش متفقین را بگیرد و بلاد رنگ اعلام جنگ کرد و یک کشتی نظامی نیروی دریای ایران هم در این زد و خورد به وسیله قوای متفقین غرق گردید، و رضاشاه در نوشتن نامه تهدید آمیز از طریق مجلس ایران به روسیه پیشقدم شد و چندین افسر ارشد را هم به اتهام عدم مقاومت در برابر قوای متفقین زندانی کرده بود. مترجم))

موقعی که محمدرضا پهلوی بر تخت نشست میدان را برای آمریکا وسیع ترک کرد و بریتانیا را کنار زد، لکن بریتانیا از کوشش دست نکشید و خود را بیشتر از آخوندهای ایران نزدیک کرد و در صدد بود تا اینکه محمد رضا پهلوی را از تخت بزیر آورد.

پس از جنگ دوم جهانی در وسط چرخ بیستم، کشمکش بریتانیا و آمریکا و روسیه در مورد گماردن دوستان خودشان به زمامداران ایران هر لحظه پر طنین تر میشد، انگلیس و آمریکاییها برای بدست آوردن منافع مخصوص خودشان برنامه امپریالیستی داشتند، روسیه نیز در زیر پرده مارکسیستی و لینین از آنها بد تربری منافع و مصلحت خود حقوق مردم مضمحل را زیر پا می گذاشت.

در موقع زبانه کشیدن آتش جنگ دوم جهانی، روسیه وقت را غنیمت دانست این سرزمین مملو از نفت شمال ایران را تسخیر نماید و با تشکیل یک حکومت کمونیستی دریای قزوين را تماما در زیر سلطه خود بگیرد، با این منظور در تاریخ 1941/8/25م لشکری به سفلی ایران گسیل داشت و دولت ایران بدون مقاومت در برخی جاها عقب نشینی کرد، استان تبریز و قسمتی از کردستان شرقی را خالی کرد، افسران روسی آشکارا در این قسمت از کردستان در رفت و آمد بودند و کردها را به حمایت از پیشه‌وری در تبریز راغب و تشویق می نمودند.

همچنانکه در کتاب کردستان و کشمکش منافع، از آن سخن به میان آورده‌ام افسران روسی بعضی از سران کرد را به "باکو" دعوت کردند با این اقدام توانستند از طرق سیاسی و نظامی هر دو استان تبریز و آذربایجان شرقی را از دست دولتمردان ایران خارج کنند و آنرا به مایه سیاسی برای مشارکت در نفت شمال ایران نمایند.

((ملاحظات: در موقع حمله متفقین به ایران یک قسمت از کردستان شرقی که ارمیه و مهاباد و بوکان و اشنویه و شاپور (سلماس) و خوی و غیره جزو آن هستند از تعرض مصون مانده بود آنهم در اثر سیاست بزرگان کرد در آنزمان بود. نیز اعلام حکومت خود مختار کردستان خارج از مداخله روسی بود میتوان گفت متفقین هیچ گونه نقشی در آن نداشتند، زیرا با درهم پاشیدن رژیم شاهنشاهی در ایران کردها کومله ژک تشکیل دادند سپس که کومله به حزب دموکرات تبدیل شد و قاضی به اندام آن درآمد سرو کله روسها پیدا شد، و نیز کردستان هیچ وقت زیر دست آذربایجان شرقی نبوده است و پیشه‌وری رئیس جمهور خود مختار تبریز بوده است و قاضی محمد رئیس جمهوری کردستان شرقی ایران، لیکن این دو دولت پیمان دوستی با هم امضا کردند، لیکن موقعی که دولت پوشالی شاهنشاهی با پشت گرمی آمریکا وارد صحنه کارزار شد و جمهوری تبریز شکست خورد روسها دولت کردستان را تهدید به مقاومت در برابر قوای حکومت شاه نمودند و در زدو خورد های که قبل از مداخله روسیه در میان پیشمهرگان جمهوری مهاباد و ارتش ایران چه در سینه سقز و چه در نقده و پیرانشهر و اشنویه رخ داد، قوای دولتی بکلی مضمحل و درهم پاشیده و دهها افسر ایرانی به اسارت پیشمهرگان کرد (زنده‌یاد ژنرال مصطفی بارزانی) درآمدند. البته روسیه هم به وعده نفت شمال فریب نخست وزیر وقت قوام السلطنه را خورد بود که تاریخ از آن به تصفیل یاد خواهد کرد. مترجم)

پس از اینکه بریتانیا و آمریکا برایشان معلوم شد که روسه‌ها نمی‌خواهند در کنار جنگ آلمان قسمت شمال برای خود متصرف بشوند از طریق کرد و ترک‌ها درخواست کردند نشست سه جانبه در تهران داشته باشند تا اینکه قبل از پایان جنگ دوم جهانی پیماننامه عقب نشینی نظامی را با روسیه امضا نمایند.

در تاریخ 1943/11/28م استالین رئیس جمهور روسیه، روزلیت رئیس جمهور آمریکا، و چرچل نخست وزیر بریتانیا، در تهران با هم نشستند و پس از دو روز گفتگو چانه زدن تصمیم گرفتند که پس از پایان جنگ هر سه کشور قوای نظامی خود را از ایران خارج نمایند که در تاریخ 1945/12/1م آمریکا، ایران را ترک کرد و در تاریخ 1946/2/1م قوای بریتانیا از ایران بیرون رفت، اما روسیه برخلاف آنها به وعده خود وفا نکرد و مدعی شد تا امتیاز نفت جنوب را نگیرد ایران را تخلیه نخواهد کرد، در 1944/9/15م Kavtaradze که جانشین وزارت خارجه روسی بود، به تهران آمد و مسئله نفت جنوب کردستان را با آنها در میان نهاد. امام محمدسعید (آقای فروغی) که آنوقت نخست وزیر ایران بود گفت: منافع خارجی در موقع جنگ با تصمیم کابینه دولت بستگی دارد. (23)

آقای فروغی با این تصمیم دروازه را به روی روسیه بست، اما روسه‌ها دوستان بسیار داشتند یکی از آنها مرتضی قلیخان در دولت ایران بود و از طریق آن توانستند دولت ایران را مجبور به انعقاد پیمان نمایند. اما مصدق در ماه 12 - 1944 قانون تازه از مجلس گذراند با این قانون تصمیم مرتضی قلیخان را از اعتبار ساقط نمود و باردیگر روسیه را از میدان نفت بیرون راند، لکن روسه‌ها بی منت بودند زیرا دولت آذربایجان و کردستان در کنترل آنها بود. (24)

دولت آذربایجان تبریز و جمهوری کوردستان مهاباد برای مشارکت روسیه در نفت ایران چون ابزار با قدرت در دست روسیه بودند، مخصوصاً بعد از پایان جنگ دوم جهانی و شکست آلمانی‌ها، آمریکا و بریتانیا نیز با هم برای اجرای حکم ایران و بیرون راندن روسیه از ایران به توافق رسیدند. این بود در ماه یکم 1956 قوام السلطنه نخست وزیر ایران شد.

On January 22, 1946, Hakimi resigned and Qavam Sultaneh, who had been a Prime Minister.

(ملاحظات: جمهوری خودمختاری کردستان هیچ وقت ابزار دست روسیه نبوده است این سخنان از شونیسیم ایرانی گرفته شده و پایه

و اساسی تاریخی ندارند بهتر بود نویسنده منبع آن را می نوشتند. مترجم)

قوام السلطنه با غوررسی دقیق و علمی درباره کلیه مصالح روس و ایران، در ماه دوم 1946م به نام شرکت درگردد هم آئی نفت و گاز ایران در مقابل عقب نشینی از ایران و عدم حمایت از دولت تبریز و دولت مهاباد به مسکو رفت. (25)

دولت روسیه در برابر این پیمان ساده تمام تبلیغات شورشی اکتبر را از اعتبار انداخت و عدم حمایت خود را از هر دو جمهوری اعلام کرد و قوای خود را از ایران بیرون برد و هر دو ملت کرد و ترک را در برابر حکومت پوشالی شاه بر حذر از برخورد با ارتش ایران و مجبور به تسلیم و سرفروود آوردن کرد.

in Washington by Dean Acheson, then the U.S. Under-Secretary of State. From that moment the American government was in fact committed to the support of Iranian independence against Russian encroachments. Soon after Ambassador Allen's pronouncement, Iranian troops moved into Azerbaijan

((ملاحظات: هرچند هاری ترومن رئیس جمهوری وقت ایالات متحده در هشتم مارس 1946 اتمام حجت قاطعی به مولوتف وزیر امور خارجه شوروی فرستاده بود، مبنی بر اینکه قوای روس ایران را ترک کند لیکن در اثر رای دادگاه لاهه شوروی ایران را ترک کرد، البته و عده و عید قوام السلطنه هم به روسیه، در مورد نفت شمال روسیه را اغفال کرده بود که از یک طرفندی سیاسی بیشتر نبود. مترجم)

سفیر روسیه در تهران در ماه 4-1946م نامه برای نخست وزیر ایران فرستاد و تمام ماده و تبصره های پیمان مذکور را که فیما بین ایران و روسیه منعقد شده بود آشکار ساخت، آنها هم کپی آن را در روزنامه منتشر کردند و عکس آن دکومیند در:

PUBLIC OFFICE RECPRD بریتانیا شماره: (52673 /0,37)

به این شکل نشان داده است. (26)

1- تشکیل دادن یک کمپانی نفتی با شراکت در مدت 25 سال اول 49% کمپانی متعلق به ایران باشد و 51% مال روسیه باشد و در مدت 25 سال دوم سهم آنها فیزیکی فیزیکی.

2- سود کمپانی برطبق سهم تقسیم بشود.

3- مرز این مناطق که در آنها نفت کشف می شود لازم است از محدوده آن منطقه بیرون نروند که در نقشه 1946/3/24م داده‌اید بعلاوه از آن قسمت آذربانی غربی که خط آن از مرز روسیه و ترک و ایران شروع میشود و ازستیغ شرقی دریاچه ارمیه تا به "میان‌دوآب" میرسد. در همان وقت دولت ایران در غرب همان خط هیچ امتیازی به کمپانی های بیگانه و ایرانی که سهم بیگانه در آن باشد و نفت استخراج می کنند ندهد.

4- دولت ایران هیچ گونه سرمایه در کمپانی نخواهد گذاشت و بند 3 پیمان یادشده بشکل سرمایه بحساب می‌آید، و حکومت روسیه تمام وسائل و ابزار لازمه را تهیه و نیز مصارف و مخارج متخصصین و کارگران را راسا بعهده خواهد گرفت.

5- و کمپانی یادشده به مدت پنجاه سال مخارج استخراج نفت را تقبل میکند.

6- بعد از انقضای پنجاه سال دولت ایران محق و مختار خواهد بود که سهم روسیه را خریداری نماید یا اینکه مدت آنرا تمدید نماید.

7- حفظ و صیانت منطقه نفتی وسائل نفت استخراج نمودن بعهده ایران می باشد، پیماننامه ساختن این کمپانی مشترک ایران و روسیه لازم است با مندرجات یادداشت امضا گردد.

پیماننامه مذکور بایستی بعد از انتخابات مجلس ایران و ضمانت آن به رای گذارده شود و نباید از هفت ماه بیشتر طول بکشد، روسه‌ها پس از امضا پیماننامه شروع به عقب نشینی از آذربایجان و کردستان نمایند، سرانجام روسیه دولتهای پیشه‌وری و قاضی محمد را با انعقاد پیمان نفت شمال به شاه فروخت.

قاضی محمد و جمعی دیگر از کردها در روزی اعلام جمهوری کردستان 1946

بعد از عقب نشینی قوای شوروی، لشکر ایران در تاریخ 1946/11/16 میلادی به طرف تبریز حرکت نمود و بعد از کشت و کشتار زیاد از طرفداران پیشه‌وری به جانب آذربایجانی غربی رفت بعد از تصرف شهرماکو به ارومیه رفت پس از اشغال مناطق ترک نشین از طریق "تبریز" و "ماکو" به "مهاباد" براه افتاد در تاریخ 1946/11/17 وارد مهاباد شد و شروع به کشت و کشار نمود قاضی محمد و جمعی دیگر از کردها را بدار زد، بدین طریق نا آگاهی کرد از مسائل اقتصادی نفت، کردهای ایران را هم مضمحل کرد. (27)

((ملاحظات: کتاب جنبش ملی کرد که نویسنده آن کریس کوچرا است و آقای ابراهیم یونسی آن را به فارسی ترجمه کرده است میگوید: "صفحه: مذاکراتی نهایی: مذاکراتی که در ماه ژوئن به حال تعلیق درآمده بود در ماه اوت در تهران از سر گرفته شد. قاضی محمد با تأمینی که با واسطه سفارت اتحاد شوروی دریافت داشته بود به تهران رفت. در جریان این مذاکراتی که با نخست وزیر قوام السلطنه، انجام شد، قاضی محمد خواستار ایجاد استان کردستان شد که از مرزهای اتحاد شوروی تا نقطه‌ای بین سنندج و کرمانشاه را شامل می‌گردید، و خود او نخستین استاندار آن میبود. بنا بر پاره روایتها قوام السلطنه با این پیشنهاد موافقت کرد، مشروط بر اینکه دکتر جاوید استاندار آذربایجان نیز موافق باشد. بنا بر روایات دیگر قوام السلطنه این پیشنهاد را بی‌قید و شرط پذیرفت، اما روسها با این ترتیبات مخالفت ورزیدند. به هر حال نتیجه یکی است: قاضی محمد بی‌اینکه توانسته باشد اساسی حقوقی برای جمهوری خود فراهم کند به مهاباد بازگشت.))

((آرخیپی بالد روزولت (پسر) معاون وابسته نظامی سفارت آمریکا در تهران که در سپتامبر 1946 از مهاباد دیدار کرده شهر را در وصفی کاملاً "عادی" یافت: وی پس از صرف نهار رسمی با اعضای دولت کردستان گفتگوی مفصلی را با پرزیدنت قاضی بعمل آورد. در این گفت و گو قاضی محمد به وی اظهار داشت که کردستان کشوری است آزاد، و جمهوری مهاباد یک (عروسک خیمه‌شب بازی) در دست شورویها نیست، و افزود: اگر (چنین بود، پس سربازان شوروی

کجاهستند؟) (در اکتبر 1946 دکتر جاوید استاندار آذربایجان در مورد مبادله ولایت خمسه با سردشت و تکاب، با قوام السلطنه مذاکراتی می کند (ولایت خمسه در مرز شرقی آذربایجان واقع است، و توسط ارتش خلق آذربایجان اشغال شده بود). نخست وزیر ایران با این پیشنهاد (!) موافق است، اما شاه و ارتش مخالف آنند، و هنگامی که قاضی محمد سندی در این زمینه که به امضای قوام السلطنه رسیده برای ملاقات سرلشکر همایونی به سقز می رود سرلشکر همایونی او را از سقز گرفت. مترجم))

(قاضی هیچ وقت به سقز نرفت. مترجم)

سقوط جمهوری مهاباد

17 دسامبر 1946

((ملاحظات: دوران عجیب صلح و آرامشی که جمهوری مهاباد از ماه مه از آن بهره مند بود به سرعت رو به پایان بود: در اواسط نوامبر 1946 شاه پس از مشورت با نخست وزیر (قوام السلطنه) و وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش (سرلشکر حسن ارفع) و به رغم واهیمه نخست وزیر از مداخله شورویها به حمایت از پیشه‌وری تصمیم به اعزام نیرو به آذربایجان گرفت. در 23 نوامبر 1946 لشکر 3 آذربایجان بی اینکه با مقاومتی برخورد کند وارد زنجان، مرکز ولایت خمسه شد.

شاه برای سازمان دادن تعرض نهایی علیه "جمهوریهای" آذربایجان و مهاباد شخصا به زنجان رفت. لشکر 3 آذربایجان (ولشکر 3 کردستان و حدود سه هزار جنگجوی غیرنظامی، یعنی در مجموع 20000 تن علیه "جدایی خواهان" وارد عمل شدند. این نیروها عملاً به مقاومتی بر نخوردند. در شمال رژیم پیشه‌وری عملاً بی اقدام به جنگ فروپاشید، و رهبران آن در 11 دسامبر به اتحاد شوروی گریختند، در حالیکه مردم قیام کرده بودند و هر "دموکرات"ی که می یافتند می کشتند، از جمله کشته شدگان یکی هم محمد بی ریا، وزیر آموزش بود که جسدش را بر پشت تک جیب بستند و در کوچه‌ها و خیابانهای تبریز کشیدند. بر رویهم طی روزهای که سقوط جمهوری تبریز سر رسید 500 تن کشته شدند.... و در 13 دسامبر 1946 بعد از

ظهر دیرگاه نخستین واحدهای ارتش ایران باسرتیب هاشمی وارد تبریز شدند. مترجم))

((در جنوب یعنی در کردستان، عناصری از ارتش خلق آذربایجان چهارروز، از 17 الی 11 دسامبر 1946 در تپه‌های پیرامون شهرک شاهین دژ، در نیمه راه بین تکاب و میان‌دواب، مقاومت کردند، اما سرانجام پس از رسیدن نیروهای بارزانی، نیروهای ایرانی مقاومتشان درهم شکست و بازگشتند... پس از آن دیگر عملاً جنگی روی نداد... بارزانیها به مهاباد بازگشتند، و میان‌دواب در 13 دسامبر 1946 تسلیم شد. مترجم))

((در پنجم دسامبر قاضی محمد "در شورای جنگ" با شرکت ده تن از رهبران سیاسی و نظامی و با حضور برادرش صدر قاضی که نماینده مجلس بود و در تمام این مدت بین تهران و مهاباد نقش میانجی را ایفا کرده بود موفق شد نظر خود را به حاضران بقبولاند و فردای آن سندی دایر بر ضرورت مقاومت مسلحانه در برابر تعرض نیروهای ایران در مسجد عباس آقا خوانده شد.))

((در 16 دسامبر 1946 قاضی محمد و سیف قاضی و حاجی باباشیخ و شماری دیگر از سران مهاباد به میان‌دواب رفتند تا خود را تسلیم سرلشکر همایونی کنند. پس از گفت و گوی بالنسبه گرم با سرلشکر همایونی قاضی محمد اجازه یافت به مهاباد بازگردد. در آنجا برای آخرین بار ملامصطفی بارزانی را دید. بارزانی به وی "التماس" کرد با او برود، اما قاضی محمد که تصمیم گرفته بود برای حمایت از مردمش در مهاباد بماند از انجام این درخواست سر باز زد. در 17 دسامبر 1946 شهر مهاباد را رسماً به مقامات ایرانی تسلیم کرد. چند روز بعد تمام سران جمهوری - جمعاً حدود سی نفر - بازداشت شدند. مترجم))

((محاكمه قاضی محمد))

((اوایل ژانویه سال 1947 قاضی محمد و برادرش صدر قاضی و پسر عمویش سیف قاضی در یک دادگاه ویژه نظامی به ریاست سرهنگ پارسی تبار و دادستانی سرهنگ فیوضی، رئیس ستاد سرلشکر همایونی، محاکمه شد. مترجم))

قوام السلطنه که پیمان نفت را با شوروی امضا کرد بود، در نظر داشت تا اینکه قوای روس، خاک ایران را تخلیه نکند لایحه مذکور را به مجلس نبرد، بدین علت درصدد تعلل آن بود. پس از اینکه قوای ایران در آذربایجان و مهاباد استقرار یافت آنوقت پیمان یادشده را در تاریخ 1946 / 10 / 22 به مجلس فرستاد. نمایندگان مجلس که اکثر ازدوستان انگستان و آمریکا و ناسیولیسهای ایرانی بودند، پیمان قوام با روسیه را با 102 رای مخالف و 2 رای موافق مردود شمردند، به همین ترتیب حکومت قوام السلطنه دست روسیه را عملاً تخته کرد و بار دیگر شوروی را از نفت محروم نمود (28)

The way was now open for the elections to the Fifteenth Majlis. These elections were started in January 1947 and only completed by the middle of August, Qavani Sultaneh's 'Democratic' Party, which had been created especially for the elections, gained a substantial majority of seats.

Dr. Mossadeq led an opposition group of about 25 deputies. The Tudeh Party secured 2 seats. The most important immediate problem before the new Majlis was the ratification of Qavam Sultaneh's oil agreement with Russians.

قوام السلطنه در کنار حمایت از شوروی برخی گام مهم برای کم کردن قدرت کمپانی "انگو" ایرانی بریتانیا برداشت، در آذرماه 10 سال 1046 برای اولین بار پروژه سیاسی نفت رابه شرح زیر به میان آورد. (29)

1- ایران این حق را دارا است: خود مداخله در نفت خود بکند.

2- پیمان میاسن روسیه و ایران باطل است

3- ایران حق ندارد باهیج کشور خارجی پیمان اکتشاف و اخراج نفت امضا کند.

4- اگر تا چهار سال پنج سال آینده ایران نفت تازه کشف کرد و از آن نفت استخراج کرد اجازه دارد به شوروی بفروشد.

ایران اجازه دارد در سفلی ایران برای اکتشاف نفت گام بردارد و با اشخاص دیگر در این باره حق گفتگو دارد مشروط بر اینکه پروژه آنرا به مجلس احاله کند.

مجلس ایران برای بی اعتبار کردن پیمان بین قوام السلطنه و شوروی در مورد نفت شمال او را از نخست وزیری برکنار کرد و آقای حوسین علا را بجای او به نخست وزیری منصوب نمود.

((ملاحظات: طبق قانون اساسی عزل و نصب نخست وزیر در زمان دودمان پهلوی اعم از رضاشاه و محمدرضاشاه در اختیار و صلاحیت پادشاه بود، و اکنون نیز در زمان جمهوری اسلامی عزل و نصب نخست وزیر از اختیاراتی رهبری است. فقط مجلس می تواند دولت را استیضاح کند. مترجم))

با توجه به اینکه بریتانیا در زمان جنگ دوم جهانی تا سال 1950 جهت بکارگیری کشتیهای باربری و تانگ و اتومبیل احتیاج به نفت داشت، کمپانی انگلوپرشن را توصیه نمود که بهره استخراج نمودن نفت را در ایران بیشتر نماید. (30)

لذا در سال 1943 بهره 9,705,769 تن بود.

امادر سال 1950 بهره ارتقایافت و به 31,750,147 تن رسید.

بهره مالکانه ایران بدان طریق از 4,464,438 پاوند انگلیسی به 16,031,735 پاوند رسید.

البته در آن زمان نیز ایران از لحاظ استخراج نفت چهارمین دولت دنیا بحساب میآمد.

((ملاحظات: اما محمد رضا شاه در کتاب پاسخ به تاریخ میگوید: لابد خوانندگان بیاد دارند که موافقت نامه ای میان احمد قوام با روسها در مورد نحوه بهره برداری مشترک از منابع نفت شمال ایران بر اساس 49-51 منعقد شده بود. روسها در تصویب نهائی این موافقت نامه و تشکیل شرکت نفت ایران و شوروی اصرار فراوان داشتند و در حقیقت میخواستند در شمال کشور منطقه نفوذی برای خود، مثابه آنچه انگلیسها در جنوب بهم زده بودند، فراهم آورند. سرانجام مطلب در مجلس شورای ملی ایران مطرح شد و قانونی با 109 رای موافق و 27 رأی مخالف در مورد سیاست نفتی کشور بتصویب رسید. رهبر مخالفان دکتر مصدق بود که بعد از او سخن خواهم گفت. مترجم))

(در این قانون تصریح شده بود:

(اولا- هر نوع مذاکره با دولت شوروی در مورد واگذاری امتیازات احتمالی نفت بآن کشورکان لم یکن و ملغی الاثر اعلام میشود.

(ثانیا- در آینده، بهیچ عنوان و شکلی دولت ایران، مجاز به واگذار امتیازات نفتی به خارجیان نخواهد بود.

(ثالثا- بدولت اجازه داده شد در صورت اکتشاف منابع جدید نفتی در سه سال آینده، جهت فروش نفت حامل، با دولت شوروی وارد مذاکره شود.

(علی رغم قسمت سوم تصمیمات فوق، روابط ایران با همسایه نیرومند شمالی به تیرگی گرائید و به شدت بحرانی شد. تیرگی روابط با شوروی ما را وادار کرد که برای تضمین امنیت خود و تدارک اسلحه و تجهیزات لازم با دولت ایالات متحده به توافق برسیم. مترجم))

کوشش و تقلای آمریکا برای بیرون راندن

اینگلیز از ایران

پس از اینکه آمریکا و انگلیس روسیه را از ایران راندند، این بار این دو علیه یکدیگر مشغول توطئه چینی شدند و هریک درصدد بیرون کردن دیگری از ایران بود.

آمریکا دعوی بر مشارکت از نفت ایران داشت، و اما بریتانیا نمیخواست آمریکا به هیچ عناوین دسترسی به نفت ایران پیدا کند. درحقیقت آمریکا و بریتانیا ایده کاملاً متفاوت از هم دارند زیرا آمریکاییها در این گونه موارد اغلب برای بدست آوردن نیاز خود پناه به کودتا و استفاده از قدرت سربازی می برند. اما بریتانیا همچون سیاستمدار کهنه کار به حيله و تزویر و نیرنگ متوسل میشود و برای دسترسی به هدفهایش درصدد اغوای مردم و به وجود آوردن فضای معرکه و کشمکش و جنگ و ستیز، و به اصطلاح از آب گل آلود ماهی گرفتن است.

بعلاوه ازاین، بعد از پایان جنگ دوم جهانی و تیز بینی مردم نسبت به بهره نفت کم کم صدای ملی کردن نفت در ایران طنین انداز شد، کشورهای بزرگ از جمله بریتانیا و آمریکا و روسیه و فرانسه می کوشیدند این صدا را به پل منافع خودشان تبدیل کنند و هر کدام به نوبه خود سعی میکرد آن را به شمشیر برنده علیه دیگری بکارگیرد.

روی کار آمدن محمد رضاشاه، در را بروی آمریکا گشود و داشت منافع بریتانیا را به نقطه نامعلوم می برد، زیرا محمد رضاشاه در اوایل سال 1949 میلادی دولت ایران را به جهت پروژه استخراج نفت مستقل ترغیب نمود بود، و کمپانی ملی نفت ایران (NIOC) را ساخت، که صاحب آن دولت بود، و استقلال تمام برای انعقاد هرگونه پیمان نو، با کمپانی های نفتی بیگانه گرفت، چنان بنظر می رسید پنهانی با کمپانی های آمریکایی به توافق رسیده باشند، این واکنش اسلحه مهمی بود برای تضعیف کردن قدرت کمپانی انگلوپرشن بریتانیا، آنها هم تدریجا شروع به کم کردن عواید نفت در ایران نمودند.

پس از تشکیل دادن کمپانی ملی نفت ایران (NIOC) تا مدت چهار سال روز به روز عواید نفت ایران داشت سیری نزولی می پیمود، اینهم بردرآمد ایران بسیار کارگر واقع شد و اوضاع اقتصادی ایران را بطریق زیر باتلاق مشکلات برد:

- 1- مجلس شروع کرد به بحث در مورد ملی کردن نفت.
- 2- عواید ایران روز به روز سیری نزولی راطی میکرد.
- 3- صدای ملی کردن نفت درهمه جا پیچیده بود.
- 4- احزاب اسلامی علیه شاه شروع به تظاهرات کردند
- 5- آیت الله کاشانی که سال 1950 در تبعید بود به ایران بازگشت و جمعیت بسیار او را حلقه زدند.
- 6- جنگ سرد میان روسیه آمریکا داشت تنور را گرمتر میکرد و آمریکا بیم آن را داشت که شوروی از طریق نظامی ایران را اشغال نماید.

آمریکا از بیم این مسئله از محمد رضاشاه درخواست نمود تا اینکه "ژنرال رزم آرا" را به سمت نخست وزیری منصوب نماید، تا اگر اخیانها در ایران برخورد نظامی با روسیه رخ دهد بر اوضاع مسلط گردد، و این موضوع هم بر خلاف خواست بریتانیا بود زیرا بریتانیا چنان می پنداشت که آمریکا با این دوزو کلک می خواهد بر اقتصاد ایران دست یابد و تسلط پیدا کند.

((ملاحظات: مسئله ملی کردن نفت بدرخواست دولت مصدق بود نه شاه، هر چند شاه در کتاب پاسخ به تاریخ نیز نوشته است: وقتیکه مصدق درخواست ملی کردن نفت را نمود من هم با آن موافق بودم اما نه با آن شرایط که مصدق میگفت! مترجم)).

بریتانیا و روسیه و کوشش آنان

برای بیرون راندن آمریکا از ایران

همچنانکه قبل از آن سخن رفت، بعد از جنگ دوم جهانی، سه گروه در ایران دیده میشدند - اولی گروه اسلامی دومی ناسیولیستها و سومی کمونیست ها.

بریتانیا در عهد صفوی از تباط محکم و ناگسستنی با آخوندهای ایران طرح ریزی کرده بود و خود را از آنان نزدیک میکرد و برای منافع و مصلحت خود آنان را چون شمشیر به کمر خود حمائل کرده بود و در موقع لازم میچرخاند و سپس که پی به دعوی ناسیولیستها برد که میخواستند نفت را ملی کنند بیشتر به آنها تقرب جست و آنان را جدا ترغیب کرد تا دعوی ملی کردن نفت را بنمایند و از این طریق اقتدار بیرون آورن حکم آن را از دست شاه خارج کنند.

در پیش نیز اشاره به فرزند آیت الله کاشانی کرده بودیم که چگونه کمپانی انگلوپرشن در سال 1939 او را برای تحصیل به لندن گسیل داشت تا پس از اخذ مدارک مسئولیت کمپانی نفت انگلوپرشن رابعه ده گیرد، و نیز محمد رضاشاه بعد از سرکار آمدن چطور حزب اسلامی را متلاشی و آیت الله کاشانی را از ایران تبعید کرد، نامبرده نیز در ماه ششم 1950 به ایران برگشت مردم را بدور خود جمع کرد و حزب اسلامی را قدرتمندتر نمود در نتیجه تبدیل به خار سر راه شاه شد.

مصدق که آنوقت رئیس جبهه ملی ایران بود به همکاری اسلامیها و کمونیست ها پس از کشته شدن تیمسار حاجیعلی رزم آرا، در تاریخ 16 - 4 - 1951 از طرف محمد رضا شاه به نخست وزیر منصوب شد تا 16 - 7 - 1952.

Mosaddegh kissing the hand of Mohammad-Reza Shah

http://en.wikipedia.org/wiki/Mohammad_Mosaddegh

After five days of mass demonstrations on *Siyeh-i Tir* (the 30th of Tir on the Iranian calendar), military commanders, ordered their troops back to barracks, fearful of overstraining the enlisted men's loyalty and left Tehran in the hands of the protesters Frightened by the unrest, Shah dismissed Qavam and re-appointed Mosaddegh, granting him the full control of the military he had previously demanded.

اکثر ایرانیها تا امروز نیز احترام زیاد برای مصدق قائل هستند و به او چون سیاستمدار زیرک و تیزهوش نام می برند زیرا او در ملی کردن نفت پیشقدم بوده است، برخی او را وطن دوست و بدور از بیگانه‌گان می دانند بعضی هم او را توده می‌نامند که سر نخ آن به شووری بستگی دارد، و یک‌عده هم او را دست نشانده بریتانیا قلمداد می کنند.

بعد از سپری شدن جهل سال از کودتای مصدق در 1950. تلفزیون BBC در سال 1989 برنامه راجع به کودتای مصدق، چنان نشانمیداد که بریتانیا در تهران به حمایت از مصدق نموده است تا قدرت را به دست بگیرد (31)

درموقع جنگ دوم جهانی مشاورین نفت آمریکا بنام :

(HERBERT HOOVER)

بامشاورین ایرانی بنام (A. CURTIS) پروژه‌ای را از طریق کمپانی نفتی آمریکا و کمپانی شیلی تهیه کردند.

ROYAL SHELL AMERICAN OIL COMPANIES

برای دستبردن به نفت علیای ایران، پروژه را تقدیم به مصدق کرده بودند که در آن موقع نامبرده رئیس مجلس بود، اما در آن وقت پاسخ آن داده نشد، برخی منابع میگویند این دو کمپانی در کودتای مصدق و ملی کردن نفت ایران و انعقاد پیمان تازه دست داشته‌اند. (32)

((ملاحظات: مصدق کودتا نکرده است حتی موقع شاه از ایران خارج شد مصدق شورای نیابت برایش تشکیل داد و بعد از کودتا که جمعا سه روز طول کشید. شاه از بغداد به روم رفته بود. در بازگشت او، او پادشاهای شاه به سرکردگی شعبان بیمنغ اغتشاش برپانمودند و فاطمی را گرفتند و سپس و سیله سرهنگ فولادوند مصدق را بازداشت کردند. این تبلیغات منحصر به شاه و عامل او میباشند، ضمنا کودتا شاه به حمایت آمریکا صورت گرفت، زیرا اقدام مصدق با روح قانون اساسی آنوقت مطابقت داشت زیرا در حکومت مشروط پادشاه فقط سلطنت میکند، قدرت بانخست وزیر است، و پس از کودتا، شاه این اختیارات را تماما از طریق مجلس به خود واگذار گردانید و حتی قانون انحلال مجلسین را هم به خود اختصاص داد، که در موقع اجرای قانون اصلاحات ارضی از آن استفاده کرد و مجلس سنا و شورای ملی را منحل نمود سپس با استفاده از همین قانون ظرف 48 ساعت نمایندگان خود را بنام ملت دست نشان و منصوب کرد وسیله آنها قانون اصلاحات را به تأیید رساند و اجرا نمود. مترجم))

((ملاحظات: ایدون وزیر خارجه انگلیس در این باره میگوید: در ماه آوریل ما که اطلاع داشتم دولت مصدق ضعیف شده چون تحت عمل قرار گرفته بود نتوانستم در امور مداخلت کنم. سپس ادامه میدهد: (مخالفین مصدق از عدم کمک و مساعدت آیزنهاور بدولت او استفاده نمودند و دولت را استیضاح کردند که در جلسه حاضر نشد و امتناع کرد و برای تعیین تکلیف خود به فرماندم متوسل گردید، چنانچه ملت با دولت او موافق است رأی بدولت بدهد و الا رأی به بقای مجلس، و نتیجه این شد که اکثریت بنفع دولت رأی داد و چون مصدق خود را قوی تصور میکرد درخواست انحلال مجلس را از شاه نمود ولی شب بعد از یک کودتای (شاهانه) برای انتصاب زاهدی

بمقام نخست وزیری شروع شد که بعلت سوء تشکیلات نقشه کشف گردید و به نتیجه نرسید و شاه با طیاره عازم بغداد گردید. دکتر مصدق هم بلافاصله انحلال مجلس را اعلام نمود و نمایشات ضد سلطنت شروع شد و قشون مأمور گردید با شاه کمک کند. مصدق هم که نمی خواست تحت تسلط کمونیستها درآید روز 18 اوت (27 مرداد) بقوای شهربانی امر نمود اعلانات توده‌ای را ازبین ببرند و در تمام سال 1953 هریک از پیشرفتهای دولت او سبب میشد که وسعت تکیه گاه دولتش کمتر شود. مبارزه برعلیه شاه موجب عدم رضایت قشون شده بود و عملیات ضد کمونیست هم سبب گردیده بود کمونیستها برعلیه مصدق بشوند و نیتیجه این بشود که نمایشات برله شاه در 19 اوت (28 مرداد) باهیچیک از دودسته که نمی خواستند با مصدق کمک کنند تصادف نکند و شب آن روز مصدق و وزرایش مجبور باختفا گردند و ژنرال زاهدی شاه را دعوت کند و از استقبال با وجد نشاطی در تهران مستفیض گرداند. مترجم))

((ملاحظات: شاه در کتاب پاسخ به تاریخ میگوید: در مرداد 1332 پس از حصول اطمینان از پشتیبانی ایالات متحده آمریکا و انگلیس، که سرانجام سیاست مشترکی را آغاز کرده بودند پس از بررسی اوضاع با "کرمیت روزولت" نماینده سازمان مرکزی اطلاعات ایالات متحده آمریکا بر آن شدم که برای یافتن راه حلی وارد عمل سوم: در 25 مرداد 1332 سرهنگ نعمت الله نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی را مامور کردم که فرمان برکناری مصدق را بوی ابلاغ کند و سپهد فضل الله زاهدی را که از دوستان پیشین مصدق و وزیر سابق دولت او بود به نخست وزیری برگزیدم. بعدا میگوید: پس از ابلاغ برکناری مصدق، من که از طرحهای سیاسی و جاه طلبی های او کاملاً با خبر بودم، تصمیم گرفتم که برای جلوگیری از هر گونه خون ریزی کشور را ترک کنم و ایرانیان را در انتخاب راه آینده کشور آزاد بگذارم... پس از ترک ایران، ابتدا با هواپیمای دو موتوره شخصی خود به بغداد رفتم. سفیر ما در بغداد حتی در مقام توقیف من برآمد! ولی من به زیارت عتبات عالیات شتافتم و سپس راهی رم شدم و در آنجا بود که از سرنوشت فلاکت بار سیاستمداری که ایران را به ورشکستگی و سقوط کشانده بود، آگاه شدم.... پس از این ماجراها، من بیادرنگ به وطن باز گشتم و با استقبال پر شور و گرم از جانب هم وطنانم مواجه شدم. مترجم))

((ملاحظات: درحقیقت شاه مرد بزدل بود حتی در زمان انقلاب اسلامی هر چند فرماندهای رده بالای لشکر التماس کردند ازایران خارج نشود از ترس واهیمه فرار را برقرار ترجیح داد. این مرد ترسو، برای دلیل تراشیدن که میخواست تمام گنده کاریها را برگردن دیگران بنهد، دستور داد تا اینکه سپهبد ازهاری درچند روزی زمان نخست وزیری، آقای هویدا و همان سپهبد نعمت الله نصیری و چند اشخاص دیگر را بازداشت نماید این افراد درهنگام پیروزی انقلاب به دست انقلابیون افتادند و(خالخالی) همه را دریک شبانه روز تیره باران کرد، و فرارکردن شاه موجب سقوط حکومت او گردید. درحقیقت شاه درصدد بود بار دیگر نظامیان برایش کودتا بکنند او را با صلاوت به کشور بازگرداند، اما آنها هم از او ترسوتر بودند. مترجم.))

((ملاحظات: زیرا چنانکه ارتشبد قره باغی در کتاب اعتراف ژنرال میگوید: 27 نفر از افسران پایه بلند نظامی که عبارت از (3) ارتشبد (22) سپهبد و (2) سرلشکر بودند در جلسه حضور پیدا کردند که با اتفاق آرا با (2) رأی مخالف رأی برتسلیم شدن آرتش دادند. وقتکه آرتش در تاریخ 22 بهمن 1957 اعلامیه بی طرفی صادر شد، تا سربازان به پادگانها بازگردند و پشتیبانی خود را از مردم اعلام کنند، رژیم از هم پاشید و پادگانها تاراج شدند. مترجم.))

جلسه شورای فرماندهان آرتش در ساعت 10/30/روزی (22) بهمن ماه 1357 با حضور (27) نفر فرماندهان، معاونین، روساء مسئولین سازمانهای نیروهای مسلح شاهنشاهی به شرح زیر تشکیل گردید:

- 1- ارتشبد عباس قره باغی، رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
- 2- ارتشبد جعفر شفق و وزیر جنگ.
- 3- ارتشبد حسین فردوست رئیس دفتر ویژه اطلاعات.
- 4- سپهبد هوشنگ حاتم، جانشین ستاد بزرگ ارتشتاران.
- 5- سپهبد ناصر مقدم، معاون نخست وزیر و رئیس ساواک.
- 6- سپهبد عبدالعلی نجیمی نائینی، مشاور رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران.

- 7- سپهبد احمد علی محقق، فرمانده ژاندارمری کشور.
- 8- سپهبد عبدالعلی بدره‌ای، فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی.
- 9- سپهبد امیرحسین ربیعی، فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی.
- 10- دریاسالار کمال حیب‌اللهی فرمانده نیروی دریایی شاهنشاهی.
- 11- سپهبد عبدالحمید معصومی نائینی، معاون پارلمانی وزارت جنگ.
- 12- سپهبد جعفر صانعی معاون لجستگی نیروی زمینی شاهنشاهی.
- 13- دریاسالار اسدالله محسن زاده جانشین فرمانده نیروی دریایی شاهنشاهی.
- 14- سپهبد حسین جهانبانی، معاون پرسنلی نیروی زمینی شاهنشاهی.
- 15- سپهبد محمد کاظمی، معاون طرح و برنامه نیروی زمینی شاهنشاهی.
- 16- سرلشکر کبیر، دادستان ارتش.
- 17- سپهبد خلیل بخشی آذر، رئیس اداره پنجم ستاد بزرگ.
- 18- سپهبد علی محمد خواجه‌نوری، رئیس اداره سوم ستاد بزرگ.
- 19- سرلشکر پرویز امینی افشار، رئیس اداره دوم ستاد بزرگ.
- 20- سپهبد امیر فرهنگ خلعتبری، معاون عملیاتی نیروی زمینی شاهنشاهی.
- 21- سرلشکر محمد فرزام، رئیس اداره هفتم ستاد بزرگ.
- 22- سپهبد جلال پژمان، رئیس اداره چهارم ستاد بزرگ.
- 23- سرلشکر منوچهر خسرو داد، فرمانده هواپیمایی نیروی زمینی.
- 24- سپهبد ناصر فیروز مند، معاون ستاد بزرگ ارتشتاران.
- 25- سپهبد موسی رحیمی لاریجانی، رئیس اداره یکم ستاد بزرگ.

26- سپهبد محمد رحیمی آبکناری، رئیس اجودانی ستاد بزرگ ارتشتاران.

27- سپهبد رضی الطباطبائی و کیلی، رئیس اداره بازرسی مالی ارتش. (مترجم)

واکنش مصدق و کاشانی و کمونیست

برای ملی کردن نفت ایران

پس از اینکه محمد رضا شاه به پیشنهاد صریح آمریکا ژنرال رزم آرا، را به نخست وزیری ایران منصوب نمود، منافع و مصلحت بریتانیا و روسیه تماماً در بوته ابهام و مخاطره قرار گرفت، لذا هر دو دولت متحدین و عناصر خود را در ایران برای دیگرگونی حکومت، تشویق و ترغیب نمودند.

با توجه باینکه دعوی ملی کردن نفت ایران در آن موقع بالا گرفته بود، هر سه گروه اسلامی و جبهه ملی ایران و کمونیست‌ها دولت ایران را برای ملی کردن نفت در منگنه قرار دادند.

مصدق که خودش رئیس جبهه ملی ایران و نخست وزیر ایران بود با درخواست خود و اکثر مردم ایران در تاریخ 1951/3/1 تصمیم ملی کردن نفت را اعلام کرد، کمپانی نفت انگلوپیرشن که سپس به (BP) تغییر نام داد، صدای مخالفت خود را بلند کرد سرانجام در ماه سوم سال 1953 مسئله را در سازمان ملل مطرح نمود اما با توجه باینکه موضوع سیاسی بود رسیدگی به آن در عهده تعویق افتاد و ماند. (33)

مصدق کوتا نیامد و برسختن خود پافشاری کرد و ایستاد و موضوع را به مجلس برد، مجلس ایران در تاریخ 1951/4/30 م دعوی حکومت را پذیرفت و آن را تأیید کرد.

محمد رضاشاه که در تنگانه قرار گرفته بود و سرکلان را گم کرده و بر سر دو راهی قرار گرفته بود نمیدانست آیا به داخل کودتاچیان برود یا اینکه علیه آنها دست بکار بشود، و هر دو راه نیز برایش صعب و سخت بود بدین جهت برای پیدا کردن راه گریز از این بن بست به اروپا رفت. قدرت مصدق روز به روز بیشتر میشد. در ماه هفتم از سال 1952 مصدق تلگرافی به محمد رضاشاه مخابره نمود در آن به او گوشزد کرد که ملت ایران او را قبول ندارند و نباید به ایران باز گردد. (34)

((ملاحظات: باز جای تعجب است که نویسنده به تاریخ مراجعه نکرده است زیرا رفتن شاه از ایران کلاً (3) روز بطول انجامید که در ملاحظات قبلی بدان اشاره کردم که (شاه) در کتاب پاسخ به تاریخ نوشته است. نیز دکتر مصدق هیچ وقت چنین تلگرافی به شاه مخابره ننموده است! برای واقعیت امر لازم است به کتاب (خاطرات و تألمات) بقلم خود زنده یاد مصدق، ملاحظ شود. مترجم))

مصدق یکسال بر سرکار ماند و شورویها از طریق کمونیست‌ها و دوستان خود در دستگاه‌های حکومت از کودتاچیان نزدیکی کردند و بر اراده آنها مستولی گردیدند.

بریتانیا در اوائل تصور میکرد می تواند از راه دوستانش به کودتاچیان تقرب کند و کودتا راه به سمت منافع خود بچرخاند لیکن موقعی که برایش معلوم شد که شیرازه کودتا از دست دررفته تا بتوان برآن مسلط شد و روسیه مشغول آن است که برآن چیره شود و اگر اوضاع و احوال بدین طریق پیش رود بعید نیست تولیدکنندگان نفت در خاورمیانه، بویژه عراق، در پی تقلای تغییراتی ملی کردن نفت برآیند، لذا بریتانیا از بیم این مسئله مجبور شد به آمریکا و کمپانی های بزرگ جهان جهت به وجود آمدن کودتا، پناه ببرد.

چنانکه در بالا سخن از آن رفت بعلت اوضاع و احوال ساختن کمپانی نفتی ملی ایران و کودتای مصدق، در سال 1950 تا 1945 بهره نفت ایران سیری نزولی را پیش گرفت و این بیعدالتی فشار بسیار برکردن دولت و ملت ایران گذاشت. تا کودتای ژنرال زاهدی تحقق یافت.

((ملاحظات: سیر نزولی نفت و بفروش نرسیدن آنها مربوط به سیاست مصدق بود که آن را از چنگ و چنگال بیگانگان مخصوصا بریتانیا بیرون آورده بود و تصور میکرد در نتیجه بریتانیا ناچار خواهد شد بهاء آنرا بیشتر بپردازد اما بریتانیا با کویت وارد معامله نفتی شد و احتیاجات خود را در آنجا تأمین کرد، که آن موقع نفت ایران بشکهای 13 سنت بود، او نفت کویت را بشکهای 9 سنت می خرید، بدین طریق نفت ایران بی خریدار ماند و استخراج آن سیری نزولی را پیمود و ضربه مهلک بر پیکر حکومت مصدق زد. در آن اثنا حکومت مصدق با کودتای شاه سقوط نمود، این موضوع در کتاب (مأموریت برای وطنم) و کتاب پاسخ به تاریخ)ی محمدرضا شاه و نیز در کتاب (خاطرات و تألمات) دکتر مصدق بچشم میخورد. مترجم))

واکنش آمریکا و بریتانیا و کمپانی های نفتی برای کودتای در ایران
در سال 1953 م

چنانکه بارها گفته ایم... کمپانی های نفتی دست بالا و شگرفی در تغییرات و تحولات کشورهای صاحب نفت جهان داشته اند، حمایت بیدریغ مردم ایران برای تقویت کودتای مصدق و عکس العمل ملی

کردن نفت،کشورهای نفت خیزخاورمیانه را ازخواب بیدارکرد و کمپانی های نفتی راترساند،همه باهم برای کودتا علیه مصدق و برکناری و خلع ید او دست بدست همدادند .

بعلاوه ازدست رفتن عواید نفتی،چرخش کودتا به سمت منافع شوروی و گرم شدن جنگ سرد میان روسیه و آمریکا و شیوعیها و ئاسیا و آمریکا، بریتانیا و آمریکا را ترساند مبادا شوروی ایران را اشغال نماید و خود را به تنگه هرمز برساند که دراینصورت به جنگ جهانی سوم منجر میگردد،احتمال این وضع موجب اتحاد کشورهای اروپایی گشت و سبب شد تا اینکه کمپانی های نفتی و کشورهای غربی متحد بشوند و باهم بنشینند و اوضاع و احوال را کاملا ارزیابی نمایند و بدقت بسنجند .

با توجه به نکات یادشده بالا،دستگاه اطلاعات آمریکا (CIA) با سرلشکر زاهدی ارتباط برقرارمی کند و به او چراخ سبزمی دهد تا با یک کودتای نظامی مصدق را از میان بردارد و قدرت را به شاه بازگرداند.(35)

ژنرال زاهدی درتاریخ 1953/8/26 دست به کودتا می زند ودریک چشم بهم زدن مصدق بازداشت میگردد. درهمان ساعت اولیه زاهدی به شاه تلگراف مخابره و درخواست بازگشت او را به ایران مینماید،شاه بعداز چند هفته به کشور بازمیگردد،و زاهدی رابه نخست وزیری و دکتر ئه مینی را به وزیرداری منصوب میکند.(36)

((ملاحظات: اول اینکه شاه قبل ازترک وطن، زاهدی رابه نخست وزیری منصوب و مصدق را از سمت نخست وزیری عزل کرده بود و سرهنگ نعمت الله نصیری فرمانده گارد جاویدان حامل نامه شاه به مصدق بود، لیکن مصدق تا اینکه نامه عزل خود را امضا نمی کرد، نخست وزیری زاهدی رسمیت نمی یافت. که رئیس ستاد آرتش وقت تیمسار ریاحی بود. دوم اینکه شاه بعد ازسه روز ترک وطن به کشور بازگشت نه چندین هفته! مترجم))

پس از موفقیت زاهدی و برگشت شاه، بریتانیا با نرمش تمام برای مشارکت درنفت با آمریکا و فرانسه گام برداشت. سفیر بریتانیا درتهران اعلام کرده بود: کمپانی انگلوپرشن که نامش

به "انگلوایرانی" تغییر یافته است بار دیگر نمی تواند در ایران به تنهایی اظهار وجود کند. (37)

ژنرال زاهدی این عکس العمل سفیر بریتانیا را به گام مثبت دانست و شروع به ارتباط مستقیم با بریتانیا و آمریکا نمود، در کنفرانسهای نفتی هم شرکت می جست و از کمپانی های که در خاور میانه کار میکردند پیشوازی میکرد، زاهدی رویه مصدق را در ملی کردن نفت پیشه گرفت و اقتدار را به کمپانی ملی نفتی ایران (NIOC) که پیشتر مصدق به وجود آورده بود، داد. زاهدی کم کم توانست تمام کشمکش و نزاع داخلی نفت را فیصله دهد و ایران را به با زار نفت ببرد.

سرخرمن تازه

کمپانی نفتی خارجی در ایران

با دستگیری مصدق و بازگشت شاه به ایران در تاریخ 1953/8/26، آمریکا با تمام معنی برای ایران مسلط گشت و از اقتدار بریتانیا و روسیه بطور کلی کاست، و بجهت بیم شوروی برای کلیه کمپانیهای غربی راه باز کرد و آنها را در بهره و عواید نفت مشارکت داد، یکی از آنها کمپانی نفت فرانسه بود.

ژنرال زاهدی که نخست وزیر ایران بود، نمیخواست و یا اینکه نمی توانست ملی کردن نفت را ملغی کند، بریتانیا نیز مدعی بر حقوق خود در نفت ایران شد، کمپانی های نفتی اروپا هم میخواستند سیستم پنجاه پنجاه همچو کشورهای خلیج در ایران معمول گردد، آمریکا نیز میخواست دولت ایران سیستمی تازه برای نفت ایران اعمال کند تا اینکه کمپانی های آمریکایی و فرانسه نیز در آن سهم باشند. (38)

گفتگو در میان دولت ایران با کمپانی های غربی از طریق کمپانی نفتی ایران (NIOC) شروع شد.

1- Standard Oil (N.J) 2- Orville Harden + (AIOC) -

3- Harold Snow

4- J.H London Royal Dutch

کمپانی Shell در روز 11/4/1954 به تهران آمد و با 4 نماینده ایران به اسامی زیر وارد مذاکره شد. (39)

1- آقای علی امینی وزیر دارائی

2- عبدالله امیرانتظام وزیر خارجه

3- فتح الله خان نوراسفندیاری

4- مرتضی قلیخان بایت مجری کمپانی نفت ایران.

در این نشست برای مسائل تکیه کردند که کمپانی های خارجی ملی کردن نفت از طرف مصدق را به رسمی بشناسند و تمام حقوق نفت را به ایران بازگردانند، سیستم 50% در بهره مالکانه برای ایران محفوظ و تحقق یابد. و نیز کمپانی ها محق باشند بجاننشینی دولت ایران تا مدت 25 سال در اکتشاف و استخراج نفت ایران مجاز باشند، بعد از انقضا مدت یاد شده بالا هر پنج سال یکبار این قرارداد تمدید گردد. (40)

((ملاحظات: امشاه در کتاب پاسخ به تاریخ میگوید پس از مذاکرات طولانی سرانجام در سال 1333 ما قراردادی با یک کنسرسیوم مرکب از هشت شرکت نفتی بزرگ جهان امضاء کردیم. مقرر شد که این شرکتها بصورت "عامل" شرکت ملی نفت، عمل نمایند. مدت اعتبار قرارداد (25) سال بود و امکان تمدید آن به مدت پانزده سال دیگری یعنی هر پنج سال یکبار پس از انقضای موعده وجود داشت در قرارداد اصل 50-50، ملحوظ شده بود و نیمی از سود بهره برداری نصیب ایرانیان میشد. مترجم))

((ملاحظات: بازشاه میگوید: سه سال بعد ما توفیق یافتیم که برای نخستین بار شرکت ملی نفت ایران را در مجموع فعالیتهای نفتی کشور شریک و سهام گردانیم و آن قراردادی با شرکت آجیب بریاست انریکو و ماتهئی بود که شرکت مشترک نفت ایران ایتالیا تشکیل شد و پنجاه درصد سهام آن متعلق به ایران بود. اندکی بعد قرارداد دیگری بر همین اساس با شرکت نفت پان امریکن برای استخراج نفت فلات قاره ایران تشکیل شد و چون در هر دو قرارداد از یک طرف شرکت ملی نفت ایران مالک پنجاه درصد سهام شرکت بهره برداری کننده بود و از طرف دیگر دولت ایران پنجاه درصد مالیات از منافع را دریافت میداشت، عملاسهم کشور به 50% میرسید. مترجم))

کمپانی های بیگانه نیز در مورد این مهم با هم متحد گردیدند و کمپانی بنام (Consortum) تشکیل دادند در تاریخ 1954/8/5 دکتر علی امینی و آقای (Howard Page) باهم به توافق رسیدند و قرارداد را امضا کردند و به مجلس ایران دادند. مجالس ایران درخواست رأی گیری از نمایندگان نمود که لایحه با 113 رأی موافق و پنج رأی مخالف تأیید و در تاریخ 1954/10/21 م به تصویب مجلس سنا و شورای ملی رسید و در 1954/10/29 به اصطلاح به توشیح همایونی رسید یعنی شاه آن را امضاء کرد. (41)

سفیر بریتانیا له تاران (Roger Stevens) خواستار حقوق پیشین "انگلوپرشن" قبلی میکرد، گروه "سرخرمن" و ایران متفق القول تصمیم گرفتند که کمپانی های "سرخرمن" 510 میلیون پاوند انگلیسی به کمپانی (BP) در مقابل کار پیشین برابر هر بشکه نفت 10 سنت آمریکایی، در طول "25 سال تا آخرین دلار استهلاک نماید. دولت ایران هم بایستی "25 میلیون پاوند در مدت 10 سال برای مصارف کمپانی های سرخرمن ودیعه بگذارد و لندن هم دو کمپانی بر طبق قانون بریتانیا تشکیل کند. (42)

بعلاوه از این دو کمپانی بریتانیا، ایرن دو کمپانی دیگر در هلند تشکیل نمود، یکی کمپانی نفت ایران و دیگری کمپانی پالایشگاه بود. و کمپانی دیگری به نام کمپانی مجری ایرانی (IOOC) اجازه داده شد که در 100,000 مایل مربع در پائین ایران و محل (BP) در کرمانشان نفت استخراج کند.

(ملاحظات: دولت ایران میبایستی به کمپانی های بریتانیا و هلند مالیات بپردازد.

کمپانی های "سرخرمن Consortium از 50% سهم خودشان از نفت ایران را به شرح زیر در میان خود تقسیم کردند.

British Petroleum Co.	40%
Shell Petroleum N.V.	14%
Gulf Oil Corporation	7%
Standard Oil Co.	7%
Exxon Corporation	7%
Texaco Incorporated	7%
Companies Francaise des	7%

Patrols	
Iricon Group of Compani	1%

برمبانی این تقسیم بندی بالا، 45% سهم بریتانیا و 43% سهم آمریکا و 17% برای کمپانی شیل و فرانسه تعیین شده است. یکی از وزرای قدیمی ایران بنام اسدالله علم در کتاب خود بنام (الشاه و انا) تقسیم بندی را به طرز دیگر نشان داده است لیکن ما به دلایل و مستندات دیگر بیشتر اعتماد نمودیم و سیستم سهم بندی اسدالله علم در صفحه بعدی میآید: (43)

British Petroleum	40%
Shell	14%
Companies Francaise des Patrols	6%
Exxon	7%
Standard Oil	7%
Texaco	7%
Gulf Countries	7%
Iricon Group	5%

کمپانی نفتی "ئیرکوس" به جای کمپانی آمریکا شرکت کرد، در این جا معلوم میشود که مشارکت آمریکا در نفت ایران 39% بوده است.

پس از آنکه محمد رضاشاه و همدستانش نزدیک به هزاران بیلیون دلار از بهره نفت ایران قاپیدند، این بار محمد رضا شاه با سران کشورهای نفتی اعراب شروع به ارتباط مستقیم نمود سرانجام در مورد تثبیت بهاء نفت در ماه (9-1960) تشکیلات "اوپک" (OPEC) را بنا نهادند. شرکت کنندگان عبارت از کشورهای تولید کننده، بویژه کشورهای خاورمیانه و در میان آنها ایران بود، محمد رضا شاه در این کنفرانس دست بالای داشت و سرانجام در اولین نشست به رئیس این تشکیلات برگزیده شد. (44)

((ملاحظات: بهاه نفت ایران در زمان رژیم محمد رضاشاه از 22 میلیارد بیشتر نشد، تعجب میکنم که ارقام هزاران بیلیون را چطور میتوان قاپید! ممکن است میلیونها باشد. مترجم))
در سالهای 1961-1966-1968، محمد رضاشاه، کمپانی (Consortium) را برای استخراج بیشتر نفت تحت فشار گذاشت، تا اینکه سرمایه شرکت نفت ایران را بیشتر نماید، بعلاوه از این محمد رضاشاه میخواست مثل سعودیه سهام کمپانی های (Consortium) را به ایران برگرداند، لیکن کمپانی ها میخواستند با دول اعراب بحالت هم تراز نگهدارند.

پس از اینکه در سال 1967 جنگ اعراب و اسرائیل رخ داد، کشورهای عربی تصمیم گرفتند از نفت علیه کشورهای غربی، مثابه اسلحه بکار گیرند، در نتیجه کمپانی های (Consortium) استخراج نفت را در ایران، نزدیک به 50% برای مدت دو سال زیاد کردند.

خود مشارکت دادن

شوروی در گاز و عواید ایران

پس از فروختن

جمهوری کردستان و آذربایجان شرقی

روسیه نیز از طرف کمونیستهای جهان بعد از شورش اکتبری 1917 دومین بلوک بشمار میآمد، اما اوهم به تبعیت و پیروی از کشورهای اروپایی بخاطر منافع و مصلحت سیاسی خود دهها ملیت را به قربانگاه برد و در باتلاق نابودی بی نام و نشان کرد.

محمد رضاشاه پس از میان برداشتن مصدق، در ماه 7 از سال 1956 دیداری از مسکو کرد و به آنان وعده نفت و گاز داد در آن اثنا شوروی و آمریکا سرگرم موشکهای اتمی بودند، در سال 1958 محمد رضاشاه سفر دیگری به روسیه نمود و در صدد میانجی میان آمریکا و شوروی برای حفظ ایران از اسلح اتمی برآمد، همچنین اطمینان به روسیه داد که اجازه ندهد آمریکا سکوی اسلحه اتمی در ایران مستقر نماید، و در ماه 9 سال 1962 باری دیگر به روسیه وعده داد که

ایران به هیچ وجه به هیچ کشور بیگانه اجازه استفاده نظامی از خاک خود نخواهد داد. (45)

این عکس العمل محمدرضاشاه روسیه را از دغدغه خاطر بدور نمود و بسیار مشعوف گردانید لذا مستقیماً باهم وارد طرح اقتصادی شدند و در تاریخ 1963/7/27 یک پیمان مشارکت بازرگانی به جهت ساختن سد آب برای تولید برق و ساختن یک سیلوی گندم منعقد کردند.

انعقاد پیمان دربین روسیه و ایران کمپانی های غربی را رنجیده خاطر و نگران نمود لذا تلاش کردند تا بانک جهانی برای کارگای آهن اعتبار مالی ندهد. محمد رضاشاه بار دیگر در پایان سال 1964 با روسیه تماس حاصل کرد و از آنها خوست برای کارهای تکنیکی کارگاه یاد شده خود اقدام نمایند، به همین جهت مهندسین و تکنیسین شوروی به ایران آمدند و کارها را از لحاظ فنی روبراه نمودند.

محمدرضاشاه مستمراً سیاست خود را با شوروی ادامه داد و در سال 1965 برای سومین بار از مسکو دیدن کرد و پیمان بازرگانی مهمی با او منعقد نمود. و روسیه تصمیم گرفت آن کارگاه آهن را برای ایران عملی سازد، ایران هم در مقابل آمادگی خود را مبنی بر اینکه گاز مورد نیاز شوروی را از طریق یک لوله آهن از پائین ایران به مسکو، تأمین کند. پروژه عملی شد و در سال 1970 گاز ایران به شوروی رسید. این عکس العمل محمد رضاشاه، آمریکا را بکلی رنجاند، زیرا پروژه یاد شده در آن زمان که شوروی و آمریکا باهم درگیری جنگ سرد بودند منافع زیاد به روسیه رساند، در اینجا شکافی عمیق میان آمریکا و ایران به وجود آمد، محمد رضاشاه با این هم بسنده نکرد و بی منت خود را به آمریکا نشان داد، بویژه بعد از اکتشاف چند معدن تازه گاز در ایران.

بعد از سال 1970 محمدرضاشاه پروژه ای دیگری با مشارکت روسیه و اروپای شرقی به جهت کشیدن چند لوله که قادر باشند (600) بیلیون مترمربع گاز به روسیه برساند و از آنجا به اروپا ببرد مطرح ساخت، در سال 1975 دست بکار شد اما این پروژه عملی نشد،

زیرا انقلاب اسلامی (1357) مانع اجرای آن شد و درعهدہ تعویق ماند. (46)

*کشمکش جزیره‌ها و نقطه اختلاف در میان کشورهای عربی با
بامحمد رضاشا*

محمد رضاشاه بعلاوه از اتحاد و دوستی با روسیه بعد از 1960، ارتباط مستقیم و محکمی هم با کشورهای عربی خلیج برقرار کرده بود، این صمیمیت و متحد بودن و پیوندی نزدیک موجب هم صدایی و هم رأی کشورهای تولید کننده نفت و تضعیف شدن کمپانی های نفتی می شد، موجب گشت تا اینکه کمپانی های نفتی هم به نوبه خود در مقام توطئه چینی و بروز اختلاف در میان دول عرب و محمد رضاشاه برآیند.

عواید و بهره کلان نفت و رفع بیم از طرف روسیه، محمد رضاشاه را سوار بر مرکب سرکش و نخوت و غرور خود خواهی نمود و در اوائل سال 1960 تلاش میکند تا اینکه خود را از کشورهای تولید کننده نفت جهان نزدیک نماید و از طرق سیاست ملت خود را به عنوان پادشاه نفتی جهان به آنها بشناساند، میکوشد تا همه با هم مؤسسه‌ای بسازند و در این تشکیلات در مقابل نرخ نفت علیه کمپانی های نفتی همصدا گردند، این بود که سازمان (اوپک) را به وجود آوردند و صحنه را بر کمپانی های نفتی تنگ و تنگتر کردند.

محمد رضاشاه مصر را می کوشید به وسیله سازمان (اوپک) کمپانی های نفتی را از جست و خیز در محور قیمت گذاری از اقتدار بیندازد و قراردادهای قبلی را حذف و از اعتبار ساقط نماید. روی همین تصمیم در 14/5/1969 درخواست بهره مالکانه بیشتر از کمپانی های نفتی کرد، کمپانی های نفتی میدانستند اگر این اتحاد مسالمت آمیز در میان ایران و کشورهای عربی همچنان راه کمال و عالی راطی کند، منافع آنها در مخاطره خواهد افتاد و دستخوش تضعیف خواهد شد، و از طرف دیگر بطور بال و پیر آنها بسته شده بود یگر نمی

توانستند گامی در نزول قیمت‌های نفت در خاورمیانه بردارند، شاه که این وضع را خود ببار آورده بود بخوبی سنجید و وقت را به غنیمت شمرد و در تاریخ 1871/2/14 تمام اعضا اوپک را برای بالابردن نرخ نفت و کم کردن سهم کمپانی‌ها تحت فشار قرارداد. (47)

واکنش توند اعراب خلیج و محمدرضا شاه و متحدان شان در برابر کمپانی‌های نفتی، سیاستمداران نفت را برای شکافی بزرگ در میان محمد رضا شاه و کشورهای عربی به فکر زمینه سازی یک توطئه چینی کرد، و عواقیب توطئه هم این بود که بریتانیا در ماه 11 سال 1971 از سه جزیره باسامی (تومب بزرگ و تومب کوچک و ابوموسی) بنفع ایران از آنها دست کشید که به اشغال نیروهای دریایی ایران درآمد. این واقعه اتحاد و یگانگی اوپک را به هم زد و اکثر کشورهای عربی را برضد عکس العمل محمدرضا شاه تحریک نمود، بعلاوه از کشورهای خلیج، آقای قزافی رئیس حکومت لیبی، به جبران این جزایر، کمپانی (BP) بریتانیا (AICO) را بیرون کرد، محمدرضا شاه نیز برای حفاظت جزایر یادشده مجبور شد نیروی دریایی ایران را بیش از پیش مجهز به سلاح سنگین نماید و نتیجه این امر سیر صعودی پیمودن نرخ نفت را در بازارهای جهان هموار ساخت. (48)

محمدرضا شاه در مقابل واکنش دوستانه بریتانیا در مورد جزایر (تومب بزرگ و تومب کوچک ابوموسی) با کمپانی‌ها از در مهر و محبت درآمد و در تاریخ 1972/6/24 در لندن با وسائل ارتباط جمعی جهان به گفتگو نشست، و از یگانگی و اتحاد و دوستی ایران و کمپانی‌ها (Consortium) سخن گفت. خلاصه اینکه اختلاف میان کشورهای عربی و ایران تغییر عکس العمل محمدرضا شاه را در برابر کمپانی‌های نفتی به دنبال داشت، و از طرف دیگر کمپانی‌ها را نیز تحریک و تشویق کرد تا برای استخراج بیشتر نفت ایران دست بکار شوند. با توجه این نکته کمپانی‌ها برای فراوان کردن قواره استخراج نفت که ایران بتواند هشت میلیون بشکه نفت در روز بیرون بیاورد و برای کشورهای اروپایی بفرستند، اقدام به کشیدن لوله‌های نفت به بنادر کردند.

توند و تیزی کشورهای عرب در برابر اسرائیل و کمپانی های نفتی، این فرصت را برای محمد رضاشاه هموار کرد که از ماه هفتم سال 1973 از کمپانی های (Consortium) بخواهد تا در مورد انعقاد قرارداد 20 ساله با دولت ایران وارد گفتگو بشوند، این هم کاری کرد که محمد رضا شاه خود را از حمایت سازمان اوپک عقب بکشد که در ماه نهم 1973 تشکیل شده بود و درخواست ازدیاد نرخ نفت مطرح شد، لذا نشست اوپک موفقیت بدست نیاورد.

زبانہ کشیدن جنگ در میان اعراب و اسرائیل در تاریخ 1973/10/6، اوضاع سیاسی و اقتصادی نفت را دیگرگون نمود، کشورهای عرب در تاریخ 1973/10/17، تصمیم گرفتند نفت خود را بفروشند و بلکه آنرا چون اسلحه ای سیاسی و اقتصادی علیه کشورهای صنعتی بکار گیرند، این اقدام موجب شد که 25% بازار نفت کاهش یابد و بهاء یک گالون نفت از 7 دلار به 34 دلار سنت صعود کند. واکنش کشورهای عرب به نفع محمد رضاشاه تمام شد و عواید سرشار بدست آورد.

بعلاوه از این ملی کردن نفت عراق در آن اثنا رویداد ناگوار نفتی در دنیا برجسته کرد این ها همه به مصالح و منافع شاه ایران تمام شدند، زیرا محمد رضاشاه از آن بیم داشت صعود بهاء نفت به منفعت عراق تمام شود و چون او نمی خواست که دولت عراق صاحب عواید و درآمد سرشار و کلان گردد لذا در یکی از کنفرانسهای نفتی اوپک در تهران در ماه سال 1973 به تمام معنی (OPEC) را خشمگین نمود و بهاء نفت را به دلار کاهش داد. (49)

مشاکل ژنرال مصطفی بارزانی و کردهای عراق در سالهای 1970 و 1974، شاه ایران را مشوش و گیج نموده بود، زیرا نمی دانست علیه آنان به پاخیزد یا از آنها حمایت کرده و یاری دهد. البته اگر علیه آنها می ایستاد احتمال داشت اعراب با آنها همدست بشوند و بر ضد ایران دست بکار شوند زیرا اختلاف میان کشورهای عربی و ایران بسیار بالا گرفته بود، و اگر حمایت میکرد از این بیمناک بود که آمریکا و اسرائیل برایشان دولت درست کنند و از کردهای ایران که به وی بپیوندند نگران بود، این دودلی محمد رضاشاه را وادار کرد بارزانی را علیه کشورهای عرب وادار به جنگ کند و

آنها را موقتاً مسلح نماید تا آنها دولت عراق را به زانو درآورند و مجبور بشوند درخواستهای محمد رضاشاه را قبول کنند. (ملاحظات) بارزانی قبل از ارتباط گرفتن با ایران نیز با دولت عراق در جنگ بود، زیرا وقتیکه متوجه شد که وعده و وعیدهای ژنرال عبدالکریم قاسم دروغ از آب درآمد و شعار کرد و عرب برادرند جز ترفند سیاسی چیزی دیگر نیست، علیه او شوریده بود اما میتوان گفت شاه ایران نه به جهت دلسوزی بلکه برای دسترسی به اهدافی سیاسی خود به بارزانی کمک کرد و اسلحه در اختیار او گذاشت تا نیروی ارتش عراق را به زانو درآورد، و در خفا نیز مشغول تماس از طریق میانجیگری با دولت عراق بود لذا سرانجام در سال 1975 در الجزایر بوسیله بومدین پیمان کثیف خود را با صدام حسین منعقد کرد و مرزهای ایران را بروی پیشمرگان کرد بست و خیانت خود را در حق به بارزانی بمنصه ظهور رساند. مترجم))

کفرانس اوپک در سال 1975

در الجزایر موجب ارتباط مستقیم

محمد رضاشاه و کشورهای عربی

بعد از بازگشت محمد رضاشاه از مصر، نماینده ایران و عراق در پایان ماه 12-1974م در استانبول با هم مذاکره‌ای نمودند و در این نشست گفتگو هر دو طرف بیشتر در محور سیاست آمریکا در مورد مسائل و مشاغل کردها بود، لذا طرفین متفقاً باهم تصمیم گرفتند که از هر اقدامی بایسته که احیاناً تبدیل به تشکیل دولت کردی بشود قویاً جلوگیری نمایند، و سپس در نشست های دیگر مسائل را برای کنفرانس الجزایر کاملاً پخته و آماده کردند. (50)

در ماه 3- از سال 1975 اجلاس سران (اوپک) در الجزایر گشوده شد و محمد رضاشاه و صدام حسین معاون رئیس جمهور عراق و اکثر سران کشورهای عربی در آن مشارکت جستند و حضور داشتند، پس از گفت و گوهای بسیار شاه ایران و سران کشورهای عرب تصمیم

گرفتند اختلاف میان ایران و عراق را فیصله دهند، سرانجام توافق نامه فیما بین محمدرضا شاه و صدام حسین در 6-3-1974 از طرف محمدرضا شاه و صدام حسین امضا شد و این توافقنامه موجب سیاه روزی کردهای عراق را فراهم ساخت.

با توافق کشورهای عربی با شاه ایران اجلاس "اوپک" بار دیگر پا گرفت و همگی تولید کنندگان نفت علیه کمپانی های نفتی قد علم کردند و بار دیگر قیمت نفت سیری صعودی را پیمود در اینجا آمریکا از رژیم ایران رنجیده خاطر شد.

آمریکا که از عکس العمل کشورهای تولید کننده نفت به خشم آمده بود خود را برای پیاده کردن در خلیج به جهت تغییراتی سیاسی و اقتصادی در منطقه آماده کرد، لیکن خارج شدن عراق از آغوش شوروی، آمریکا را پشیمان کرد. (51)

محمدرضا شاه در کنفرانس اوپک با یک تیر سه هدف را زد:

1- پایان گرفتن اختلاف میان ایران و عراق به پیروزی ایران تمام شد.

2- با کشورهای تولید کننده عرب به توافق رسید و جلو "اوپک" را عمل بدست گرفت.

3- قیام کردها را نابود و آنان را مضمحل کرد، و در خاور میانه یکه تاز میدان شد.

اما از طرف دیگر عکس العمل شاه در کنفرانس الجزایر، موجب رنجش آمریکا و کشورهای صنعتی و کمپانی های نفتی و مضمحل شدن ملت کرد شد، در نتیجه ملت ایران در سال 1977م به عمر این حکومت ننگین پایان بخشید و طومار آن را درهم پیچید.

((ملاحظات: در کتاب جیش ملی نوشته کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسسی، چنین آمده است: با توجه به محرمانه بودن تماسهای اولیه دشوار بتوان دریافت که برای این آشتی شگفت قدم

اول را چه کسی برداشت- پرزیدنت سادات، پرزیدنت بومدین، یا ملک حسین پادشاه اردن؟

(اگرچه در این جریان نقش سادات مهم بوده لیکن "تضمین" او در نظر شاه، که خواستار تضمین یک رهبر عربی "سخت"، چون بومدین بود کافی نمی بود. هدف پرزیدنت سادات روشن بود: اعراب (در مواجهه با اسرائیل نمی توانستند جبهه دومی راهم بگشایند، حال این جبهه "کردستان" بود یا "ظفار" فرق نمی کرد. برای ملک حسین نیز قضیه همین بود.)

(طرح پرزیدنت بومدین وسیعتر از این بود: در محتوای جغرافیایی، او می کوشید از نفوذ دو ابرقدرت- (ایالات متحد آمریکا و اتحاد شوروی- در خلیج فارس و مدیترانه بکاهد، و برای نیل به این منظور می بایست به جنگ (کردستان، که به سرعت و بطرز خطرناک گسترش می یافت خاتمه داده می شد.)

(در 6 ژانویه 1975 شاه ایران برای یک دیدار رسمی سه روزه وارد عمان شد. در 8 فوریه وارد قاهره شد و در آنجا به گرمی از او استقبال شد، خلاصه پیش از آمدنش به مصر وعده اعطای یک میلیارد دلاری (به کشور مزبور داده بود!).

(این استمزاجها تا کنفرانس سران اوپک ادامه داشت، و پیشرفت کارچندان رضایتبخش بود که به پرزیدنت (ساتات امکان داد پیش از تشکیل کنفرانس سران کردها را از سازش و توافق آتی آگاه سازد. (مترجم)

ملاحظات: کنفرانس سران اوپک و توافق ششم مارس 1975م (اجلاس سران اوپک در 4 مارس 1975، در پایتخت الجزایره این فرصت را به پرزیدنت بومدین داد که (شاه و صدام حسین را به گردهم آورد.

(شاه ایرن نیک درمی یافت که با حمایت از کردها در حقیقت با آتش بازی می کند: در ایران پنج میلیون کرد (زندگی می کردند که هیچ گونه حقوقی نداشتند، و تنها ایرانیان خوبی بشمار می آمدند! این مردم (در مدارس از آموزش به زبان مادری خود محروم

بودند (آموزگاران کرد را هرچند گاه به مناطق دیگر ایران (منتقل می کردند) و نشریات به زبان کردی ممنوع بود، و ملی گرایان کرد سخت معروض تعذیب (و آزار بودند).

(موافقتنامه الجزایر رسماً مشتمل بر 4 ماده است که این موارد را پیش بینی می کند:
(تحدید حدود زمینی بین ایران و عراق براساس مقاوله نامه های سال 1913 قسطنطنیه و عملیات کمیسیون (سال 1914).

(تعیین مرزهای آبی، بر اساس خط میانه رود.
(نظارت شدید و "مؤثر" بر مرزها برای جلوگیری از نفوذ هرگونه "عناصر مخرب") این نکات، ترتیبات جامعی هستند و نفی آنها به منزله به خطر انداختن روح این توافقنامه خواهد بود. (توضیح اینکه (عناصر مخرب) منظور از کردها است. مترجم)
(رهبران بعث عراق باشناخت خط مرزی کمیسیونهای مرزی سالهای 1913 و 1914 نه تنها مساله شط (العرب راحل و فصل کرده بلکه از حقوق تاریخی اعراب برخوزستان (یابه قول آنها عربستان) و حاشیه (شمالی خلیج فارس نیز چشم پوشیده بودند و به همین جهت مطبوعات دمشق به زودی و با الفاظی تند آنها (را از این بابت نکوهش کردند).

(اما موافقتنامه الجزایره به ویژه حاوی ماده ای است درباره لزوم جلوگیری از بدل شدن کشورهای خلیج (فارس به مهره های دریازی ابرقدرتها، با حمایت از کشمکشهای محلی: در این معنا ایران کردها را رها می کرد.

(عراق نیز به نوبه خود متعهد می شد هرگونه پشتیبانی خود را از سازمانهای ضد ایرانی که بغداد پایگاه بود - (به ویژه حزب دموکرات کردستان ایران - و شورشیان ظفار، قطع کند).

(ژنرال بارزانی که به منظور به عمل آوردن آخرین تلاش نزد شاه در 26 فوریه (به تهران رفته بود بی آنکه (از سوی شاه پذیرفته شود به کردستان باز گشت. اما به او گفته بودند که

توافقی درکارخواهد بود، و این توافق (به حال کردها سودمند خواهد بود. مترجم)

(سرانجام:

(ژنرال بارزانی قریب سی سال پس از قاضی محمد، رئیس جمهور کوتاه عمر مهاباد، که وی او را به این (علت که بی هیچ جنگی 100000 قبضه تفنگ را به ایران تحویل داده... " به خیانت متهم کرده بود، به نوبه خود (از جنگی که برای کسب "حقوق مردم کرد" آغاز کرده بود دست کشید و پس از اینکه چهل سال از زندگی (خود را وقف این مبارزه مسلحانه کرد باز راه تبعید رادپیش گرفت، و پشت به دستگاهی کرد (که از عصر "افسانه گونه" امیر بدرخان به این سو نیرومندترین "حکومت" کرد بود. مترجم)

رقابت و هم چشمی

بریتانیا و کمپانی های نفتی

برای بیرون کردن

محمد رضاشاه در سال 1987 م

آمریکا بعد از اینکه کودتای مصدق را عقیم کرد، بار دیگر بر سیاست نظامی و اقتصاد ایران مسلط گشت، از ناحیه دیگر از سال 1958 م به بعد محمد رضا شاه به دستور آمریکا در را بروی اسرائیل گشوده بود و او را در تمام بازار اقتصاد و فراز و فرود نظامی ذی سهم کرده بود.

((ملاحظات: پرواضح است آنهای که کودتا کردند ایادی شاه بودند که پس از فرار شاه از ایران بدنبال ملی کردن نفت از طریق دولت دکتر مصدق با حمایت آمریکا دست به کودتا زدند. هیچ کدام از

تاریخ نوسان کودتای سال 1332 را بنام مصدق ثبت نکرده‌اند، کودتا هم بدست ژنرال زاهدی به حمایت آمریکا صورت گرفت که در نتیجه مصدق بدست سرهنگ فولادوند دستگیر شد و از شاه دعوت بعمل آمد تا اینکه به ایران بازگردد. مترجم))

تکبر و غرور نخوت شاه در مرادده با شوروی و کشورهای عرب و بالا بردن بهاء نفت همچو بیماری سرطان درجثه شاه نفوذ کرده بود، به همین علت پشتیبانی آمریکا و اسرائیل و کمپانی های نفتی را از دست داد. بریتانیا نیز که متوجه مسئله شد که آمریکا و اسرائیل از اعمال محمدرضا شاه اوقات تلخ اند، برای بزییر آوردن شاه هم فکر آمریکا و اسرائیل شد، روسیه هم از آنان حمایت و پشتیبانی کرد، زیرا میدانست هر تغییراتی که در ایران رخ بدهد به مصلحت و منافع او خواهد شد سرانجام هر سه دوستان خودشان را برای به وجود آوردن دیگرگونی در ایران دلگرم و تشویق نمودند.

چنانکه در بالا سخن از آن رفت، ابرقدرتها برای بیرون کردن یکدیگر از ایران اسلحه ملی کردن نفت را به دوستان خود داده بودند که ماشه آن با تبلیغات چکانده میشد و افکار مردم را بدان بخواب مغناطیسی برده بودند. و رادیوهای خارج اعم از (BBC) و مونتی کارلو" یک آخوند آواره و تبعیدی ایرانی را به نام خمینی که به پاریس رخت سفر بسته بود، به پیغمبر چرخ بیستم معرفی میکردند و این تبلیغات مسموم کننده را بخورد ملت ایران میدادند.

بـةنت سـةدر ظایمةمت ظامةنةنت
ثةحمةدت نةؤاد رةفسةنجانث ظومةنتنت

و قسمتی از ملت ایران برای پیاده کردن امیال خودشان با این مردم که جذبه مرید و دراویشی داشتند قاطی شده بودند و در خیابانهای تهران و شهرهای دیگر و تظاهرات و سنگ پراکنی را به نام ملی کردن نفت وسعت می بخشیدند.

(ملاحظات: این اصطلاحات که رژیم ایران باسنگ پراکنی و آنهم به نام ملی کردن نفت سقوط کرد صحیح نیست، زیرا اولین تبعید خمینی به سال 1342 اجرای قانون اساسی برمیگردد که حتی شاه

هم در کتاب پاسخ به تاریخ از آن نام می برد دوم مسئله ملی کردن نفت برمیگردد به سال 1332 در دولت دکتر محمد مصدق. سوم اینکه ملت ایران آگاهانه علیه دیکتاتوری شاه برخاستند و چیزی تصادفی نبود! چون ملت ایران سالها بود از دست خانواده مستبد پهلوی و متمرکز بودن دولت ایران بستوه آمده بودند و شاه هم این قدر ساده ایران را ترک نکرد، چندین دولت نظامی را جابجا کرد و ایران چندین ماه در حال حکومت نظامی بود و این قدر هم ساده فرو نریخت، بلکه صدها قوربانی گرفت، در حقیقت انقلاب ایران یک انقلابی مردمی بود، اما بعد از پیروزی رنگی خود را باخت و تبدیل به ملامبازاری شد، لیکن میتوان گفت خمینی بر سر سیاستمداران ایران کلاه گذاشت انقلاب را قاپید و خرافات را بر ملت ایران تحمیل کرد، و گرنه ملت ایران با آگاهی تمام به صحنه آمده بودند لیکن چون نام خمینی شاه بیت گردیده بود دیگر نمی شد آن را نادیده گرفت، و پس از پیروزی انقلاب آخوندها با استفاده از بند و بست مذهب تشیع، متأسفانه توانستند از طریق قبضه کردن ارگانهای بالا و پست های کلیدی و حساس از طریق نا بخردان و رجاله و سینه زنان محرم، دست سیاستمداران و روشنفکران را کوتاه نمایند و بجای مجلس مؤسسان مجلس خبرگان را با چند آخوند مرتجع پرکنند و قانون 1400 سال زمان جهالت را بنام ملت ایران به تصویب برسانند و سیستم حکومت مهدی و ولایت مطلقه را بر مردم تحمیل نمایند و مخالفین را به جوخه آتش بسپارند و اینکارها را نیز کردند و اکنون نیز متأسفانه این خرافات و جنایتها مستدام و اجرا میشوند. مترجم))

محمدرضا شاه در اوائل چنان فکرمیکرد که آمریکا از او حمایت خواهد کرد و برای سرکوب مردم ایران او را یاری خواهد داد، لیکن از آمریکا پاسخ مثبت نگرفت و حتی آمریکا از شاه خواست ایران را ترک کند و بعد در کشور آمریکا راهم برویش بست.

((ملاحظات: بعلاوه از این که آمریکا از بیرون رفتن شاه و پیروزی انقلاب تعجب کرد حتی خود خمینی و بازرگان و بهشتی و مطهری و... از فرار شاه و پیروزی انقلاب متحیر گشتند، زیرا آنها تصور میکردند لااقل دو تا سه سال وقت میخواهد تا این رژیم عظیم از بیخ و بن کنده شود. لیکن بزودی و ترسوی شاه کارها را سهل و

آسان کرد، ناگفته نماند شاه هم به قصد ترک وطن ازایران بیرون نرفته بود بلکه به این منظور بختیار را به نخست وزیری منصوب کرد، که زمینه کودتای 1332 ژنرال زاهدی تکرار گردد، لیکن اعلامیه بی طرفی لشکر تمام طرح های شاه را نقش برآب کرد. مترجم))

بعد از اینکه شاه ایران را ترک کرد خمینی به ایران بازگشت و دولت منصوب کرد و تمام پیمانهای ایران با آمریکا و اسرائیل را فاقد اعتبار خواند و آمریکا درخارج از کشور بر تمام اقتصاد ایران چنگ انداخت و بلای بیکاری شروع شد برخی از کودتاچی ها سفارت آمریکا و اسرائیل را در ایران بستند، اکثرا ایرانیان تا مدت چهار سال زیر پای خود را نمی دیدند. کردهای ایران از سیاست نفت برای خود گسلاندن ابرقدرتها و شخصیتهای ایران بیخبر بودند، برای انتقام گرفتن از رژیم محمدرضا شاه با استفاده از نام انقلاب با کودتاچیها همکاری نمودند و برچند شهرکردستان مسلط گشتند اما بعد از اینکه کودتاچیان استقرار یافتند، چون رمه گاو گوسفند به کردستان آمدند هزاران کرد را گرفتند و به بند کشیدند و به دار زدند. در زمان کودتا لحظ به لحظ استخراج نفت با کمبود روبرومی شد سرانجام کمپانی ها بسته شدند هرچند کودتاچی ها در اوائل دم از ملی کردن نفت می دادند لیکن اینک که سالها از آن تاریخ میگذرد از ملی کردن نفت خبری نیست.

((ملاحظات: اولاً هیچ کودتای در کار نبود بلکه انقلاب بود، ثانیاً موقع که خمینی از پاریس به ایران بازگشت و دولت موقت را تعیین کرد و بازرگان را به نخست وزیری منصوب نمود، هنوز آقای بختیار نخست وزیر رژیم، بر سر کار بود و در تهران حکومت نظامی بود، لیکن موقع که خمینی حکومت نظامی را غیره قانونی اعلام کرد و امیران آرتش در یک نشست اعلامیه بی طرفی آرتش را صادر کردند و سربازان به پادگانها بازگشتند، مردم به فتوای خمینی به پادگانها هجوم بردند و سربازان به مردم پیوستند و مردم مسلح شدند. طبیعی است در کردستان هم این رویه پیش گرفته شد لیکن غیر از پادگان مهاباد، حزب دموکرات از اشغال بقیه پادگانها و ارگانهای دولتی جلوگیری کرد، کردستان هم همچون سایر شهرهای ایران در شعف و شادمانی فرورفت، اما چون نیروهای حکومت شاه

کلا محل خود را ترک نموده بودند مردم مجبور بودند در تمام شهرهای ایران از جمله کردستان خودشان تأمین امنیت را بعهده می‌گرفتند بدین جهت در تمام شهرهای ایران کمیته‌های ازبومی شهری به وجود آمد، سوم اینکه اشغال سفارت آمریکا بدست دانشجویان خط امام راهم نمی‌شود به کودتا نامید، چهارم اینکه مسئله ملی کردن نفت در سال 1333 در ایران جامه عمل بخود پوشیده بود، لذا این تکرار و مکررات بدون اشاره به منابع نمیتواند در ذهن هیچ خواننده‌ای مؤثر واقع شود. مترجم))

اعراب تولید کننده نفت، در این مدت انتقام گذشته خود را از ایران گرفتند زیرا شروع به فروش نفت کردند و بهره سرشار از این وضع بدست آوردند، محمدرضا شا هم در مدت فراری از ایران که جای برای سکنی و اقامت نداشت به مصرفت، و انور سادات که میدانست شاه سرمایه کلان در مصر دارد میخواست در مصر ماندگار بماند و آن سرمایه را در مصر بکار اندازد از او استقبال کرد.

کردهای ایران و

مشارکت آنان در انقلاب 1357 (1978)

ظلم و زورگویی فارس و ترک در کردستان ایران در مقابل کردها کاری کرده است که دولت مرکزی به هر نحوی از انحس سقوط نماید آنها بدون هیچ گونه برنامه ریزی به پایگاههای نظامی هجوم می‌برند و آنها را خلع سلاح میکنند.

پس از اینکه تبریز و تهران شروع به تظاهرات نمودند کردها هم از خانه‌هایشان بیرون آمدند و شعار مرگ بر شاه و سرنگونی حکومت سردادند، کردها توانستند در اکثر شهرهای آذربایجان غربی و نیز در استانهای ایلام و سنندج و کرمانشاه پایگاه نظامی (پیش‌مرگ) بازکنند. سپس شروع به تأسیس تشکیلاتهای حزبی در کلیه شهرها نمایند، آنوقت سه حزب در کردستان معروف بودند یکی حزب دموکرات دومی کۆمله، سومی رزگاری. هر چند اختلافات در میان

احزاب یاد شده احساس میشد اما در برابر حکومت مرکزی همصدا بودند، من هم در آن موقع در کردستان ایران بودم و هواخواه حزب دمکرات بودم.

((ملاحظات: اولین حزب شناخته شده در کردستان حزب دموکرات کردستان ایران بود، سپس کومله هم اعلام موجودیت کرد دیرگاهی بعد رزگاری و بقیه احزاب کمونیست ردیف شدند. مترجم))

ناگفته‌نماند برخی از احزاب سیاسی کردستان از خط مشی لنین حمایت میکردند و کمونیست بودند و بدین جهت تحلیل آنها درباره حقوق ملت کرد با عقاید ایرانیهای متعصب هم محور بود لذا اغلب آنها از حقوق کردها چشم پوشی نموده و سنگ ایرانی بودن را به سینه میزدند بدون اینکه یک ذره احساس مسئولیت در برابر ملت خود نمایند به هرنگمه آخوندهای مرتجع میرقصیدند، زیرا نتوانستم این وضع را تحمل کنم بنا بر این کردستان ایران را ترک نمودم و رخت سفر را در لندن افکندم.

(ملاحظات: حزب کمونیست عراق نیز سال 1956م در دوران دیکتاتوری نوری سعید در کنفرانس دوم خود در مورد مسأله‌ی کرد اعلام کرد:

خلق کرد در عراق بخش تجزیه ناپذیری از ملت کرد در سرتاسر کردستان است که میان ترکیه و ایران و عراق تقسیم شده است... خودمختاری بر مبنای اتحاد داوطلبانه و برادرانه در مبارزه راه حلی است تاکتیکی که با شرایط فعلی هر دو ملت (یعنی کرد و عرب- مولف) همخوانی داشته و به منابع هر دو ملت یاری می رساند. اما هیچ راه حل نهایی ای وجود ندارد که جایگزین حق تعیین سرنوشت گردد. این راه حل عامل مهمی است جهت رهایی خلق کرد و تحقق اتحاد ملی و فراهم ساختن شرایط مناسبی که خلق کرد بتواند از حق خویش مبنی بر تعیین سرنوشت استفاده نماید. حقی که عبارتست از تأسیس یک دولت مستقل در سراسر کردستان. مترجم)

از طرف دیگر کردها در میان خودشان اختلاف و کدورت قبلی داشتند درگیری داخلی آنها اجتناب ناپذیر بود و آخوندها از این اوضاع استفاده کردند و با پیروی از همین ضرب المثل از آب گل آلود باید ماهی گرفت در تاریخ 1989/8/18 حمله وحشت آسا و درنده گونه خود را از طریق نیروی جهل و خرافات و کمیته چپهای بدون ترمز، به کردستان نمودند که از هیچ جنایت بایسته، از قتل عام پیرمردان صد ساله تا بچه‌های شیرخوار دریغ نمودند، کاری کردند که رحمت به تیمورلنگ و چنگیز مغول شعار هر مرد و زن کردها بود، در این برهه از گیرودار صدها کرد بیدفاع جان خود را از دست دادند و هزاران خانه با بومبهای بزرگ ویران و هزاران پیرو برنا با بومبهای خوشه‌ای درو شدند. و ده‌ها بیگناه به اتهام کرد بودن و دعوی دمکراسی و خواسته‌های بحق شان به دار آویزان گردیدند و یا در دادگاه‌های فرمایشی و بدون وکیل محاکمه و ظرف 24 ساعت تیره‌باران شدند. و هزاران دیگر خانه و کاشانه خود را رها کرده و مجبور به ترک وطن گردیدند.

در این اوضاع و احوال عراق در بروی احزاب کرد ایرانی گشود، و آنها به صدام گرویدند و او هم برای منافع خود از آنها در جنگ ایران و عراق استفاده کرد و در نتیجه ده‌ها هزار نفر کرد کردستان ایران در جنگ ایران و عراق زخمی و کشته شدند.

((ملاحظات: در این جا بی انصافی نویسنده از حدود ثغور خارج شده است زیرا این تهمت بزرگ و ناروا به احزاب سیاسی کردستان ایران از جمله حزب دمکرات دور از انصاف است. باید گفت احزاب کرد کردستان ایران از جمله حزب دموکرات هیچ وقت آلت دست صدام واقع نگردیدند و حتی یک نفر هم از کردهای ایرانی از طریق صدام با ارتش جمهوری اسلامی وارد معرکه کارزار نشده است و حساب احزاب سیاسی کردستان ایران از جمله حزب دموکرات در این باره این قدر پاک و دور از آرایش است که در موقع سقوط حکومت ددمنش عراق که کلیه اسناد و مدارک بدست آمریکا و خود عراقیها افتاد و موبه موبه بررسی شد کوچکترین همکاری احزاب سیاسی ایرانی در مورد اتهام وارده (از طرف نویسنده به چشم نخورد) لذا این اتهام تراشی هیچ گاه قادر نبوده و نیست لکه‌ای به دامن پاک احزاب سیاسی ایران از جمله حزب دمکرات ایران بزند، بنابر این

جا دارد بگویم: نویسنده در آئینه خود و سران حزب پارتنی و اتحاد میهنی سران احزاب کردستان ایران را دیده است، که از یک نویسنده کرد، غیره منتظره و بعید بود. برای اینکه قبلابدان اشاره کردم برای نوشتن موارد تاریخی نباید هرگز از تبلیغات این و آن استفاده کرد بلکه باید رویدادها را بامدارک و دلایل انتخاب و دستچین نمود و تا صحت و سقم آنها روشن نشود نباید بکار برد. مترجم))

بریتانیا و فرانسه و

اشغال کودتای خمینی و کوشش برای

بیرون کردن یکدیگر از ایران

ایرانیها میگویند: سیاست پدرمادرن ندارد! راست میگویند. چنانکه می بینیم مدت صدسال است ابرقدرتها اعم از: (بریتانیا، آلمان، فرانسه، آمریکا، شوروی) از طریق سیاستمداران به سیاست حکومت جمهوری اسلامی کمک میکنند و سیاستمداران ایران هم درخفا با آنها هستند و ظاهراً عکس العمل متضاد ازگردونه خارج میشوند.

بعد از جنگ اول جهانی ارتباط بریتانیا با مشایخ و آخوندهای اسلامی به ویژه با اهل تشیع محکم تر شده است. زیرا آیت الله کاشانی و آیت الله خمینی هرگز برضد سیاست انگلستان قد علم نکردند. پس از برکناری مصدق از سیاست و قدرت و مردن او، سران جبهه ملی ایران خود را از فرانسه نزدیک کردند و فرانسه دردانشگاهها را بروی آنان گشود و دهها اشخاص از جمله مهدی بازرگان، شاپور بختیار، صادق قطب زاده، بن صدر، مسعود و مریم رجوی را تربیت دادند تا در موقع خود از آنها به نفع خود استفاده کنند

این شخصیت هاچندین احزاب مختلف تشکیل دادند، با قدرت ترین آنها مجاهد خلق بودند.

بطوریکه دیدیم کودتای 1978 کودتای همه ملیتهای ایرانی بود. در آغاز دوستان بریتانیا و فرانسه که عبارت از آخوندها و جبهه ملی ایران بودند با هم متحد شدند و اقتدار کمونیستها را تضعیف کردند سپس نوک حمله خود را متوجه کردها نمودند پس از اینکه آنها را هم ضعیف کردند خودشان برای قبضه کردن قدرت علیه یکدیگر به پاخواستند.

((ملاحظات: نویسنده در همه جا انقلاب 1357 ایران را به کودتا نام برده است، در صورتیکه مفهومی کودتا: برانداختن حکومت با استفاده از قوای نظامی کشور و تسلط اوضاع و روی کار آمدن حکومتی نوگویند، یا اینکه با توطئه و قیام ناگهانی عدهای از سپاهیان یک کشور برای برانداختن حکومت یا تغییر دادن رژیم. اما انقلاب به مفهومی: شورش عدهای برای واژگون کردن حکومت موجود و ایجاد حکومتی نو است، لذا شورش مردم ایران علیه رژیم شاهنشاهی ایران انقلاب بود نه کودتا! مترجم)).

فرانسه نیز چون برایش معلوم و روشن شده بود که آخوندهای ایران دوستان بریتانیا هستند و با اقتدارترین مهره به حساب می آیند و در آینده نزدیک ایران را قبضه خواهند کرد و فرانسه را از ایران بیرون خواهند نمود. و نیز با توجه به اکثر تشیع در عراق در آنجا هم رخنه خواهند کرد، برای سرکار آوردن صدام با آمریکا هم صدا شد. پس از اینکه هر دو در آوردن صدام موافقت کرده اند و حتی او را تحریک و تحریص به حمله به ایران نمودند تا جبهه ملی در این گیرودار بتوانند با یک کودتا زمام امور را در دست بگیرد لذا صدام در تاریخ 1980/9/4 به ایران حمله آغاز کرد، اما چون آخوندها از مسائل بوی برده بودند صدها تن از شخصیتهای برجسته جبهه ملی را نظیر: صادق قطب زاده را کشتند و صدهای دیگر را چون شاپور بختیار و مسعود رجوی و بنی صدر را از ایران مجبور به بیرون راندن کردند و این شخصیتها که از کشتن نجات پیدا کردند

به عراق رفتند، و با بیرون رفتن آنها فرانسه کاملاً از ایران بیرون رانده شد و پس از متلاشی کردن نیروی جبهه ملی ایران، آخوندها بر تمام ارگانهای کلیدی دست یافته و مسلط گردیدند فقط در این میان منافع بریتانیا را محفوظ کردند، صدام حسین نیز برای صیانت و حفظ اقتدار خود به جنگ ادامه داد که هشت سال کشید.

((ملاحظات: مسعود رجوی و بنی صدر، جبهه ملی نبودند، ضمناً شاپور بختیار آخرین نخست وزیر شاه مخلوع اندکی پس از پیروزی انقلاب یعنی در سال 1357 از ایران فرار کرد چه ارتباط با قطب زاده نداشت! و نیز مسعود رجوی که مسئول مجاهد خلق بود بعدها پس از اعلام جنگ مسلحانه فرار کرد و نیز بنی صدر اولین رئیس جمهور اسلامی ایران، در اثنا جنگ ایران و عراق که فرمانده کل قوا را نیز بر عهده داشت، با رجوی بالباس مبدل به همان هواپیما و همان خلبانی که شاه را از ایران بیرون برده بود فرار کردند و مریم هم مجاهد خلق بود، پس اینها هیچ کدام به غیر از بازرگان و شاپور بختیار جبهه ملی نبودند متأسفانه نویسنده برای این توضیح به هیچ منابع اشاره نکرده است. مترجم))

به طویل المدت کشیدن جنگ ایران و عراق بهره نفت متخاصمین را با کمبود غیرقابل تصور روبرو کرد، و آنچه نیز عاید میشد صرف خریدن ابزار جنگ می شد. سرانجام استفاده عراق از مواد شیمیایی لشکر ایران را متلاشی و مضمحل نمود و رهبران ایران را به زانودر آورد بطوریکه خمینی که تمام قطعنامه های سازمان ملل را مردود شمرده بود و حریص و مدعی به ادامه جنگ بود و مدت آنرا با آرتش بیست میلیونی، بیست سال تعیین کرده بود و به امید تصرف بیت المقدس بود در سال 1988 آماده جام زهرنوشیدن کرد.

((ملاحظات: متن نامه آیت الله خمینی در مورد پذیرش آتش بس در جنگ تحمیلی از سوی صدام: به مسئولان لشکری و کشوری در زمان اعلام آتش بس (به اصطلاح جام زهرنوشیدن) در سال 67 منتشر کرد:

پیام خمینی: ((بسم الله الرحمن الرحيم))

((بایاری خداوند متعال و باسلام و صلوات به انبیاء بزرگوار الهی و ائمه معصومین صلوات علیهم اجمعین. حال که مسئولان نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می باشند، صریحا اعتراف می کنند که ارتش اسلام به این زودیهها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد و نظر به اینکه مسئولان دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی دانند و با قاطعیت می گویند که یک دهم سلاحهای را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده اند به هیچ وجه و با هیچ قیمتی نمی شود در جهان تهیه کرد و با توجه به نامه تکان دهنده سپاه پاسداران که یکی از دهها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکست های اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاحهای شیمیایی و نبود وسائل خنثی کننده آن، اینجانب با آتش بس موافقت می نمایم و برای روشن شدن در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ 67/4/2 نگاشته است اشاره می شود، فرمانده مذکور نوشته است ما تا پنج سال دیگر هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسائلی که در طول پنج سال به دست می آوریم قدرت انهدامی و یامقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال 71 اگر ما دارای (350) تیپ پیاده و (2500) تانک و (3000) توپ و (300) هواپیمای جنگی و (300) هلیکوپتر... که از ضرورت های جنگ در آن موقع است - داشته باشیم می توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی داشته باشیم وی می گوید قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به "هفت برابر" و ارتش به "دو برابر" افزایش پیدا کند، او آورده است البته آمریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم و الاموفق نخواهیم بود. این فرمانده مهمترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکان دانسته است و آورده است که بعید به نظرمی رسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتوانند به تعهد عمل کنند. البته با ذکر این مطالب می گوید باید باز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست. آقای نخست وزیر از قول وزیر اقتصاد و

بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند، مسئولان جنگ می‌گویند تنها سلاح‌هایی را که در شکست‌های اخیر از دست داده‌ایم به اندازه تمام بودجه‌ای است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود. مسئولان سیاسی می‌گویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است. شما عزیزان از هر کس به ترمی دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر ابروی داشته باشم خرج می‌کنم، خداوند ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش بس را قبول می‌کنیم. خداوند تو خودشاهی که ما لحظه‌ای با آمریکا و شوروی و تمام قدرتهای جهان سرسازش نداریم و سازش با ابرقدرتها را پشت کردن به اصول اسلامی خودمی دانیم، خداوند در جهان شرک و کفر و نفاق در جهان پول و قدرت و حيله و دورویی ما غریبیم، تو خودیاریمان کن. خداوند در همیشه تاریخ وقتی انبیاء و اولیا تصمیم گرفته‌اند مصالح جامعه گردند و علم و عمل را در هم آمیزند و جامعه‌ای دور از فساد و تباهی تشکیل دهند با مخالفت‌های ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌های زمان خود مواجه شده‌اند. خداوند ما فرزندان اسلام و انقلابمان را برای رضای تو قربانی کردیم غیر از تو هیچکس نداریم ما را برای اجرای فرامین و قوانین خود یاری فرما، خداوند از تومی خواهیم تاهر چه زودتر شهادت را نصیب فرمائی. گفتم جلسه تشکیل گردد آتش بس را به مردم تفهیم نمایند. مواظب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح است دور کنند. صریحا می‌گویم باید تمام همتتان در توجیه این کار باشد. قدمی انحراف حرام است و موجب عکس العمل می‌شود. شمامی دانید که مسئولان رده بالای نظام با چشمی خونبار و قلبی مالا مال از عشق به اسلام و میهن اسلامی مان چنین تصمیمی گرفته‌اند خدا را در نظر بگیرید و هر چه اتفاق می‌افتد از دوست بدانید، والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین. روح الله الموسوی الخمینی. *شنبه/تیر/67. مترجم*)

زبان‌ه کشیدن جنگ خلیج هم در 1990م در میان عراق و کویت، رخ داده‌های تازه برای ایران پیش آورد زیرا بیم آن داشت که آمریکا در اثنا جنگ با عراق، ضربه کاری هم به ایران وارد کند، لیکن

بریتانیا جلو این رویدادها را گرفت و حکومت آخوندی را از گیسرو دارخلیج مصون و درآمان داشت. بعد از پایان جنگی خلیج، دولت ایران به هیچ طریق نامی ازملی کردن نفت ایران نیاورد و دروازه کشورش را بروی کمپانی های نفتی دول بیگانه، جهت بدست آوردن حمایت ازخود باز نکرد، مبادا مبتلابه بیماری مزمن عراق بشود زیرا احساس میکرد نوبت اوهم سر رسیده است.

برای خود گسلاندن کمپانی های نفتی

در ایران بعد از 1991م

آخوندهای ایران بعلاوه از اینکه به وعده و وعید خود با مردم ایران جامه عمل نپوشاندند و نفت راملی نکردند، حتی درجنگ خلیج 1991م به سکوت فراگیر پناه بردند، دیگر پرخاش و تهدید آنها درمقابل آمریکا بکلی به بوته خاموشی سپرده شد و حتی در اولین لشکرکشی هم پیمانان به خلیج، دلایلی نفتی باحفظ منافع مشترک با کمپانی های نفتی آمریکا و فرانسه وارد معامله شدند و کوشیدند آنها را به ایران بازگردانند و می خواستند با بهاء خیلی کمتر از رضا شاه فرزندش با آنها قرارداد تازه نفتی منعقد نمایند.

کمپانی های آمریکایی و فرانسوی پیشنهاد آنان را قبول کردند و به ایران رفتند، پس از چهار سال آمد و رفت و تفحص درمعادن نفتی، کمپانی (توتولی) فرانسوی در سال 1995م قراردادی به مبلغ 600 میلیون دلار با ایران درمورد استخراج گاز از چاه های (سیریدا) و نیز کمپانی های (کونکو) و (آماکوی) آمریکایی قراردادی سه میلیون دلاری برای تداخل در نفت گاز جزیره پارس سفلا منعقد کرد، بعلاوه از کمپانی های آمریکا یی و فرانسوی، رژیم ایران دروازه بروی کمپانی های روسی و مالیزی نیز گشود. (52)

آمریکا در اوائل پنداشت که ایران فقط در را بروی او گشوده است لیکن که برایش معلوم شد که ایران منافع و مصالح را فیمابین

همگی کشورهای خریدار نفت تقسیم میکنند عدم رضایت خود را اعلام نمود و در سال 1996م قانون تازه‌ای در برابر ایران به نام (داماتو) به تصویب رساند که به موجب آن هر یک کمپانی نفت و گازی خارجی بیشتر از (40) میلیون دلار از ایران معامله نماید آمریکا راه بازرگانی در داخل آمریکا را از او خواهد گرفت. بعلاوه از این نیز وقتی که حکومت آلمان متوجه این نکته شد که ایران در مد نظر دارد آلمان را از معاملات بزرگ فاقد سهام کند، مسئله ترورشدهن دکتر صادق شرفکندی سکرتیر حزب دموکرات ایران و رفقاییشان را که بدست تروریستهای رژیم جمهوری اسلامی ایران در رستوران (میکنوس) بقتل رسانیده بودند دو باره زنده نماید، زیرا دادگاه میکنوس آلمان اتهام وارده به عمال جمهوری اسلامی را محرز و مسلم دانسته بود و در حکم صادره چند شخصی طراز اول رژیم از جمله رفسنجانی و فلاحیان... با ارائه دلایل مستند و واضح از طرف دادگاه، محکوم به ارتکاب این جنایت هولناک گردیدند. لذا دادگاه برخی از ایادی جمهوری اسلامی را در لیست تروریست ها منعکس نمود و پس از صدور این حکم قانونی تمام دول اروپا با ایران قطع رابطه نمودند و سفرای خود را از ایران فراخواندند، اما متأسفانه بازار نفت بار دیگر کشورهای حریص غرب را واداشت از این جنایت هم چشم پوشی و آن را ماست مالی نمایند، تا منافع آنها با خطر روبرو نشود. (53)

فرانسه هم که بخاطر جنگ کویت از هر امتیازی در مورد نفت ساقط شد، لذا مسائل منافع با آمریکا در میانشان تبدیل به بروز اختلاف گردید و در پایان ماه (9) سال 1997 کمپانی (توتول) فرانسوی با همکاری کمپانی گاز (پرومی) روسی و کمپانی (مالیزی) قراردادی بالغ بر دو میلیون دلار با معدن گاز پارسی پائین ایران امضا کردند.

با روی کار آمدن "نجم الدین اربکان" رئیس حزب رفاه ترکیه، آخوندهای رژیم اسلامی ایران با به پیش کشیدن اتحاد اسلامی، بنفع او شروع به تبلیغات نمودند و در نتیجه هر دو رژیم ایران و ترکیه از هم نزدیک شدند و یک پروژه مشترک برای کشیدن لوله گاز از ایران به ترکیه و از آنجا به اروپا با یک پیمان دوازده

میلیون دلاری با هم امضا کردند لیکن با سقوط حکومت نجم الدین اربکان، این طرح درعهدہ تعویق ماند.

از طرف دیگر حکومت ایران برای اولین بار در سال 1998 تصمیم گرفت در مناطق کردستان ایران (استان آذربایجان غربی) اقدام به اکتشاف نفت نماید زیرا در دره و تپه و گریوه‌های منطقه نقده و اشنویه معادن نفت مشهود گردیده است بعلاوه از این دولت ایران که برایش محرز شد که کمپانی های نفتی چشم طمع و آزمندی به نفت قزوین دوخته‌اند کمپانی نفت ایران راسفارش کرد که در مرز ایران داخل دریا شروع بکار کند، و منظور ایران از این کار هم این بود تا خود را در معامله بزرگ نفت آن دریا ذی‌سهم قلمداد نماید.

((ملاحظات: در آبادی گرگ آباد واقع در سه کیلو متری شهر اشنویه که زادگاه مترجم است وجود نفت روی آب چشمه و چراه‌گاه کنار رودخانه معروف به مزارع (اشتالب) دیده میشود، و آب چشمه آنجا هم در میان باغ ما بود روی آب چشمه نیز چربی نفت به وضوح دیده میشود، گویا در دهکده‌های اطراف هم مردم پی بدان برده بودند میگفتند در جنگ اول جهانی که روسیه به ایران آمده این آب را آزمایش کرد بود گفته بود زیر این چراگاه معادن بزرگ نفت است مترجم)).

تلفزیون (سحری ایران) در تاریخ 3-7-1999م، اعلام کرد که نزدیک به پنجاه نفر از متخصصین نفت و بازرگانی بریتانیایی جهت گفتگو در مورد آینده نفت و اقتصاد به تهران رفتند و منبع BBC نیز بهره مالکانه نفت ایران به بشرح زیر نشان داده است.

2010 - 06 - 13

شورای امنیت سازمان ملل متحد روز چهارشنبه (۹ ژوئن ۲۰۱۰ برابر با ۱۹ خرداد ۱۳۸۹) چهارمین قطعنامه تحریم ایران به دلیل ادامه فعالیت‌های غنی سازی اورانیوم را تصویب کرد. این قطعنامه با ۱۲ رأی موافق، ۲ رأی مخالف و یک رأی ممتنع از تصویب شورای امنیت گذشت.

برزیل و ترکیه رأی مخالف و لبنان رأی ممتنع دادند.

اندک زمانی پیش از رأی گیری نمایندگان برزیل و ترکیه دلایل مخالفت خود با قطعنامه را تشریح کردند.

نماینده برزیل گفت تصویب قطعنامه پیام نادرستی به ایران خواهد داد.

هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا قطعنامه سازمان ملل را شدیدترین تحریمی خواند که آن کشور با آن روبرو بوده است.

متن قطعنامه مربوط به ایران:

با یادآوری و تأیید مفاد قطعنامه هایی که در سالهای گذشته به تصویب شورای امنیت رسیده است؛ با تأیید تعهد شورا نسبت به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای، و لزوم رعایت مفاد آن از سوی همه کشورهای عضو؛ و با در نظر گرفتن حق کشورهای عضو به تحقیق، تولید و کاربرد انرژی هسته ای صلح آمیز، و همچنین با یادآوری قطعنامه شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی دائر

بر اینکه حل مسأله هسته ای ایران به تلاشهایی که در زمینه عدم گسترش سلاحهای هسته ای صورت می گیرد کمک خواهد کرد، و نیز بوجود آمدن خاورمیانه عاری از سلاح هسته ای را تسهیل خواهد کرد؛ و همچنین با تذکر این نکته که احداث تأسیسات غنی سازی اورانیوم در قم ناقض تعهدات دولت ایران در زمینه تعلیق فعالیت های غنی سازی بوده است؛ و با توجه به اقدام دولت ایران در غنی سازی اورانیوم در سطح ۲۰ درصد، بدون مطلع ساختن آژانس؛ و با تأکید بر اهمیت تلاشهای دیپلماتیک و مذاکره و توافقنامه ترکیه - برزیل و ایران در این راستا؛ و با تأکید بر اینکه هیچیک از مفاد این قطعنامه کشورهای عضو را ملزم به اقدام در خارج از چهار چوب این قطعنامه نمی کند، و با توجه به ماده ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت سازمان ملل متحد موارد زیر را از تصویب گذراند:

۱- شورا تأیید می کند که جمهوری اسلامی ایران تا کنون از اجرای الزامات مصوب شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و نیز مفاد سه قطعنامه ای که در سالهای ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به تصویب این شورا رسیده کوتاهی و قصور کرده است؛

۲- شورا تأکید می کند که ایران باید، بی درنگ، اقداماتی را که شورای حکام آژانس در مصوبات پیشین خود، در راستای اعتماد سازی تصویب کرده انجام دهد، مسایل باقیمانده را حل و فصل کند، و نگرانیهایی را که در جامعه جهانی بخاطر احداث تأسیسات هسته ای در قم پیش آمده برطرف سازد؛

۳- شورا تأکید میکند که ایران باید با آژانس بین المللی در تمام مسائل باقیمانده، به ویژه آنچه به ابعاد نظامی برنامه هسته ای مربوط می شود، همکاری کامل داشته باشد، که از جمله میتوان تأمین دسترسی بدون تأخیر نمایندگان آژانس به همه تأسیسات، تجهیزات، اشخاص، و اسناد مورد درخواست آژانس را نام برد؛

۴- شورا از مدیرکل آژانس بین المللی درخواست می کند همه مواردی را که مربوط به اجرای موافقتنامه تضمینات در ایران است به شورای امنیت گزارش دهد؛

۵- شورا رأی داد که جمهوری اسلامی ایران بدون تأخیر، بطور کامل و بدون هیچگونه قید و شرطی، موافقتنامه تضمینات، شامل ترتیبات فرعی را، بطور کامل اجرا کند؛ و همچنین از جمهوری اسلامی میخواهد که مفاد پروتکل الحاقی را که در هجدهم دسامبر ۲۰۰۳ امضا کرده است به تمام و کمال اجرا کند؛ و نیز از ایران میخواهد بی درنگ پروتکل الحاقی را به تصویب مجلس شورای اسلامی برساند؛

شورا همچنین تأیید می کند که، طبق مواد ۲۴ و ۳۹ موافقتنامه تضمینات، ایران حق ندارد بطور یکجانبه موافقتنامه تضمینات را اصلاح کند یا تغییر دهد، و تأکید می کند که هیچ نوع ساز و کاری در موافقتنامه مذکور وجود ندارد که براساس آن ایران بتواند تمام یا بخشی از ترتیبات فرعی را به حال تعلیق درآورد؛

۶- شورا تأکید می کند که ایران، باید همه فعالیتهای مربوط به عمل آوردن اورانیوم، عملیات مربوط به آب سنگین و غنی سازی اورانیوم را طبق تعهدات مندرج در قطعنامه های پیشین به حال تعلیق درآورد؛ و نباید احداث تأسیسات جدید غنی سازی اورانیوم یا تأسیسات مربوط به آب سنگین را آغاز کند؛ و باید عملیات مربوط به تأسیساتی را که در دست ساختمان دارد متوقف سازد؛

۷- ایران نباید هیچگونه مشارکتی در فعالیتهای تجاری کشورهای دیگر در زمینه استخراج اورانیوم، یا تولید، و استفاده از مواد هسته ای دیگر و فناوری مربوط به آن، که در فهرست **INFIRC-254/Rev.9/Part 1** آمده است، داشته باشد؛

۸- شورا رأی داد که همه کشورها باید از فروش، تأمین یا انتقال مستقیم یا غیر مستقیم هرگونه تانک رزمی، خودروهای زرهی، موشک، یا سیستمهای موشکی به ایران، که مشخصات آنها در دفتر ثبت سلاحهای متعارف سازمان ملل قید شده است، و نیز تجهیزات وابسته به آنها، از جمله قطعات یدکی یا اقلامی که کمیته شورای امنیت مشخص کرده است، جلوگیری کنند؛

۹- ایران نباید در هیچ گونه فعالیتی که به تولید و کاربرد موشکهای بالستیکی قادر به حمل سلاح هسته ای باشند مربوط شود

شرکت کند؛ و دولتها باید از هیچ تلاشی برای جلوگیری از انتقال فنآوری یا کمکهای فنی مربوط به این فعالیتهای به ایران دریغ نوزند؛

۱۰- شورا رأی داد که همه دولتها باید تدابیر لازم را بکار بگیرند تا از ورود یا ترانزیت افرادی که در پیوسته‌های C، D و E قطعنامه شماره ۱۷۳۷ مصوب سال ۲۰۰۶، و پیوسته‌های شماره یک و ۲ قطعنامه ۱۸۰۳ و سایر قطعنامه‌های شورا از آنها نام برده شده است جلوگیری شود، به استثنای مواردی که ورود یا ترانزیت این اشخاص مستقیماً به منظور اجرای بندهای قطعنامه‌های شورای امنیت باشد؛

۱۱- شورا رأی داد که تدابیر مندرج در بندهای ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ قطعنامه ۱۷۳۷، شامل افراد و مؤسسات یا نمایندگان آنها نیز خواهد شد که در پیوست شماره یک قطعنامه مندرج است؛

۱۲- شورا رأی داد که تدابیر مندرج در بندهای ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ قطعنامه ۱۷۳۷ شامل اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و مؤسسات وابسته به آن، که در ضمیمه ۲ آمده است، یا نمایندگان و برگزیدگان آنها نیز خواهد شد، و از همه دولتها می‌خواهد مراقبت کنند تا معاملاتی که مربوط به سپاه پاسداران می‌شود و می‌تواند به فعالیتهای هسته‌ای ایران یا تولید سلاح هسته‌ای از سوی آن کشور کمک کند انجام نگیرد؛

۱۳- شورا رأی داد که به منظور اجرای تدابیر مندرج در بندهای ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷ قطعنامه ۱۷۳۷ فهرست اقلام INFRCIRC/ 254 REV.9/PART 1 و INFRCIRC/254/Rev.7/Part 2 جایگزین فهرست S/2006/814 خواهد شد، و نیز هرگونه اقلام دیگری را که دولت ذیربط تشخیص دهد امکان دارد به منظور غنی‌سازی اورانیوم، تولید آب سنگین یا سلاح هسته‌ای مورد استفاده قرار گیرد، در بر خواهد گرفت؛

۱۴- شورا از همه کشورها می‌خواهد که، مطابق با اختیارات و مقررات ملی و قوانین بین‌المللی، ویژه قانون دریا و توافقنامه‌های بین‌المللی هواپیمایی کشوری، تمام محموله‌هایی را که به

ایران حمل یا از آنجا خارج می شود، در سرزمین خود، از جمله بنادر و فرودگاه ها بازرسی کنند. به ویژه وقتی کشوری، اطلاعاتی دارد که بر اساس آن، باور می رود آن محموله، حاوی موادی است که فروش، انتقال یا صدور آن مطابق بندهای 3، 4 و 7 قطعنامه 1737 (2006)، بند 5 قطعنامه 1747 (2007)، بند 8 قطعنامه 1803 (2008) یا بندهای 8 و 9 این قطعنامه ممنوع است؛

۱۵- یادآور می شود که کشورها، بر اساس قوانین بین المللی، به ویژه قانون دریاها، ممکن است بازرسی از کشتی در دریاهای آزاد را با موافقت کشوری که پرچمش بر کشتی مورد نظر وجود دارد انجام دهند، و (شورا) از همه کشورها می خواهد در اجرای چنین بازرسی هایی همکاری کنند به ویژه وقتی کشوری، اطلاعاتی دارد که بر اساس آن، باور می رود آن محموله، حاوی موادی است که عرضه، فروش، انتقال یا صدور آن مطابق بندهای 3، 4 و 7 قطعنامه 1737 (2006)، بند 5 قطعنامه 1747 (2007)، بند 8 قطعنامه 1803 (2008) یا بندهای 8 و 9 این قطعنامه ممنوع است؛

۱۶- (شورا) تصمیم می گیرد به همه کشورها اجازه دهد محموله ها را ضبط و معدوم کنند (از طریق امحا، تبدیل، ذخیره یا ارسال به کشوری غیر از مبدا و مقصد)؛ محموله هایی که عرضه، فروش، انتقال یا صدور آن مطابق بندهای 3، 4 و 7 قطعنامه 1737 (2006)، بند 5 قطعنامه 1747 (2007)، بند 8 قطعنامه 1803 (2008) یا بندهای 8 و 9 این قطعنامه ممنوع است؛

۱۷- دولتها موظفند، هر زمان که بر اساس بندهای 14 و 15 بالا بازرسی انجام میشود، ظرف 5 روز کاری یک گزارش کتبی مقدماتی به کمیته ارسال دارند، که شامل زمینه و نتیجه بازرسی، میزان همکاری، و انتقال اقلامی که حمل آنها منع شده خواهد شد، دولتها همچنین موظفند پس از گزارش مقدماتی در مرحله بعد، گزارش دیگری از جزئیات بازرسی، از جمله اقلام ضبط و یا منهدم شده، تشریح و ذکر جزئیات اقلام منتقل شده، و توصیف مبدا و مقصد انتقال را چنانچه در گزارش مقدماتی ذکر نشده به کمیته ارائه دهند.

۱۸- تمام کشورها اتباع خود، یا استفاده از سرزمین آنها را، از ارائه خدماتی مانند تهیه سوخت و یا تدارکات دیگر به کشتی های متعلق به ایران یا تحت قرارداد با آن را، از جمله کشتی های دریست، ممنوع هستند، در صورتیکه زمینه های معقولی وجود داشته اشد که باور شود آنها حامل محموله هائی هستند که

بموجب بند 3، 4، و 7 قطعنامه 1727 سال 2006 فروش، انتقال، و یا صدورشان ممنوع اعلام شده اند. به استثنای فراهم آوردن خدماتی که برای مقاصد انساندوستانه لازم باشد یا تا زمانی که محموله بازرسی، ضبط یا در صورت لزوم منهدم شود، و تاکید می کند که مقصود از این بند این نیست که بر فعالیت های اقتصادی قانونی اثر بگذارد.

۱۹- اقدامات مشخص شده در بندهای 12، 13، 14، و پانزده قطعنامه 1737 سال 2006 در مورد موسسات متعلق به شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، و بر اساس پیوست شماره 3 قطعنامه، به فرد و یا نهادهائی که به عناوین مختلف به نمایندگی، یا تحت کنترل، هدایت و مالکیت جمهوری اسلامی، که بنا به تشخیص شورای امنیت سازمان ملل متحد یا کمیته نظارت بمنظور گریز از تحریم و یا نقض قطعنامه های 1737 سال 2006، 1747 سال 2007، 1803 سال 2008، و یا این قطعنامه به آن کشور کمک کرده اند نیز، اعمال خواهد شد.

۲۰- از کلیه دولتهای عضو میخواهد هر نوع اطلاعی در مورد فعالیتهای و حمل کالا از سوی هواپیماهای باری و یا خطوط کشتیرانی تجارتي متعلق، و یا تحت اداره و کنترل جمهوری اسلامی ایران، از جمله کشتی ها و هواپیماهای تجاری که با تغییر نام و ثبت نام مجدد تلاش میکنند از تحریم بگریزند و یا مفاد قطعنامه های 1737، 1747، و 1803 را نقض کنند، در اختیار کمیته قرار دهند و از کمیته بخواهند که اطلاعات کسب شده را بطور گسترده ای در دسترس قرار دهند.

۲۱- از کلیه دولتها میخواهد علاوه بر رعایت و اجرای قطعنامه های 1737، 1747، 1803، و این قطعنامه از هر گونه خدمات مالی مانند بیمه، تمدید بیمه، ارسال و یا دریافت پول، اعتبار، دارائی از سوی اشخاص، سازمانها، نهادها، موسسات مالی و یا شعبات آنها در خارج، در صورتیکه اطلاعات کسب شده از سوی دولتها دلائل مستدلی ارائه دهد که این خدمات، دارائیهای، و منابع میتواند به گسترش فعالیتهای حساس اتمی، و تولید سلاح هسته ای جمهوری اسلامی ایران کمک خواهد کرد، جلوگیری کنند، دولتها همچنین موظفند اعتبارات، دارائیهای، و منابع مالی موجود در کشور و یا آنهائیکه در آینده در آن کشور و یا در حوزه قضائی آن کشور در ارتباط با فعالیت ها، و برنامه های اتمی جمهوری اسلامی ایران تشکیل خواهد شد مسدود، و بر طبق قوانین و با نظارت گسترده و پیشرفته ای از چنین دادوستدهای مالی جلوگیری کنند.

۲۲- تصمیم می‌گیرد که تمامی کشورهای از اتباع خود، افرادی که تحت حاکمیت قلمروی آنها هستند، و شرکت‌های ثبت شده در خاک آنها یا تحت حاکمیت آنها بخواهند تا در انجام معاملات بازرگانی با اشخاص [حقوقی] ثبت شده در ایران یا تحت حاکمیت ایران، از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کشتیرانی جمهوری اسلامی/ و اشخاص حقیقی و حقوقی که از طرف آنها/ یا به دستور آنها اقدام می‌کنند، یا مؤسسات مستقلی که مالکیت یا اداره شان به هر نحوی- از جمله به صورت پنهانی - بر عهده آنهاست، در صورتی که بر اساس اطلاعات شان باور دارند که چنین معامله‌ای به ایران کمک می‌کند تا فعالیت‌های حساس هسته‌ای/ یا سیستم‌های نقل و انتقال سلاح‌های هسته‌ای را گسترش دهد، یا ناقض قطعنامه‌های 1737 (مصوب سال 2006)، 1747 (مصوب سال 2007)، 1803 (مصوب سال 2008) یا قطعنامه فعلی است، هوشیاری و احتیاط به خرج دهند؛

۲۳- کشورها را فرا می‌خواند تا با اتخاذ تدابیر مناسب، جلوی گشایش شعبه‌های اصلی و فرعی یا دفاتر نمایندگی بانک‌های ایرانی را در خاک خود بگیرند؛ و همچنین مانع از راه‌اندازی فعالیتهای اقتصادی مشترک با بانکهای ایرانی، دریافت سود از مالکیت مشترک یا راه‌اندازی و حفظ روابط در ارتباط با فعالیت بانکها در قلمرو حاکمیت خود شوند، و مانع از تدمین خدمات مالی توسط این مؤسسات شوند؛ به شرط آن که بر اساس اطلاعاتشان منطقاً اعتقاد داشته باشند که این فعالیت‌ها به ایران کمک می‌کند تا فعالیت‌های حساس هسته‌ای، یا سیستم‌های نقل و انتقال سلاح‌های هسته‌ای را گسترش دهد؛

۲۴- کشورها را فرا می‌خواند تا با اتخاذ تدابیر شایسته، مانع از آن شوند که مؤسسات مالی واقع در خاک یا قلمرو حاکمیت آنها، دفاتر نمایندگی یا شعب وابسته، و یا حساب‌های بانکی در ایران افتتاح کنند؛ به شرط آن که بر اساس اطلاعاتشان منطقاً به این باور برسند که چنین فعالیت‌هایی به ایران کمک می‌کند تا فعالیت‌های حساس هسته‌ای، یا سیستم‌های نقل و انتقال سلاح‌های هسته‌ای را گسترش دهد؛

۲۵- ضمن ابراز تأسف از بابت تخطی‌های صورت‌گرفته از موارد ممنوع شده در بند 5 قطعنامه 1747 (مصوب 2007) - که از زمان تصویب قطعنامه 1747 (2007) به این کمیته گزارش شده است، اقدام کشورهای که موارد نقض شده را به کمیته گزارش داده‌اند، تحسین می‌کند؛

۲۶- به کمیته دستور می دهد که به نحو مؤثری به نقض موارد ذکر شده در قطعنامه های 1737 (2006)، 1747 (2007)، 1803 (2008) و قطعنامه کنونی پاسخ دهد، و یادآوری می کند که کمیته می تواند اشخاص و مؤسساتی را که در تخطی از تحریم ها، یا نقض مقررات این قطعنامه ها به اشخاص و مؤسسات ناقض آنها کمک کرده اند، معین کند؛

۲۷- تصمیم می گیرد که کمیته در اجرای کامل قطعنامه های 1737 (2006)، 1747 (2007)، 1803 (2008) و قطعنامه کنونی - به طرق مختلف و از جمله از طریق یک برنامه کاری - بر تلاش های خود بیفزاید؛ این برنامه کاری مشتمل بر ارائه طرح ها، رسیدگی و تحقیق، دسترسی، گفتگو، کمک و همکاری باید ظرف چهل و پنج روز از تصویب این قطعنامه تسلیم شورای امنیت گردد؛

۲۸- تصمیم می گیرد که حکم کمیته، مندرج در بند 18 قطعنامه 1737، و اصلاحیه مندرج در بند 14 از قطعنامه 1803 (2008)، در مورد اقداماتی که در این قطعنامه در مورد آنها تصمیم گیری شده نیز قابل اجراست؛ از جمله دریافت گزارش از کشورها پیرو بند 17 بالا؛

۲۹- از دبیر کل می خواهد تا با مشاوره با کمیته، گروهی متشکل از حداکثر هشت کارشناس ("پانل کارشناسان")، تشکیل دهد تا در مدتی - که بدو یکسال در نظر گرفته شده - تحت ریاست کمیته، وظایف زیر را انجام دهد: (آ) کمک به کمیته در اجرای حکم خود به نحوی که در بند 18 قطعنامه 1737 (2006) و بند 28 این قطعنامه مشخص شده است؛ (ب) اطلاعات مربوط به اجرای اقدامات مصوب در قطعنامه های 1737 (مصوب سال 2006)، 1747 (مصوب سال 2007)، 1803 (مصوب سال 2008) و قطعنامه کنونی را - به ویژه در موارد خاص تخطی از این مصوبات - از کشورها، نهاد های ذیربط در سازمان ملل متحد و دیگر طرفین علاقه مند به همکاری، گردآوری، بررسی، و تجزیه و تحلیل کند؛ (پ) در زمینه اقدامات شورا، کمیته یا کشور توصیه هایی ارائه کند، و ممکن است ترتیباتی برای اجرای بهتر اقدامات مرتبط در نظر بگیرد؛ و (ت) حداکثر ظرف 90 روز از انتصاب اعضای پانل کارشناسان، گزارش موقت اقداماتش را به شورا ارائه کند. گزارش نهایی بایستی همراه با یافته ها و توصیه ها، حداکثر سی روز قبل از پایان دوره کار پانل، به شورا ارائه شود؛

۳۰- همه دولتها، سازمان های ذیربط سازمان ملل متحد و دیگر گروه های مرتبط را به همکاری کامل با این کمیته و گروه کارشناسان در زمینه ارائه اطلاعات و اعمال

تحریم های مندرج در قطعنامه های 1737، 1747، 1083 و قطعنامه جدید بویژه در صورت تخلف فرا می خواند؛

۳۱- از همه دولت‌ها خواسته شده در ظرف 60 روز درباره اقدامات موثری که در جهت اعمال تحریم های یاد شده در جمله های 7، 8، 9، 10، 11، 12، 13، 14، 15، 16، 17، 18، 19، 21، 22، 23 و 24 به کمیته گزارش بدهند؛

۳۲- بر تمایل گروه 5+1 به تقویت تلاش ها در راستای ادامه گفتگوها و رایزنی تاکید می کند از جمله ادامه گفتگوهای بدون پیش شرط با ایران بر سر برنامه هسته ای آن کشور؛

۳۳- نماینده ارشد اتحادیه اروپا در حوزه روابط خارجی و سیاستگذاری امنیتی را به ادامه ارتباط با ایران به منظور پشتیبانی از تلاش های دیپلماتیک و سیاسی برای یافتن راه حلی نظیر پیشنهادهای گروه 5+1 برای ایجاد فضای لازم جهت ادامه گفتگوها بر سر برنامه هسته ای ایران تشویق می کند و ایران را به نشان دادن واکنش مثبت به چنین پیشنهادهایی تشویق می کند؛

۳۴- از پیشنهاد مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی در 21 اکتبر 2009 دایر بر تهیه پیش نویس توافقنامه ای میان آژانس، و دولت‌های فرانسه، روسیه و ایران برای کمک به تامین سوخت هسته ای رآکتور تحقیقاتی تهران قدردانی می کند، نسبت به پاسخ غیرسازنده ایران به این پیشنهاد ابراز تاسف می کند و آژانس بین المللی انرژی اتمی را به ادامه ارائه چنین اقداماتی در راستای اعتمادسازی منطبق با قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد تشویق می کند؛

۳۵- تاکید می کند که مهم است تمام کشورها، از جمله ایران، اقدامات لازم را بعمل آورند تا مسلم شود که هیچ ادعایی نزد دولت ایران، یا هر شخص و نهادی در ایران، یا اشخاص و نهادهایی که مطابق با قطعنامه 1737 مصوبه سال 2006، و قطعنامه های مربوط تعیین شدند، یا هر شخصی که از طریق یا برفع چنین فرد یا نهادی ادعایی را در ارتباط با هر قرار داد یا معاملات دیگر، در جایی که از انجام آن بدلیل اقدامات مندرج در قطعنامه های 1737 مصوبه سال 2006؛ 1747 مصوبه 2007؛ 1803 مصوبه 2008 و این قطعنامه جلوگیری شد، باقی نماند؛

۳۶- از مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی درخواست می کند از چگونگی عملکرد ایران نسبت به تعلیق کامل همه فعالیت هایی که در قطعنامه 1737 درج شده و نیز پایبندی ایران به همه موارد قید شده در قطعنامه های 1737، 1747، 1083 و

قطعنامه جدید گزارشی در ظرف 90 روز تهیه کند و در اختیار شورای حکام آژانس و شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار بدهد؛

۳۷- بطور قطع عملکرد ایران را در غالب گزارشی که در بند 36 به آن اشاره شد مورد بازنگری قرار خواهد داد و الف) اگر ایران همه فعالیت های مربوط به غنی سازی و بازآمایی از جمله تحقیق و توسعه در این حوزه ها را زیر نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی به حال تعلیق درآورد، اعمال تحریم ها نیز از روی حسن نیت و به منظور ایجاد فضای رایزنی و دستیابی زودرس به یک نتیجه قابل قبول برای طرفین به حال تعلیق در خواهد آمد. ب) اگر شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی تایید کند که ایران به تعهداتش در غالب قطعنامه های شورای امنیت و درخواست های آژانس بطور کامل پایبندی نشان داده، اعمال تحریم های مندرج در بندهای 3، 4، 5، 6، 7 و 12 قطعنامه 1737، بندهای 2، 4، 5 و 7 قطعنامه 1747، بندهای 3، 5، 7، 8، 9، 10 و 11 قطعنامه 1803 و بندهای 7، 8، 9، 10، 11، 12، 13، 14، 15، 16، 17، 18، 19، 21، 22، 23 و 24 قطعنامه جدید نیز متوقف خواهد شد. پ) اگر گزارش نشان دهد ایران قطعنامه های 1737، 1747، 1803 و قطعنامه جدید را اجابت نکرده است، برپایه ماده 41 فصل 7 منشور سازمان ملل متحد بمنظور متقاعد ساختن ایران به پایبندی به قطعنامه ها و درخواست های آژانس اقدام های متناسب بیشتری اعمال خواهد شد و به تصمیم های بیشتری اتخاذ خواهد شد؛

۳۸- حق تصمیم گیری درباره موضوع برای شورای امنیت محفوظ باقی می ماند. لیست شخصیت های حقیقی و حقوقی (افراد و نهادها) ی درگیر در فعالیت های هسته ای یا تولید موشک های بالستیک یا دوربرد. نهادها

1) گروه صنعتی امین : این نهاد در پی تولید دستگاه کنترل دما با قابلیت کاربرد در تحقیقات هسته ای و مراکز تولید و عملیات این پژوهش ها است. این گروه وابسته به سازمان صنایع دفاع جمهوری اسلامی ایران است که در قطعنامه 1737 شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال 2006 نیزمورد اشاره و تأکید قرار گرفته بود.

آدرس: صندوق پستی 549-91735 مجتمع صنعتی امین - مشهد - ایران

شهرک سیدی- جاده خلیج- کوچه سیدی- مجتمع کاوه

A.K.A گروه صنعتی امین

2 گروه صنعتی آرممنت: تولید کننده و ارائه خدمات پشتیبانی جنگ افزارها و سلاح های سبک شامل تفنگ های با کالیبر متوسط و بزرگ. این گروه غالب تکنولوژی ها و خدمات مربوطه را از طریق گروه صنعتی حدید ارائه و عرضه می کند.

آدرس: صندوق پستی 777/19585

تهران- ایران

کیلومتر 10 جاده مخصوص کرج-

خیابان سپاه اسلام- کوچه پاسداران

3 موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی: این مرکز تحت نظر وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی اداره می شود. این وزارتخانه بر کلیه فعالیت های تحقیق و توسعه، تولید، تهیه و نگهداری و صادرات صنایع نظامی ایران نظارت عالییه دارد.

آدرس: صندوق پستی 777/19585

تهران- ایران

خیابان پاسداران

4 شرکت بین المللی دوستان: این شرکت مسئول تأمین تدارکات، تجهیزات و خدمات مرتبط با برنامه موشکهای بالستیک یا دوربرد است.

5 صنایع فراسخت: این گروه صنعتی توسط سازمان صنایع هوایی ایران اداره و کنترل می شود. سازمان صنایع هوایی ایران نیز به نوبه خود زیر نظر وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی فعالیت می کند.

آدرس: صندوق پستی صندوق پستی 311-83145

ایران- اصفهان

شاهین شهر- کیلومتر 28 اتوبان اصفهان- تهران

6 بانک صادرات شرق P.L.C. FIRST EAST EXPORT BANK این بانک توسط بانک ملت ایران در مالزی پایه گذاری و توسعه داده شده است و در طی 7 سال گذشته صدها میلیون دلار عملیات بانکی مربوط به فعالیت های هسته ای و موشک های دوربرد ایران را انجام داده است.

آدرس: مالزی- پارک صنعتی لایوان

شماره B1-10- ساختمان مرکزی WP 87000 لایوان خیابان مردکا (استقلال)

شماره ثبت بازرگانی: IL06889

7 شرکت ابزار برشی کاوه: این شرکت توسط سازمان صنایع دفاع اداره و کنترل می شود.

آدرس: مشهد - ایران

صندوق پستی: 549-91735 کیلومتر 4 جاده خلیج - شهرک سیدی - انتهای کوچه سیدی
شماره 91638

8 صنایع شهید بابایی: این مجموعه صنعتی تحت نظر گروه صنعتی شهید احمد کاظمی (سازمان صنایع دفاع هوایی موشکی سابق وابسته به سازمان هوا فضای وزارت دفاع جمهوری اسلامی). سازمان هوا فضای وزارت دفاع جمهوری اسلامی اداره کننده گروه صنعتی شهید همت و گروه صنعتی شهید باکری است که این هردو در قطعنامه ی 1737 سال 2006 نیزمورد اشاره و تأکید قرار گرفته بود
آدرس: تهران - ایران صندوق پستی -7616535

تهران 16548

بزرگراه امام علی، پارچین

9 دانشگاه صنعتی مالک اشتر: این دانشگاه تحت نظر موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی در وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی است و شامل گروه تحقیقاتی فیزیک است که پیش از آن تحت نظر مرکز تحقیقات فیزیک اداره می شد. مقامات جمهوری اسلامی، تا به حال به ناظرین سازمان بین المللی انرژی اتمی اجازه مصاحبه با کارکنان یا بررسی مدارک این دانشگاه را، به منظور روشن شدن نکات مبهم برنامه اتمی ایران نداده است.

آدرس: تهران - ایران

تهران، تقاطع بزرگراه امام علی و شهید بابایی

10 وزارت دفاع و پشتیبانی صادرات نیروهای مسلح: این سازمان مسئولیت و اختیار بازاریابی و فروش تجهیزات نظامی تولید شده ی ایران را به مشتریان خود در سراسر جهان دارد. هرگونه فروش و صادرات فن آوری نظامی ایران به موجب قطعنامه 1747 سال 2007 شورای امنیت سازمان ملل متحد ممنوع اعلام شده است.

آدرس: تهران - ایران

صندوق پستی 189-16315

غرب خیابان دبستان - منطقه عباس آباد

11 ماشین آلات سازی میزان: این نهاد صنعتی توسط گروه صنعتی شهید همت اداره و کنترل می شود.

آدرس: تهران - ایران

صندوق پستی 16595-365

گروه صنعتی امین A.K.A.:3MG

12 شرکت راهکار صنایع نوین: طراح و سازنده قطعات و سازه های IR-40

راکتورهای آب سنگین در اراک است.

آدرس: اراک - ایران

شرکت راهکار، صنایع راهکار، راهکار صنایع نوین.

13 مرکز پژوهشهای هسته ای برای تحقیقات کشاورزی و پزشکی: مرکز تحقیقات

کشاورزی و پزشکی هسته ای یکی از مراکز بزرگ تحقیقاتی وابسته به سازمان انرژی اتمی ایران است که در قطعنامه 1737 سال 2006 شورای امنیت سازمان ملل

متحد مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. این مرکز در کرج واقع است و در آن

فعالیت های مرتبط با غنی سازی اورانیوم انجام می شود

آدرس: کرج - ایران

صندوق پستی 4395-31585

A.K.A: مرکز تحقیقات کشاورزی و پزشکی هسته ای، مرکز تحقیقات کشاورزی و

پزشکی کرج

14 گروه خدمات صنعتی پژمان: این نهاد توسط گروه صنعتی شهید باکری اداره و

کنترل می شود.

آدرس: تهران - ایران

صندوق پستی 195-16785

15 شرکت سبلان: سبلان یک شرکت اسمی است که به منظور ایجاد پوشش

(امنیتی) برای فعالیت های گروه صنعتی شهید باکری تاسیس شده است.

آدرس: تهران - ایران - جاده دماوند

16 شرکت صنعتی قطعات آلومینیومی سهند: سهند یک شرکت اسمی است که به

منظور ایجاد پوشش (امنیتی) برای فعالیت های گروه صنعتی شهید همت تاسیس شده است.

آدرس: تهران - ایران - جاده دماوند

17 صنایع شهید خرازی: این نهاد توسط گروه صنعتی شهید باکری اداره و کنترل می شود.

آدرس: تهران - ایران

18 صنایع شهید ستاری: این نهاد توسط گروه صنعتی شهید باکری اداره و کنترل می شود.

آدرس: جنوب شرق تهران - ایران

A.K.A گروه تجهیزات صنعتی شهید ستاری

19 صنایع شهید صیاد شیرازی: این نهاد توسط سازمان صنایع دفاع جمهوری اسلامی ایران تملک، اداره یا کنترل می شود.

20 گروه صنایع ویژه: از گروههای زیر مجموعه سازمان صنایع دفاع است.

آدرس: تهران - ایران

خیابان پاسداران - صندوق پستی 777/19585

21 تیز پارس: یک شرکت اسمی است که به منظور ایجاد پوشش فعالیت های گروه صنعتی شهید همت تاسیس شده است. این شرکت در فاصله ماههای آوریل و ژوئیه سال 2007 و با مسئولیت گروه صنعتی شهید باکری تلاش کرد تا ماشین برش و جوشکاری 5 محوره لیزری را تولید کند تا بدان وسیله ایران را در برنامه ساخت و تولید موشکی خود یاری کند.

آدرس: تهران - ایران - جاده دماوند

22 شرکت ذوب فلزات یزد: این نهاد از واحدهای زیر مجموعه سازمان صنایع دفاع جمهوری اسلامی ایران است.

آدرس: تهران - ایران

صندوق پستی 678-89195 خیابان پاسداران - جنب مخابرات

یزد - ایران - کیلومتر 5 جاده تفت

A.K.A صنایع مهمات سازی و ذوب فلزات یزد

شخصیت های حقیقی (افراد)

جواد رهیقی: سرپرست سازمان انرژی اتمی - مرکز فن آوری هسته ای اصفهان
لیست شخصیت های حقوقی و حقیقی مرتبط با برنامه هسته ای ایران که در تملک، اداره یا کنترل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند.

- 1) مؤسسه فاطر: زیر مجموعه قرارگاه خاتم الانبیاء. فاطر با مسئولیت خاتم الانبیا طرف معامله تأمین کنندگان خارجی تجهیزات مورد نیاز برنامه اتمی ایران بوده است.
 - 2) قرارگاه سازندگی قائم: این سازمان در تملک، اداره یا کنترل قرارگاه خاتم الانبیاست.
 - 3) قرارگاه سازندگی کربلا (قرب کربلا): این سازمان در تملک، اداره یا کنترل قرارگاه خاتم الانبیاست.
 - 4) قرب نوح: این سازمان در تملک، اداره یا کنترل قرارگاه خاتم الانبیاست.
 - 5) شرکت حرأ: این سازمان در تملک، اداره یا کنترل قرب نوح است.
 - 6) شرکت مهندسی مشاور ایمن سازان: این سازمان در تملک، اداره یا کنترل قرارگاه خاتم الانبیاست.
 - 7) سرپرستی قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء: این سازمان یکی از شرکتهای وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که مستقیماً در فعالیت های مربوط به راه اندازی پروژه های عظیم سازه های عمرانی، نظامی و اقتصادی مداخله و مشارکت دارد. این سازمان مسئولیت های بسیاری را نیز در پروژه های بخش دفاع غیر نظامی در سیطره خود دارد. شرکتهای زیر مجموعه و اقماری خاتم الانبیاء به طور خاص در ساخت و راه اندازی سایت غنی سازی اورانیوم در فردو در نزدیکی قم دخیل بوده اند.
 - 8) مکین: این سازمان در تملک، اداره یا کنترل قرارگاه خاتم الانبیاست.
 - 9) عمران ساحل: این سازمان در تملک، اداره یا کنترل قرب نوح است.
 - 10) شرکت نفت اورینتال کیش: این سازمان در تملک، اداره یا کنترل قرارگاه خاتم الانبیاست
 - 11) راه ساحل: این سازمان در تملک، اداره یا کنترل قرارگاه خاتم الانبیاست.
 - 12) مؤسسه مهندسی رهاب: این سازمان زیر مجموعه خاتم الانبیاء و در عین حال در تملک، اداره یا کنترل قرارگاه خاتم الانبیاست.
 - 13) مهندسین مشاور ساحل: این سازمان در تملک، اداره یا کنترل قرب نوح است.
 - 14) سپانیر: این سازمان در تملک، اداره یا کنترل قرارگاه خاتم الانبیاست.
 - 15) شرکت مهندسی سپا: شرکت مهندسی سپا در تملک، اداره یا کنترل قرارگاه خاتم الانبیاست.
- نهادهای در تملک، اداره یا کنترل خطوط کشتیرانی ناوگان جمهوری اسلامی ایران

1) شرکت کشتیرانی ایران و هند

آدرس: تهران - خیابان ولی عصر - روبروی پارک ملت - خیابان صداقت - کوچه مهرداد -
پلاک 18

2) شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی IRISL BENELUX NV
آدرس: بلژیک

NOORDERLAAN 139,B-2030,ANTWERP,BELGIUM; V.A.T. NUMBER:
BE480224531

3) شرکت کشتیرانی جنوب:

آدرس: تهران - خیابان قائم مقام فراهانی - خیابان شهید قندی - کوچه 4 - پلاک 7 -
طبقه سوم - واحد 2

The following information comes from the Press and Information Office on Iran. May 1976.
p.3.

Year	Barrels per day	Price in US Dollars
1955	329,200	90,200
1956	538,800	150,900
1957	721,700	212,800
1958	825,800	274,200
1959	927,300	262,400
1960	1,052,900	285,000
1961	1,178,300	391,200
1962	1,134,200	343,200
1963	1,465,800	380,000
1964	1,691,000	482,200
1965	1,885,400	514,100
1966	2,113,300	608,200
1967	2,596,600	751,600
1968	2,847,600	853,400
1969	3,374,900	992,800
1970	3,828,600	1,109,300
1971	4,539,600	1,851,000

1972	5,024,100	2,396,000
1973	5,861,100	4,399,200
1974	6,021,700	21,443,200
1975	5,300,000	20,000,000

EIU estimated (OPEC, Annual Statistical Bulletin. The Economist Intelligence unit 92-93. With regard to the income from Iranian oil over a 15-year period.

Year	Income in US Dollars	Year	Income in US Dollars
1976	22,923,000,000	1977	23,599,000,000
1978	21,684,000,000	1979	19,186,000,000
1980	13,286,000,000	1981	12,053,000,000
1982	19,223,000,000	1983	19,225,000,000
1984	12,255,000,000	1985	13,115,000,000
1986	7,183,000,000	1987	10,515,000,000
1988	8,170,000,000	1989	12,500,000,000
1990	17,300,000,000	1991	17,500,000,000

خلیج کرد

During the years: 550 to 330 B.C coinciding with sovereignty of the first Persian Empire on the Middle East area.

تمام عقاید و دستوری آیینی و سیاسی و اجتماعی آن ملت رامحق خواهد دانست که قبل از دیگران در این سرزمین بوده است و مالکیت این خاک برای این سرزمین برمیگردد.

((در کتاب کردستان و کرد نوشته زنده یاد شهید دکتر قاسم ملو، ترجمه زنده یاد طعتیقی) درباره کردها چنین میگوید: تاریخ روشن نموده است که کردها از نسل عشایر زاگرس (گوتی، لولوبی

و غیره) میباشند که در روزگاران قدیم در کوههای زاگرس ساکن بوده‌اند و با عشایر هند و اروپایی که در هزاره‌ی دوم قبل از میلاد میسیح به این سرزمین کوچیده‌اند اختلاط پیدا کرده‌اند. اسناد تاریخی دوره‌ی آکاد روشن میسازد که عشایر لولوبی و گوتی در دو هزار سال قبل از میلاد با آکادیان پیوند و رابطه برقرار کرده‌اند و حتی صد نفر از عشایر فوق‌الذکر در دولت آکاد فرمانروایی کرده‌اند. مترجم. 2))

((ملاحظات : درباره ریشه‌ی کلمه‌ی "گرد" نیز اختلاف نظر وجود دارد. بعضی آنرا به کلمه‌ی "گردخوی" نسبت می‌دهند که گزنفون به آن اشاره نموده است. عده‌ای نیز آنرا به کورتی‌ها مربوط میدانند که در اطراف دریاچه ارمیه زندگی می‌کرده‌اند. گزنفون در سال 400 قبل از میلاد در کتاب مشهور خود بنام آناباس (بازگشت) درباره‌ی قهرمانی کردخوئیها صحبت کرده و به تفصیل داستان جنگهای را روایت میکند که در موقع بازگشت به سرکردگی 10 هزار سرباز یونانی از ایران به یونان با آنها داشته‌است. مترجم))

رفرنس نفت ایران

1 - Handbook to the Modern World

2 - Oil income and Financial Policies in Iran Finance and Development 13, 1976, P 12.

The Cambridge history of Iran, volum 7, P 640.

- 3 - Iran a country study, 1978, P286.
 4 - Iran a country study, 1978, P286.
 5 - Rambling Recollection, for his service in Iran see
 Greeves, PP 120-69.
 6 - Rambling Recollection, for his service in Iran see
 Greeves, PP 120-69.
 of Iran, volum 7, P 640. 7 - The Cambridge history
 of Iran, volum 7, P 641. 8 - The Cambridge history
 The History of the British petroleum Company, P 67.
 of Iran, volum 7, P 74. The Cambridge history 9 -
 The History of the British petroleum Company, P 126. 10 -
 The History of the British petroleum Company, P 67. 11 -
 of Iran, volum 7, P 641. 12 - The Cambridge history
 13 - Iran a country study, 1978, P287.
 The Cambridge historyof Iran, volum 7, P 642.

- 14 - دراسات فى تاريخ الإيران, دكتور كمال مظهر، (ص، 144)
 5-1 دراسات فى تاريخ الإيران, دكتور كمال مظهر، (ص 144)

- The Cambridge historyof Iran, volum 7, P 643. 16
 HandBooks to the Modern World, The Middle East, P 465
 17 - فتاح بنجاب، ، ص 45

- 18- The Cambridge historyof Iran, volum 7, P 652.
 19- International Cort of Justice, p 43
 20- The Cambridge historyof Iran, volum 7, P 648.
 21 - The Cambridge historyof Iran, volum 7, P 651.
 22- The Cambridge historyof Iran, volum 7, P 652.
 23- The Cambridge historyof Iran, volum 7,P 652
 of Iran, volum 7,p 653 24- The Cambridge history
 25 - نل ساطظةباي لقتت نناوى نازادتا، دكيور قاسملو، بةشى
 ست هةم ولتةم اتنجلين

- 26 -
 of Iran, volum 7, p 653. - The Cambridge history 27
 of Iran, volum 7, P 653. - The Cambridge history28
 - The Economist Intelligence Unit, 1992, 1993, 29
 - Press and Information Office, profile on Iran, 30

31 (BBC - 1989) -تهفزوین بی بی سی له سالی 1989 په نورامایه کی له سه ر کوده تاي
مسهدق بلاو کرده وه

of Iran, volum 7,P 652. 2 - The Cambridge history
of Iran, volum 7,P 661. 33 - The Cambridge history
of Iran, volum 7,P 663. 34 - The Cambridge history
of Iran, volum 7,P 663 35 - The Cambridge history
of Iran, volum 7,P 664 36 - The Cambridge history
39 - Iran a country study, 1978, P291.
40- Iran a country study, 1978, P291
41- Iran a country study, 1978, P290.
of Iran, volum 7,P 665. 42 - The Cambridge history

43 - الشاه وأنا، أسد علم، ص 76
of Iran, volum 7, P 652. 44 - The Cambridge history
of Iran, volum 7, P 684. The Cambridge history 45 -
of Iran, volum 7, P 6685. The Cambridge history 46 -
of Iran, volum 7, P 673. The Cambridge history 47 -
of Iran, volum 7, P 673. The Cambridge history 48 -
of Iran, volum 7, P 674. The Cambridge history 49 -
of Iran, volum 7, P 671. The Cambridge history 50 -
Iran a country study, 1978, P283.

51 - لمشكلة الكردية في الشرق الأوسط، ص (236)

52 - أمريكا تغزو الخليج، دراسات الكونجرس الأمريكي، ص 131 - 141.

53- جريدة الحياة: 8 - 4 - 1991

1994 - 9 - 10	1997 - 4 - 12	1997 - 9 - 30
1997 - 10 - 1	1997 - 10 - 6	1997 - 10 - 8
1997 - 10 - 24	1997 - 11 - 3	1998 - 7 - 12

غرب کردستان

که به کردستان سوریه نام برده میشود و چاه‌های نفتی آن

چون در کتابهای انگلیسی و عربی خود مشروحا در مورد نفت غربی کردستان مطالب نوشته‌ام و دیگر لازم نمیدانم در این کتاب تکرار نمایم تنها به خلاصه‌ای از آن اشاره میشود:

آن قسمت از غربی کردستان به قسمتی از خاک مقبول و پربرکت کشاورزی و دامداری معروف بوده و در این زمان هم چون دریاچه نفت خود را در نقشه نشان داده است. در قدیم الایام به ویژه در زمان ظهور اسلام رود فرات مرزی بود در غربی کردستان در میان عرب و کرد، دلیل هم این است که اعراب در موقع گسترش دادن مرزهای اسلامی، از طریق موصل و سنجار و مناطق جزیره و علیای رود فرات را به بهانه گسترش اسلام اشغال نمودند، و سپس به نام صیانت و حفاظت آئینی اسلام، در این مناطق ماندگار شدند.

در زمان عثمانی‌ها کشورهای سوریه نیز چون کشورهای دیگری عربی درید اقتدار و فرمانروایی عثمانی‌ها بود، جنگ و جدال کردها با عثمانی‌ها به مصالح و منافع اعراب مانگار تمام شد، زیرا عثمانی‌ها کردها را به مناطق دیگر انتقال میدادند و اعراب را بجای آنها اسکان میدادند تا دموگرافی را تغییر دهند با شروع جنگ اول جهانی اوضاع و احوال سیاسی و جغرافیایی منطقه دچار تغییر و تحولات گردید و بار دیگر اعراب این منطقه از طریق "شریف حسین مکه" زمام امور را در دست گرفتند.

قبل از توسعه جنگ اول جهانی در خاور میانه، انگلیس و فرانسه دو افسر خودشان را به اسامی (سایکس و پیکو) که پیمان سایکس پیکو بدان معروف گردید و بموجب آن غربی سفلا و علیای کردستان به فرانسه داده شده بود، در حقیقت سه چهارم کردستان امروز به فرانسویها تعلق گرفته بود.

فیصل فرزند شریف حسین مکه ازپیمان "سایکس پیکو" بی اطلاع بود اما طبق پیماننامه‌های که پدرش با بریتانیا منعقد کرده بود تمام جزایر عربی و سوریا و عراق و اردن و فلسطین می بایست به این خاندان داده شود، لیکن کردستان جزئی آنها نبود، همین پیمان فیصل شریف حسین را ترغیب و آزمند کرد تا با قوای مجهز برای پس گرفتن سرزمین اعراب از چنگال عثمانیان طلایه دار لشکر بریتانیا بشود، در پایان ماه 9 - 1918 شهر دمشق رامسخر نمود و اکثر سرزمینی اعراب را ازدست عثمانی ها بیرون آورد و خود را به پادشاه اعراب آماده کرد لیکن قسمتی بالای سوریه که عبارت از مناطق کردنشین بود در دست قوای عثمانی باقی ماند.

پس از مسخر کردن لبنان و سوریه امروز از ناحیه قوای استرالیا و بریتانیا و فیصل شریف حسین، لشکر فرانسه از طریق لبنان وارد سوریه شد و قوای بریتانیا و استرالیا تدریجا از سوریه خارج شدند.

فرانسویها به پادشاهی فیصل خوشحال نبودند و در نظر داشتند یکی از دوستان خود را به حکمران منصوب کنند لذا اختلاف میان فیصل و فرانسویها بروز کرد، فیصل با حمایت اعراب پادشاهی خود را بر کشورهای عراق و سوریه و اردن و فلسطین اعلام کرد، این اقدام یک جانبه از طرف فیصل فرانسه را سخت متعجب و رنجیده خاطر کرد و زدو خورد در میان ایشان آغاز شد، قوای فرانسه در جنگ موفقیت را بدست آورد و در تاریخ 1920/7/25م فیصل را دستگیر و از سوریه به پاریس تبعید نمودند.

بموجب پیمانی که در میان آتاترک و فرانسه در ماه هفتم سال 1920 منعقد گردید ترکیه قوای خود را از مناطق کردنشین علیای سوریه به عقب کشید و آن قسمت از سرزمین کردستان تماما به خاک سوریه ملحق گردید، در آن زمان عکس العمل فرانسه نسبت به کردها بسیار عالی بود، حتی اجازه انتشار جراید و نوشتن کتاب و آزادی کامل داده بود لیکن وقتی که اقتدار و حکمرانی بدست اعراب افتاد تعصب کورکورانه خود را در مورد نژادی به حد وفور گسترش دادند و نیز برای تغییر چهره دموگرافی کردستان اقدام به نقل و انتقالات کردها از کردستان و بردنشان بطور اجباری به نقاط دیگر نمودند و اعراب را بجای آنها در کردستان اسکان دادند.

تاجنگ دوم جهانی فرانسه زیرحکم و فرمان فرانسه بود، بریتانیا در آن موقع با دوزو کلک استان موصل را از دست فرانسه بیرون آورد بهمان شیوه او را از سوریه بیرون کرد و حکومت مستقل عرب رادر آن جا مستقر کرد.

پس از بیرون رفتن فرانسه از سوریه، سوریه نیز همچون عراق و ایران به میدان تاخت و تاز و جنگ دوزوکلک در میان آمریکا و اسرائیل و فرانسه و روسیه تبدیل شد و هر کدام میخواستند دوستان خود را سرکار آورند، آمریکا پشتیبانی از یک سرلشکرعشایر "به رازی" کرد به ناوی (زعیم حسنی) میگرد و در سال 1949 موفق شد او را سرکار بیاورد و سکان کشتی سوریه را در این دریای طوفانی برهه پر مخاطره بدست او بسپارد.

چنانکه در فصل سوم کتاب "کردستان و کشمکش منافع" از آن سخن رانده‌ام، زعیم حوسینی بسیار کوشید تا بلکه این قسمت از سرزمین کردستان را از سوریه جدا کند اما (عقید سامی حه‌ناوی) که یکی افسران عرب بود دست به کودتا زد و نگذاشت "سرلشکر حسنی" به آرزوی خود دست یابد، با وجود اینکه یکی از کردهای "ایل به رازی" (عقید سامی) را کشت، لیکن بعد از کشته شدن "عقید محمد سامی" سرلشکر ادیب شیشکل "قدرت را بدست گرفت و تا 1954 بر مرکب قدرت سوار بود. این سرلشکر به انتقام خون "عقید سامی" نصف از کردستان را ویران کرد و "ایل برازی" را بکلی متلاشی و مضمحل نمود.

با کودتای جمال عبدالناصر، اتحاد مصر و عراق و سوریه بیشتر اعراب سوریه را نیرو بخشید و آنها روز به روز بیشتر کردها را به تحلیل میبردند و سرزمین شانرا اشغال میکردند.

((ملاحظات زنده‌یاد شهید دکتر عبدالرحمان قاسم در کتاب کردستان و کرد، ترجمه زنده‌یاد طعنی، در مورد کردهای سوریه چنین میگوید: بدنبال جنگ اول جهانی، سوریه که جزئی از امپراتوری عثمانی بود تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت. اگرچه تا مدت زیادی حتی بعد از حل مسأله‌ی موصل در سال 1925 هم اختلافات بین ترکیه و فرانسه لاینحل ماند. همانگونه که قبلا

گفتیم فرانسه کار را بدانجا رسانده بود که در مبارزه علیه ترکیه به حزب خویبون کمک میکرد و میخواست از نهضت ملی کرد در آن سامان در جهت هدفهای خود بهره برداری نماید. در واقع بعد از شکست جنبش شیخ سعید در سال 1920، سوریه بصورت پناهگاهی برای کردهایی درآمده بود که از ترکیه متواری میشدند و نزد برادران کرد خود در سوریه مأوا میگزیدند. اما ائتلاف ترکیه و سوریه بر سر پل و مرزها سرانجام حل و فصل شد و در سال 1929 قراردادی در آنکارا تنظیم شد که بموجب آن ترکیه قسمتی از منطقه‌ی کردنشین را به سوریه واگذار کرد. مترجم)).

برخی از منابع میگویند: آمریکا برای جلوگیری از حمایت اسلامهای تند رو از تشکیل دادن حزب ناسیونالیستی عربی بنام "حزب بعث" از (مثل افلق لبنانی) پشتیبانی کرد، این حزب سریع و شتابنده توسعه یافت و گسترش نمود و در سال 1963 اقتدار سوریه و عراق را قبضه نمود و مثل گرک هار به کردستان آمد و در تمام محلهای که کردنشین بودند دست به نقل و انتقالات زد و کردها را نقل و اعراب را به جای آنان در کردستان اسکان داد، تا چهره دموگرافی کردستان بکلی تغییر کند.

در سال 1955 (شکری کویتلی) عرب به رأی مردم سرکار آمد، او یک ناسیونالیستی عرب بود، در زمان او بعثی ها توسعه یافتند، در 12/1/1958م صلاح الدین البتري، یکی از سران حزب بعث پروژه (اتحاد عربی) تهیه کرد با اتفاق 14 نفر از مقامهای بلند پایه ارتش برای ارائه پروژه یاد شده به مصر رفتند، جمال عبدالناصر آن پروژه را تأیید کرد و در تاریخ 1/2/1958م هر دو سران مصر و سوریه پیمان اتحاد عربی را امضاء کردند، پیماننامه متحد شدن اعراب، برای کردها دردی کشنده بود زیرا نیروی بیشماری برای حکومت سوریه مهیاساخت و آنان از این نیروها برای ویرانی و اشغال سرزمین کردستان استفاده کردند، زیرا تمام مناطق کردنشین مملو از نفت بود.

در آغاز تمام افسران بلند پایه کرد را اعم از سرلشکر توفیق نظام الدین که رئیس کل ستاد نیروهای ارتش سوریه بود با سرلشکر محمود شوکت و صدها افسر دیگر از ارتش اخراج کردند و

نیز مقرر داشتند به هیچ کردی شناسنامه داده نشود اما مشمولین وظیفه کرد را تا پیروزی اعراب مجبور به خدمت نظام کردند، و نیز منبعه به هیچ کردی حق ثبت نام در دانشگاه افسری داده نشد.

اداره اطلاعات سوریه در سال 1960 برای ترساندن کردها در شهر "عاموده" نزدیک به دهها تماشاجی کرد را به اتهام نگاه کردن به فیلم پارتیزانی، در داخل سینما سوزاند.

در سال 1963م، قانون اصلاحات زمین را از تصویب گذرانند و به وسیله آن قانون، اکثر کردها را از مالکیت زمینهای زراعی و علفزار و چراگاههای خود محروم نمودند. در تاریخ 1964/4/10 بنام سرشماری اسامی صدها هزار کرد را از قلم انداختند تا املاک آنها را تصرف نمایند، سپس با کشیدن یک کمربندی عربی به طول 375 کیلومتر و عرض 14 کیلومتر تمام مناطق کردستان را ویران نمودند و کردها را آواره کردند، با این اقدام این قسمت از خاک کردستان عملاً از قسمتهای دیگر کردستان جدا شد و به سرزمین اعراب الحاق گردید.

((ملاحظات: زنده‌یاد شهید دکتر عبدالرحمان قاسم‌ملو در کتاب کردستان و کرد ترجمه شادروان طعنیکی درباره کردهای سوریه مینویسد: کردهای سوریه اکثراً در منطقه مرزی میان سوریه و عراق و ترکیه ساکنند و وضع اقتصادی آنها نیز با کردهای سایر ممالک اختلاف چندانی ندارد. قبل از شروع جنگ دوم جهانی و بعد از آن کردهای سوریه مطبوعات به زبان کردی داشتند. اما در سالهای بعد از جنگ وضع آنان بسیار تغییر کرد. مسلماً هیچگونه بهبود اساسی در حیات کردها روی نداد، اما هر اندازه نیروهای دمکراتیک به پیروزی بیشتری دست می‌یافتند و هر اندازه دمکراسی در کشور گسترش می‌یافت، افق تأمین حقوق ملی خلق کرد در این منطقه روشنتر میشد. از طرف دیگر، هرگاه ارتجاع نیروهای دمکراتیک را مورد هجوم قرار داده باشد متعاقباً سازمانهای کرد را نیز که خواستار حقوق ملی کرد در سوریه هستند مورد حمله قرار داده است. امروز هم با وجود اینکه مقامات سوریه سیاست ضد امپریالیستی اتخاذ کرده‌اند، کردهای سوریه همانند گذشته از هرگونه حقوق ملی محروم مانده‌اند. علاوه بر اینها مقامات سوریه یک سرشماری کذایی انجام داده‌اند و قصد دارند 100 هزار کرد را

از تبعیت سوریه محروم نمایند. این عده بموجب قانون اصلاحات ارضی حق ندارند زمین خریداری نمایند. همچنین از حق کارکردن و تحویل نیز محروم شده‌اند. این عده از کردها بمنظور اجرای "گمریند عربی" از منطقه‌ی جزیره (که در آن نفت کشف گردیده است) اخراج گردیده و به مناطق دور دست در صحرای تبعید میشوند مترجم)).

در تاریخ 1963/3/8م، "صلاح الدین النتری" رئیس بعثیها حاکمیت سوریه را در دست گرفت او بعلاوه از ویرانی کردستان سوریه، همکاری اعراب عراق را نیز برای ویرانی آن قسمت از کردستان مینمود. در سال 1970 گروه دیگر از بعثیها زیر حکم و فرماندگی "حافظ اسد" دست به کودتا زد و فرمانروایی سوریه را بدست آورد، این گروه شروع به ضربه سیاسی و اقتصادی به کردها نمود، و کردهای عراق، ترکها را تحریک و تشویق به جنبش مارکسیست کردند، خودشان نیز سرگرم تنظیم و پیمان نفت با کمپانی های جهان بودند و نفت کردستان را به آنها میفروختند.

حکومت‌های سوریه و

اشغال چاههای نفتی کردستانی غربی

جویبارهای "تهله عفر" و "حمام علی" و مناطق "زاخو" به روشنی نشان میدهند که خاک غربی کردستان نیز بدون نفت نیست و در حقیقت با ارزش بودن این خاک موجب شد که اعراب سوریه چشم طمع به آن سرزمین افکنند و آنرا تصرف کنند و دهها حزب سیاسی کرد را با جیره بگیر کردن خود دهان بدوزند تا نامی از کردستان سوریه نبرند.

حکومت‌های پی در پی سوریه، پس از اینکه کردهای علیای سوریه را از هم متلاشی و به مناطق دیگر تبعید نمودند و اعراب را در جای شان اسکان دادند، تدریجا پیوند خود را با کمپانی های نفتی برقرار نمودند و شروع به اکتشاف نفت و زدن چاههای نفت نمودند. مجله 1993 The Economist Intelligence Unit Limited در مورد نفت سوریه به تفصیل نوشته است که خلاصه آن به این شرح است:

چاههای (Karachuk-Hamzah) در سال 1956 از طریق کمپانی (Menhall Company) کشف شده است لیکن سپس کمپانی (Atlantic Refinig and Portsmouth) شرع به چاه کردن شد.

چاه سوریه (Suwidiya) در سال 1959م، از طرف یک کمپانی آلمانی کشف شد و کمپانی سوریه به همکاری روسیه که "رومیله" عراق بود در سال 1962، در آن نفت استخراج کردند.

چاه (Jubeissa) در سال 1975م، شروع بکار کرد. چاه (Olayan) در سال 1976) شروع بکار کرد و 50 میلیون تن نفت در آن تخمین زده شده است.

چاه (Thayyem) در سال 1984م، حفاری شده و در سال 1986م، شروع بکار کرده است و در سال 1989م، روزانه 65,000 گالون نفت بهره داده است.

چاههای کوچک (Al.Harata-Al.Shula-Al.Sharah-Al.Ward) در سال 1989م، شروع بکار کردند، روزانه 35,000 گالون نفت بهره داشته اند، سپس عواید آنها به 100,000 در روز رسید. عواید دولت سوریه در سال 1992 به 550,000 بوشکه نفت بود. و در سال 1993 به 565,000 گالون نفت صعود کرد.

در سال 1974م، دولت سوریه 25,000 کیلومتر مربع زمین به کمپانی نفت سوریه (SPC) داد و در همان سال حدود 50,000 کیلومتر مربع زمین به کمپانی های خارجی برای استخراج نفت داد.

کمپانی (Tripco) اولین کمپانی بود که در سال 1976م، شروع بکار کرد. در همان سال کمپانی (SPC-Rom Petrol) سوریه شروع بکار کرد.

در سال 1977م، کمپانی (Shell Oil) از طریق کمپانی سوریه آمریکا (Syrian American Oil Company) در علیا و میانه سوریه شروع بکار کرد.

در سال 1979م، دولت سوریه با کمپانی

(Challenger Oil Company Of Canada) به توافق رسید و 17,000 کیلومتر مربع زمین پائین "په‌مایرای" را در اختیار او گذاشت.

در سال 1981 م، دولت سوریه با (Marathon Oil Company) به توافق رسید و 14,800 کیلومتر مربع را در اختیار او گذاشت.

در سال 1083 م، کمپانی (Pecten) این منطقه را که برای (Samoco) گذاشته بود باز پس گرفت و خودش دست بکار شد. در سال 1984 کمپانی (Pecten- Royal Dutch Shell- Deminex) توانست "دیرالزور" نفت بسیار کشف کند (Api and Low Sow Sulphur) "نفت روون" معروف بود.

کمپانی نفت سوریه با کمپانی Petroleum FURAT (FPC) قراردادی تنظیم کرد که مشغول استخراج 60,000 گالون روزانه در معدن تایم بشود و اگر توانست آن را به 120,000 گالون در روز برساند و در سال 1986 نفت این معدن استخراج گردید.

در سال 1987 کمپانی نفتا Tricentrol بریتانیایی قراردادی برای استخراج نفت علیای "دیره‌زور" امضا کرد. معدن عبدالعزیز 75% به سرپرستی (Rompetrol) داده بود. 25% (Partner Norsk Hydro of Norway) داده بود.

در سال 1987 کمپانی نفت فرانسوی (Total) قراردادی برای استخراج نفت در 9,330 کیلومتر مربع امضا کرد و توانستند در سال 1989 روزانه 200,000 بوشکه نفت بیرون بیاورند. و نیز در سال 1989 م، (Pecten) توانست در معدن "ئومه‌ر" نفت استخراج کند.

در سال 1990 م، کمپانی سوریه و (Total/CFP) قراردادی با کمپانی "یابانی و" "ئهنده‌نوسیان" (INPEX) برای دست بکار شدن منعقد نمود. و در سال 1990-1991 م، دولت سوریه دو قرارداد با کمپانی آمریکایی به شرح زیر امضا کرد:

1-Grop Of Composed Of Pentagon Petroleum Of Baton Rouge (USA)

2-Phoenix Resources (aSubshdiary OF Texas Inrernational)

در سال 1991م، کمپانی Oil Yielded Acrege Palmyra پنج چاه را در "ئه لشنیر" حفر نمود.

در سال 1991م، کمپانی نفت "ئوکسده نته لی" آمریکایی (Petroleum Occidental) قراردادی با دولت سوریه برای جهت 11,525 کیلو متر مربع با کمپانی دمشق سوریه (DPC) Petroleum Damascus در منطقه "ئوسارا بلوک برای دست بکار شدن منعقد کرد. این کمپانی ها زیرچتر "ئوکسده نته لدا گرد هم آمدند (DPC+ هر کدام 40% نوره وهی های پروئویهل" 15% ویلمسون ئویهل گاز 5%.

در سال 1991م، کمپانی (DZPC) با مشارکت کمپانی نفتی (ELF) در 400 کیلومتری مربع در منطقه "دیره زور" دست بکار شدند.

در سال 1992م، کمپانی سوریه توانست 330,000 گالون نفت در 25 معدن استخراج نماید. و در سال 1992م، سوریه قراردادی با کمپانی (Tullow) تنظیم کرد که در شرقی شام با این کمپانی ها بشرح زیر:

- 1- Tullow Oil 24%
- 2- Uks Clyde Petroleum 27%
- 3- 20% Malaysias Peronas carhgsl 20%
- 4- Uks Seafiel Resouroes 10%

کمپانی تالوی ایرلندی از طرف دیگر مشارکت با فرات (FPC) هر دو با هم:

- 1- SPA-FPC 50%
- 2- US Shell 15%
- 3- Deminex 18%
- 4- Syrian Shell 15%

روزنامه الحیات لندن در روز 4-9-1995م، در شماره 11913 صفحه، خلاصه ای از نفت سوریه را مورد تحلیل قرار داده و چنان نشان داده که نفت و گاز سوریه به سه منطقه نامبرده است:

1- چاه های "حسکه، شرقی شهر قامیشلی.

2- چاه های "جبسیه" پائین شرقی شهر حسکه.

3- چاههای بادیه رفافه، وسط سوریه.

دولت سوریه در سال 1968م، مشغول بیرون آوردن نفت در قسمت کردستان شد، بهره سال اول 208 میلیون متر "شش پالو" بود توانست در سال 1994م، بهره سالانه را به 8,869 663 متر "شش پالو" برساند. این بهره 7,298,268 متر "شش پالو" از نفت چاههای منطقه "حسکه" بوده و 571,395 از نفت چاههای "جبسیه" بود.

دولت سوریه 4,660,999 تن نفت برای مایحتاج داخلی می خواست، و عواید آن 4,400,263,339 لییره سوریه بود، و آن نفت که از مایحتاج روزانه سوریه میماند بالغ بر 4,170,611 تن بود که به خارج میفروخت و درآمدش بالغ بر 1000,766,436 دلار بود که این در سال 1994م، بود. این تنها عواید نفت بود به استثنای گاز، سرانجام عواید تا سال 1994 به (6000,000) گالون در روز رسید.

روزنامه القدس در شماره 248 روزی 30-4-1997م، از زبان رویتر در مورد نفت سوریه میگوید: وزیر نفت سوریه در گفتگویی با روزنامهها آشکار کرده که در کودتای سال 1996م، سه پیمان نفتی با کمپانیهای نفتی "شیل" و "دیمینکسی آلمانی" و "الفی فرانسوی" و "سومیتیوی یابانی" و "نتروناسی مالیزی" و "موولی میجر" منعقد کرده و به آنها حق استخراج نفت و گاز در زمین به مساحت 15,000 کیلومتر مربع داده است. و هاکذا کمپانی "الفی سومیتومو و بتروناس" به تنهایی اجازه به مساحت 5000 کیلومتر مربع زمین از علیای شرقی کوردستان سوریه گرفته است. از طرف دیگر اظهار داشته که محل نفت و گاز در سوریه را مشخص کرده و 293 محل برای آزمایش در نظر گرفته اند، و از این 293 محل، 124 پایان پذیرفته و بهره سال 1997---600,000 بوشکه نفت در روز نشان داده و نیز روزانه 330,000 بوشکه به خارج فروخته است.

در ماه هفتم سال 2007م، سوریه و چین مشترکا یک کمپانی با کردند بنام (Sino-Syrian Kawkab Oil Company) با 50%.

این قرارداد بریتانیا و آمریکا را رنجیده خاطر کرد، ماهم از این تشنتت به نفع کرد استفاده کردیم و نامه‌ی مبسوطی برای دولت چین نوشتیم و برنامه تمام نفت سوریه را به نفت کرد قلمداد کرده‌ایم و در ضمن مکاتبه با چین، به تمام کمپانی های جهان نیز گوشزد نمودیم: نباید به هیچ نحوی از انحا هیچگونه معامله‌ی نفت و گاز با دولت سوریه انجام پذیرد، زیرا این نفت تعلق به کردها دارد، متن نامه در کتاب انگلیسی است که منتشر شده است که قبلا به نام و آدرس کتاب اشاره کرده‌ام و درخواست نموده‌ام که لازم است به عرض 400 کیلومتر طول از مرز عراق به طرف دریای میانه به منطقه استحقاقی تبدیل شود که نفت کرد، به صاحب اصلی یعنی به خود کرد داده شود.

در سال 2005م، آمریکا سوریه را محاصره اقتصادی کرد و در سال 2007م، بار دیگر محاصره اقتصادی تمدید شد، این موجب شد که کمپانی (Conoco Philips) امریکی از سوریه خارج بشود و کمپانی (Devon Energy) سهم خود را به کمپانی (Gulfsands) فروخت، این کمپانی نیز 50% سهم خود را به کمپانی (SoyuzNefteGas) فروخت.

پس از محاصره اقتصادی سوریه وسیله آمریکا، بار دیگر دولت سوریه به آغوش روسیه افتاد و دروازه کشور سوریه را بروی کمپانی روسیه اس+یا گشود، کمپانی های روسی قراردادی با دولت سوریه در بابت ساختن یک پالایشگاه به مبلغ دو "2,7" بیلیون دلار منعقد کردند.

از طرف دیگر کمپانی های هندی و کمپانی های چینی با هم مشترکا پیمانی با دولت سوریه به جهت برداشت 37% استخراج نفت سوریه و خریدن کمپانی Petro-Canada به مبلغ \$573 میلیون دلار منعقد کردند.

این مقدار اطلاعات که در بالا آمده تماما مربوط به نفت کردستان سوریه بود اما با توجه به اینکه کردهای سوریه نیز زیر یوخ ستمگری حکومت سوریه، از استقلال و آزادی برخوردار نیستند، این اخبار هم جسته و گریخته از زبان خود کمپانی های نفتی خارجی که در کردستان سوریه سرگرم استخراج نفت کرد هستند گردآوری

شده، که متأسفانه کمپانی های یادشده بالا سالهاست آنرا بنام نفت کشوری سوریه استخراج و معامله میکنند!

بعلاوه از اینکه مرز کردستان از فرات به "حهسکه" آورده شده است دولت سوریه در سال 1965م، قطعنامه‌ی بنام محافظت مرزی برای آورده شدن کردها به نام (حیزامی عهربیه‌وه) صادرکرد و بموجب این قطعنامه دست به ویرانی کردستان دموگرافی به عرض 30 کیلومتر و به طول مرز کردستان سوریه و دست به نقل و انتقالات کردها و تبعید آنان به پائین سوریه نمود. توضیح اینکه معادن نفت سوریه که کوچک نشان داده شده‌اند شاید این یکی از سیاست کمانی های نفتی باشد تا برای اخذ حق بیشتر و رفتن بدنبال اکتشافهای تازه باشد البته درکنار این معادن نفتی معادن بسیار از گاز هم کشف شده است و اکنون به محصول رسیده‌اند اما با توجه به اینکه فعلا سرسخن ما تنها درموردنفت است از اکتشاف گاز سخن به میان نیاورده‌ایم.

نفت شمال کردستان و

ترکیه امروز

استادحمرسول هاوار" برخی ازمنابع بیگانه را نشان داده‌که تأیید میکنند وطن و محل سکنی ترکها خارج از"دریاچه آرال" و ایران امروز،و شرقی دریای قزوین، بوده‌است. با توجه به آن استناد تاریخی بعد از اینکه دولت ترکان درسال 1000میلادی درکنار تاجکستان امروز سقوط کرد دشمنداری فیمابین خودشان بروزکرد، لذا یک قسمت از آنان مجبور شده‌اند وطن خود را ترک نموده و بطرف شمال سرازیر شوند .

بعض ازایل ترک ازمرز ایران نزدیکی کرده‌اند وبعد ازپیدایش آئین اسلام بطرف کردستان پائین آمده‌اند واز راه کرمانشاه خود را ازبغداد نزدیک کرده‌اند ازآغاز درمنطقه "مندهلی" سکنی گزیده‌اند وتدريجاً از طریق شوهر دادن دخترهایشان به خلفای اسلام به

بغداد راه یافته‌اند استناد به اینکه مادر "معتصم بیلا" آخرین خلیفه عباسی ترک بوده‌است.

با توجه به اینکه در عصر "معتصم بیلا" انسان هم مثل گاو گوسفند خرید و فروش داشت که به آن برده میگفتند "معتصم بیلا" نیز هزارگلام برده خرید و در نزدیکی بغداد برایشان ارودگاه تهیه کرد و آنان را به فنون نظامی آشنا کرد و از آنان لشکری درست کرد. در اینجا ترکها اقتدار خود را بدست گرفتند و در کنار "معتصم بیلا" خود را نیرومند و مجهز نمودند و شروع به اشغال سرزمین کردستان کردند و بعد از آمدن مغولها و از بین رفتن عباسیان به مغولها تقرب جستند و در ضمن اقتدار بطرف کردستان راه افتادند با توجه به اینکه صاحب لشکر منظم بودند پس از عقب کشی مغولها قدرت منطقه را قبضه کردند زمانی بنام "آق قوینلو" و "قره‌قوینلو" زمانی هم بنام عثمانی و صفوی تا جنگ اول جهانی به این منوال بوده است در اینجا نیز ترکها در جنوب کردستان قدرت را بدست گرفتند و "رضاشاه" که مادرش ترک بود بر شرق مسلط گشت.

((ملاحظات: در اینجا نمیدانم منظور نویسنده چه بوده که میگوید: چون رضاشاه مادرش ترک بود بر شرق مسلط گشت. تاریخ میگوید: رضاشاه یک سرباز صفر بود در زمان احمد شاه، بعزت جنگهای پارتیزان به "رضاماکزیسم" معروف گردید. در اینجا ببینیم محمدرضاشاه درباره پدرش در کتاب پاسخ به تاریخ، چه گفته است: (در سال 1907 م، هنگامی که قرارداد روس و انگلیس بامضا رسید پدرم که در حدود سی سال داشت فرمانده واحد کوچکی از تیپ قزاق ایران بود... در آغاز جنگ اول جهانی، وی را "رضا ماکزیسم" میخواندند زیرا که فرمانده یک واحد مسلسل سنگین از نوع ماکزیسم بود. تصویر معروفی از این دوره باقی است که وی را در کنار یک قبضه مسلسل نشان میدهد... و درسی و یکم اکتبر 1925 (9 آبان 1304) مجلس شورای ملی قاجاریه را از سلطنت خلع کرد و سپس مجلس مؤسسان باتفاق آرا نمایندگان بجز چهارتن، رضاخان سردار سپه را به پادشاهی برگزید که از آن پس شاهنشاه ایران رضاشاه پهلوی خوانده شد. مترجم)).

(توضیح اینکه طبق گفته محمدرضاشاه و مندرجات تاریخ وسیله مجلس شورای ملی احمدشاه قاجار از سلطنت خلع گریده و با تائید مجلس مؤسسان رضاشاه برتخت پادشاهی تکیه داده است لذا این نشان میدهد از اول خلع احمدشاه قاجار از سلطنت قاجار غیره قانونی بوده است زیرا میبایست از طریق مجلس مؤسسان خلع میشد، پس واگذار سلطنت به رضاشاه از اول غیره قانونی بوده است. مترجم)

(ناگفته نماند یک دوره هم رضاشاه را میرپنج میگفتند. هر چند شهرت اوسوادکوهی بود. و سرانجام این شاه دیکتاتور که نوکر انگلیس بود در سال 1320 حمله متفقین بایران، به عمر این دیکتاتور خاتمه داد. او در 25 شهریور 1320 با دوزکلیک فروغی نخست وزیر وقت، به نفع پسرش محمدرضاشاه استعفا داد و از طرف متفقین به جزیره موریس تبعید شد و در ژوهانسبورگ مرد. ناگفته نماند سرکار آمدن رضاشاه که فرد جاهل و فاقد معلومات بود به حمایت انگلیسیان صورت گرفت. مترجم))

آتاتورک و رضا شاه

در جنگ اول جهانی که ترکیه، یکی از نظامیان بنام کمال آتاتورک زمام امور را در دست گرفت توانست کردها و کشورهای هم پیمان را فریب بدهد و دولت امروز ترکیه را تشکیل دهد، ترکهای ترکیه در مدت 90 سال در صدد به تضعیف و به تحلیل بردن کردها بوده اند.

رقابت ترک و کرد موجب عقب افتادگی ترکیه در مورد استخراج نفت گردید زیرا نفت ترکیه نیز فقط در مناطق کردنشین و خاک کردستان وجود دارد، و دولت تنها در محلهای که بر آنها مسلط است توانسته نفت استخراج کند به عبارت هر دو طرف پاره "اسکندرون" و "دیاربکر" تا مرز عراق.

(TURKISH PETROLUM CORP)

دولت ترکیه در سال 1984 قطعنامه‌ی تازه برای تشکیل دادن کمپانی نفتی بنام (TPAO) به قانون اضافه کرد و به کمپانی مذکور اجازه داد تا در 161 منطقه مورد نظر دولت در داخل ترکیه دست به کاوش نفت و گاز بزند و اقدام به استخراج نماید. کمپانی (TPAO) توانست در 36 محل تنها موفقیت بدست بیاورد و در هفت محل نیز با مشارکت کمپانی های خارجی پیروزی را آن خود کرد.

(TPAO) توانست در سال 1991 صاحب 77% نفت استخراج شده ترکیه و نیز 33 معدن نفتی و 3 معدن گاز و 466 چاه دارای محصول گردد.

کلیه این معادن با لوله باهم وصل گردیده‌اند، لوله‌ی هم به پالایشگاه "باتمان" وصل شده است که سالیانه 1,100,000 تن نفت از طریق آن به پالایشگاه می‌رود و لوله دیگر به طول (494) کیلومتر و کلفتی 18 اینچ از "باتمان" به "اسکندرون" کشیده شده است که (3,900,000) تن نفت از طریق آن حمل گردیده و در سال 1991 لوله "تومهرته‌لاک" و "کیرکالیش" بالغ بر (2,500,000) تن نفت از طریق آن در همان سال فرستاده شده. لوله کوچک در بین "سه‌لیمو" و "باتمان" 180,000 تن نفت در سال حمل میکند. دولت ترکیه این کمپانی ها را با سامی (BOTAS-DITAS-IGSAS-TPSC-) زیر نظر و اختیار (TPAO) قرارداد.

کمپانی (BOTAS) در سال (1974م) به وجود آمد و مسئول لوله‌های نفتی است اعم از لوله های نفت عراق و لوله‌های بین معادن و پالایشگاه اسکندرون و همچنین اجازه فروش نفت و گاز و تمام معاملات نفتی که از طرف دولت بدو سپرده شده است. کمپانی (DITAS) کارش رسیدگی به کارهای کشتیانی صاحبان کشتی نفتی است. DITAS توانست در سال 1991 بالغ به (18,300,000) تن نفت به محلهای مورد نظر خود انتقال و جابجا کند.

کمپانی (IGSAS) در سال 1971م، به وجود آمد وظیفه اش پخش کود شیمیایی بود در سال 1988م، زیراختیار (TPAO) قرار گرفت. در سال 1990 (355,000 تن "آمونیا" 549,000 تن "یوریا" بهره داشت. عواید سالیانه (TPAO) استخراج نفت به این سیستم بود:

سال	تهن نهفت
1985	1,030,000
1986	1,245,000
1987	1,497,000
1988	1,485,000
1989	1,685,000
1990	2,176,000
1991	1,346,000
1992	

چاههای نفت ترکیه

که در نقشه مشخص شده/اند

- GARZAN - GERMİK 1
- 2 - MAGRIP
- 3 - KURTALAN (DEPLETED)
- 4 - COLIKLI / OYUKTAS
- 5 - SELMO
- 6 - SILIVANKA
- 7 - RAMAN
- 8 - BATI RAMAN
- 9 - BOLMON
- 10- KIZTEPE

- 11- KAYAKYO
- 12- YASINCE
- 13- SAMBAN
- 14- KARTALTEPS
- 15- BATI
- 16- BIGA
- 17- KARAKUS / KARAKUS N
- 18- BESIKLI / CEVALER
- 19- DIYAMAN
- 20- KHATA

بروز کشمکش

دربین کشورهای صادرکننده نفت و

کمپانی های نفتی بطوریکه میدانید

کمپانی های نفتی کشورهای غربی

کمپانی های نفتی درخاورمیانه نقش مهمی در انتخاب اشخاص درمیان احزاب دارند و حتی بعض مواقع حمایت خود را از شخصیت مورد انتخاب خود برای برکرسی قدرت نشانند و بعدا برای اینکه دولت ها را بدنبال سیاست خودشان بکشند، و از راه آنها راه دلخواه خودرا هموارکنند از هیچ اقدامی بایسته دریغ نمیکنند. و گاه و درپی نقشه و توطئه برای تغییر و دیگرگونی حکومتها آستین بالامیزند، بدین وسیله سران کشورهای صادرکننده نفت را مطیع خود نموده و ازاین راه منافع خودرا تثبیت و تضمین کرده و مینمایند حتی دربرخی از کشورهای صادرکننده نفت پیش از اینکه شخصی مورد توجه آنها سرکارآید سفیده کاغذ به او امضا میکنند و منافع خود را درآن میگذارند، اما بعض ازسران کشورها نظیر ایران و وینزویلا و مصر و عراق سعودیه، وقتی که کیسه انبان شان مملو از پول و طلاگشت برای ارتقا شهرت

خود علیه این کمپانی ها اقدام به بهانه گیری مینمایند تا وانمود کنند با آنها هیچ وقت در ساخت و پاخت و زدو بند نبوده اند. برای نمونه در سال 1943 ونزویلا 50% مالیات بر کمپانی های نفتی خود بست، نیز در سال 1957 ایران همان روش را پیش گرفت و از کمپانی ها درخواست مالیات بیشتر نمود و بدان جامه عمل پوشاند. و در سال 1950م، پادشاه سعودی درخواست بالا بردن بها نفت از کمپانی ها کرد و آن نفت که کمپانی (ARAMCO) استخراج کرده بود 50%50 کرد. و در سال 1952 دولت عراق هم همان رویه سعودی را پیش گرفت و با کمپانی ها 50%50 شد. خلاصه اینکه این 50% در میان کشورهای خلیج عربی و غیره مدل گشت و همه شان توانستند به درخواستهای خود برسند.

کشمکش نفت دریای قزوین و

امید به پیدا شدن مرز تازه

دریای قزوین در شرقی شمال ایران واقع شده است، اطراف این دریا به ویژه قسمت پائین آن که به جنوب کردستان ایران امروز میرسد در زمان که ارزش کشاورزی رونق داشت آن ناحیه به منطقه بسیار پربرکت معروف بوده است، و تا قبل از سرانجام شدن ترکها در سده دهم میلادی، یک قسمت از حاشیه دریای قزوین درید اختیار کردها بوده است اما ظلم و ستم ترکها، کردهای مستقر در آن منطقه و مرز آن دریا را وادار کرد تا آنجا را ترک نمایند و ترکها در جای آنها مسکن گزیدند.

در عصر قابلیت نفت، شرقی دریای قزوین به اولین منبع نفت جهان نگریسته میشد به ویژه منطقه "باکو" که قبلا جزو خاک ایران بود و اکنون در آذربایجان در اتحاد جماهیر سوسیالیستی روسیه شناخته میشود.

در منطقه "باکو" متخصصین نفت، استخراج نفت آنجا را در اولویت داشتند، زیرا در حفر 50 متر به نفت میرسید و چون در آن زمان تکنولوژی پیشرفته نبود وسائل حفاری در دسترس نبود کسانی که بصیرت و مهارت داشتند آنجا را بر هر منبع دیگر ترجیح میدادند.

علاقه متخصصین نفتی در سالهای 1850 به بعد، چشم طمعکاری همه کشورهای قدرتمند را معطوف بدان واداشت و هر کدام در صدد بود آن را، آن خود سازد، اما نزدیکی از قدرت روسیه در زمان قبل از درست شدن کمونیست جلو کشورهای مثل آلمان و بریتانیا و فرانسه و آمریکا را گرفته بود، روسیه که خود نمی توانست از نفت دریای قزوين نفع بدست آورد راه بر کشورهای دیگر نیز گرفته بود و آن منابع تا اکنون نیز دست نخورده مانده است.

پس از تغییرات در حکومت سوسیالیستی روسیه در سال 1988م، آن کشور تضعیف گردید و توانای این را نداشت که جلو کشورهای غربی را در مورد استفاده از منابع نفت دریای قزوين بگیرد اما تقلا کرد تا از ذی سهم بودن محروم نشود. پس از ناتوان شدن روسیه، دولت جمهوری اسلامی ایران می کوشید خودش مالکیت نفت دریای قزوين را بدست گیرد اما تا کنون که سال 1999م، است به نتیجه نرسیده است.

بعلاوه از روسیه ایران نیز کشمکش سیاسی بزرگی با آمریکا و بریتانیا برای چنگ انداختن به منابع نفت دریای قزوين دارد زیرا بعد از تحولات 1988م، در روسیه سوسیالیستی، بریتانیا به آذربایجانی های روسیه برای بدست آوردن استقلال آذربایجان کمک نمود، وقتی که سروری آذربایجان را بدست آورد از لندن دیدن کرد و پیمان پنج بلیون دلاری با بریتانیا در مورد تداخل در نفت دریای قزوين منعقد کرد و روسیه از انعقاد این پیمان رنجیده خاطر شد و ارامنه را در آذربایجان علیه آنان تحریک نمود، جنگ سه ساله بین ارامنه و تورک آذربایجان در اطراف "باکو" پروژه ای بریتانیا را عقب انداخت و دوستش نیز از سروری افتاد.

آمریکا نیز از طریق ترکیه خود را از "حیدراوغلوفی" رئیس جمهوری پیشین آذربایجان نزدیک کرد و او را کمک نمود تا قدرت را بدست

آورد، که نامبرده در سال 1994 بار دیگر در انتخابات کرسی رئیس جمهوری را آن خود کرد، و در سال 1996 از آمریکا دیدن کرد و پیمانی بالغ بر یازده بلیون دلار در مورد تداخل در منبع نفت دریای قزوین با او منعقد نمود.

حیدر علی ئوف، تاکنون دارد میدان را برای آمریکا هموار میکند و می کوشد تا آمریکا پایگاه نظامی در آنجا مستقر نماید و ترکهای ترکیه هم میخوانند از این عکس العمل علی ئوف و آمریکا بنفع خود استفاده کنند و منطقه رادردست بگیرند و روسیه و ایران نیز برای از اعتبار ساقط کردن این پیمان از هیچ اقدام بایسته دریغ نکرده و نخواهند کرد.

کمپانی های غربی نیز با هم به توافق رسیده بودند تا راهی برای حمل نفت بیابند، لذا کشمکش در میان روسیه و ایران و ترکیه به سر محل کشیدن لوله ها، بسیار بود.

کمپانی های نفتی چهار طریقه برای کشیدن لوله های نفتی بشرح زیر کشیده اند:

1- لوله ای از آذربایجان به "جورجیا" میبرند و از آنجا به دریای سیاه می کشند.

2- لوله ای را از آذربایجان به ارمنستان می برند و از آنجا به ترکیه و از کنار شرقی دریای سیاه پائین میآورند و از میان منطقه ترک نشین به طرف دریای وسط رد میشود.

3- لوله ای را از آذربایجان ایران به بطرف منطقه "وان" می کشند و از آنجا بطرف "اسلوی" از داخل کردستان شرقی با هم وصل می کنند و با لوله های نفتی عراق از آنجا به دریای وسط.

4- لوله ای نیز از آذربایجان به طرف ایران و از داخل خاک ایران بطرف خلیج امتداد پیدا میکند.

تفسیر و تحلیل و پیشنهاد و مشارکت در برنامه اقتصادی و سیاسی دریای قزوین

بطوریکه پیشتر از آن سخن گفتیم نفت دریای قزوین یکی از دلایل و موجبات زبانه کشیدن جنگ اول و دوم جهانی و آمدن آمریکا به خاورمیانه بوده است.

ما در سال 1991م، بدین مسأله سیاسی و اقتصادی پی بردیم و کرد را در این مسائل سیاسی و اقتصادی مشارکت دادیم و از یک طرف قسمتی از دریای قزوین را به سرزمین کردستان شناسانده ایم و از طرف دیگر پروژه‌ی برای کشیدن لوله‌های نفتی دریای قزوین به جانب کردستان تهیه کردیم، البته این پروژه با استقبال گرم و شایان روبرو شد ولی متأسفانه (PKK) پارتی کارگران کردستان ترکیه مانع پیشروی این پروژه برای کشیدن خط لوله نفتی به کردستان شد.

این پروژه کمپانی های نفتی را خوشحال کرد و در سال 1994م، پاسخ به درخواستهای ما داده شد و نماینده ایشان با ما بنشست، و بعد از بررسی و تفحص دقیق و جروب‌بخت زیاد، پیش‌مهرگه‌های پارتی کارگران کردستان (PKK) را برای هر دو پروژه (پالایشگاه و لوله‌های نفتی دریای قزوین) چون گره بزرگ نشان دادند، من که فکر می‌کردم میتوانم این گره کور را بگشایم و (PKK) را قانع بکنم در سازمان ملل با "زیرحیدر" مذاکره نمودم و مسئله پروژه یاد شده را برایش موبه مو توضیح دادم او هم توصیه کرد که با کمپانی های نفتی بگویم شخصا با (PKK) تماس حاصل نمایند و مسأله را فیصله دهند. با وجود اینکه (PKK) در مسأله دمکراسی سازمان ملل به کنار رانده شده بود لیکن من کمپانی را ترغیب کردم تا با آنها بنشینند و سرانجام در تابستانی 1995م، با نمایند PKK آقای علی ساپانی نشستند.

آقای علی بنام (PKK) تهدید کرد و گفت ما مخالفت با کشیدن این لوله‌ها هستیم که از خاک کردستان عبور داده شوند برایتان مشکل ساز خواهیم بود و البته آنچه قابل بحث است بعد از دستگیری

آقای عبدالله اوجلان تلفزیون (MEDEA) در تاریخ 1999/11/19م، از تصمیم خود عقب نشست و از کمپانی های مذکور درخواست کرد آنها آماده هستند از تصمیم شان استقبال بکنند، اما بطوریکه همه میدانند گندم را باید فصل پایز کاشت نه در تابستان. این بود که در ماه 11 سال 1999 با حضور بیل کلنتون رئیس جمهوری آمریکا پیماننامه آذربایجان و ارمنستان و جورجیا و ترکیه برای عبور دادن لوله ها منعقد و به امضا رسید.

هرچند قرارداد مذکور هنوز هم روی کاغذ است اما مایوس نیستم و برای ابطال آن به دلیل مصرف کمتر به کردستان، در تقلا و دوندگی و تکاپو هستم. و پروژه ما نیز بدین طریق است:

ما معتقدیم که آن مهندس که پروژه حفاری کانال پناما و سویس را تنظیم کرد خدمت شایانی به انسانیت کرد، به همان سیستم لازم است یک کانال نفتی هم تهیه گردد و مابدین نظر همچنانکه در صفحه آینده خواهد آمد کروکی کردستان بزرگ را تهیه کرده ایم که در بین چوار دریای بزرگ اعم از خلیج، دریای قزوين، دریای سیاه، و دریای وسط واقع شده است.

به فرض محال اگر ابرقدرتها، کشوری از این نوع برای کردها فراهم آورند هر چهار دریای مذکور از طریق لوله کشی در داخل کردستان مثل (کشور سویس) با هم وصل و پیوستگی پیدا کنند و از صحنه جنگ و جدال دور گردند، در هیچ مواقع کمبود نفت رخ نمی دهد بلکه موجب فراوان و ارزانی تمام مال التجاره هم میشود.

ملاحظات: این پیشنهاد در سال 1991 به سازمان ملل داده شده است:

پس از اینکه کمپانی های نفتی در صدد تغییرات قراردادهای نفتی برآمدند، کشورهای تولید کننده نفت موفقیت را آن خود میدانستند و می کوشیدند یکباره نفت را از ید اختیار کمپانی های نفتی بیرون بیاورند زیرا مطمئن بودند یکی یکی توانای آنرا ندارند تا از عهده کمپانی ها برآیند لذا تصمیم گرفتند با اتحاد و یگانگی جهت حفظ منافع خودشان سازمانی تشکیل بدهند.

در آغاز سال 1958م، کشورهای صادرکننده نفت درجهان سوم زیرسایه محمدرضاشاه ایران شروع به مراوده و ارتباط با یکدیگر نمودند و پس از گفتگو فمابین کشورهای ایران و عراق و کویت سعودیه و ونزویلا، با هم نشستی مشترک نمودند و در ماه نهم 1960م، سازمانی بنام (OPEC) به وجود آوردند و خرده خرده آن را گسترش دادند و در پایان سال 1970 م، شماره اعضا این سازمان به (13) کشور رسید. و در سال 1978م، کشورهای الجزایر، اکوادر، گابن، لیبی، نیجریه، قطر، امارات درخواست عضویت از (OPEC) نمودند لذا در شهر (وین) پایتخت اطریش در یک گردهم آیی، یک هیئت اقتصادی تشکیل دادند.

بطوریکه میدانید کمپانی ها نفتی سران این کشورهای تولید کننده نفت را برکرسی فرمانروایی نشاندهاند لذا آنها هم در مقابل این حسن نیت هر کدام دهها پیماننامه پرمنافع نفتی ارزان قیمت با آنان منعقد و امضا کردهاند. لذا با سرکار آمدن سازمان (OPEC) صدای ملی کردن نفت روز بروز بلندتر میشد و از طرف دیگر از طریق کشورهای صادرکننده نفت روز بروز از اقتدار کمپانی ها کاسته میشد.

سازمان (OPEC) در سال 1958 تا سال 1960 بسیار کوشید تا بهاء نفت را بالا ببرد اما بر کمپانی های نفتی موفق نشد. لیکن تقلای کشورهای عربی ازبکارگیری نفت چون سلاحی علیه کشورهای غربی و اسرائیل بعد از 1965 در اتحاد و یگانگی (OPEC) موثر واقع شد.

جنگ اعراب و اسرائیل در ماه ششم سال 1967م، در برنامه های سازمان (اپک) بسیار تاثیر گذاشت، زیرا بسته شدن کانال سوئیس تاماه ششم 1975 و بفروش نرسیدن نفت برای مدتی از طرف کشورهای عربی و بستن لوله های نفتی سعودیه و لبنان و جنگ داخلی نیجریه در سال 1970م، بعلت کمبود نفت در بازارهای جهان ضرر و زیان زیاد به بهره نفت وارد کردند. سرانجام در 7-1970م، گردهم آئی (OPEC) الجزایر، درخواست بالا بردن قیمت نفت کرد و عراق بدان رأی داد. در 2-1970م، کشورهای تولیدکننده نفت خلیج عربی و پادشاه ایران در تهران باهم نشستند و تصمیم گرفتند بها

نفت خلیج عربی به سیستم 50% بالا ببرند و مالیات کمپانی های نفتی خارجی بیشتر نمایند و نیز برای 55% تا سال 1975م،.

لیبی بلادرنگ مالیات خود را به 55% بالا برد و قراردادی با کمپانی هامنعقد نمود، "جزایر" سعی نمود نظر کشورهای دیگر عضو "اپک" را وادار به این مهم معطوف دارد.

در 3-1971م، تمام اعضا (OPEC) مالیات خود را بالا بردند. و در سال 1971م، "الجزیره" و "لیبی" تمام وسائل و ابزار کمپانی های نفتی را متصرف شدند.

در سال 1972م، دولت عراق چاههای نفتی را که درید اختیار کمپانی های نفتی بود ملی اعلام کرد بعد از عراق دول عربی خلیج نیز علیه کمپانی ها دستاویز به بهانه درآوردن شدند و توانستند تمام تغییراتی را که مستلزم بدان میدانستند بر آنها اعمال نمایند.

در سال 1972م، شیخ احمد زکی یمانی رئیس (OPEC) بود وی به کشورهای تولید کننده نفت حق داده بود در 25% شریک باشند لذا در سال 1973م، سهم مالکانه 51% شد. لیکن جنگ اعراب و اسرائیل در سال 1973م، واکنش دول عربی مبنی با اینکه از نفت بمتابه اسلحه استفاده نموده و به آنها که از اسرائیل پشتیبانی میکنند نفروشد، تحقق پیدا کرد.

دولت عراق از تمام دولتهای پیشین توند و تیزتر بود بلادرنگ بها نفت را بالا برد عکس العمل عراق موجب شد که برای هر بشکه دلار تثبیت شود.

دولت لیبی، در بالا بردن قیمت نفت همصدای کشورهای خلیج عربی شد این هم موجب صعود نفت از 5 الی 8 برابر بها نفت گردید. در ماه هشتم سال 1972م، بها هر بشکه نفت 5 دلار و دوازده سنت و در سال 1973م، 11 دلار و بیست سنت و در همان سال دوازده مترتبه نرخ نفت بالا رفت و در سال 1974 چند برابر ارتقا یافت.

در سال 1974 کویت، برای اجرای تصمیم مشارکت نمودن در آغاز به 25% راضی نشد و بعد از چانه زنیهای بسیار کمپانی های نفتی را مجبور به 60% نمود و در سال 1975 درخواست 100% میکرد. در همان سال قطر و امارات و عربستان سعودی نیز بهره مالکانه خود را از 20% به 50% رساندند.

اعضا (OPEC) دو گروه بودند:

- 1- گروه اول که معروف به ارزان فروشان، آن کشورها را تشکیل میداد که جمعیت کم دارند، و از سهم خود بیشتر میفروشند مثل: عربستان سعودی، قطر، بحرین، کویت، امارات، عمان.
- 2- گروه دوم که به گرانفروش معروف بودند عبارت بودند از کشورهای که جمعیت زیاد دارند لیکن حق نفت فروختن کم داشتند مثل: ایران و ونزویلا.

در سال 1975م، در بین این دو گروه اختلاف بیسار در (OPEC) بر سر بالا رفتن بهاء نفت رخ داد، زیرا یک قسمت درخواست 25% نفت مینمود و عربستان سعودی راضی نشد کم مانده بوداز "وتو" استفاده کند لیکن در پایان کار به 10% اضافه کردن تن در داد.

در سال 1976 عربستان سعودی از طریق گفتگو تمام سهمیه کمپانی نفتی (آرامگو) آمریکایی خرید بدین طریق 100% کمپانی مذکور که آمریکایی بود در ید اختیار گرفت اما با توجه باینکه کمپانی یاد شده آمریکایی بود سعودیه مجبور شد مالیات کمپانی را به آمریکا بدهد، زیرا آمریکا منافع سعودی و کمپانی مذکور را در تمام مشکلات محفوظ میکرد.

در تاریخ 1-1-1977م، (OPEC) بار دیگر بهاء نفت را اضافه کرد و برای دفعه دوم در تاریخ 1-7-1977 بهانفت 5% زیاد شد.

در سال 1979 کشورهای دیگر خلیج عربی در صدد متصرف شدن کمپانی های نفتی برآمدند.

در 10-1979م، بهای نفت 15% بیشتر شد، در سال 1980م، بهای آن 15% اضافه گردید. در سال 1979، کشورهای عضو مالک 70% چاههای نفت و 50% و نیز در استخراج 80% نفت جهان را تأمین میکردند.

در کتاب (OPEC AT THE CROSSROADS) دکتر فاپل چلبی باشیخ زکی یمانی، در سال 1989م، بهای نفت را از طریق (OPEC) بشرح زیر نشان داده است:

کشمکش (OPEC) و

کمپانی های نفتی خارجی

مشکلات بسیار، لکن اهم آنها عبارت از:

- 1 - جنگ اسلحه
- 2 - جنگ سیاست و دوزوکلک
- 3 - جنگ علم و دانش
- 4 - جنگ اقتصادی

متخصصین اقتصاد، جنگ اقتصادی را بزرگترین جنگ بحساب میآورند زیرا در جنگ نظامی، نیروهای آرتش و یک قسمت از مردم کشور داخل جنگ میشوند، اما در جنگ اقتصادی تمام مردم یک کشور در آن مشارکت خواهند نمود و کمتر کس را میتوان پیدا کرد که در جنگ اقتصادی بتوانند خود را نجات دهد زیرا عقل سلیمی میخواهد تا بتواند پیشبینی آینده را بنماید، لذا در این جنگ متخصصین اقتصاد با یکدیگر با شما میدهد و با دست دیگر از شما پس میگیرد و اگر دشمن شما مقتدر باشد بهیچ جور نخواهد باخت.

بطوریکه میدانید در پایان قرن نوزدهم نفت به نیروی اول در جهان شناخته شده است و نفت کردستان هم یکی از علل به وجود آوردن جنگ اول جهانی برای خاورمیانه بود و پس از متارکه جنگ اول جهانی جنگ اقتصادی، گسلاندن منافع در فیما بین کشورهای ابر قدرت شروع گردید.

تقسیم جهان برای به فریب بردن و گول زدن مردم دربین چپ و راست موجب کشمکش و آوردن ریسمان اقتصاد درمیان این دو کشور و بین دول غرب شد. روسیه در زیر چتر کمونیستی مرزهای خود را گسترش داد و نامش را "سوفیت" گذاشت، کمونیست دنیا را بجهت مصالح و منافع خود میچرخاند.

بحرکت درآمدن نیروی چپ و کمونیستها برای برهم زدن قراردادهای نفتی بین کمپانی های نفتی و کشوری تولید کننده نفت، موجب بدبختی و مضمحل شدن و ازخیر و برکت دور کردن بهره آن شد. داد و فریاد کمونیست و ظلم برخی از سران شیخ و اربابی کشورهای تولیدکننده نفت موجب نابودی فقرا باملی کردن نفت شد. کمونیست ها میگفتند کشورهای غربی سرمایه ها را می دزدند، لیکن از زالو صفت بودن روسیه و مکیدن خون دهقانان و کارگران کشورهای زیر ظلم و ستم روسیه چیزی به مردم نمی گفتند. وقتی که نفت از ید اختیار کشوری غربی خارج میگردد بدست روسه ها می افتاد، دهان خود رامی بست و خود را به خواب خرگوشی میزد، بمصداق: (تواز چنگال گرگم در ربودی --- ولیکن عاقبت گرگم تو بودی) عمل میکرد.

اگر به روزگاری که نفت در دست کمپانی های غربی بود و دردوران که بدست روسیه می افتاد، با دید بصیرت مقایسه کنیم می بینیم در این تغییرات چقدر کشورهای تولید کننده نفت متضرر شده اند و میتوان نموانه اش را در عراق ملاحظه کرد، مثلا روسیه با بهای که نفت را میبرد و در مقابل بجای پول نقد اسلحه و وسائل را به عراق میداد و در مورد حصول بهره هم باید به کیفیت ابزاری که شوره وی بکار گرفته با ابزاری که کمپانی های غربی از آن استفاده میکردند زمین تا آسمان تفاوت داشته لذا میتوان درسنجش نفت روسیه از ("سیبریا" و "آذربایجان" و "شیشان")، بعد از (70) سال فریب و اغفال کردن مردم تازه که در صدد استقبال از کمپانی های غربی افتاده اند.

بعض از سران کشورهای تولید کننده نفت قبل از اینکه بر اریکه قدرت تکیه بزنند با بی ارزش تمام، خود و ملت و کشورشان را به کمپانی های نفتی می سپردند و در وهله اول با بهاء خیلی ارزان

با آنها قرارداد منعقد میکردند و بعد از اینکه قدرت را قبضه میکردند با استفاده از بی اطلاعی این ملت بیخبر و نا آگاه علیه همین کمپانی ها شروع به بند و بست و بهانه درآوردن می شدند، تابدین شکل خود را راستگو و وطن دوست و ملت خواه نشان دهند و ضمن برپا کردن این نوع هیاهو و باد درغیب انداختن از انعقاد پیمان قبلی پشیمان میشدند و مسئله ملی کردن نفت را به میان میآوردند.

ضمناً برخی روشنفکران و شیخ و ارباب کشورهای تولید کننده نفت که قدرت فرمانروایی نداشتند، دستمال رقص مارکسیتهارا در دست داشتند و جلو مردم می افتادند و از طرف آنان درخواست ملی کردن نفت را مینمودند. سپس معلوم شد اینها هم از این راه چقدر پول به جیب زده و خود و خانواده شان راهی کشورهای خارج گردیدند. تعجب اینکه از اینهمه افراد که سنگ کمونیستی را به سینه میزدند حتی یک نفرشان هم حاضر نشد به دول کمونیست برود.

بطوریکه میدانید هیچ کدام از کشورهای تولید کننده نفت در آغاز خودشان نمی توانستند نفت استخراج نمایند و به خارج صادر کنند یا اینکه پالایشگاه بسازند، و پس از اینکه کمپانی های نفتی از بهره نفتی بودجه اقتصادی آنها را بالا بردند و خزائن شان مملو از پول شد و اوضاع و احوال کشورشان تغییر پیدا کرد و دشتهای خشک و بی آب و علف تبدیل به کاههای سر بفلک کشیده شد و بالاخره اعراب به جای شتر، ماشینهای شولیت و مرسدس بر در حرمسراهای آنان پارک شد.

در مسائل اقتصادی برخی اوقات درچیزی زیان و درچیز دیگر نفع بدست میآید بعضی وقت برخی اجناس و کالا برای مایحتاجی دیگر ارزان فروخته میشوند، بعلاوه از اینکه تنوع قراردادهای نفتی در بین هر کدام از کشورهای برای استخراج نفت خودجای بحث است لذا باید در تفحص و جستجو، اوضاع و احوال آن روز و آن موقع در نظر گرفته شود. متأسفانه کشورهای تولید کننده بامطرح نمودن ملی کردن نفت و به اصطلاح به آمال و آرزوی خود رسیدن، عوائد نفتی شان خیلی کمتر از پیش ملی کردن نفت تفریغ میآید! امروز (1995) بهاءیک بشکه نفت بسیار کمتر از یک گالون آب

خالص است بااستثنا از عدم آشنائی باخرج درعوايدنفث، برای مثال: اگر از دولتی سؤال بشود چقدر "تانکر" نفت دارد میگوید: 4000، اما اگر از او سؤال شود چقدر ماشین دروکردن گندم دارد میگوید: 400، درحالیکه برای پیشبرد اقتصادی کشور عکس آنست.

درآغاز تشکیل (OPEC) معلوم شد این سازمان نمی تواند هیچگونه موفقیت برای موازنه بها نفت با قیمت کالا بدست بیاورد، برای نمونه: اگرقیمت یک ماشین با بهاء قیمت یک بشکه نفت درنظربگیری درمی یابید که در بازار یک ماشین قیمتش 50 برابر اضافه شده، اما قیمت یک گالون نفت حتی پائین ترهم شده است. و کشورهای عضو سازمان (اوپک) دربرابر مسائل کرد، نیززل بسیار بدی داشتهاند به ویژهدرسال 1975 که سازمان یاد شده به گارگاه تهیه کردن "مواد کشتار جمعی" برای به تحلیل بردن حقوق کردها تبدیل شد.

کردستان صاحب نفت زیاداست و کردها ازاشتباهات سازمان (OPEC) درس عبرت گرفتهاند و امیدواریم از رویه و روش نادانی آنها دوری کنیم.

از روزیکه تاریخ نوشته شده است هر دو دسته از دانا و نادان این تاریخ را بکار بستهاند مستکبرین علیه مستضعفین برای خوردن ثروت و سامان و دسترنج آنان، و درهر زمان غاصبین به نام دین و آئین کردها را گول زده و اغفال کرد و گاه به کشت و کشتار با کشورهای دیگر و گاه با خودشان و ازطریق زحمت بی مزد آنان برای خودکاخ و سنگرمقاومت و حفاظت تهیه نمودهاند زمانی بنام کمونیست آنها در برای منافع خود آلت دست قراردادهاند درهر دو مقطع نگذاشتهاند راحت بنشینند و از عایددست خود بهره ببرند چه از زمان کشاورزی دیروز و چه از نفت امروز.

درآن زمان که دولت عراق نفت را ملی میکرد عراقیها ازجمله ملت کرد از لحاظ اقتصاد در تنگنا قرار داشتند، اما می پنداشتیم که بعد ازملی کردن نفت رخسار کشور تغییرخواهد کرد و زندگی مردم ازجمله ملت کرد هزاران بار بهتر از قبل خواهد شد. لیکن وقتیکه این رؤیا تحقق یافت و ازاین خلسه بخود آمدیم، دیدیم که پول

نفت برای خرید اسلحه و مهمات جنگی و تقویت قوای نظامی صرف
گرفته‌است، و کردها با دژخیمان زمان درخانه و کاشانه خود
محکوم به مرگ میشوند، بعلاوه از تبعید بیرون راندن و صدها هزار
کرد ازخانه و کاشانه بیش از (182) هزارمرد و زن و کودک و پیرو
جوان کرد زنده بگورشدند و هیروشیمای هلبجه هم ازطرفی دیگر
هزاران پیرو و جوان و زن و مرد بی‌دفاع را نابود کرد بعلاوه از
جنایت با بمب های آتشنا ویران ساختن (5) هزارآبادی، تیشه به
ریشه ملت کرد زدند.

کتاب (آمریکا تغزوالخلیج، دراسارت الکونجرس الامریکی)

ترجمه: وجیه‌راضی (الطبعه‌الاولی 1991) این کتاب شرح و بست
مفصلی از سیاست آمریکا را، راجع به نفت خاورمیانه در خود
منعکس نموده است و دراین کتاب به بسیاری از اسناد و مدارک در
وزارت جارجیه آمریکا اشاره میکند توأم با عکس العمل کنگریس
آمریکا، که آمریکا میخواست درسال 1975 خلیج عربی را متصرف
نماید لیکن سیاست روز پروژه آنان را بتأخیر انداخت.
ملاحظات و اضهارنظر:

چنانکه ملاحظه مینماید در برخی موارد واکنش خود را بر ضد ملی
کردن نفت ابراز داشته‌ام اگر به چشم و باریک بینی نگاه شود
برایتان معلوم میشود که مفهومی پشیمان شدن در قراردادهای
بازرگانی که پیشتر در فیمابین دولت و کمپانی های نفتی از طریق
قدرتمدی امضا شده بود، از طرف دیگری بینیم که کمپانی نفتی
بی صاحب نیستند بلکه دولت های آنان از آنها حمایت و پشتیبانی
مینمایند و بعضی اوقات پشیمان شدن موجب اضمحلال آن کشور
خواهد شد که قرارداد را برهم زده‌است، نمونه‌اش کشورهای: عراق،
کویت، لیبی، الجزایر، ایران، میباشند.

به نظر ما در آغاز کار، قبل از اینکه هر قراردادی امضا بشود لازم
است درباره آن دقت و باریک بینی بعمل آید بویژه مدت پیمان و
اوضاع و احوال مشارکت کنندگان مورد مذاقه و باریک بینی
قرارگیرد. لذا تصور ما این است اگر این سهم در میان احاد کشور
تقسیم بشود یعنی صاحب پیمان ملت آن کشور باشد نه دولت آن
کشور، آنوقت مشکل برای هیچ کدام از طرفین درست نمیشود و
همگی بطور تساوی صاحب تصمیم خود خواهند شد.

11 سپتامبر آمریکا و بالا رفتن بها نفت

در تاریخ یازدهم سپتامبر 2001م، (4) فروند هواپیمای مسافربری که از باستون، لس آنجلس و نیوجرسی به مقصد (4) شهر مختلف در حرکت بودند، در یک زمان ربه شده و به مقصد کاخ سفید و پنتاگون که نماد قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا بود پرواز کردند، نخستین هواپیمای در ساعت 8:45 صبح خود را به یکی از برجهای دو قلوی مرکز تجارت جهانی کوبید و وارد طبقه (73) آن شد و هوا پیمای دوم کمتر از 20 دقیقه بعد خود را به ساختمان دیگر زد و پس از مدت کوتاهی برجهای دو قلوی (118) طبقه‌ای با ارتفاع 410 متر در مقابل چشم همگان فرو ریختند.

بعد از جنگ خلیج در 1991م، جنگ و جدال لفظی کشورهای اسلامی یعنی تولید کنندگان نفت با آمریکا راجع به منافع نفت برقرار بود، کشورهای تولید کننده نفت صدها پروژه جهت بیرون کردن آمریکا و همقطاران او، در مناطق کشورهای اسلامی بر راه انداختند. و کشورهای عراق، سوریه، ایران، سودان، سومالی، لیبی، بوضوح و علنی و با صدای بلند و رسا درخواست بیرون کردن آمریکا را میکردند و برخی ده‌ها گروهی تروریستی را برای جنگ با آمریکا و تنفر از او تشکیل داده بودند.

یکی از همین گروه القاعیده بود. که در تاریخ 9-11-2001م، چند هواپیمای مسافربری مملو از مسافر را بکار گرفت که خود را به آپارتمانهای آسمانخراشی نیورک زدند و این رویداد در تغییر بها نفت مؤثر واقع شد و از 24\$ به 31\$ بالا برد این هم بهانه دیگر شد که آمریکا در سال 1003 به عراق حمله نماید.

کشورهای اسلامی و چپ‌ها امثال و نزویلا برای راه گم کردن و آبرو بردن و بیرون راندن آمریکا از خاورمیانه تدریجا بهانفت را بالا بردند که تا سال 2008 به \$140 رسید، آمریکاهم از راه دیگر این کشورها را تحت فشار قرارداد تا بها نفت را پائین بیاورند این هم باعث شد در 2010م، تاماه همان سال برای اولین بار در طول تاریخ نفت مثل برق در حال نوسان افتاد و از \$140 به \$75 نزول کرد.

لست و نوعیت نفت جهان

News Gateway

http://newsgateway.ca/pishdare_oil_homeland.htm

Your GATEWAY to news stories overlooked by www.newsgateway.ca
mainstream American media

:: Home :: Peak Oil Archive ::

Oil - "demand is out-racing supply" George W. Bush, March 16, 2005 ::

© Copyright Sardar Pishdare

Kurdish Oil and Homeland Movement

kurd.oil@btinternet.com

<http://www.kurd-oil.net/energy.htm>

KURDISTAN AND EMERGING WORLD ENERGY CRISIS

ROAD MAP FOR LASTING SOLUTIONS

Sardar Pishdare

February 23, 2005

Introduction

The world supply of oil and natural gas is not sufficient for current growth of world energy demand. The combination of strong political tensions, war and instability in the Middle east, has led to "high oil prices ", and increasing natural gas prices. These are described by some economic analysts and commentators as posing a threat to the world economy.

The situation concerning oil is the most difficult. World supply, production capacity, proven reserves and exploration effort for oil pose immediate and serious problems for the world economy, because it will be difficult to greatly increase supply, but the situation regarding natural gas is broadly similar.

One major problem is said to be that, since 1999, oil prices have in fact increased roughly 400% from about 10 US dollars-per-barrel (10 USD/bbl) to a range of about 45 – 55 USD/bbl without any impact at all on world demand for oil.

Quite the reverse!

World oil demand is now growing at about 2.5% - 3% each year. In the 1990s, with much cheaper oil, world oil demand growth was only about 1.4% each year.

This proves the central role of strong oil prices in pushing economic growth, therefore reinforcing oil demand growth, not weakening it. This situation will continue unless oil prices go to very high levels, above 90 USD/bbl, which will cause strong inflation and harm the world economy.

In turn, very high growth rate trends for world oil demand increase geopolitical and Great Power rivalries in the Middle East, for control over remaining world reserves and supply. As is well known, regional instability in the Middle East is now very high.

Bold and long-lasting solutions must be found and applied. First among these is the acceptance of the historic injustice done to the Kurdish people, and the creation of a peaceful, democratic Kurdish homeland in its historical territories. Creation of Greater Kurdistan will firstly stabilize the geopolitical situation of the Middle East. It will permit the rational and long-term development and production of all regional resources, including energy resources, both renewable and non-renewable. Bringing stability to the Middle East will not be possible without the creation of a Kurdish homeland.

The world oil problem and Kurdistan

An increasing number of books, studies, reports and Internet sites describe the situation regarding world oil reserves, exploration effort, annual discovery trends, production capacity and demand. All the advanced, urbanized, consumer societies (such as USA, Japan, Europe, South Korea, Taiwan) consume about 12 – 25 barrels of oil per head of population, each year. Applying the same consumption rate to China, India, Brazil, Pakistan and Turkey would increase world oil demand by more than 55 Million barrels-per-day (55 Mbd).

This is six times the total production of Saudi Arabia, or seven times the production of Russia, the two biggest oil producers and exporters in the world. While the current oil price of around 50 USD/bbl for the light crudes is described as "very high ", this price is in fact too low to encourage serious energy conservation and long-term effort to develop the renewable supplies.

Oil prices of about 60 or 70 USD/bbl will draw attention to this problem, and bring financial resources and investment to renewable energy development. This will be a very long-term project, over 30 years or more, and will not harm world oil demand, or the revenues obtained by oil exporter countries. This is because world oil demand will remain very strong due to economic growth and development in China, India, Brazil and other fast-growing economies with very big populations. Even if these countries only obtain a consumption rate for oil equivalent to one-third or one-half the rate in rich countries, world oil demand will still increase by huge amounts in the coming 10 – 15 years.

The problem will be oil supply. This problem will increase very fast and become a crisis unless action is taken in the near-term. As is well known, the Middle East and Central Asia region holds at least 60% of the world's remaining oil reserves, and much of the world's natural gas reserves.

Taking the case of Iraq, it is seen that invasion, rather than counting on and supporting local opposition to the regime of Saddam Hussein has produced an unstable, warlike and dangerous situation. This prevents investment and sure development of oil and gas reserves, and increases terror action, to the benefit of nobody.

Kurdistan is, and will always remain a historical fact. It cannot be "swept off the map ". Aiding and assisting the Kurdish people to exercise their natural rights to a homeland in secure and recognized frontiers will be an important first step in bringing stability to the Middle East. Only with this stability can the region's fossil and renewable energy reserves and resources be developed, to help everybody.

Kurdish energy initiative

Once created, an independent Greater Kurdistan will provide the geographical space in which to found the basis of a Middle East regional electric power grid. This will utilize previously flared gas, and develop hydropower, wind and solar resources to run electric power stations, able to supply countries outside the region. This will first include southern and eastern Europe and the Greater Maghreb. With regional stability assured, and oil prices maintained at a sufficiently high level, longer-term and more costly investments can be made in the oil sector.

These will include effort to improve oil field recovery rates, increase production of heavy-grade crudes, develop gas-to-oil conversion, and other important measures for improving world supply of liquid hydrocarbons. This effort will be vital to help world oil supply to remain at high levels, to prevent catastrophic decreases in the world supply, due to depletion of oil reserves in other regions of the world. Expert estimates place these depletion losses at more than 2 Mbd-per-year.

Greater Kurdistan will assure and ensure that major energy investments are put to good use, on a long-term basis, for the benefit of all. Conversely, rejection of Kurdistan's natural right to exist in stable and recognized frontiers, reflecting its historical existence over 2000 years, will make these projects and proposals very difficult to carry out and achieve. Time is now short with regards to future oil

supplies for the world. Action has been delayed, and the wrong methods have been used to attempt bringing stability to the Middle East.

Kurdish people and their leaders recognize this, have drawn their conclusions and make the observations and proposals that are briefly described in this document. From 1991, Kurdish national activists were granted UN authorization for the Kurdish oil project in Iraqi Kurdistan. We carried out a feasibility study for this, and continue to actively pursue this project.

We welcome supporters, investors and partners towards this project. We can be contacted through the details stated above.

American view on Oil Conflagration or Co-operation?

CGES Conference, April 10, 1995

The report by Richard W. Murphy, Senior Fellow for Middle East Studies, in collaboration with Thomas J. Navratil, International Affairs Fellow, at the Council on Foreign Relations, New York.

The aggregate of Russian and American actions and interactions will be the major geopolitical factor in shaping the world oil map a decade from now. In particular, they have the potential, either to support and enhance the stability and health of the geopolitical environment in which the oil industry will operate, or to spawn confrontation, and even conflagration in the oil world.

Middle East

Natural seepage aroused early interest in Iraq's oil potential. After the discovery of oil at Baku (in what is now the Soviet Union, on the west side of the

Caspian Sea) in the 1870s, foreign groups began seeking concessions for exploration in Iran and in the area of the Ottoman Empire that became Iraq after World War I. The Anglo-Persian Oil Company (later renamed the Anglo-Iranian Oil Company and still later British Petroleum) was granted a concession in Iran and discovered oil in 1908. Shortly before World War I, the British government purchased majority ownership of the Anglo-Persian Oil Company.

The discovery of oil in Iran stimulated greater interest in potential Iraqi oil resources, and financial groups from several major nations engaged in protracted negotiations, and in considerable intrigue with the Ottoman Empire, in order to obtain concessions to explore for oil in Mosul and in Kirkuk, two locations in what later was north-central Iraq. Although a few concessions were granted prior to World War I, little surveying or exploration was done.

The Middle East will remain the dominant global supplier over the coming decade because of its predominant share (roughly two thirds) of proven reserves, its well established infrastructure, including easy access to international shipping, and its ability to continue to attract foreign investment and generate self financing to maintain and expand its current production rapidly and inexpensively. Add to this the experience and decisiveness of Middle Eastern leaders in issues of oil production and marketing. Doing business in the Middle East has always had its share of headaches and risks, but foreign oil companies and bankers have reached a comfort level in dealing with Middle Eastern authorities that they are unlikely to experience in either Russia or Central Asia during the coming ten years.

There are at least three assumptions about the growth of Middle Eastern oil productions, which appear reasonable to make today:

- Iraqi oil will have been back on stream for several years and, although its re-entry to the world market may initially depress prices, rising world demand by 2005 will have pushed today's prices higher;
- Iranian oil production may have increased because of a higher export quota and co-operation with foreign companies, whose technology has been largely absent from the Iranian oil sector since the 1979 revolution;
- and Saudi Arabia could be producing at least two million barrels per day of exports above its present quota on a sustainable basis.

But all of these assumptions presuppose that by 2005 the Middle East will be a less contentious arena than it has been during the past decade. Unfortunately it is all too easy to construct negative scenarios concerning three major Middle Eastern questions: Iraqi and Iranian roles in the region, the trends in political Islam and the Arab-Israeli peace process. Each may develop in ways complicating planning and production of Middle Eastern oil. As Russian policies will be key to how Eurasian production will develop, so American policies will have the major effect on the Middle Eastern scene.

Iran and Iraq

Before the Iran-Iraq war erupted in 1980, U.S. policy rankers explicitly opposed the domination of the Gulf region by any single power, and tacitly relied on a balance of power between France, Iraq and Saudi Arabia. Washington assumed it might have to be active in matters affecting Gulf security, but did not in fact have to play a sizable role until the eighties. Today what regional balance of power exists rests on the weakness of both France and Iran. The results of "Desert Storm" in Washington's eyes have reinforced the need for it to play the major security role in the Gulf region. The way it plays its role promised to be a subject of continuing controversy.

In one sense, when the US announced its policy of "dual containment" in 1993, it was admitting that the effort to isolate Iran, and its hope to bring about a change in Iraqi leadership through stiff Security Council resolutions, had not worked. Dual containment is a phrase reflecting an academician's delight in labelling policies rather than a serious description of two quite different policies.

Administration spokesmen have argued that dual containment does not mean they will treat both countries the same way. Nor could Washington do this, since there is no international mandate imposing sanctions on Iran. Last year the U.S. itself exported over \$600 million of products to Iran. U.S. oil companies trade Iranian oil, and even lift it directly from Iranian ports.

Negative feelings persist on both sides. The recent uproar caused by CONOCO's announcement that it had reached an exploration agreement with Tehran, the first such agreement between a U.S. oil company and Iran since the revolution, illustrates the continuing political sensitivities of the present Administration and some in the Congress.

The prospect that by 2005 both Iraq and Iran will be producing more oil than they were on the eve of the Iran-Iraq war has added to worries in the Arab Gulf states that Baghdad and Tehran will once again attempt to exert hegemony over them. This would not be surprising, given the size of the Iraqi and Iranian populations, the richness of their natural resources and the weight of history. Should we assume, however, that their achievement of hegemony would be harmful to Western interests?

During the eighties, however badly it was doing in its war with Iraq, and except for its attacks on Kuwaiti shipping in '86-'87, Iran never sought to stop Gulf state oil exports, much less to withhold its own oil from the world market. As for Iraq, Saddam Hussein invaded Kuwait in part out of resentment at the constraints on Iraq's recovery imposed by a drop of world oil prices, caused in his view by over production in Kuwait and the UAE. After the invasion, he took the precaution of issuing an immediate pledge that the oil from "Iraq's nineteenth province"¹⁹ would keep flowing.

If the vital Western interest in access to Gulf energy was supposedly assured, why was there a war? The answer was twofold. Washington and other capitals could not afford to stand by and allow the destruction of an internationally recognized sovereign state. On the oil issue, they definitely did not want to see Iraq in a position to intimidate and effectively control Gulf State decision-making on production and/or pricing levels. Today, Washington's view of Saddam is that when poor he is mischievous; when rich he will be dangerous.

Tehran continues to believe, as did the Shah, that it should play the dominant role in Gulf security. To its chagrin, Tehran has never been invited by the GCC into any of its discussions on this issue. The odds are that the United States will insist on its own pre-eminent role in maintaining security for the next few years.

This virtually guarantees continuing tension, if not open hostility, between Washington and Tehran. Furthermore, America has a long list of complaints concerning Iran's behaviour and Iran entertains profound resentment of Washington.

Conceivably reaction against American pressure could drive Iran and Iraq closer together, but the mutual hatreds surviving from their war in the eighties, and the different political orientation of their leadership, probably constrain such a development.

The scope for political co-operation, however, between Iraq and Iran with Russia and Central Asia is clear. Iran's silence over the Russian suppression of Muslims in Chechnya is indicative. As for Iraq, it does not conceal its satisfaction as Russia, together with France, argues that there should be a gradual lifting of the oil embargo on Iraq.

We can anticipate that these arguments will become more aggressive, once the U.N. special representative reports favourably on Iraq's compliance with the Council's demand for dismantling its weapons of mass destruction. Thus, one plausible scenario is that Iranian and Iraqi bitterness toward the U.S. will incline them to look to Moscow as their principal political partner. They may also pursue hostile policies towards those Arab Gulf regimes, which they consider to be acting in accordance with American bidding. This will add to area-wide tensions.

British view in Oil Conflagration or Co-operation?

Options FOR IRAQ

PROFESSOR FRED HALLIDAY
PROFESSOR OF INTERNATIONAL RELATIONS
LONDON SCHOOL OF ECONOMICS UK

Iraq and the Oil Market: The Longer-Run Political Context

The situation since 1991 is one of impasse: the Iraqi Government remains in power, the UN Security Council insists on continuing its sanctions policy. .1

There appears little prospect of this altering in the near future, barring a sudden change of policy in Baghdad. At US insistence, the Security Council is not going to make it easy for Iraq to get sanctions lifted. Russian, Chinese and French disavowals will remain ineffective. There is no constituency, of sufficient weight, within the USA for an alteration of policy.

Assessment of longer-term prospects should take account of the importance of Iraq's position, in the oil market, and in the politics of the Middle East. Its 100 billion barrels of reserves put it in an advantageous position for production and export. Its broader natural endowment is favourable, given the combination of capital, agricultural land (12% of Iraq is cultivable), and an educated and medium-sized population. Iraq's political and cultural contribution to the Arab world in this century buys it a standing, which, with appropriate leadership, could place it once again at the centre of the Middle East. No regional security system that excludes Iraq will be stable. .2

Beyond issues of oil production, four broad areas of policy need addressing in the longer-run.

The first is that of oil production levels, and the ability of the oil producing states to find an equitable and stable system of quotas: failure to do this was a contributing factor to the 1990 crisis over Kuwait. .1

The second is that of finding some modus vivandi between Iraq and its neighbours: Relations with Iran and Turkey have both been enflamed in recent years, yet without agreement with them, and in the Turkish case this includes the question of water, the prospects for stability in Iraq are low. Equally the question of the new 'Arab cold war' of divisions accentuated by the 1990 war, needs to be moved forward. .2

Thirdly, Iraq has to be brought back into normal relations with the great powers: no state of Iraq's stature can be forever excluded from the .3

international system, any more than can Serbia or Iran, or, in earlier times, China or Russia.

Finally, there has to be progress in regard to the internal political system .4
in Iraq itself: this last is, arguably, the precondition for progress on the
other three.

Protest and open Letter

After I fawned on 29 October 2004 Iran and China announced the signing of a deal on Chinese investment in Iran's oil fields and the long-term sale of Iranian natural gas to China that could eventually be worth \$100 billion and the gas deal entailed the annual export of some 10 million tons of Iranian liquefied natural gas (LNG) for a 25-year period.

The deal was noted to have the potential to reach 15-20m tons a year, taking the total value to as much as \$200bn. Delivery could not begin for at least five years, as Iran had to first build the plants to liquefy the natural gas. This stunning development was widely considered a major blow to the Bush administration's sanctions on Iran. The Iran-Libya Sanctions Act (ILSA) penalized companies investing more than \$20 million in Iran's oil and gas sector.

Iranian officials were hopeful the deal would lead to a fundamental rethinking of doing business with Iran on the part of European countries, India, Japan, and even Russia. Than I have pas the following open Letter to the Media.

KURDISTAN OIL DEVELOPMENT

<http://www.kurd-oil.net>
kurd.oil@btinternet.com

Sardar Pishdare

Iran must give up Kurdish territory

As the Holy Bible Revised Standard Version shows the map of the great Empires of the sixth century BC which calling MEDIAN EMPIRE the assistance of the Kurdish people shows that the today Iranian territory is belong to the Kurd, not Persian, the history is show that when Median and Persian come down to the Middle East, the Persian stay on the east of Iran and the Median stay on the western of Iran, this men is all the western Iran is the Kurdish territory from the Straits of Hormuz to the Caspian Sea.

This proposal concerns the rational and efficient, near-term development of up to 10 Million barrels/day of expanded, made over or new oil production capacity within a period not exceeding 6 months from the foundation of an oil development, production and transportation entity in Iranian Kurdistan. The key elements of this proposal feature the creation, under international guarantee, of a 1000-kms wide Free Zone, extending from the Straits of Hormuz to the Caspian Sea on the Iranian territory.

Further to this proposal, a concessionary and operating company will be founded, the Kurdistan Oil Corporation With US, British and France, incorporating Kurdish and US, British and France interests on a 50/50 basis, together with all those necessary, adequate and sufficient security provisions and structures in the areas concerned by this proposal.

OIL RESERVES AND KURDISTAN

Greater Kurdistan covers a large area of territory currently occupied and/or claimed by Syria, Turkey, Iraq and Iran. Within the effective area of Greater Kurdistan, for example as recognized by the Treaty of Sevres, currently known, proven, inferred and likely oil reserves (and both associated and 'stranded' gas reserves) are very large. Further, and particularly concerning the area made up by the aforesaid Free Zone, in majority lying in Iranian occupied territory, the development of oil production capacities has been deliberately held at a low level to raise the praise of Oil.

Overall, it is fully possible on technical grounds to obtain the stated objective, of 10 M bd of new or expanded production within 6 months following the foundation of the

aforesaid Kurdistan Oil Corporation With US, British and France entity, of course with adequate and effective international guarantees, and local security, to be provided with majority Kurdish participation.

FOUNDATION OF KOC

The foundation of an internationally recognised operating entity is the first step towards realising the goals of this proposal. KOC, after discussion, negotiation and appraisal of all interests by all partners, may initially be given the objective of developing and securing reliable oil production capacity, and the transport of oil to the Gulf Sea, within Iraq.

This will concern the eastern Iran extremity of the proposed Free Zone. Several advantages may accrue to a programme featuring this element that is initial oil development, etc, in Iraq and Iraqi Kurdistan.

Kurdish influence and political control in Kurdish Iraq is now an established a .1
recognized fact.

Current oil field operation, and especially the transport of oil, is unsure and .2
inefficient, whether concerning crude or refined Establishment of Kurdish
control, with provision of adequate and effective security along the Caspian
Sea up to the Straits of Hormuz, through the construction of fortified
settlements, will ensure reliable transportation of oil to the Golf.
products. .3

PROGRAMMING

It is first necessary to found an international oil concern of a concessionary nature, charged with the development, upgrading, and transportation of Kurdish oil. With US, British French partnership, this would be achieved through founding an entity such as KOC. In the case of other partnering interests, for example US, British or Indian interests expressing interest and wishing to participate in the foundation of an operating entity, the name of the entity will be modified, to become KO Corporation. In all cases, capital ownership and management responsibility will be on a 50/50 basis, Kurdish and International interests.

Following creation of the operating entity, programming will feature the simultaneous development or provision of

Secure settlements and security facilities from the Straits of Hormuz to the Caspian Sea .1

Oil development, upgrade, renovation and make overall .2

Construction and supply of all installation and ancillary equipment, as required. .3

Through detailed planning and programming, all the above may be assured within a timeframe not exceeding 6 months, after creation of the KOC, with French or other international partners.

FINANCIAL AND ECONOMIC ASPECTS

This proposal concerns the creation of an oil (and associated gas) producing entity with an initial objective of attaining 10 Mbd of oil production capacity within 6 months from the incorporation of a Kurdish-International operating entity, with adequate and full security in the areas concerned by this proposal, notably with regard to transportation facilities and installations.

At current prices, the turnover value represented by new or increased oil production of 10 Mbd is approximately 180 000 Million US dollars/year. Investment and security provisions may be estimated provisionally at approximately 30 – 40 Bn US dollars, with relatively low recurring expenses, costs and charges.

Sardar Pishdare

London

Proposal concern

400-kms Free Zone in Syria

Sardar Pishdare

INTRODUCTION

This proposal concerns the rational and efficient, near-term development of up to 1 Million barrels/day of expanded, made over or new oil production capacity within a period not exceeding 6 months from the foundation of an oil development, production and transportation entity in Kurdistan.

The key elements of this proposal feature the creation, under international guarantee, of a 400-kms Free Zone, extending eastwards from the Syrian-Lebanese border on Mediterranean Sea, and extending to the North, bounded by the currently inactive DORTYOL pipeline and rail line (built and owned by French interests) up to Iraqi Border.

Further to this proposal, a concessionary and operating company will be founded, the Kurdistan Oil France Company (KOF), incorporating Kurdish and French interests on a 50/50 basis, together with all those necessary, adequate and sufficient security provisions and structures in the areas concerned by this proposal.

OIL RESERVES AND SYRIAN KURDISTAN

Greater Kurdistan covers a large area of territory currently occupied and/or claimed by Syria, Turkey, Iraq and Iran. Within the effective area of Greater Kurdistan, for example as recognized by the Treaty of Sevres, currently known, proven, inferred and likely oil reserves (and both associated and 'stranded' gas reserves) are very large. Further, and particularly concerning the area made up by the aforesaid Free Zone, in majority lying in Syrian occupied territory, the development of oil production capacities has been deliberately held at a low level.

Numerous smaller and medium-sized oil fields, generally capable of production volumes in the region of 500 – 3000 barrels/day, each, can be quickly developed and brought into reliable, long-term operation. Other and numerous oil fields, currently producing small volumes and relying on outdated and inadequate or inefficient installations, equipment and management, can be quickly made over, renovated or upgraded to yield much more production, on a reliable and long-term basis.

Overall, it is fully possible on technical grounds to obtain the stated objective, of 1 Mbd of new or expanded production within 6 months following the foundation of the aforesaid KOF entity, of course with adequate and effective international guarantees, and local security, to be provided with majority Kurdish participation.

FOUNDATION OF KOF

The foundation of an internationally recognised operating entity is the first step towards realising the goals of this proposal. KOF, after discussion, negotiation and appraisal of all interests by all partners, may initially be given the objective of developing and securing reliable oil production capacity, and the transport of oil to the Mediterranean Sea, within Kurdish Iraq. This will concern the eastern extremity of the proposed Free Zone.

Several advantages may accrue to a programme featuring this element, that is initial oil development, etc, in Kurdish Iraq:

- .1 Kurdish influence and political control in Kurdish Iraq is now an established and recognized fact.
- .2 Current oil field operation, and especially the transport of oil, is unsure and inefficient, whether concerning crude or refined products.
- .3 Establishment of Kurdish control, with provision of adequate and effective security along the DORTYOL line and rail line, through the construction of fortified settlements, will ensure reliable transportation of oil to the Mediterranean Sea.

PROGRAMMING

it is first necessary to found an international oil concern of a concessionary nature, charged with the development, upgrading, and transportation of Kurdish oil. With French partnership, this would be achieved through founding an entity such as KOF. In the case of other partnering interests, for example US, British or Indian interests expressing interest and wishing to participate in the foundation of an operating entity, the name of the entity will be modified, to become KO Corporation. In all cases, capital ownership and management responsibility will be on a 50/50 basis, Kurdish and International interests.

Following creation of the operating entity, programming will feature the simultaneous development or provision of

- Secure settlements and security facilities along the DORTYOL line and rail line. .1
- Oil development, upgrade, renovation and make overall.I .2
- Construction and supply of all installation and ancillary equipment, as required. .3

Through detailed planning and programming, all the above may be assured within a timeframe not exceeding 6 months, after creation of the KOF or KOC, with French or other international partners.

FINANCIAL AND ECONOMIC ASPECTS

This proposal concerns the creation of an oil (and associated gas) producing entity with an initial objective of attaining 1 Mbd of oil production capacity within 6 months from the incorporation of a Kurdish-International operating entity, with adequate and full security in the areas concerned by this proposal, notably with regard to transportation facilities and installations.

At current prices, the turnover value represented by new or increased oil production of 1 Mbd is approximately 18 000 Million US dollars/year. Investment and security provisions may be esimated provisionally at approximately 3 – 4.5 Bn US dollars, with relatively low recurring expenses, costs and charges.

Sardar Pishdare

دومةوت ُ فرتات نةيةوةككم بكةوم كة روءانة يترباران دكرتن ُ ولة دار دةدرتُن

الوثائق البريطانية لندن:

الشاه لعب بالأكراد طويلا

وحصل على ما يريد فرأى أن يبيعهم على حافة النهر

أسرار محادثات بريطانية وفرنسية حول اتفاق الجزائر بين بغداد وطهران

* لندن : الشرق الأوسط

* وثيقة رقم : 76

* التاريخ : 25 أبريل 1975

* من : ام . اس . وير ، وزارة الخارجية ، لندن .

* الى : جي . ايه . غراهام سفير جلاله الملكة، بغداد، سري.

* الموضوع : إتفاقية الجزائر

* عزيزي جوني /1 كان عليّ أن اشرك قبل هذه الرسالة على خطابك المثير للاهتمام بتاريخ 15 مارس عن الاتفاقية بين صدام حسين وشاه إيران، وقد تحركت الأحداث منذ وقتذاك على نحو سريع. وفي المراحل الأولى، تساءلت أنا، مثل آخرين كثيرين ، ما إذا كانت هذه الاتفاقية ستصمد ، ولكني ميال الآن للاعتقاد بأن هناك إرادة لجعلها تعمل، ولا جدال أن لطرفيها مصلحة في نجاحها. فإيران بالطبع قلقة تجاه تسوية وصولها إلى شط العرب وربما يأخذ الاجتماع بين خالنتباري والقيادة العراقية يوم 19 أبريل هذا الموضوع لمرحلة أعمق نحو تسوية تفصيلية (ونحن نعلم أن العراق وإيران قد اشتريتا أحدث تقنيات بحرية للشط قبل نحو أسبوعين).

والعراقيون يستكملون في غضون ذلك احتلالهم للمناطق الكردية ويبدو هذا الأمر قد تحقق، على قدر مبلغ علمنا، ومن دون قسوة وتضحيات.

2/ ومن هذه النقطة وما يليها: هل ستواصل الاتفاقية صمودها ؟ لكل من العراق وإيران، وبمجرد تسوية قضية الشط، سيكون هناك دافع مستمر للوصول الى تسوية الحدود الأرضية، ويبدو الجانبان جادين في هذا الأمر، وقد ظلت الإدارة هنا مشغولة في مساعدتهما للحصول على نسخ من أطقم الخرائط الكاملة التي استخدمت عام 1914 لتعريف الحدود (وبتكلفة مالية لكل منهما قدرها 4000 جنيه إسترليني). نقاط المراقبة تم تأسيسها في مناطق الالتقاء مع الجزائريين.

بمعنى ما للعراقيين الآن الوضع الأقوى بعد أن أنجزوا سلفاً أهدافهم في الشمال، فيما يكون على إيران أن تسعى للحصول على إنجازاتها، ولكن الشاه، وبلا جدال، يعتبر أن استعادته لقوات البشمركة المدربة ضماناً في حال تملص العراقيين أو تراجعهم عن الاتفاق.

3/ التوجه السوفياتي اتسم بالحيرة منذ البداية، ففي أعقاب زيارة صدام حسين لموسكو سجل البيان المشترك (الرضا) ولكن من الواضح من تحليل روجرز بزن في خطابه بتاريخ 22 أبريل بأن الروس متخوفون من تداعيات الاتفاقية على نفوذهم في العراق. من جانبي لست متأكداً بأن لدينا دليلاً كافياً بعد للاعتقاد بأن تراجع صدام أو تغييره لوجهه (العبارة المستخدمة هنا فرنسية *Volte face* وتعني التغيير في السياسة، والإيضاح من الشرق الأوسط) انعكاس لرغبة لجهة الانفصال عن القبضة السوفياتية، مثلما يذهب تقدير المصريين والإيرانيين فيما يبدو، أم ترى ذلك التغيير نوبة حصيفة لتكتيك انتهازى.

4/ وماذا عن الأكراد ؟ إذا كان لنا أن نحكم عبر منظومة الأحداث على نحو ما، فسيحصلون على حصة منصفة من ميزانية التنمية، وبذلك ربما تكون مصالحهم كشعب أفضل من خلال عملهم عبر حل الحكومة العراقية بحكم ذاتي. وربما يكون أولئك الذين يعانون الآن بصورة أكبرهم اللاجئون الذين تركوا في إيران أو أعضاء الحزب الديمقراطي الكردي الذين أبعدها الى أوروبا (لدينا طلب من الحزب الديمقراطي الكردي لمنحه أماكن جامعية لـ

551 طالبا و3500 لتلاميذ بالمرحلة الثانوية ، ومن الوارد أن لا نتمكن من مساعدتهم بهذا القدر، وأتجراً هنا بالقول ان علينا أن نمارس وباستمرار نحو ضغط انساني في هذا البلد الى أن يظهر الوضع تحسنا).

5/ من وجهة نظر بريطانية لا يمكن للتهدئة والاستقرار في الشمال أن يفشلا في أن يكونا لصالحنا ليس سياسيا فقط وإنما، ربما، تجاريا بمرور الزمن يوم أن يفرج عن الموارد للتنمية الاقتصادية . وبقدر ما يعني أمر التدايعات دول الخليج ، فمن الواضح أن علامة الاستفهام الكبرى تحلق فوق الكويت، ونحن نناقش هذا الموضوع بصورة منفصلة في إطار رسالة آرشي لامب الممتازة والموضوعية بعنوان (الكويت وجيرانها) بتاريخ 26 فبراير . أما بالاتجاه جنوبا، فأنا مثلك أتحفظ بالحكم . وقد عبر زائر إيراني، هو د . عباس أميري، والذي قابلته أمس بمعهد الدراسات الإستراتيجية، ويشغل مدير معهدهم الجديد للدراسات السياسية والاقتصادية الدولية ، عبر عن ثقة متينة بأن صدام حسين رجل يفي بكلمته وأنا سنرى نهاية للتدخلات العراقية في جنوب الخليج وسلطنة عمان ، ومن جانبي وجدت أن من الصعب تصديق أن بعثيا ثوريا يمكن أن يغير مواقفه إلى تلك الدرجة ، ثم ماذا عن روابطه مع جمهورية اليمن الديموقراطية الشعبية ؟ وأظن أن الشاه نفسه سيوطن نفسه على توجهه، انتظر لترى، مع هذه المسألة.

توقيع ام . اس . وير صورة للسفراء : طهران ، الكويت ، الجزائر ، دمشق ، أنقرة ، مسقط ، البحرين .

وصورة للقناصلة : واشنطن وبعثة نيويورك .

مذكرة خاصة :

وضح لي من التقارير الصحفية على التو أن صدام حسين قد أعطانا طعاما إضافيا للتفكير بمطالبته بخلق هياكل أمنية خليجية بمنطقة الخليج واستئصال الوجود العسكري الأجنبي واحتمال عقد مؤتمر أمن خليجي لمناقشة هذا الموضوع . رد فعلي الفوري هو أن أتمنى له التوفيق، وبوسعنا أن نتبنى الخط المفهوم بأن أي وجود بريطاني هناك تم بطلب وبموافقة

الحكومة المحلية المعنية ، وأنه ليست لدينا رغبة في الإبقاء عليه للحظة
أكثر من الحاجة اليه.

كيتُبة نأضكراوة كانمان

Kurdistan and Politics of Oil

Book ID: 51164 ISBN: 9781434323583

The Oil Factor

Book ID: 51991 ISBN: 9781434388384

The Kurdish Oil Dispute كوردستان و كيشهى نهوت

ISBN: 9781438949444 Book ID: 57459

The Kurdish Oil Project and the Mosul Vilayet Project

ISBN: 9781449015862 Book ID: 60547

پروژهى نهوتى كوردستان و پروژهى ويلايهتى موسل

Kurdistan and the Oil Problem كردستان ومشكله النفط

ISBN: 9781434381446 Book ID: 51164

One Hundred Years and one Hundred Kurds

ISBN: 9781452009858 Book ID: 72082

سهة سأل و سهة كورد

<http://www.authorhouse.com/BookStore/ItemDetail~bookid~45625.aspx>

US contact information: bkorders@authorhouse.com

contact information: USA 00 1 888.728.8467 UK 00 44 800 1974150